کتابخانه جان ام کلی

اهدایی
توسط The
Redemptorists of the
از مجموعه کتابخانه کالج
رستگار مقدس، ویندزور

دانشگاه از
کالج سنت مایکل، تورنتو

کتابخانه نجات دهنده مقدس،

ST. BONAVENTURE'S

زندگی پروردگار و نجات دهنده ما

عیسی مسیح

ترجمه از لاتین اصلی.

نشان داده شده با

نزدیک به صد حکاکی،

P. J. KENEDY & SONS ihtbliiiljrra
to tfye ijolij AjuiHtoltr &rr 44
BARCLAY STREET, NE^ YORK

UBRM,^R

نجات دهنده مقدس

مارس لیتک، 1881.

ST. پیشگفتار BONAVENTURE.

دوامیان

در بسیاری از ستایش‌ها و ستایش‌های باکره مقدس، سنت سیسیلی، از او ثبت شده است که او انجیل مسیح را پیوسته در سینه خود نگه می‌داشت: به نظر می‌رسد معنای آن این است که او چنین فرازهایی را از زندگی و اعمال خداوند ما انتخاب کرد که در آن جلد الهی گنجانده شده بود، همانطور که بیشتر از همه به عشق و علاقه او می‌پرداخت. شب و روز در اینها تعمق می کرد و شور دل و شور محبت هایش چنان بود که به یک مطالعه بسنده نمی کرد، بلکه عادت داشت که چشمگیرترین قسمت ها را بارها بخواند و با دقت در حرم دلش بگذارد. من همین کار را به شما توصیه می‌کنم، زیرا به نظر من مادی‌ترین شاخه مطالعه معنوی و حتی سودمندترین تمرینات مذهبی است، و آن چیزی است که بیشترین توانایی را دارد که شما را به قله کمال مسیحی برساند. زیرا مطمئناً زندگی مقدس مسیح، نه صرفاً عاری از کوچکترین عیب، بلکه حتی از نظر الهی کامل، باید بهترین و تنها چشمه مطمئن باشد که از آنجا می‌توانیم امید داشته باشیم که دانش کامل لازم را برای مسلح کردن سینه خود در برابر بیهودگی‌های چاپلوس و در عین حال زودگذر جهان جلب کنیم. تا ما را در میان مصیبت ها و ناملایمات ثابت نگه دارد. و بالاخره ما را از رذیلت حفظ کند و داشتن هر فضیلتی را تسهیل کند. مراقبه‌های مکرر و معمولی در مورد آن موضوع الهی که آماده‌ترین وسیله است برای وارد کردن روح، گویی، به گونه‌ای از علاقه، اعتماد به نفس و محبت نسبت به او، به گونه‌ای که به طور نامحسوسی تحقیر و تنفر نسبت به هر چیز دیگری را در آن ایجاد می‌کند و عملاً به او دستور می‌دهد که چه باید بکند و چه کارهایی را که نباید انجام دهد.

و اول اینکه اندیشیدن به زندگی پر برکت مسیح * قلب را در برابر لذت های زودگذر نیرو می بخشد و* بیهوده های بیهوده جهان، به اندازه کافی در جهان ظاهر می شود

زندگی باکره مقدس، سنت سیسیلی، که قبلاً ذکر شد، که قلب پرتوانش چنان مملو از احساسات الهی بود که در آنجا جمع شده بودند، که جایی برای ورود محبت های بیهوده باقی نماند. حتی در میان جذابیت‌های شکوه و عظمت، از بین رفتن موسیقی و دیگر لذت‌های نفسانی، که به‌شدت با هم ترکیب می‌شدند تا دعوت‌کننده حس کنند، جشن عروسی او را بیشتر قلبش که تحت تأثیر آن‌ها قرار نگرفته بود، و به قولی از همه این ظواهر چاپلوس بی‌احساس بود، بی‌تحرک به خداوند این کلمات را تکرار می‌کرد: بدن و قلب من پاک و بی آلایش است تا مبهوت شوم.»

سوم اینکه ما را در میان مصیبت ها و ناملایمات ثابت می آنجا که شهدا کند. برنارد قدیس چنین استدلال می‌کند: "از تصمیمات تزلزل‌ناپذیر خود را در میان اضطراب عذاب‌هایشان دریافت کردند، اما از زخم‌های مقدس عیسی، که قلب‌ها و محبت‌هایشان تماماً در آن متمرکز بود؟ در حالی که می‌دیدند و احساس می‌کردند که بدن‌هایشان پاره شده و بر روی قفسه بریده شده است. روح هر دردمند شکوهمندی جز در زخم‌های مسیح بود، اگر در آغوش خود جای می‌گرفت و به آنچه در بدنش می‌گذشت، آنقدر معقول بود که نمی‌توانست در برابر عذاب‌های طاقت‌فرسا و سختی‌هایش باقی بماند خدا را انکار کرد.» از همین سرچشمه الهی نه تنها شهدا، بلکه حتی اقرار کنندگان، باکره ها و همه کسانی که زندگی با فضیلت دارند، در میان مصیبت ها و آزمایش ها و نارسایی های مختلف به حالت فانی رسیده اند. همانطور که می توان در سنت فرانسیس و سنت کلر با شکوه مثال زد، که تحت فشار شدید مصائب، فقر و ناتوانی ها، نه تنها صبور بودند، بلکه شاد بودند. همین امر ممکن است هر روز در همه افراد متدین بیان شود. این کاملاً به دلیل تأملات وارسته آنها در مورد زندگی مسیح است، که، به قولی، روح آنها را از بدن خود بیرون می آورند تا آنها را در مسیح پیوند بزنند.

ثالثاً، این که این یک کنترل قدرتمند برای رذیلت است، و ما را به شدت در اختیار داشتن فضایل قرار می دهد، از اینجا آشکار می شود، که کمال فضایل را فقط در زندگی مبارک عیسی مسیح می توان یافت. در کجای دیگر چنین نمونه های تکان دهنده، چنین آموزه های متعالی فقر قهرمانانه، فروتنی فوق العاده، خرد عمیق، دعاهای پرشور، اطاعت، فروتنی، صبر و فضایل دیگر، مانند این زندگی مقدس، پیدا کنیم؟

که بیهوده در آن زحمت می کشد از این رو، سنت برنارد می گوید:
آن را در هر جایی بیابد جز جستوجوی فضیلت، که امید دارد در پروردگار فضایل، که آموزهاش مکتب احتیاط است، زندگیاش الگوی اعتدال است، و رحمتش کار عدالت است، مرگش پیمان صلابت است.» بنابراین، هر کس از این الگوی الهی پیروی کند، نه میتواند فریب دیگران را بخورد، نه فضیلتهایش را میازند و نه به فریب نفسش. فریب در تقلید و تعقیب آنها متحرک و آموزش دیده است، و در نهایت چنان به فضیلت عادت می کند، که روشنایی عریان آن برای هدایت قضاوت او در تشخیص حقیقت از باطل کافی است، این به قدری صادق است که بسیاری از افراد بسیار بی سواد، به همان وسیله، عمیقاً به آنچه که خداوند متعال آشنا شده اند می تواند با آن صحبت کند، قدیس چنین وضعیت برجستهای از فرانسیس آسیسیوم به عمیقی از متون مقدس، و آن کمال دست یافت، به آن آگاهی بصیرت که با آن تقلبهای دشمنان روحی خود را کشف کرد و قدرت رذیلت را گیج کرد با نهایت قدرت خود، عمل به هر فضیلتی، و مسیح، در نهایت، تاج عشق خود را با تحقق آرزوهایش، به طور کامل به منجی خود تبدیل کرد و زخم های مقدس خود را بر شخص خود دریافت کرد، روح با تعمق در زندگی ناجی خود به چنین وضعیت برجسته ای هدایت می شود. درجات والای تدبّر و تدبّر در آن، درجاتی که روح را پاک می کند، کند، اما مملو از علم الهی می به او تعلیم می دهد، و آن را این امر بلافاصله به هدف فعلی ما نمی رسد.

اکنون، خواننده مهربان، پیشنهاد میکنم تاملهای زندگی پر برکت منجی را به شما معرفی کنم، هرچند میتوانم برای شما یک راهنمای دانشآموزتر و تواناتر آرزو کنم، زیرا من در مقابل یک کار بزرگ نابرابر هستم. با این حال، از آنجایی که تصور میکنم بیشتر به نفع شماست که ترجیح میدهم چیزی بگویم تا اینکه در مورد موضوعی مفید سکوت کنم، سعی میکنم از توانایی ظریف خود بهترین استفاده را بکنم، با گفتار به سبکی آشنا، هرچند ساده و بیسروصدا: تا راحتتر موضوع را درک کنید، و مطالعه کنید تا ذهن و قلب خود را بهبود بخشد تا تملق.

این ظرافت گفتار نیست، بلکه مطالعه زندگی است

عیسی شما اینجا هستید تا به او توجه کنید. زیرا همانطور هیروم میگوید: «زبان ساده به قلب میرسد، در حالی که است که سخنان پر شور در گوشهایی که چاپلوسی میکنند متوقف میشود». با این حال امیدوارم که حد وسط ظرفیتم با صداقت حسن نیت شما تطبیق یابد. اما باز هم بیشتر امیدوار باشید که اگر در انجام این مطالعه عابدانه کوشا باشید، خداوندی که در اینجا به زندگی او رسیدگی می شود، استاد و مربی شما خواهد شد. با این حال، نمیتوانید تصور کنید که ما میتوانیم در مورد هر شرایطی که به منجی مبارکمان مربوط میشود، تعمق کنیم یا به خاطر بیاوریم. با این وجود، برای اینکه تأثیر عابدانهتری در ذهن شما بگذارم، آن چیزها را به همان شکلی که گویی واقعاً اتفاق افتادهاند بازگو میکنم، که یا در حقیقت رخ دادهاند، یا ممکن است بهطور منطقی از وقوع آن تسکین یافته باشد، مطابق با تصورات عابدانهای که یک ذهن متقی قادر به ایجاد آن است. زیرا حتی در مطالعه کتب مقدس می توان به تعمق، توضیح و درک متفاوت آن گونه که ما مصلحت می دانیم، اجازه داد. اما در این میان باید به حقیقت حقایق زندگی او، به عدالت و عقاید الهی او توجه داشت و هیچ چیز با ایمان و اعمال نیک منافات نداشته باشد. بنابراین، آنچه را که در اینجا انجام داده یا گفته شده توسط مسیح عیسی بیان میکنم که توسط کتاب مقدس نمیتوان انجام یا گفتن آن را ثابت کرد، شما نمیتوانید آن را جز اثر یک مراقبه عابدانه بدانید: به عبارت دیگر، آن را به گونهای در نظر بگیرید که گویی من میگویم، تعمق میکنم یا فکر میکنم که ممکن است مسیح چنین گفته یا انجام داده باشد. بنابراین، اگر مایلید از این کار میوه درو کنید، باید با جدیت تلاش کنید تا به هر آنچه در اینجا درباره خداوند ما عیسی مسیح نوشته شده است، حضور داشته باشید. و آن هم با همان شور و اشتیاق و از خود گذشتگی که گویی هم آنها را شنیدی و هم دیدی و تمام نامزدی ها و امور دیگر را برای آن زمان کنار گذاشتی. به طور خلاصه، خواننده عزیز، از شما خواهش میکنم زحماتی را که در اینجا برای احترام و ستایش خداوندمان عیسی کشیدهام، و برای منفعت معنوی شما، و نیز من، به خوبی بپذیرید. و با تمام وجدان، فداکاری و تلاشی که در آن استاد هستید، تلاش کنید تا آن را تمرین کنید.

مطالب.

فصل PA.

فرشتگان برای رستگاری انسان شفاعت می کنند .I 11

II. زندگی مریم مقدس و هفت خواهش او به خداوند.

17

سلام تجسم مسیح و دعای فرشتگان باکره مقدس

. . . .22 IV.

بانوی مبارک به دیدار پسر عمویش سنت الیزابت می رود که در خانه او

مگنفیکات و بندیکتوت سروده شده است.

30

V. سنت جوزف به اخراج جین باکره مقدس می اندیشد، و

گوییل رنج می برد که معشوقش مبتلا شود VI 35.

ولادت حضرت عیسی مسیح 41

ما خداوند VII. ختنه خداوند ما عیسی مسیح . . 54 هشتم. ظهور یا تجلی

عیسی IX 59. مریم مقدس در گهواره در بیتل باقی می ماند

سجاف، تا پایان دوره کامل چهل روز X 69. تطهیر

بانوی مبارک ما، یا شمع

روز بزرگ 71 .

XI. فرار مسیح به مصر 76

XII. بازگشت پروردگار ما از مصر 89. .

ما از دوازسپروردگار زندگی سیزدهم. پروردگار ما در اورشلیم می ماند. . . .95 چهاردهم.

سالگی تا سی سالگی او

103

XV. تعمید خداوند ما عیسی مسیح. 113 .

شانزدهم روزه و وسوسه مسیح ; بازگشت او نزد مادرش ;

چهار وسیله برای رسیدن به طهارت کامل قلب:

فواید بزرگ نماز; مقاومت در برابر پرخوری: چرا، و

خدا معجزات خود را برای چه کسانی انجام می دهد

129 .

XVII. مسیح کتاب را در کنیسه باز می کند. 138 .

هجدهم او شاگردانش را صدا می کند 141

نوزدهم تبدیل آب به شراب در جشن ازدواج 143

XX. خطبه پروردگارمان در کوه که با فقر آغاز می کند

151

CHAPTKR. PAOB.

XXI. 155 خادم صدور و پسر شاهزاده XXII
فلج را از بالای
خانه نزد پروردگار ما آوردند و شفا دادند 157
XXIII. خداوند ما مادرشوهر سای‌مون را درمان می کند 159 .
XXIV. پروردگار ما در قایق می خوابد 100
XXV. پسر بیوه که توسط پروردگار ما بزرگ شده است . . .
XXVI. پروردگار ما دختری را از مردگان زنده می کند و 161
مارتا را شفا می بخشد...»... 161
XXVII. تبدیل مجدلیه و چیزهای دیگر 163 .
XXVIII. یوحنا شاگردان خود را نزد عیسی می فرستد 166.
XXIX. مرگ سنت جان باپتیست. 170. .
XXX. جلسه ای که خداوند ما با زن سامری داشت، در حالی که او
نشسته بود، بی‌هوش و خسته، کنار چاه برای
استراحت. . . .
XXXI. 175 شاگردان خداوند ما گوش‌های کورا را می‌چینند و از یهودیان
گرسنگی در روز سبت می‌خورند. XXXII 178.
خداوند ما عیسی را از شهر به بالای کوهی شیبدار بیرون راندند،
سعی کردند او را از آنجا به پایین بیندازند 184
XXXIII- مردی با دست خشک
شده توسط خداوند ما عیسی شفا یافت XXXIV 184. ازدیاد نانها و روزی
چگونگی
پروردگار ما به کسانی که واقعاً او را دوست دارند. XXXV 188. پرواز طور
پروردگار ما زمانی که آنها مندهیم پادشاه ; و به
کلی در برابر کرامات دنیوی . XXXVI 191. پروردگار ما بر کوه دعا می تأملات
کند ; و نزول بر روی آبها راه می رود ; برخی از
در مورد نماز XXXVII 200. مسیح دختر زن کنعانی را که توسط
شیطان تسخیر شده بود تسکین می دهد. فرشتگان
نگهبان ما صادقانه به ما کمک می کنند. . XXXVIII 214. فریسیان و
دیگران از سخنان خداوند ما رسوا شدند 219

XXXIX. پاداشی که پروردگار ما به کسانی که برای
به خاطر همه چیز برای او 220
XL. خداوند ما عیسی از شاگردانش می پرسد که یهودیان درباره او چه می
گویند 323
XLI. تغییر شکل با شکوه خداوند ما عیسی در کوه تابور
224
XLII. 227 پروردگار ما خریداران و فروشندگان را از معبد
XLIII بیرون
می‌کند. مرد مریضی که در آب جرو سلم شفا یافت به
نام پروباتیکا پیسینا 229

CHAPTBB. PAGB.
XLIV. خداوند ما عیسی توسط دو خواهر، مریم و مارتا پذیرایی شد. و از دو نوع حیاتی که به آن دلالت دارند 233
XLV. خداوند ما به یهودیان هشدار می دهد که کلیسا باید در مورد غیریهودیان باشد، در مثل مردانی که پسر پروردگارشان را کشتند. 236 .
XLVI. یهودیان به دنبال این هستند که پروردگار ما را به دام خود بیاندازند کلمات 237
XLVII. مرد نابینا در جریکو بینایی خود را بازیابی کرد. و غیره 238 .
XLVIII. پروردگار ما به خانه زاخئوس می رود. 241 .
XLIX. مسیح به مرد نابینا بینایی می بخشد. 242 .
L. پروردگار ما از معبد عقب نشینی می کند تا خود را پنهان کند، در حالی که یهودیان او را سنگسار می کردند. 245 .
LI. یهودیان برای بار دوم به دنبال سنگسار او هستند. 245 .
LII. قیام ایلعازر 249
LIII. 252 مسیح درخت انجیر را نفرین می کند
LIV. 253 .... توطئه یهودیان علیه LV. زن در زنا شناسایی شد مسیح و فرار او به شهر افرایم .... 254 LVI. بازگشت خداوند ما به بیت‌انیا، جایی که مری مگ دالن پاهایش را مسح می‌کند 257 LVII. خداوند ما عیسی در یکشنبه نخل سوار بر الاغ به اورشلیم 260 LVIII
کاری که خداوند ما عیسی از یکشنبه نخل تا پنجشنبه بعدی می آید. انجام داد. عشای پروردگار ما شب قبل از شهوت او و 264 LIX اوضاع و احوال مربوط به آن. . . 268 LX. مصائب خداوند ما عیسی مسیح و دعای او در باغ 279
LXI. 286 .... خداوند ما عیسی توسط یهودا خیانت کرد
LXII. خداوند تبارک و تعالی ما را پیش پیلاطس می برند، بر ستون تازیانه می زنند و با خار تاج می گذارند. . 291
LXIII. خداوند ما محکوم به مرگ بی رحمانه ای بر روی صلیب است و مجبور است همان را به کوه کالواری برساند. 299
LXIV. 306 . خداوند ما عیسی مسیح به صلیب میخکوب شده است. LXV. کلماتی که خداوند ما در حالی که بر صلیب آویزان بود گفت: او روح خود را تسلیم می کند. . 310 LXVI. گشایش سمت مبارک منجی ما با نیزه 313
LXVII. 316 . . . نزول پروردگار ما از صلیب
LXVIII. 319 مومیایی کردن و دفن جسد پروردگارمان.
LXIX. خروج بانوی مبارک ما از قبر و بازگشت به کوه سیون 324 ،

فصل. PAM.
LXX. تأملی در گفتگوی حضرتعالی با یاران ارادتمندش .... LXXI 837. خداوند ما عیسی به برزخ پدران LXXII 330 فرود می‌آید.
رستاخیز با شکوه خداوند ما عیسی و ظهور او ابتدا به مادرش 343
LXXIII. 844 ظهور پروردگار ما بر .LXXIV آمدن سه مریم به مقبره و غیره کوچکتر یعقوب
زنان مقدس. . LXXV 845. ظهور خداوند ما به یوسف، به و به پطرس
340
LXXVI. 850 نزد پدران مقدس LXXVI1 مسیح پس از قیام باز می
گردد. مسیح به دو شاگردی که به اماوس می‌روند ظاهر می‌شود
خداوند ما بر شاگردانی ظاهر می‌شود که در روز 352 LXXVIIL
رستاخیز در بسته بودند... LXXIX 354 خداوند ما
در اکتاو عید پاک به شاگردان ظاهر می‌شود، زمانی که سنت توماس با آنها بود. 356 .
LXXX. خداوند ما در جلیل بر شاگردان خود ظاهر می شود. . 359 LXXXI.
او دوباره در نزدیکی دریای طبریه LXXXII 360 به آنها ظاهر می شود.
پروردگار ما با هم بر بیش از پانصد شاگرد ظاهر می شود ; برخی از اظهارات مربوط به ظهور او به طور کلی
363
LXXXIII. عروج باشکوه خداوند و نجات دهنده ما عیسی مسیح
365
LXXXTV. آمدن روح القدس 876.
ضمیمه.
دعای موزون به اعضای مقدس عیسی حلق آویز شده . بر روی صلیب توسط سنت برنارد 370

THE

زندگی خداوند و نجات دهنده ما

مسیح عیسی

1. اخاریا از فرشته THB نشانه ای از آنچه را که وعده داده است می خواهد.

فصل اول.

فرشتگان برای رهایی هان شفاعت می کنند.

طول مدت طولانی و طاقت فرسا
بیش از پنج هزار سال در یک وضعیت بشری که در
اسفبار تبعید به سر می برد، هیچ یک از آنها
قادر به رهایی از بند هجرت نبودند.

گرفتن به سرزمین مادری خود گناه واقعی، و اوج
بهشت. گروه کر متبرک ارواح فرشتگان، (به سوی
حرکت کردند، و نگران ویرانی هولناکی
شفقت
بودند که گناه در میان آنها ایجاد کرده بود، و
همچنین مشتاق بودند که تعداد لشکرهای آسمانی
تکمیل کنند) به محض
خود را دوباره
کامل، مصمم شدند مواردی را که فرارسیدن زمان
اغلب پیش از این به آلمیت کرده بودند، تجدید
منظور، با حضور در برابر
کنند. برای این
عرش هولناک الهی، با جدیت و از خود گذشتگی
مضاعف، مشترکاً پیش پای او سجده کردند و چنین
دعا کردند: «پروردگارا! موهبت برجسته یک روح عاقل
است که می تواند تو را بشناسد و این عمداً ممکن
است شریک سعادت ما شود و ضایعه ای را که ما در اثر
سقوط برادران ناپسندمان متحمل شدیم ترمیم کند.
هزاران سال دشمنان ما از آنجا به پیروزی می رسند:
وقتی که به جای دیدن مکان های خالی فرشتگان، می
بینند که دائماً با قربانیان بی شماری می آیند: پس
چرا آن ها که به تو اعتراف می کنند، طعمه ای نمی
شوند سختی کاملاً با عدالت الهی تو موافق است،
خداوندا، از اینکه زمان رحمت تو فرا رسیده است

اجازه دهید شما با ناراحتی از قانون شما تخطی کرد،
در بدبختی های‌شان رحمت اکنون جراحت را ترمیم کند
حواستان باشد که آنها را خلق کرده اید آیندگان
خودت پس خدایا با تاسف دراز کن شبیه
به آنها بسپار و آنها را با خودت پر کن دستت را ما
به شما دوخته شد، به عنوان فضل برای این منظور، ' چشمان
دست اربابانشان چشم بندگان به
دلسوزی رضایت بدهی تا زمانی که به ص cxxii.
نجات دهید بر بشریت، و آنها را با نیروی فراوان
حقارت."

این خطاب، رحمت و فرشته پس از پایان دادن به انسان، به صلح، با حمایت از عریضه در نیمه خود با پدر آسمانی طرز رقت انگیزی برای رستگاری استدعا کرد: در حالی که به نظر می رسید عدالت و حقیقت مخالفت شدیدی با آن دارند: از آنجا (به خاطر تأمل) می توانیم نوعی بحث زیبا بین آنها را تصور کنیم و بحثی ناگفتنی بین آنها را به عنوان یک بحث و جدل زیبا تصور کنیم. ner. اما در این مورد تا آنجا که موضوع موضوع ما اجازه می دهد مختصر خواهم بود. زیرا اگرچه در این رساله، اغلب قصد دارم سخنان او را با سخنان خود آمیخته کنم، اما از آنجایی که هدف کنونی ما ایجاب می کند که از تناقضات طاقت فرسا پرهیز کنیم، تا حدودی در نحوه به کار بردن آنها تفاوت خواهم داشت. برای بازگشت به موضوع خود. مجموع سخنان او در محل فوق چنین است: رحمت به قول پیامبر ملکوتی می فرماید: آیا خداوند انسان را برای خداوند رحمت را فراموش کرده یا همیشه طرد می کند است؟ ص Ixxvi. از این رو، ممکن است فرض بر این باشد که خداوند متعال مدت‌ها و مکرراً به اینها و مانند درخواست‌ها توجه می‌کرده است: «مرحمت کن، پیش از آن‌که به درخواست‌های تو رضایت بدهم، من به عنوان یک قاضی منصف می‌توانم دعاوی را که عدالت و حقیقت علیه آنها ارائه می‌کنند بشنوم.» پس از آن، دو ویژگی الهی آماده احضار، رحمت بنابراین دوباره

خداوندا، انسان‌ها به رحمت چنین می‌گوید: «
تو نیاز دارند، زیرا آنها واقعاً بدبخت شده‌اند، حتی
بسیار بدبخت؛ و زمان ابراز ترحم فرا رسیده است.
» در اینجا حقیقت با قطع دعای رحمت آغاز می‌شود: «
پروردگارا، تو به کلام الهی خود عمل می‌کنی،
بگذار آدم بمیرد و همه نژادش با او بمیرد، زیرا همه
در او میوه‌ای ممنوعه را بی‌رحمانه چشیدند».

رحمت
پاسخ می دهد: پس پروردگارا! از
کجا 1 زندگی می کنند؟ اگر تا ابد از ارتکاب
طاقت بیاوری، پایانی برای من وجود دارد: این، حقیقت
تو باید تصدیق کند.» «بله»، دوباره به حقیقت می
پیوندد، «اما با این حال، ای پدر ابدی، اگر انسان
غیرقابل قبول بتواند از جمله شما فرار کند، چه بر
سر من می آید. پدر، به طور طولانی، علت را به
پسرش می بخشد، در برابر او، رحمت و حقیقت با
تجدید خواهش های قبلی، به این ترتیب، حقیقت
افزود: "اعتراف می کنم.

پروردگارا، که غیرتی که رحمت
برای انسان اعمال می کند، نیکو و شایسته همه ستایش
است. اما آیا او با عدالت رفتار می‌کند و شما را متقاعد
می‌کند که به جای من از صفت خواهرش، از آن
پیشاپیش‌ها چشم پوشی کنید؟» مرسی پاسخ می‌دهد: «
آه، حقیقت را دوست داشته باشید، بلکه در نظر
بگیرید که سختگیری خشمگین شما نه مرد و
نه من را دریغ نمی‌کند. پیشنهاد داد، همچنان اصرار
داشت: «خداوندا، تو در این راه مهمانی شدی، و از این رو،
بسیار شایسته است که کلام پدر ابدی ات را باطل
نکنی، پس از این که احزاب الهی در مخالفت با
یکدیگر پافشاری کردند، تا زمانی که صلح همه
جانبه را با صدای آسمانی او خطاب کرد.»

دست از مناقشه بردارید "

لباس های بد
مجادله
فرزندان آسمانی خدا،
هنوز بحث من بود
چنین فضایل خویشاوندی.»
دلایل هر دو طرف آنقدر قوی و قدرتمند است که هیچ
مهم، و
از آشتی دادن
ظاهر نشد
وسیله ای
مورد بشر، تا دی
رحمت و حقیقت، در
صلح، که ایستاده بود داد
تاک و قاضی سلطنتی به
نزدیکترین تاج

و رحمت، ادعاهای متضاد خود را در مورد نجات
اولاد الهی، حقیقت
گذاشته
یا هلاکت مخلوق بدبخت ما، انسان، پیش روی ما
اگر حکم اعدام صادر شود.
اند: اولی مدعی است که

گذشت، رحمت خودش باید در نابودی آدم
باید بر آدم
نقش داشته باشد. حکمت الهی ما وسیله‌ای را به ما
پیشنهاد می‌کند که هم تخطی‌ناپذیر و هم
آسیب‌ناپذیر را حفظ کنیم. پس بگذار مرگ به خیری
مطلوب تبدیل شود، تا دلهره‌های همه برطرف شود و
غایاتشان به دست آید.» به محض اینکه حکم الهی
صادر شد، همه با تحسین حکمت آن، بی‌صدا رضایت
دادند که آدم بمیرد، با این حال مرگ وسیله‌ای برای
نجات رحمت برای او خواهد بود. یک خیر مطلوب برای
انسان، زمانی که صدای عریان آن برای رساندن وحشت
به حس کافی باشد؟» پادشاه آسمانی پاسخ می دهد:
«بدانید، اگر چه مرگ شریران بسیار بد است، اما مرگ
عادلان بی اندازه ارزشمند است، و ورود مطمئنی به
زندگی ابدی است.

"
اگرچه
پس اجازه دهید کسی را جستجو کنید که،
خیریه
ذاتاً در معرض مرگ نیست،*، با انگیزه سخاوتمندانه
بی غرض، داوطلبانه تسلیم آن خواهد شد. چنین کسی که
مستلزم بازداشت در معرض مرگ نیست، به زور از آن عبور
می کند و منجر می شود

مرگ وارد bj cia شد.

اسارت پس از او به حالت مبارک آزادی." با این حال،
تسلیم فرمان کلام ابدی، بدون انتظار پاسخ، و
حق تعالی، هر دو در جستاوجوی او می‌روند: ستایش
حقیقت حل‌کننده‌ای که زمین را حل می‌کند، و رحمت
آسمان را بر اساس سخنان پیامبر همه اقشار
پیامبر، خدای متعال، رحمت و رحمت توست. XXXV، "در
سراسر جهان می گذرد، اما حقیقتی که در سراسر
جهان سفر می کند، هیچ کس را خالی از گناه نمی
یابد، و رحمت بیهوده در سراسر بهشت به دنبال
سنت لیکه، فصل ششم، صدقه است." از
بگوید: «از آنجایی که هیچ‌کدام از آن‌ها
نمی‌توانستند آنقدر صدقه پیدا کنند که جان خود
را برای چنین بندگان بی‌فایده ای ببخشند، دیگر
برای رحمت و حقیقت بیهوده بود که بدون حضور
خدای متعال، به خدای متعال برگردند.» بدین ترتیب
چهره آنها را پیش بینی می کند: "آه! خواهران
بهشتی، شما را نمی شناسید، یا فراموش کرده اید
که هیچ کس روی زمین نیست که کار نیک انجام دهد:
در آسمان یا روی زمین کسی نه، حتی یک نفر. یا چه
جز او که حکمتش نصیحت ناگفتنی را که می‌کوشی
دنبالش کنی، می‌تواند به تو کمک کند تا آن را انجام
دهی؟» با شنیدن این سخن، پادشاه حکیم گفت: «از
اینکه انسان را آفریدم از من پشیمان می‌شوم: با این
حال، همانطور که او را آفریده‌ام، خیرخواهی بیکران
من می‌شود که برای او خدا راضی باشم.» او

"و به دختر سیون بگو: ببین سکه های پادشاه تو. " بنابراین من از سنت برنارد هستم. از این رو ممکن است تا متوجه شوید که عواقب خطرناک و کشنده چه حد بوده و هنوز هم هست، و چقدر دشواری اعمال درمان برای آن است. برای این منظور، اما به نظر میرسد که صفات فوق الذکر به بهترین نحو در شخص خدای پسر منطبق و متحد شوند. زیرا از یک سو، شخص پدر، که در ظاهر جنبه ای وحشتناک و قدرتمند دارد، ممکن است به ظاهر موجب دلهره برای صلح و رحمت شود. از طرف دیگر، شخص روح القدس، که همه بخشنده و بخشنده است، ممکن است به ظاهر جای کمتری برای دلهره به حقیقت و عدالت بدهد. به طوری که شخص پسر بین هر دو، خردمندانه به عنوان واسطه در کار مهم پذیرفته شد. اما این را عرفانی و نه به معنای دقیق، بلکه به معنای عاریتی باید فهمید. از این رو، این پیشگویی مزمورنویس که «رحمت و حقیقت با هم تلاقی کردند، عدالت و صلح به هم رسیدند» بهطور کامل محقق شد. ص ixxxiv.

که ما این ممکن است برای تأملی وارسته در مورد آنچه عابدانه تصور می کنیم، ممکن است در بهشت بگذرد و مربوط به رستگاری انسان باشد، کافی باشد.

فصل H.

از زندگی مرتضی باکره و عربی هفت درخواست از خدا.

r من "او زندگی باکره مقدس، که ج-پسر خدا از او جسم گرفت، به فداکاری ما برای مراقبه نیاز خواهد داشت. پس شما خواننده مسیحی خواهید دانست که در سومین سال سن او، او را در معبد قربانی به گرود تقدیم کردند.

و تا سن چهارده سالگی باقی ماند. روش زندگی او در آن
شاید از آن بیاموزیم حرم مطهر در این مدت زمان،

که او با آنها از یک فدایی از خود حمایت میکرد. مکاشفههایی
اعتقاد بر این است که سنت الیزابت با همانطور که
جشن بزرگش کلیسا شکوه بود که
میان بقیه موارد زیر سالانه جشن می گیرد در
جزئیات موجود است:

وقتی پدر و مادرم بانوی مبارک ما میگوید: «
مرا در معبد تقدیس کردند، بلافاصله پس از
خروجشان، در دل خود تصمیم گرفتم که خدا را برای
پدرم انتخاب کنم: و اغلب و با عبادت به این فکر
میکردم که چه کاری برای خشنود کردن خدا انجام دهم و
خود را در نظر او پسندیده جلوه دهم، تا او ضمانت
کند که من را با فیض الهی خود غنی سازد؛ اما با
رعایت همه شریعت، دستور دادم. این سه قانون را که
در قلبم رعایت کردم، اولین و مهمترین آنها بودند:
تو باید خداوند را با تمام وجودت، با تمام روحت و با
تمام قدرتت دوست داشته باشی: اینها را در ذهن خود
نگه داری، اما من نمی توانم آنها را در اختیار داشته
باشم فضیلت، که عشقی صمیمانه به خدا ندارد،
زیرا از این محبت است که تمام فیض را می ریزد، بدون
آن هیچ فضیلتی نمی تواند وارد شود، یا در روح باقی
بماند، مگر اینکه کینه توزی نسبت به دشمنانش
متصور شود. بنابراین، از شما می خواهم که از من
الگو بگیرید و همانطور که من دائماً در نیمه شب
قیام کردم، انجام دهید، و با تمام میل، اراده و محبتی
که من قادر به انجام آن بودم، پیشروی محراب مقدس
معبد باشید.

لطف خدای متعال، رعایت این سه فرمان بزرگ و همه
احکام شریعت او. و به این ترتیب، در برابر محراب مقدس،
هفت درخواست زیر را مطرح کرد: "پس از آن 1
خواهش کردم: اول از لطف او، دستور صدقه را
کند، یعنی او را با تمام قلبم دوست داشته باشم، للحیم
و غیره.

ثانیاً فیض لازم برای دوست داشتن همسایه بر
حسب میل و رضای او و لذت بردن از هر چیزی که او را
خشنود می کند.
ثالثاً کمک او به نفرت و دوری از هر چیزی که
برای او ناپسند است.
«رابعاً فروتنی، بردباری، مهربانی و فروتنی، و هر
فضیلتی که بتواند مرا در نظر او پسندیده کند.

«پنجم اینکه زمانی را به من بشناساند که در
آن آن باکره همیشه مبارک که باید پسر خدا را به
دنیا بیاورد، و بینایی من را حفظ کند تا او را
ببینم، زبانم را تا او را ستایش کنم، دستهایم را
تا او را خدمت کنم و پاهایم را تا در خدمت او باشم و
بتوانم در خدمت او حرکت کنم.

"
من از او التماس کردم که دستورات و SixtJily
دستورات کاهنان معبد را اطاعت کند.
"و هفتم اینکه او تضمین کند که معبد و مردم را در
خدمت مقدس خود حفظ کند."

غلام مسیح وقتی این را شنید گفت:
بانو، آیا سرشار از لطف و فضیلت نبودی؟ مریم دوست داشتنی ترین
مقدس پاسخ داد: «بله، مطمئناً میدانم که من خود را خالی
پر از گناه، و مانند تو بیارزش میدانستم. شایستگی، از
به همین دلیل، من همچنان به دعا برای فیض و
فضیلت ادامه دادم. اما اگر چه ممکن است تصور کنید
که من تسخیر نشده ام

اندک، بدون رابط کاربری لطفی که به من عطا شده بود،
این حال، مطمئن باشید که من هیچ فیض، یا با
فضیلتی را از بهشت دریافت نکردم، بدون زحمت
بی وقفه، آرزوهای پرشور، از خود بسیار، در دعای
مصیبت عمیق، اشک های بسیار، و گذشتگی
میدانستم و میتوانم به آنچه تا جایی که
برای او خوشایندتر است فکر کنم. Xor هیچ نعمتی
از بهشت دریافت کردم، بدون این همه، مگر فیض
تقدیسی که به وسیله آن در رحم مادرم مقدس شدم. او
می افزاید: همچنین بدانید که هیچ فیضی در روح نازل
نمی شود، مگر به وسیله دعا و ارامش.» با این حال،
وقتی همه خدمات اندک را که در اختیار داریم، هر چند
اندک به خدا می پردازیم، چنان کارآمدی دارند که خود
خداوند متعال را به درون روح جذب می کنند و برخی از
برگزیده ترین موهبت های او را همراه با او جذب می
کنند. یا حتی هر چیزی را که برای بهشت خوشایند
است گفت و از نظر خود بی ارزش تر و حقیرتر از
همیشه شد.

اما سنت ژروم در گزارشی که از زندگی خود ارائه می
کند، می افزاید: "این روش ثابت باکره بود که از
صبح تا ساعت سوم به نماز ادامه می داد. از ساعت
سوم تا ساعت نهم او خود را به تمرینات دستی می
پردازد. در ساعت نهم دوباره به نماز بازگشت، و از
هیچ صدای رنج نمی برد که او را قطع کند. تأمل
لازم: و حتی پس از آن، از گفتوگوی آسمانی او، او در
محبت و خدمت به استاد محبوبش پیشرفت کرد.

به درستی، آماده ترین و هماهنگ ترین در کلیات الهی مزمورسرای سلطنتی، برجسته ترین در صدقه، بی فضیلت. او گناه ترین پاک، و کامل ترین در هر خوبی ثابت بود، با این حال هرگز بی‌تحرک در دیده و شنیده نمی‌باشد که از شکست‌های همراهانش که کمتر کامل بودند، خجالت زده یا ناراحت باشد. هر کلمه او آنچنان از لطف خاصی برخوردار بود، که چیزی الهی در ظاهر می شد. او با پشتکار در دعا تمام صحبت های او خدا استقامت کرد و همیشه مراقب و مطالعه قوانین رفتار یاران خود بود تا هیچ یک از آنها در گفتار زیاده روی نکنند، یا به شادی بی حد و حصر برسند، یا از غرور یا رفتار توهین آمیز یکدیگر را منزجر نکنند. او همیشه قصد حمد و ثنای خدا را داشت: و مبادا سلامی که صدقه همسایه او را به مقام خود واجب می‌کرد، حداقل از حمد و ستایش خدا بکاهد، صلوات همیشگی او «شکر خدا» بود. از این رو رسم ستودنی مردان مقدس در سلام دادن به یکدیگر و شکرگزاری خداست. غذایی که به دست فرشته به او داده می‌باشد، برای حمایت خودش به او می‌داد و او سهمی را که کاهنان معبد به او اختصاص می‌دادند، به فقرا می‌داد. فرشته هر روز دیده می‌باشد که با او صحبت می‌کرد و از او اطاعت می‌کرد، گویی که او خواهر یا مادر محبوبش است.» تا اینجا سنت جروم.

در چهاردهمین سال سن، جین باکره مقدس به نام یوسف قدیس، به دستور الهی که به پدر و مادرش نازل شد، نامزد شد و سپس به ناصره بازگشت. در مورد آن، شما ممکن است شرایط خاص را در افسانه تولد او ببینید. چنین موضوعاتی هستند که باید در مورد آنها مراقبه کرد، که قبل از تجسم اتفاق افتاد. آنها را خوب در نظر بگیرید و از تفکر در آنها لذت ببرید و آنها را به خاطر خود بسپارید.

با نهایت محبت، و آنها را با تمام جنب و جوش، به عنوان اموری والاترین ارادت، تمرین کنید. اما اجازه دهید اکنون به تجسم برویم.

فرشته جبرئیل به مرت باکره ظاهر می شود.

فصل سوم.

تجسم مسیح. و صلوات فرشته ای باکره مبارکه.

چه زمانی زمان کامل فرا رسیده بود و تثلیث با تجسم در تجسم کلمه "کلمه" در مورد وسایلی که برای رستگاری بشریت فراهم می کند، مشورت کرده بود؛ مسیح تصمیم گرفت از طریق خیریه عظیم بدن خود که با آن انسان را دوست داشت، از باکره مقدس بگیرد.

مصادیق ارواح رحمت او را به حرکت درآورد و به آسمانی توجه خاص داشت. هنگامی که باکره به ناصره بازگردانده شد، خداوند متعال فرشته جبرئیل را نزد خود خواند و به او گفت: «به نزد بهترین دختر عزیزمان که همسر یوسف عزیزترین به او بگو که پسرم از شکل او آفریده ماست برو و لذت می‌برد و او را برای مادرش برگزیدم تا او را نجات دهد. به وسیله او و برای پاک کردن آسیبی که به من حافظه ام پاک شود.» وارد کردند از

و در اینجا، خواننده مهربان، اجازه دهید یک بار دیگر تکرار کنم: حواستان باشد و توصیه قبلی خود را توجه داشته باشید، به به آنچه می خوانید قسمتی که در اینجا گونه ای که خود را به هر دهید. اما، به ویژه در این مربوط می شود ارائه مکان، خدا را قبل از تصور خود ثابت کنید، به بهترین نحو یک موجود جسمانی قادر است تصوری از جوهر غیر جسمانی خود داشته باشد. او را، یعنی فرمانروای توانا، نشسته بر تخت هولناک خود تصور کن، که صمیمیت پدرانه و مهربانی که چهره باشکوهش در او تمایل به آشتی یا بهتر بگوییم خود آشتی را نشان می‌دهد: تصور کنید، من می‌گویم، این گونه می‌خواهد سخنان گبری‌ای‌ی و خوش‌بینانه‌ای را که در بالا ذکر شد به زبان بیاورد. زانوهایش در حالتی مؤمنانه و با احترام به سفارت الهی گوش می دهد. پیام آور فرشته از نواحی آسمانی دور می‌شود و در لباس عاریه‌ای شبیه انسان، به سرعت در اندیشه، خود را در برابر مریم مقدس، در اعماق سکونتگاه کوچکش عرضه می‌کند. با این حال پرواز او چندان سریع نبود، اما تثلیث مبارک، که پیشاپیش سفیرشان را نوازش می کرد، در عمارت شادی که پیش از او بود بودند.

برای این باید آن را با خود همراه کنید

اگرچه شخص پسر به تنهایی انسان ساخته شد، اما
مقدس در تجسم او نگران بود. پدر و تمام تثلیث
روح القدس در این راز اوت و غیرقابل بیان به طور
کنند. پس در اینجا، مخصوصاً توجه یکسان عمل می
و گوویی در برابر هر آنچه گفته می داشته باشید،
شود و انجام می شود حاضر باشید، سعی کنید هر
شرایطی را که می گذرد، درک کنید. اوه، چه دامنه ای
ممکن است این موضوع از عهده مدیتیشن شما برناید.
چه تأملاتی از آن عمارت کوچک، جایی که چنین
شخصیت‌هایی در کنار هم قرار می‌گیرند، و چنین اسرار
وصف ناپذیری توسط آنها ایجاد شده است، جمع آوری
نکنید. زیرا اگر چه تثلیث مقدس بدون شک در همه
جا حاضر است، اما در این مکان، در این مقطع، به دلیل
کار فوق طبیعی و ناگفتنی که در آن زمان انجام شد،
به شکلی منحصر به فردتر و قابل وصف تر از حد
معمول حضور داشت.

فرشته جبرئیل پس از آن به صحن مرد مقدس
رسید و با ورود به باکره مقدس، وکیل وفادار پیام خود
را آغاز کرد: "سلام پر از فیض! خداوند با توست، تو در
میان زنان متبرک هستی." که نه کمی مضطرب بود،
جوابی نداد. با این حال، آشفتگی او ناشی از هیچ
اختلال گناهکاری در درون او نبود. نه می تواند با رؤیت
فرشته ایجاد شود، چنین ملاقات هایی که از بسامد
آنها برای او آشنا باشد. اما، به قول انجیلیست، "او از
سخنان فرشته آشفته شد." این است که در فکر از
تازگی این سلام، به طوری که بر خلاف مرد معمولی خود
در سلام کردن به او. باکره فروتن نیز نمی‌توانست از
ستایش سه‌گانه‌ای که در سلام فرشته‌ای او گنجانده
شده است، مضطرب شود. شنیدن تمجید از خود، به
خاطر اینکه سرشار از فیض بود، خداوند با او بود،
برکت خود را بالاتر از بقیه جنسش داشت، بیش از
یک ثروتمند بود.

بدون سرخ شدن از نگرانی بشنو در فروتنی می توانست
کاملاً اثر یک بود بی قراری او در آن زمان
با فضیلت و شرمسار شدن ; همراه با ترس از تسلیم
آنچه شنیده است. شدن بیش از حد آسان به باور
نه اینکه او به صحت فرشته اعتماد نداشت. اما، از
فروتن است که آنجا که این توانایی افراد واقعاً
خود به کمال گرایش با بررسی و بزرگنمایی عیب‌های
کلی از هیچ پیدا کنند، در حالی که آنها یا به
یا آن را از طریق شایستگی در خود بی‌احساس می‌مانند،
پایان ناچیز چشم‌انداز می‌بینند. بنابراین، بانوی
مبارک ما، همانطور که یک باکره محتاط، ترسناک و
متواضع می شود، ساکت ماند و به سلام فرشته
پاسخی نداد، گویی نمی دانست چه پاسخی بدهد. از
مثال او مطالعه و تمرین سکوت را بیاموزید: فضیلتی
که بیشترین فایده را برای کسانی دارد که دارای آن
هستند. رذیله‌ای که در همه، مخصوصاً در زنان، و
بیشتر در جوانان و باکره‌ها بسیار نفرت‌انگیز است،
که این الگوی مقدس حیا نمی‌توانست پاسخی به او
بدهد، تا اینکه فرشته را دوبار شنید که حکیم پیام
مرموز خود را بر زبان آورد. حتی در آن زمان هم نمی
توانست تصمیم بگیرد که سکوت متعارف خود را
بشکند، اما رسول مقدس که از علت ناامیدی او آگاه
شده بود، او را به این کلمات تشویق کرد: "مریم
نترس و نگران مکافاتی نباش که من به تو می کنم.
ستایش های ی را چرا باید فروتنی ات سرخ شود تا
که عادلانه به تو زاییده شده است، بلکه مال
توست؟" همه بشریت را به فیض خدا که از دست داده
بودند بازگردانید، زیرا بنگرید، شما حامله خواهید شد
و پسر حق تعالی را که شما را به عنوان ابزار نجات
انتخاب کرده است، برای همه کسانی که به او اعتماد
می کنند، به دنیا خواهید آورد. به این ترتیب، باکره
با تکان دادن موضوع ستایش، مشتاق بود که بداند
چگونه

همه این کار را می‌توان کرد: که او نمی‌توانست به خاطر باکرگی‌اش که تصمیم گرفته بود هرگز از آن جدا نشود، نگران باشد. از این رو، از فرشته درخواست کرد که او را با نحوه لقاح آشنا کند، به عبارت زیر: « این امر بر من که با نذر باکرگی ابدی خود را وقف خدا کرده ام، چگونه تأثیر خواهد داشت؟» فرشته پاسخ داد: این امر به واسطه عمل منحصر به فرد و غیرقابل وصف روح القدس به وجود خواهد آمد، که با قدرت آن شما خواهید شد و بدون لطمه ای به باکرگی خود حامله خواهید شد: و بنابراین، پسر دوباره پر شما پسر خدا خوانده خواهد شد. زیرا هیچ چیز برای او غیرممکن است. در اثبات آن، بدانید که هر چند خدا پیر و خویشاوند شما است، به همان قدرتی که دارید، زن نازا و نازا است. اکنون شش ماه از حاملگی فرزند پسرش گذشته است."

در اینجا خود را در محضر الهی تصور کنید و ببینید که چگونه تثلیث مبارک که با مهربانی منتظر پاسخ و رضایت دختر عزیزشان بود، از مشاهده نجابت رفتاری برازنده و فروتنی بیانات او خوشحال شد. فرشته با چه حکمت و توجهی از فصاحت ملکوتی خود برای متقاعد کردن او استفاده می کند و با چه شیرینی و احترام و مهربانی به عنوان معشوقه هولناک خود در برابر او خم می شود و صادقانه سفارت او را اجرا می کند و سخنان او را با دقت رعایت می کند تا به آن ها پاسخ دهد و به همان اندازه که می تواند منصب او شود. و سرانجام، با چه تحقیر آمیخته ای با خجالت ظاهری زیبا، پیامی ناگهانی و غافلگیرکننده را دریافت می کند، بدون اینکه از آن به وجد بیاید. او تماماً به فیض الهی منتسب می‌کند که عذاب‌های شگفت‌انگیزی را که به او عطا شده است، هر چند که هرگز به هیچ فانی دیگری داده نشده است.

این را با دقت در نظر بگیرید و از آن بسیار عالی یاد بگیرید

ft paiiern، با فروتنی و فروتنی رفتار کردن: بدون
آن، پاکی خود اهمیت چندانی ندارد. اما برای بازگشت
به موضوع خود.
مریم مقدس پس از شنیدن کلمات فوق الذکر فرشته،
با احتیاطي برابر با بقیه رفتارش، رضایت او را داد: و
چنانکه مکاشفات او مي گویند، زانو زده و دستان خود را
به حالت عابدانه به هم متصل کرده بود، گفت: اینك
باد. در همانمن کنیز خداوند: مطابق کلام تو بر
لحظه، پسر خدا به طور کامل به رحم باکره رفت، از او
گوشت گرفت و همچنان در ذات پدرش باقی ماند. با این
حال، ممکن است به خاطر تقوا تصور کنید که پسر خدا
با انجام این اطاعت طاقت فرسا، تکیه داد و خود را به پدر
توصیه کرد، و در همان لحظه روح او آفریده شد و در رحم
مادرش تزریق شد: به طوری که اگر چه پس از آن در رحم
رشد کرد، اما به طور طبیعی مانند سایر فرزندان، از آنها
بهره مند نشدند. در روح او، یا تنوع در اندام; در آن زمان به
عنوان خدای کامل و انسان کامل، و به همان اندازه دانا و
قدرتمند که اکنون است. اما برای بازگشت به فرشته.
جبرئیل، برای همراهی با باکره در عبادت او، مدتی زانو زد،
برخاست، و با احترام به او خم شد و سپس
تا مرخصی بگیرد، پس از آن او بلافاصله ناپدید شد.
در خلسه، و بیش از حد مریم مقدس اکنون به تنهایی و
شده بود، شروع به درک معمول با عشق به خدا ملتهب
دیگر خود را به زانو حاملگی خود کرد. از آنجا که بار
بزرگی که در اختیارش درآورد، خدا را به خاطر لطف
ترین و شد و با متواضعانه قرار داده است، متوسل
خواست. شدیدترین التماس دعا از او

ارائه دهد دستورات لازم را برای او تضمین کند
پسرش آزاده قسمت او به سمت او قادر به بازیگری است
از هرگونه نقص؛ یا نقص

سپس در عظمت عظمت بزرگ این روز تأمل کنید. بگذار قلبت شاد شود و آن روز با شادي مقدس تاج گذاری شود: روزی که تا به حال از آغاز زمان بی سابقه بوده است. روزی اختصاص داده شده به افتخار خدای پدر که جشن عروسی پسرش را جشن می گیرد، با حمایت از طبیعت انسانی، که او به جداگانه با خود متحد شده است. روزی طور مقدس برای عروسی پسر الهی، و برای ورود او به رحم باکره، که از طریق آن باید به جهان بگذرد. روزی بزرگ برای روح القدس، که با همکاری منحصر به فرد و شگفت انگیز او کار تجسم انجام شد: و مهربانی فوق العاده معمولی اش این روز شروع به نشان دادن خود به بشر کرد. روز جلال برای بانوی مبارک ما، که در همان روز توسط پدر به عنوان دختری توسط پسر برای یک مادر، روح القدس برای یک همسر، تصدیق و تصدیق شد. یک روز شادی کل گروه کر آسمانی، به دلیل کار جبران آنهاای که از آن شروع می شود. اما به ویژه برای بشریت، به دلیل نجات، رستگاری و آشتی آنها. زیرا در این روز تمام طبیعت انسان به درستی تعالی و خدایی شد.

در این روز پسر در کار نجات ما تسلیم فرمان جدید پدرش شد. در این روز، او که از بالاترین آسمان بیرون آمد، وی یک غول را برای دویدن مسابقه Tiis برافراشت و وارد باغ باکره رحم مادرش شد. در این روز او یکی از ما شد و برادر ما شد و در میان ما اقامت گزید. در این روز نور حقیقی از آسمان نازل شد تا تاریکی ما را از بین ببرد و ابرهای جهل ما را پراکنده کند. در این روز نان زندگی که جهان را زنده می کند، واقعاً در خیمه مقدس رحم باکره کامل شد و کلمه جسم شد تا در میان ما ساکن شود. بالاخره در این روز

فریادهای طولانی پیرغلامان و انبیاء به گوش رسید و پرشور آنان به طور کامل برآورده شد. آنها با آرزوهای صدای بلند، با جدیت غیرقابل توصیف، فریاد زدند و گفتند: خداوندا، بره فرمانروای زمین را بفرست.
عیسی xvi. ای آسمانها را از بالا رها کن و بگذار ابرها بر عدالتگران ببارند. فصل xlv. خدایا اگر آسمانها را فصل، xliv. می شکافتی و فرود می آمدی.
پروردگارا به آسمان هایت را متمایل کن و فرود آی. ص کرایه خود را به ما بسپار و ما او را نجات .cxliii خواهیم داد. همانجا ixxix. اینها، با نامحدود دیگری از طبیعت مشابه، که در نوشته مقدس دیده می شود، نمونه های تکراری آنها برای نزدیک شدن به روز بزرگ بود، که آنها به شدت انتظار داشتند. این روز اولین آغاز برای هر جشن شادی آور است و تنها منبع واقعی همه شادی واقعی ما است. زیرا اگر چه تا آن زمان خدای قادر متعال به انصاف در برابر بشر مورد انتقاد قرار گرفته است، به دلیل گناه اولین اجدادشان، اما از این زمان خشم او بر آنها با دیدن پسر یگانه خود که انسان را برای نجات آنها ساخته است، متوقف خواهد شد. از این رو است که این روز به قدری منصفانه به «کمالی زمان» گفته شده است. یعنی زمان فیض و رستگاری برای انسان. و از این رو نیز می توانیم عظمت شگفت انگیز این راز بزرگ و ناگفتنی را بدانیم، جایی که همه چیز سودآور و شیرین است، همه همجنس گرا و شایسته، همه چیز پسندیده و مطلوب است. در یک کلام، جایی که همه چیز آنقدر والایی مقدس است، که برای رسیدگی به آن نیاز به فداکاری عمیق ما، خالص‌ترین حمل‌ونقل ما برای تجلیل آن، و عمیق‌ترین احترام ما برای ستایش آن است. اجازه دهید اینها سرهای مراقبه شما باشند و آنها را به دامنه تمام لذت شما تبدیل کند و آنها را برای سرگرمی مکرر و مورد علاقه خود انتخاب کنید. زیرا چه کسی می‌داند مگر خداوند می‌تواند عمل پرهیزگارانه شما را با صحنه‌های گسترده‌تر معرفت آسمانی جبران کند 2

ST. الیزابت دیدار باکره مارت را دریافت می کند.

فصل چهارم.

بانوی مبارک ما پسر عمویش را زیارت می کند. الیزابت که مگنیفیکات و بندیکتوس در خانه او ساخته شده است.

ما بانوی مبارک که از روح القدس آبستن شد و تجسم پسر خدا به طور کامل در رحم مقدس او به انجام رسید، با یادآوری آنچه فرشته در مورد پسر عمویش الیزابت به او گفته بود، تصمیم گرفت که او را ملاقات کند. و این، نه صرفاً برای تبریک به خاطر بارداری مبارکش، بلکه برای کمک به او در رویکردش-

تحویل از این رو، همراه با همسر عزیزش سنت جوزف، فورا از شهر کوچک ناصره به سوی خانه الیزابت مقدس که در نزدیکی جِرو سلم و حدود هفتاد مایل از نظر اث دورتر بود، به سفر رفت. نه طول سفر و نه زحمات راه نتوانست او را از تصمیم پرهیزگارانه اش باز دارد. اما بدون معطلی با تمام سرعت به کار خود ادامه داد تا شاید مدت زیادی در خارج از کشور ظاهر نشود. او در شرایط خود مانند سایر زنان نبود، و از شیرخواره الهی که در شکم خود به دنیا آورده بود، کمترین بار بر دوش او بود. و حالا به هر حال این زوج مبارک را همراهی کنید. باکره همیشه با شکوه، ملکه آسمان ها و زمین، همراه با همسر محبوبش، به سفر خود ادامه می دهد. نه سوار بر اسبی نازپرورده یا ماشین طلاکاری شده، نه با اسکورت گروهی نظامی از سربازان مسلح، نه در میان انبوهی از نجیب زادگان پیروز، نه در محاصره قبیله‌ای پر زرق و برق که از دختران دربار احاطه شده‌اند. فقر، فروتنی، فروتنی، با هر فضیلتی برازنده، همه قطار آنها بود. خداوند لشکرها، در واقع، همدم جدایی ناپذیر او بود، که تحت مراقبت دربار باشکوهش بود، و به مراتب از شکوه و جلال فرزندان بیهوده و باشکوه زمین فراتر می رفت.

پس از پایان سفر، او وارد خانه زکری شد و پسر عمویش الیزابت را در آنجا یافت و به او سلام کرد و گفت: درود بر پسر عموی عزیزم الیزابت. الیزابت که به شدت توسط روح القدس متحرک شده بود، با حمل و نقل شادی، بلافاصله برخاست و او را با مهربانی در آغوش گرفت، با صدای بلند فریاد زد: مبارکه تو در میان نمادها، و مبارک است میوه رحم. و این برای من از کجاست که مادر پروردگارم به دیدار من بیاید
لوک ۱. کلمات درود به زودی توسط بانوی مبارک ما با مهربانی بیان شد و حتی تا روده های الیزابت مقدس فرو رفت و مادر و پسر را با روح الهی شعله ور ساخت.

مادر قبل از پسرش هم ملتهب نبود، اما او ابتدا خودش را
در درون پر کرد، والدینش را نیز پر کرد. هیچ چیز جدیدی
نمی کند، بلکه شایستگی آن را دارد که با عمل او عمل
روح القدس، چیزی الهی در روح او ایجاد شود: به طوری که
پارکلایت مقدس به وفور در او منتشر شد و فیض
آن آگاه شد. بنابراین، او ابتدا از تأثیرات مبارک
همانطور که او ظاهراً حضور باکره مقدس را درک کرد، در
باطن تحت تأثیر رویکرد پروردگارش قرار گرفت. از این رو،
او از شادی شادی کرد و او نبوت کرد. از این رو در نظر
مقدس چقدر باید قدرت و بگیرید که سخنان مریم
باید با بیان کارآمدی داشته باشد، که روح القدس
خود چنان عریان آنها را به اطلاع خود برساند. زیرا
سرشار از او بود که همان روح الهی در درون و از طریق او
دیگران را پر می کرد. مریم باکره پس از شنیدن سلام
الیزابت، به او چنین پاسخ داد: 4 «روح من پروردگار ما را
بزرگ می‌دارد و روح من در خدای نجات‌دهنده من شادی می‌کند»،
با بقیه آن کلام الهی. پس از پایان، هر دو نشستند.
هنگامی که یک نزاع مقدس بین آنها به وجود آمد، نه به
دلیل عدم صداقت تشریفاتی، بلکه به دلیل یک تواضع
ذاتی. باکره مقدس، که از نظر آن فضیلت و نیز از نظر
شرافت، بزرگ‌تر بود، خود را زیر پای الیزابت می‌نشست. و
الیزابت که از عظمت میهمان خود آگاه بود، خود را زیر مال او
می گذاشت. در حالی که هر دو با ملایمت به یکدیگر
تسلیم شدند، کنار هم، کنار هم نشستند. پس از دهنته
متقین، درودهای پرهیزگارانه و بازجویی های متقابل در
مورد راز لقاح یکدیگر، متقابلاً آشکار شد و جلال آن را به
خداوند بخشیدند. و تاج گذاری روز را با حمد و شکر الهی

برکات ملکی و وصف ناپذیر دریافت شده است.
ادامه داد
بانوی مبارک ما مدت سه ماه با الیزابت
و تا آنجا که می توانست او را یاری و یاری کرد، با
کمال ارادت و فروتنی و تکریم، به نظر می رسد که
عظمت کرامت خود را فراموش کرده و این که او مادر
برگزیده خداوند و ملکه مقتدر جهان است. آه، چه
خانه بهشتی چه حجره های مبارکی چه بستر
پاکیزه ای بود که چنین والدین مقدسی را در خود
داشت که حامل چنین نوزادان آسمانی بودند. مریم و
الیزابت، عیسی و یوحنا، از آن مردان واقعاً بزرگ و
ارجمند، یوسف و زکری، محافظت می کردند و در آنجا
حضور داشتند.

پدرش نام "جان" را روی لوح ها سفید می کند.
هنگامی که زمان الیزابت به پایان رسید، او با
خوشحالی پسری به دنیا آورد، که بانوی مبارک ما او
را در آغوش گرفت و با احتیاط فشرد. هر

با لطافت بکر، دفاتر کوچک ضروری مناسب با موقعیت را تشکیل می دهند. طفل شیرخوار که گویی با عظمت پرستار مقدس خود آشنا شده بود، چشمانش را محکم به او دوخته بود، چنان که در زیبایی او غرق شده بود که وقتی دوباره او را به مادرش سپرد، همچنان به سوی او نگاه می کرد که گویی می تواند به تنهایی از او لذت ببرد. در حالی که از طرف دیگر، با مهربانی با او بازی می کرد، او را در آغوش می گرفت و با لب های بهشتی اش او را گرامی می داشت. این چه افتخاری برای سنت جان بود! چه انسان پاکی، غیر از خودش، از چنین پرستاری برخوردار بوده است! با این حال این تنها امتیاز بزرگی نیست که او از آن برخوردار بود. اگر با هدف کنونی ما بیگانه نبودند، می توان از بسیاری دیگر نام برد.

در روز هشتم کودک را ختنه کردند و یحیی را صدا زدند. آنگاه دهان زکری باز شد و نبوت کرد و گفت: «مبارک است یهوه خدای اسرائیل و غیره.» به این ترتیب آن دو قلاب قوطی فوق العاده، Benedictus و Magnificat زیبا، در این خانه ساخته شده اند. در همین حین، در حالی که دومی در حال آواز خواندن بود، بانوی باکره ما، برای اینکه مردانی که در مراسم حضور داشتند، چشم دوخته نشوند، در قسمتی از محفظه پنهانی که نادیده می‌توانست آنچه را که گذشت می‌شنود، خسته ماند و در آنجا به پیشگویی‌هایی که در مورد پسر الهی‌اش با دقت و عاقلانه به او سپرده شده بود گوش فرا داد.

در نهایت، با ترک الیزابت و زکری، و برکت دادن خود را فروتنانه به جان، او دوباره به سکونت خود در ناصره روی می آورد. در اینجا، خواننده ای مؤمن، به فقر او فکر کن در

شکل دیگری به خانه برمی گردد: اما به چه خانه I به خانه ای بدون گوشت یا نوشیدنی: به خانه ای بی نیاز از همه چیز زندگی اما این یک شرایط کوچک خواهد بود، او هم داشت دارایی یا پول یا وسایل دیگر به تهیه کنند a او

اقامتگاه شاد آنجا اما افسوس! که او با آن غریبه است
سه ماه با روابط خود باقی مانده است، او اکنون
احتمالاً به هیچ وجه: و با این حال، اکنون، نه با حسرت،
بلکه با خوشحالی به میل خود، به وضعیت فقر
سابق خود فرود میآید و برای به دست آوردن معیشت
روح مسیحی، دلسوز باکره تنگ با دستان خود. اوه
مقدس در چنین مصیبت بزرگی. و از یک مثال بزرگ
بیاموزید، فقر روحی که باید داشته باشید.

مشاهده وضعیت فعلی ناصره.

فصل پنجم.

یوسف به عزل باکره می اندیشد. و خداوند رنج میادهد .ST
که محبوبش مبتلا شود.

بانوی مبارک ما و همسرش مدتی در خانه
بودند و عیسی به وضوح در رحم مادرش رشد چه زمانی
کرده بود، سنت جوزف می توانست

نه بلکه حاملگی این پدر و مادر آسمانی را درک کن ; که با آگاهی از پاکی خودش، با اندوهی بی حد و حصر روحش را به زودی سوزاند.

اگر برای شما عجیب باشد که مسیح از مادرش خواستگاری کند، با وجود اینکه او همیشه باکره می ماند. سه دلیل بسیار طبیعی برای تعیین وجود دارد. اول اینکه بارداریِ او ممکن است او را در معرض بدنامی قرار ندهد. ثانیاً این که مراقبتِ و همراهی یک مرد او را از توهین حفظ کند. ثالثاً ، اینکه حجاب ازدواج ممکن است از تحقیق شیطان در مورد راز تجسم فرار کند.

یوسف مکرراً همسر خود را مشاهده می کرد، اما هرگز بدون غم و سردرگمی نبود. او نمی‌توانست کمک کند تا نگرانی‌اش در آشفتگی چهره‌اش آشکار شود. اغلب چشمانش را از او برمی گرداند، به عنوان یک جنایتکار، که او به زنا مشکوک بود. از این رو، بیاموزید که چگونه خداوند به کسانی که دوست دارد اجازه می دهد در این زندگی مبتلا شوند، و چگونه آنها را با وسوسه برای تاج جلال آماده می کند.
با این حال، در میان نگرانی خود، او میانه روی را از دست نداد، بلکه در حال تدبیر بود که چگونه او را به طور خصوصی، بدون آسیب رساندن به شخص یا شهرتش، اخراج کند. در اینجا ممکن است به درستی گفته شود که ستایش او در انجیل است: در آنجا گفته شده است که "او مردی عادل بود" و به راستی فضیلت او در این مناسبت بزرگ است. زیرا اگر چه به طور معمول، بزرگترین تحریک یک مرد برای شرم، غم و جنون بیش از حد، خیانت همسرش است. با این حال، او آنقدر خوب می دانست که چگونه می تواند اشتیاق خود را با فضیلت تعدیل کند، به طوری که نمی توانست همسری را که فکر می کرد گناهکار است، متهم کند. اما با صبر و حوصله ترجیح داد تا آسیب را خفه کند، و به جای غلبه بر انتقام، با نیکی پیروز شود.

عاقل تر از آن بخشنده است که از آبروی کسی که باید ترحم شود، اگر ضعیف باشد، دریغ نکند.

بانوی مبارک ما نیز بدون سهم خود از مصیبت نبود. او نمی توانست آشفتگی او را مشاهده نکند. و خودش هم نمی توانست با آن مزاحم شود. با این وجود، او متواضعانه آرامش خود را حفظ کرد و عطای خدا را پنهان کرد، به جای اینکه راز الهی را فاش کند و از خود بگوید که ممکن است به عنوان یک فخری توخالی بی اعتبار شود و برای تسکین یک جرم واقعی ساخته شده است، ترجیح داد به گناهکار شهرت یابد. تمام توسل او به خدا بود و از او التماس می کرد که مرهم شفابخش آرامش خود را بر روح پریشان خود و همسرش بمالد. از این رو جمع آوری کنید که این دو شخصیت مبارک در چه غم و اندوه غیرقابل بیانی بودند! اما همان خداوندی که عاقلانه اجازه داد که آنها را محاکمه کنند، با مهربانی هر دو را در وقت نیاز تسکین داد، فرشته ای را برای یوسف در خواب فرستاد تا به او اطلاع دهد که همسرش به موجب روح القدس حامله شده است، و او باید تمام فکر ترک او را کنار بگذارد. و به او دستور داد که دیگر به او اعتماد نکند، بلکه با عشق، آرامش و اشتیاق در کنار او بماند. بنابراین با پایان یافتن نگرانی آنها، تسلی حاکمیتی در سینه هایشان رخ داد. و اگر بدانیم در روز امتحان چگونه خود را به شکیبایی مسلح کنیم، همین اتفاق میافتد، زیرا آرام سینههای کسانی که در طوفان مصیبت با رفتار میکنند، اثری بیوقفه از فضل الهی است. ما نباید در آن شک کنیم. زیرا او از میان برگزیدگان خود بسیار مهربان است که نمی تواند آنها را متحمل کمترین مصیبت و مصیبت کند که به نفع آنها نیست.

کردن

شجاعت

جزئیات

یوسف قدیس پس از این، با متواضعانه این تصور معجزهآسا را که باکره فروتن صادقانه به او بازگو کرد، جستاوجو کرد: و او پس از آن با نهایت شادی و رضایت در کنار همسر مبارکش ماند. بنابراین هر دو به طور مشترک

او از فقر مشترکشان شادمان شدند ; او از
دلپذیرترین چیزی را می گیرد و او را با محبت پاکیزه
گرامی می دارد. و او را با اعتماد به نفس متواضع و
عشقی بی لک گرامی می
در این میان، عیسی در طول نه ماه، مانند سایر
کودکان، در شکم مادرش محصور ماند و صبورانه و
در انتظار زمان مقرر بود. پس فکر کن و به مهربانانه
به خاطر تو خود را به چنین حالت او دلسوز کن که
خوارکننده‌ای تنزل داده است. پس چقدر باید با دقت
دوست داشتنی را مطالعه کنیم تا این فضیلت
برای خود حفظ کنیم، و چه ناچیز است که از جاه
طلبی خود پیروی کنیم، و از آرزوی بیهوده شهرت و
شهرت غوطه ور شویم، هنگامی که پروردگار جلالتم از
خم شدن در چنین حالتی فروتن! آیا می‌توانیم برای
اثبات دومی که او در این حبس طاقت‌فرسا، از بیش از
حد عشقش به ما به ما می‌دهد، به اندازه کافی به او
اعتراف کنیم. لااقل از او صمیمانه اعتراف کنیم و با
نهایت شور و حرارت از او تشکر کنیم که ما را از بین
بقیه مسیحیان برگزیده است تا او را جزای ناچیز
عقب نشینی از بیهودگی های دنیا قرار دهیم و به
خدمت او برسیم.

درست است، ما آن را کاملاً مدیون عطای فیض الهی او
هستیم، نه به شایستگی ما. و با این حال خوشحال است
که به آن به عنوان بسیار قابل قبول و سپاسگزار نگاه
می کند. نه باید عقب نشینی یک مسیحی را مجازات
تلقی کرد، بلکه به عنوان یک محافظ. برای
اینکه در دوران بازنشستگی پرهیزگارمان قرار گرفتیم،
دارت های مسموم یا امواج طوفانی این دنیای پرطمطراق،
تلاش بیهوده ای برای رسیدن به ما می کنند، مگر اینکه
عجولانه خود را در معرض آنها قرار دهیم. پس با تمام قدرت
و شهوت خود از آن لذت ببریم. برکت، با نگاه کردن به
افکارمان، و انتزاع ذهنمان از همه اینها

است. زیرا اگر ذهن یا قلب به آن وابسته trans&itOiy باشد، جدا شدن بدن از تجارت دنیوی سود چندانی نخواهد داشت.

همینطور بیاموزید که خداوند ما عیسی را برای این امر دلسوز کنید، که از لحظه لقاح او تا مرگش، رنج های او پیوسته بود، زیرا او می دانست که پدر الهی او که بی نهایت او را دوست می داشت، آبروریزی شده بود و خواهد بود، و پست ترین مخلوقش بر او ترجیح می داد. و به همان اندازه که دید آن روح‌های بدبختی را که شبیه او آفریده شده‌اند و آنها را دلسوزانه دوست می‌داشت، به طرز بدبختی و تقریباً جهانی خود را در لعنت خود فرو می‌برند. و مصیبت و شکنجه او بسیار بیشتر از رنجهای بدنی او بود، زیرا علت آنها بود. برای دومی صرفاً برای حذف اولی تسلیم شد. چه آذوقه های فراوان و غنی از غذای معنوی در اینجا برای تفکر در برابر شما گذاشته شده است! سپس آنها را بچشید و اگر می خواهید از شیرینی آنها کاملاً لذت ببرید، با فراوانی، کوشش و از خود گذشتگی از آنها استفاده کنید.

v-

4

فصل ششم.

ولادت عی‌سی چی‌ست.

THE پس از آن مدت نه ماه، از زمان لقاح منجی مبارک ما، که تقری‌باً منقضی شده بود، فرمانی از سوی امپراطور آگوستوس سزار در تمام قلمروهای خود منتشر شد که به موجب آن به همه رعای‌ای خود دستور داد تا به مکانهای مربوط به تولد خود تعمی‌ر کنند و نام خود را در آنجا ثبت کنند. بر اساس آن، ی‌وسف که اهل بی‌ت لحم بود، آماده رفتن به آنجا شد: و با درک ای‌ن که زمان برای به دنی‌ا آوردن پسر الهی خود برای همسر عزی‌زش نزدی‌ک شده است، تصمی‌م گرفت او را با خود همراه کند. در ای‌نجا برای بار دوم بانوی مبارک ما سفری خسته کننده را انجام می دهد. شهر بی‌ت لحم فقط پنج ی‌ا شش مای‌ل از اورشلی‌م و نزدی‌ک به هفتاد مای‌ل از ناصره فاصله دارد. تنها چی‌زی که با خود بردند ی‌ک گاو و ی‌ک الاغ بود که با آن ها به ظاهر پستی مانند معامله با حی‌وانات از ای‌ن نوع سفر می کردند. وقتی به شهر بی‌ت لحم رسی‌دند، در آنجا تعداد زی‌ادی از مردم را ی‌افتند که به همی‌ن مناسبت از همه جا به آنجا پناه آورده بودند، که به دلی‌ل فقر و پری‌شانی شدی‌دشان، جای‌ی در آنجا پی‌دا نکردند.

مسافرخانه

به

در ای‌نجا اجازه دهی‌د لطافت شما را به شفقت برانگی‌زد

در سن ی‌ک سفر

بخش شخصی‌ت اوت ای‌ن باکره جوان و ظری‌ف. او را پانزده سالگی در نظر بگی‌ری‌د، خسته از زحمات خسته کننده، گی‌ج، وحشت زده و شرمنده در می‌ان جمعی‌تی شلوغ

توری: بیهوده به دنبال مکانی برای استراحت است. و اینکه در همه جا از پذیرش برای خود و همسر خودداری می شود، سرانجام به جستجوی سرپناهی در آلونک خانگی، پناهگاه معمول افرادی که از طوفان های ناگهانی باران غافلگیر شده اند، کاهش می یابد. در این مکان، ممکن است فرض کنیم که سنت جوزف، که حرفهای نجار بود، احتمالاً یک سرزمین تقسیمبندی یا محوطه کوچکی برای خود ساخته است که در آن یک قفسه و آخور برای راحتی جانورانشان درست کرده است. و اکنون از شما صمیمانه خواهش می کنم که به هر آنچه که در این مورد می گذرد، بی وقفه توجه داشته باشید، عمدتاً به این دلیل که آنچه اکنون می خواهم بیان کنم، از یک مرد عابد و مقدس با اعتبار بی شک برخوردار بودم، که معتقدم آن را خود مریم مقدس به او نازل کرده است.

ساعت مورد انتظار تولد پسر خدا فرا می رسد، یکشنبه، نزدیک به نیمه شب، باکره مقدس که از صندلی خود برخاست، رفت و با وقار در مقابل ستونی که در آنجا یافت آرام گرفت. شاید به این دلیل که نمی توانست محل اقامت لازم را برای او آماده کند. اما در نهایت، او نیز برخاست، و با برداشتن یونجه ای که در آخور پیدا کرد، آن را با پشتکار به پای بانوی ما پهن کرد، و سپس با کمال میل به قسمت دیگری بازنشسته شد. سپس پسر ابدی خدا که از شکم مادرش بیرون آمد، بدون درد برای او، در یک لحظه از آنجا به بستر محقر یونجه که برای او در زیر پای او آماده شده بود، منتقل شد. مادر مقدسش، با عجله خم شد، او را در آغوش گرفت و لیم را با مهربانی در آغوش گرفت و او را در دامان خود خواباند. سپس از طریق غریزه روح القدس، شروع به شستن و غسل دادن او با شیر مقدس خود کرد، شیری که از بهشت بیشتر از همه به او داده می شد: این کار، نقاب را از سر خود برداشت و او را در آن پیچید و او را با دقت در آخور خواباند.

در اینجا گاو و الاغ، زانو زده و سرشان را بالای آخور گذاشته بودند، به آرامی بر او دمیدند، گویی که دارای عقل هستند. آنها عاقل بودند که با توجه به ضعیفش، نوزاد شرایط نامناسب فصل و لباس و گرامی مبارک به کمک آنها می ایستاد تا او را گرم بدارند. آنگاه باکره خود را به زانو درآورد و او را ستایش کرد و خدا را شکر کرد و گفت: «پروردگارا و ای پدر آسمانی، تو را سپاسگزاری می‌کنم که از فضل خود به من اعطا می‌کنی که پسر یگانه خود را به من بخشیده‌ای و تو را ستایش می‌کنم و ای خدای ازلی و زنده من، تو را می‌ستایم.»

یوسف نیز در همان زمان او را ستایش کرد. پس از آن زین الاغ را از تنش درآورد، و ستون را از آن جدا کرد و آن را در نزدیکی آخور گذاشت تا باکره بر آن بنشیند: اما او در حالی که صورتش به سمت گهواره نشسته بود، از آن بالشتک خانگی فقط برای تکیه دادن استفاده کرد. در این حالت، ملکه بهشت مدتی ثابت ماند و چشم ها و محبت های خود را به طور پیوسته بر پسر محبوب خود دوخته بود. تا این حد از افشاگری های فوق الذکر دور است.

پس از آن که بانوی مبارک ما این مطلب را بر عابد خود نازل کرد، ناپدید شد و فرشته ای از خدا با او باقی ماند که در حمد مقدس او سخنان بسیار بزرگی را بیان کرد: و باز همان ها به من مربوط شد که نه توان تکرار و نه حفظ آن را دارم.

ای خواننده مسیحی، شما در اینجا در ولادت مقدس پسر خدا حضور داشتید و تحویل مبارک ملکه بهشت را مشاهده کردید و ممکن است در هر دو راز، عمل واقعی فقر شدید را در نهایت فقر و بی نیازی از بسیاری از چیزهای ضروری کشف کرده باشید. این والاترین فضیلت ابتدا پروردگار آسمان و زمین است

به درخشش واقعی خود آورده است. این همان مروارید انجیلی است که برای به دست آوردن آن، ما باید از هیچ هزینه ای دریغ نکنیم، بلکه باید آن را به قیمت تمام داشته هایمان بخریم. این اولین و پایه مطمئن لازم برای حمایت از کل بافت معنوی است. زیرا روحی که در اینجا گرفتار سنگینی کالاهای دنیوی است، در نتیجه قادر به بالا بردن خود و عروج آزادانه به سوی خدا ناتوان می شود. در رابطه با این سنت فرانسیس بدین ترتیب میگوید: «برادران، باید بدانید که فقر راهی معنوی است که به رستگاری منتهی میشود، شیره غذایی فروتنی، و سرچشمه همه کمالها: میوهای که از آن پنهان است و برای بسیاری ناشناخته است.» پس باید موضوعی باشد که ما آن را به سرگشتگی میکشیم، اما ما را درگیر نمیکند. برعکس، بسیاری از چیزهای زائد و غیرضروری را بر خود بچسبانیم.» زمانی که پروردگار آسمان و باکره مقدس مادرش با بیشترین کمالات، سختگیرترین ناظران آن بودند. قدیس برنارد نیز میگوید: «عمل به این فضیلت جواهری است که سهولت به دست آوردن آن برای انسان ارزش چندانی ندارد. پسر خدا که مشتاق این فضیلت بود، از بهشت در میان ما فرود آمد تا بتواند خودش آن را به کار گیرد و با ارزشی که بر آن نهاده است، آن را برای ما عزیز کند. پس قلبت را به عنوان پناهگاهی شایسته برای همسر بهشتی خود با فضایل تواضع عمیق و فقر شدید زینت ده. این قنداقهایی است که او از آن لذت میبرد، و همانطور که مریم مقدس شهادت میدهد، اینها را به مانتوهای پارچههای پربرکت ترجیح میدهد. روحت را با آنها زینت ده، ای خواننده مسیحی! و فدای بیهودگی لباس های پر زرق و برق، که مناسب تر از پیشه ی حقیر برای غرور بت هاست، برای خدا قربانی کن.

از کریس-

و باز هم در خطبه خود در مورد میلاد،
او
می فرماید: «خداوند متعال آرامش می بخشد
مردم آیا می دانید قوم او چه کسانی هستند؟ پس
به آن مرد مطابق قلب خدا بشنو:
او می گوید به مراقبت تو، فقیر متعهد است. ص ix و
همانطور که مسیح در انجیل می افزاید، وای بر شما
ثروتمندان. زیرا شما اینجا کلاهبرداری خود را دریافت کرده
تسلی لوک دوم. و به راستی چگونه می توانند از او
انتظار آسایش داشته باشند که آسایش خود را در جای
دیگری قرار داده اند؟ طفولیت لطیف عیسی مسیح
هیچ آرامشی برای ترویج دهندگان خوش بیان و شرور
گفتمان بیهوده نیست. اشک های او هیچ هماهنگی
مناسبی را به کسانی که تمایل دارند به خنده و
شادی بی اهمیت می گویند، منتقل نمی کند.
افتخارشان درخشش آنهایی که در لباس
همجنس‌گرایان است، از فقر و پستی لباس او
آسایش نمی‌یابند، و نه غرفه فروتن و آخور خانگی‌اش،
کمترین تسلی را برای کسانی که جاه‌طلبی‌شان
پرکردن صندلی‌های اول، و حفظ منزلت‌های اصلی در
کلیسا یا ایالت است، نمی‌کند.» چوپانانی که با دقت
گله های خود را زیر نظر داشتند و گفته شد: "منجی
برای آنها متولد شد. یعنی به فقرا، زحمتکشان و
زحمتکشان. نه برای شما، ای ثروتمند، که با آسودگی
لال می‌کنید، و از قدرت و فراوانی متورم می‌شوید، در اینجا
اینجا سنت برنارد. سرشار از تسلی باشید.» تا

در همین ولادت پسر خدا. ما نیز می‌توانیم
عمیق‌ترین فروتنی را در نظر بگیریم، که ظاهراً
قابل توجه است، هم در مادر و هم در پسر مبارکش.
آنها نه غرفه ای را برای سکونت خود، نه خرپایی
یونجه برای بستر خود، و نه موجودات گنگ را برای
همراهان خود تحقیر کردند. با هر چیز در مورد آنها که
پست، پست و حقیر به نظر می رسید. هر یک از آنها
با بیشترین عفت همیشه به این فضیلت عمل
می کردند و در

بیشترین اقدامات جزئی در تمام زندگی آنها به شدت به ما توصیه می شود. پس بیایید با تلاش جدی، خود را در مطالعه آن به کار گیریم، و با جدیت مشتاق پذیرش آن باشیم، زیرا بدون آن هیچ رستگاری وجود ندارد. هیچ یک از همه اعمال ما نمی تواند مورد رضایت خدا باشد، اگر با غرور همراه شود. زیرا به گفته ی آگوستین قدیس، غرور دلیل آن تغییر ناخوشایند در میان ارواح فرشته بود که آنها را از فرشتگان نور به شیاطین تبدیل کرد. در حالی که تواضع و فروتنی، انسان را از سرشت خود بالاتر می برد، آنها را به حالت فرشتگان تبدیل می کند. از این رو قدیس برنارد این سوال را مطرح می کند: "بشر چه باید باشد، که سعادت او تعمیر صندلی های خالی فرشتگان سرکش است؟" غرور یک بار به آن پادشاهی بهشتی حمله کرد، دیوارهای آن را تکان داد و تا حد زیادی آنها را تخریب کرد. از این رو چه نتیجه‌ای حاصل می‌شود، مگر اینکه رذیله‌ای بسیار آزاردهنده برای آن شهر نفرت‌انگیز باشد، و از همه زشت‌ترها بدتر شود؟ ای برادران، مطمئن باشید که کسی که فرشتگان را برای غرورشان دریغ نکرد، در عذاب بشر شکست هرگز ناسازگار عمل سختی نخواهد کرد. زیرا او نمی کند، بلکه در تمام کارهایش کاملاً مطابقت دارد. الهی و پدر و مادر در نهایت، در این فرزند در عیسی شیرخوار، به آن مقدسش، و به ویژه اندوهی بیش از حد معمول فکر کنید که عمیقاً بر قلبهای مهربان آنها تأثیر گذاشت. در مورد اینکه برنارد قدیس بار دیگر می‌گوید: «پسر خدا که قرار بود به دنیا بیاید، و در اختیار او بود که هر زمانی را که می‌خواست انتخاب کند، زمانی را انتخاب کرد که برای حس بسیار مصیبت‌بار و برای جسم عذاب‌آور بود؛ به‌ویژه برای نوزادی لطیف، پسر مادری فقیر و مضطر، که به ندرت لباسی برای او می‌پوشید و مردی بهتر از او نمی‌پوشید: علی‌رغم نیاز شدیدی که برای آنها وجود داشت، ما هیچ گونه ای را نمی یابیم

ذکری از خزهای گرم یا مانتوهای پرزدار. و دوباره، مسیح، که ممکن است اشتباه شود، آنچه را که برای جسم ناپسندتر بود، انتخاب کرد. بنابراین، این نتیجه غیرقابل تردید است که این امر به خودی خود واجد شرایط ترین، سودمندترین و بی نهایت ارجحیت بر همه چیزهای دیگر است. و هر کس باید تلاش کند تا خلاف آن را متقاعد کند یا آموزش دهد، بهتر از یک شیاد عمومی و خطرناک نیست. و به این ترتیب، هر مسیحی که علاقه اصلی خود را به نجات خود می‌کند، باید از او دوری کند و از او دوری کند.»
و دوباره، قدیس می‌گوید: «او مدت‌ها پیش توسط اشعیا نبی پیش‌گویی شده بود که کودک است، که چگونه
باید بداند.
عیسی
از بدی امتناع کنیم و خیر را انتخاب کنیم.
های جسمی
vii. در اینجا یک حقیقت آشکار است که لذت
حکمت ابدی و کلام
بد است و مصیبت ها خوب است. زیرا
نوزاد در بدن انسان، دومی را ترجیحاً به اولی انتخاب کرد.»
یک مثال
تا اینجا، سنت برنارد. برو و همین کار را از بزرگ انجام بده: اما با احتیاط، به طوری که از مرزهای خود
تجاوز نکنی.

این
کوچک برگردیم
فضائل، اما اجازه دهید اکنون به عمارت
از ولادت پسر
انبوه بی شماری
خدا که اکنون متولد شده است،
خدای خود را
از ارواح آسمانی که در آنجا حضور داشتند،
شبانان، در حدود یک
ستایش می کردند. و فوراً به سوی
عیسی
مایل دورتر از بیت لحم، رفت و تولد خداوند ما
آنها اطلاع داد.
را با زمان و مکان، زمان و مکان وقوع آن به
ستایش و
از آنجا، با تمجیدهای شادی آور، سرودهای

صعود می
به آسمان
شکوه، آنها با سرعت تمام
کنند
این شادی را برای همشهریان خود حمل می
را
خبر کامل از ولادت پروردگارشان. بنابراین
موفق
از شادی در
تمام بارگاه بهشت، در خلسه

چیزهای مهیبی، راز مقدس را با نهایت وقار جشن گرفتند: و تشکر لازم از آن

THB BLESSED MABY A1TO ST. جوزف کالینو، کودک هولت را میپرستید.

اعلیحضرت خدای پدر، به دلیل خیر و قدرت مطلقی که در این کار نشان داده بود، همگی متوالی، طبق دستورات مختلف سلسله مراتب آسمانی خود، نزول می کنند تا چهره دوست داشتنی و مهربان پروردگارشان، پادشاهشان و خدایشان را ببینند. و با عبادت و احترام او را می پرستید و تمام احترام و احترام عمیق خود را برای مادر باکره قائل بود. هوا را پر از هارمونی شیرین و آهنگین سرودهای ستایش و شکرگزاری علی توانا کردند. و کدام يك از آنها که بشارت را دریافت کردند در بهشت باقي مي ماندند و به زیارت پروردگارشان فرود نمي آمدند.

فروتن، بنابراین به پایین ترین وضعیت روی زمین کاهش یافته است؟ هیچ کدام از آنها نمی توانستند به این بزرگی غرور کنند. و از این رو رسول می فرماید که وقتی پدر آسمان اولین پسر مولود خود را به جهان آورد، گفت که همه فرشتگان مبارکش او را ببندند. عبری من این موضوع برای من بسیار لذت بخش از مراقبه است، خواه دقیقاً همانطور که در اینجا به آن مربوط می شود یا خیر.

فرشتگان در شب برای شبانان ظاهر می شوند.

فرشتگان جانشین چوپانان شدند، که به نوبه خود آمدند تا هدای‌ای خود را بپردازند، اما نه کمتر ادای احترام می کنند. این کار، پر از شادی، که عمل عابدانه به وظیفه شناخته شده ما الهام می‌بخشد، از هم جدا شدند، اما نه بدون اینکه ابتدا همه آنچه را که فرشتگان به آنها گفته‌اند بازگو کنند. والد مبارک تمام آنچه را که در مورد الهی او گفته شد، با پشتکار انجام داد.

فضول می کرد و رکورد دلپذیری از آن را در سینه خود
نگه می داشت. تو نیز ای پرسه زن مسیحی! خودت را
به زانو درآور و به کفاره بی‌توجهی‌های گذشته خود،
با صمیمانه‌ترین وجه خداوند خدای خود را عبادت کن. با
صمیمیت به مادر مقدسش سلام می رسانند و با احترام
به مقدس و ارجمند سنت یوسف درود می فرستند.
سپس با روحیه، پاهای عیسی شیرخوار را که
فروتنانه بر بستری از یونجه دراز کرده است، ببوس.
و صمیمانه و با جدیت از آن بانوی سعادتمند درخواست
کنید و متواضعانه از او بخواهید تا شما را مجبور به
گرفتن او کند: او را در آغوش خود بپذیرید، او را با محبت
محبت آمیز در آغوش بگیرید، با دقت به شیرینی
ویژگی های مقدسش بیندیشید، و با عمیق ترین
احترام به او غالباً سلام کنید، با تمام مهربانی خود
به او سلام کنید و با تمام اعتماد به نفس خود به او
سلام کنید. شما ممکن است به جرأت فرض کنید که
این کار را انجام دهید، هر چند گناهکار، زیرا او برای
گناهکاران به دنیا آمد تا نجات گناهکاران را انجام دهد. و
پس از مدتها گفتگو با گناهکاران با کمال فروتنی و
فروتنی، خود را خوراک گناهکاران قرار داد. بنابراین،
فضل الهی او به آسانی این لطف را به شما عطا می
کند، هر چند وقت که فداکاری شما باعث می شود که به
آن نیاز داشته باشید. او نیز آن را اثری از فرض شما
نخواهد دانست بلکه دلیلی بر عشق شما خواهد بود.
نگذارید نیکویی او از ترس و احترامی که باید با او
نزدیک شوید کم کند. اما فکر کنید که او قدوس اقدس
است، و از این نظر بهت زده، با احترام با او رفتار کنید.
وقتی به اندازه کافی به او فکر کردید، دوباره او را
به مادرش برگردانید و از او یاد بگیرید که چگونه از او
استفاده کنید. ببینید او با چه دقت، احتیاط و ملایمت
محتاطانه ای اتهام خود را اجرا می کند، او را شیر می دهد،
از او پرستاری می کند، و هر کار کوچک دیگری را طبق
مناسبت انجام می دهد. اغلب مراقب باشید که در مورد
این موضوعات مراقبه کنید، از آن لذت ببرید و لذت
ببرید

آنها، و با تمام فداکاری که شما استاد او هستید، سعی کنید تمایل خود را برای یاری بانوی مبارک ما و نوزاد الهی او عیسی نشان دهید. غالباً جنبه دوست داشتنی او در آن چهره الهی ؛* iiu !من خود فرشتگان آرزوی دیدن را دارند، اما توصیه قبلی من را به شما فراموش نکنید. بگذارید ترس و احترام، غیرت و فداکاری شما را تلطیف کند، مبادا با دفع عادلانه مواجه شوید. زیرا فقر و پستی بومی شما باید شما را از نظر خودتان بی ارزش از گفتگوی چنین جمعی الهی و بهشتی کند.

اگر به عظمت جشن این روز بیندیشیم، ممکن است برای ما شادی معنوی جدیدی به ارمغان بیاورد. در این روز مسیح، یعنی مسح شده واقعی خداوند متولد شد. و بنابراین، این واقعاً روز تولد پادشاه ابدی بهشت، پسر خدای متعال است. امروز برای ما یک کودک متولد شد و یک پسر عیسی به ما داده شد. vi. در این روز خورشید عدالت جاویدان که پیش از این کسوف شده بود، پرتوهای درخشان رحمت و فیض خود را بر جهان گستراند. در این روز روح القدس، رئیس قوم برگزیده کلیسای خدا، از خلوت باطنی اتاق عروس مقدس خود بیرون آمد، و زیباترین در قالب پسران انسان، با مهربانی چهره دوست داشتنی و آرزومند و دلپذیر خود را آشکار کرد.

در این روز برای اولین بار آن سرود فرشته ای، گلوریا در اکسلسیس دیو و غیره شنیده شد. جلال خدای متعال و غیره. این روز که کلیسا در همه جا آواز می خواند، آسمان ها عسل را تقطیر کردند و زمین با نت های فرشته ای طنین انداز می کند. در این روز انسانیت و مهربانی خداوند منجی ما برای اولین بار در میان ما ظاهر شد. در این روز خدا به مثابه جسم گناهکار پرستش شد. در این روز Avere آن دو راز شگفت انگیز را که فراتر از هر فهمی بود و فقط با ایمان به آنها می رسید تحقق بخشید.

در واقع، خدا متولد می شود و باکره پسری به دنیا می آورد. در این روز معجزات بسیار و تقریباً بی‌شمار دیگری به وجود آمد. شناسه الف. کلمه، در این روز بود،

شبانان بیت لحم، عیسی را می پرستند. به درستی

صحبت کردن، که تمام آنچه در مورد تجسم گفته شد، در درخشش واقعی خود درخشید. زیرا آنچه که قبلاً آغاز شده بود، تا کنون تکمیل و آشکار نشده است: بنابراین، ممکن است مناسب نباشد که آن قسمت‌هایی را که از نظر زمانی متفاوت به نظر می‌رسیدند، متحد کنیم و آنها را موضوع همان مراقبه عابدانه قرار دهیم. پس می بینید که بدون دلیل بزرگ نیست، این روز روز شادی عمومی، شادی معنوی و شادی جهانی است. برای تأیید این امر، خدا راضی بود که معجزات زیر را در مرکز بت پرستی انجام دهد. در یک میخانه مشهور، یا خانه ای برای Borne w;i:j نوشیدن،

با عنوان خانه پرداخت شناخته می‌اشود، زیرا
سربازان رومی در آنجا متوسل می‌اشدند، به خود نظم
هنگام دریافت آن خرج می‌ادادند و حقوق خود را به
همان روزی که مسیح در آن می‌اکردند. و در اینجا، در
ای غنی از روغن گرانبها بیرون متولد شد، چشمه
آمد. و در عین حال، دایره ای به دور خورشید، با
جذابیتی مانند رنگین کمان، در آسمان ها دیده می شد
و برای کل جهان قابل مشاهده بود. و مجسمه طلایی
که رومولوس، مؤسس دولت روم، در کاخ خود برپا کرده
بود، و به گفته پیشوایان بت پرستان، تا زمانی
که یک باکره پسری به دنیا نمی آورد، سقوط نمی
کرد، به زمین افتاد و به خاک تبدیل شد. همه اینها
درست در همان روز و لحظه‌ای اتفاق افتاد که مسیح
متولد شد، در آن مکان، پاپ کالیستوس، به افتخار
باکره مقدس، کلیسایی را ساخت که اکنون سنت
مریم ترانس تایبه نامیده می‌اشود.

T11E 11OLY SIMEON عیسی نوزاد را در آغوش می گیرد.

فصل هفتم.

ختنه خداوند ما عیسی.

بر روز هشتم پس از تولد نوزاد مبارک او را به معبد بردند تا طبق شریعت موسی ختنه شود. دو راز بزرگ در این روز شکل گرفت. اول این است که نام مبارکی که تنها از طریق آن رستگاری حاصل می شود، در این روز انسان را برای جهان برجسته ساخت. و خداوند و نجات دهنده مبارک ما علناً به نام عیسی خوانده می شود.

نامی که پدر آسمانی او از ازل به او داده بود و
فرشته مقدس از قبل آبستن شد. و نام او را
عیسی نامیدند. که یک نجات دهنده است. نامی که
به قول رسول، فیل، ii، بالاتر از همه اسامی است.
زیرا هیچ نام دیگری در بهشت به مردم داده نشده
است که در آن ما باید نجات پیدا کنیم. اعمال IV. دوم
اینکه در این روز خداوند ما عیسی شروع به ریختن
گرانبهاترین خون خود به خاطر ما کرد. آنقدر جدی
بود که او زود رنج کشیدن برای ما را آغاز کرد، که
کسی که هیچ گناهی نمی دانست، این روز را بر عهده
گرفت تا درد آن را برای ما تحمل کند.

در اینجا مهربانی ما را به دلسوزی بر او سوق دهد:
بیایید حداقل چند اشک با او بریزیم که در این روز
برای ما بسیار ریخت. زیرا هر چند در روزهای مهم ما از
نجاتی که به وسیله اسرار آن ها به یادگار مانده
است، شادی می کنیم. با این حال، ما نیز باید اندوه و
ترحمی درونی داشته باشیم، برای رنج و درد
متحمل ٍشده توسط او، که با مهربانی آنها را انجام
داد. ما قبلاً دیدیم که او چه مصائبی را متحمل شد،
همراه با فقر و تنگدستی و مصیبت بزرگی که
در زمان ولادت متحمل شد. اما از جمله موارد دیگر این
بود که تا به حال مرتبط نبوده است. مادر
مبارکش هنگامی که او را در آخور خواباند، بدون
بالشی که با آن سرش را بلند کند، از آن سنگی
استفاده کرد که بعید نیست که با یونجه
بپوشاند. این را از برادری مؤمن داشتم که آن را در
روح دید. و سنگ "s;mi که اکنون در دیوار نصب شده
است، یادگاری قابل مشاهده از آن است. یک کوسن یا
یک بالش، ممکن است با تقوا تصور کنیم، اگر
معشوقه یکی بود، ترجیح می داد انتخاب او باشد؛
اما برای پاسخ دادن به مصیبت بزرگ قلب نازش،
مجبور به استفاده از آن شد.

قبلاً گفتیم که او در این روز خون مقدس خود را
برای ما ریخت و در واقع به شدیدترین حالت; زیرا
گوشت لطیف او به طرز ظالمانه ای با ابزار سنگی
صلب و بی لبه جدا شده بود. پس چه حیف که این
نباید ما را به سوی او و مادر مقدسش سوق دهد؟ پس
چه اشکهایی را که عیسی نوزاد مهربان از درد
باورنکردنی که در بریدگی بدن مقدسش متحمل شد
نریخت. زیرا او واقعاً چنین بود و به اندازه درد هر
انسان پاکی بود. و آیا میتوانیم به طور منطقی
تصور کنیم که مادر مقدسش، وقتی فرزند دلبندش
را در گریه میدید، میتوانست خود را از آنها دور کند؟
نه، ما به خوبی میتوانیم تصور کنیم که مانند یک
پدر و مادر دلسوز، او را در تمام مصیبتهایش همراهی
کرده است. به طوری که قلب لطیفش که اکنون با
دیدن گریه او از اندوه ذوب می شود، خودش به گریه
افتاد و به شدت گریه کرد. به همین ترتیب، ممکن
است تصور کنیم که نوزاد مقدس که بیشتر از غم
مادرش متاثر شده بود، در حالی که روی بغل او دراز
کشیده بود، دستان کوچکش را به سمت لبها،
گونهها و چشمانش تکان داد تا آن قطرات گرانبها را
خشک کند، و از او بخواهد که از ریختن آنها خودداری
کند، و در عین حال تلاش میکند تا افراط و تفریط
خود را پنهان کند. مال او اما او، افسوس! آنقدر متاثر از
رنجش بود که نتوانست با او اشک به بریزد.
با این حال، حکمت الهی درون او، که نیاز گفتار را در
او فراهم میکرد، او را قادر ساخت تا قبل از اینکه
کلماتی برای گفتن داشته باشد، لذت او را
بشناسد. از این رو، با درک این که غم او بر درد او
افزوده است، اغلب سعی می کرد آن را سرکوب کند و
کرد او را با نشانه هایی از آرامش اجباری سعی می
تسلی دهد. هنوز هم اغلب آه می کشید و با اشک های
ممنوعه، آماده سرازیر شدن از چشمانش بود، و منتظر
بنابراین بود که در یک هجوم خشونت ظاهر شود،
اغلب او را با شکایت از لطیف ترین عشق خطاب می
کرد:

دوست داشتنی! آن اشک های گرانبها را خرس، عزیزم تحمل کن یا از روان شدن ذهن رنج ببر. مادر مهربانت چگونه می تواند آن چشمان عزیز را آراسته ببیند و دیگر گریه نکند؟» از این رو، نوزاد سعادتمند، با شفقت به مادر مقدسش، هق هق گریه خود را تعدیل می کرد و گریه می کرد، و او با مهربانی مادرانه، چشمان مقدس او و چشمان خود را پاک می کرد، صورتش را به چشمانش می کشید، با دقت و ملایمت به او فشار می داد. در همین حال، محتمل ترین وسیله برای آرام کردن او و گرامی داشتن او، به همان اندازه رفتار می کرد که او خود را ناله می کرد، که ما ممکن است به طور منطقی باور کنیم که او اغلب پس از سرشت سایر کودکان، برای نشان دادن ضعف و بدبختی انسان، که او واقعاً این موضوع را برای خود فرض کرده بود. دلیل، کلیسای مقدس در بخشی از مراسم خود به او اشاره می کند، می سراید: "نوزاد لطیف، همانطور که در آخور سرد خوابیده است، می لرزد و گریه می کند."

از این زمان، در واقع، ختنه بدن لغو شد، و تعهد آن متوقف شد، و غسل تعمید به جای آن نهادینه شد، که یک راز از فیض گسترده تر، و کمتر برای طبیعت منفور است، به عنوان خالی از درد. و با این حال، خواننده مهربان، عمل ختنه روحانی باید همچنان به قوت خود باقی بماند، که شامل رها کردن خود از همه چیزهای زائد، و پذیرش فقر واقعی روح است. او، و تنها او، در حقیقت از نظر روحانی ختنه شده است، که واقعاً فقیر است. برنارد قدیس میگوید، این رسول در چند کلمه به ما میگوید، داشتن غذا و لباس اجازه دهید به آن راضی باشیم. 1 تیم vi. در یک کلام، ختنه روحانی ما باید در تمام حواس ظاهر شود. پس بیایید با چشم پوشی از آن قدر که طبیعت ما به آن اذعان دارد، نشان دهیم که واقعاً از نظر روحانی ختنه شده ایم.

استفاده از بینایی، شنوایی، چشایی، لامسه، اما
بالاتر از همه، گفتار ما. صحبت زیاد رذیلت بسیار
که برای خدا و انسان نفرت انگیز است بزرگی است
و همیشه با عواقب مرگبار همراه بوده است.
بنابراین، باید خود را در گفتار ختنه نشان دهیم:
با سخن گفتن به ندرت، و هرگز جز برای هدفی خوب:
زیاد صحبت کردن، نشانه مطمئنی از سبکسرایی
است. برعکس، عبادت از فضیلتهای شریف و نه بی
دلیل است، مخصوصاً به دینداران توصیه میشود. در
مورد این موضوع، سنت برنارد می گوید: او واقعاً
صحبت کردن را دارد که ابتدا شایستگی
سکوت را آموخته است، *یا سکوت تنها ماهیت
صحیح گفتار است." و بار دیگر در جای دیگر: "این
تمایل به قضاوت های ضعیف است که در صحبت کردن
با عجله پیش برویم، زیرا تصورات عجولانه یک
خیال سبک همیشه با زبانی لجام گسیخته با
عجله بیان می شود." از این رو، سنت برنارد در همین
موضوع میگوید: «چه کسی نمیداند که انسان تا چه
حد به خاطر لجنزاری که از زبانش میریزد آلوده شده
است: یعنی گفتار بیهودهاش، با دروغهایی که
مطرح میکند، با تهمت، چاپلوسی؛ در یک کلام،
تقریباً تمام صحبتهایش که به کینه توزی و
بیهودگی بسیار نیاز دارد؟ فضیلتی که گویی
نگهبان قلب های مذهبی و محافظ اصلی آن ها در
برابر بی دینی و بی دینی است، به گفته آن قدیس
بزرگ، بسیار خطرناک است، اما اگر او را باور کنیم، آیا
این حرف ها را در جای دیگری در رابطه با آنها بشنویم.

او می‌گوید: « مادر بی‌تحرکی،
شوخیهای بیهوده، و در نتیجه یک مادر ناتنی وحشی برای
فضیلت است. شوخیهای بیگناه در دهان افراد غیر روحانی،
بی‌اهمیت است، اما همه سخنان مضحک در دهان روحانیون
ناپسند است. کشیشها ممکن است گاهی به شوخی
بپردازند، اما هرگز نباید به آن اشاره کرد. دفتی*،

به با نوعی گفتمان موجز، آن لب هایی که
انجیل مقدسی که آنها بیان می کنند تقدیم و تقدیس شده
س
اند."

خردمندان در سفر خود در مورد معنی ستاره مراقبه می کنند

فصل هشتم.

تجلی، یا تجلی خداوند ما عیسی.

این روز که دوازدهمین روز پس از ولادت است، خداوند ما عیسی عهد کرد که خود را در شخص روشن سه پادشاه به غیریهودیان بشناساند. پس، ای خواننده ی وارسته، خود را به همه ی شرایط مربوط به عید مقدس و با شکوه او، حاضر کن، زیرا باید بفهمی که هیچ عید دیگری در عید مقدس نیست.

کلیسا دارای چنین تنوعی از خدمات در وفون ها، درس ها، پاسخگوویی ها، یا هر چیز دیگری است که برای جشن خود در نظر گرفته شده است. نه این که از همه اعیاد دیگر بزرگ‌تر یا عالی‌تر باشد، بلکه فقط این است که در این روز چیزهای بسیار بزرگ و شگفت‌انگیزی توسط خداوند ما عیسی انجام شد، که عمدتاً به وضعیت و وضعیت خود کلیسا مربوط می‌شود.

پس ابتدا کلیسایی که از غیریهودیان جمع آوری شده است، در این روز توسط مسیح عیسی در شخص سه پادشاه پذیرفته شد. زیرا در روز ولادت خود را به چوپانان، به عنوان نمایندگان یهودیان، نشان داده بود، که به جز تعداد اندکی از آنها استقبالی نشد. اما در این روز او دوباره ظاهر شد، و خود را به غیریهودیان معرفی کرد، که بلافاصله توسط آنها تصدیق و پذیرفته شد، و از آنهاست که ما از نسل ما هستیم که اکنون کلیسای قوم برگزیده خدا را تشکیل می دهیم. بنابراین، این روز باید به‌ویژه به‌عنوان مهم‌ترین عید در کلیسای خدا برگزار شود و همه مسیحیان نیکوکار و پارسا آن را با شکوه فراوان و با دل‌های سرشار از شادی جشن بگیرند.

ثانیاً، در این روز، نه و بیست سال پس از میلاد مسیح، خداوند ما عیسی تعمید یافت. با این راز او از نظر روحانی ازدواج کرد و واقعاً کلیسای مقدس خود را جمع کرد و آن را به خود پیوند داد. و بنابراین در این مناسبت با شادی خوانده می شود: "Hodie ccelesti sponso juncta est ecclesia" و غیره. "این روز کلیسا با همسر آسمانی خود ازدواج می کند." زیرا در غسل تعمید ما، که تمام تأثیر خود را از مسیح دریافت می‌کنند، روح‌های ما که از لکه‌ی گناه پاک می‌شوند، و به تازگی لباس فیض می‌پوشند، واقعاً مورد حمایت و عقد او قرار می‌گیرند، و جماعت ارواح که بدین ترتیب تعمید می‌گیرند، کلیسای قوم برگزیده خدا را تشکیل می‌دهند.

یک سال پس از غسل ثالثاً در همان روز تعمید، او اولین معجزه خود را در جشن ازدواج انجام داد، و که به طور تمثیلی، آب را به شراب تبدیل کرد، ممکن است به همین ترتیب برای معاشرت روحانی بین او و کلیسایش گرفته شود. به همین ترتیب، محتمل است که در روز مشابه، خداوند ما عیسی آن معجزه شگفت انگیز دیگر را انجام داد که نان ها و ماهی ها را زیاد کرد. با این حال، کلیسا در این روز تنها سه راز اول را جشن می گیرد.

از این رو، در نظر بگیرید که این روز باید در چه ستایش و احترام بزرگی برگزار شود، که خداوند ما عیسی آن را برگزید تا اسرار بسیار و چنان ناگفتنی را انجام دهد. بنابراین کلیسای مقدس فواید بسیاری و محبت‌های فوق‌العاده‌ای را که همسر الهی‌اش در این روز به او اعطا کرد تا حس سپاسگزاری خود را نسبت به آن‌ها نشان دهد، به شادی می‌پردازد، آواز می‌خواند، و با ستایش، شکرگزاری و نهایت شکوه و عظمت به او احترام می‌گذارد.

اما از آنجایی که نهاد رسمی این جشن عمدتاً برای بزرگداشت راز اپیف بود، به همین دلیل به تأمل بیشتری در مورد آن خواهیم پرداخت، و تأمل در مورد دیگران را به تأخیر می اندازیم تا در جای مناسبشان، مطابق ترتیبی که رخ داده اند، با آنها رفتار کنیم. و حتی در مورد آمدن سه پادشاه نزد مسیح نجات دهنده ما، طرح من در اینجا این نیست که هیچ یک از آن نظرات آموخته شده یا بیانات اخلاقی را که بسیاری از مردان مقدس با درد و رنج فراوان در این موضوع ارائه کرده اند در اختیار خواننده قرار دهم. و با توجه به نحوه آمدن آنها از مشرق به اورشلیم، ستاره ای که آنها را به آنجا برد، آنچه بین آنها و هیرودیس گذشت، یا به دلیل موضوع و معنای هدایای آنها، و چیزهای دیگر از این دست، من خواننده را به انجیل مقدس و تشریفات دانشمندان دانشمند بر روی این سرها ارجاع می دهم. همانطور که گفتم در

در آغاز این کار، قصد من نیز از این امر، مانند سایر حوادثی که در زندگی مسیح رخ می دهد، تنها این است که بر اساس تصورات عابدانه ای که ذهن پارسا قادر به شکل گیری است، در رابطه با آن چیزهایی که طبق حدس معقول یا در واقعیت اتفاق افتاده اند یا ممکن است اتفاق افتاده اند، اندکی مراقبه را بیان کنم. اما هدف من به هیچ وجه این نبود که کار یک افشاگر را انجام دهم. اول، چون من در انجام وظیفه نابرابر هستم. و ثانیا ، این موضوع بسیار کپی خواهد بود که یک مرد نمی تواند درباره آن اظهار نظر کند. پس با توجه مضاعف حواستان باشد تا خودتان را به هر موردی که در اینجا به آن پرداخته شده است، نشان دهید. زیرا تمام نیرو و تأثیر این مراقبه ها در این است.

از این رو، سه پادشاه که با انبوهی از مردم و گروهی نجیب به بیت لحم آمدند، همانطور که ستاره آنها را هدایت می کرد، در کلبه کوچکی که خداوند ما عیسی در آن به دنیا آمد توقف کردند، باکره مقدس با شنیدن سر و صدای پر هیاهوی بسیاری از مردم، پسر مبارکش عیسی را در آغوش خود می رباید، و به محض ورود به سه مرد کوچک، در آن لحظه وارد می شوند. کودک مقدس عیسی، خود را به زانو درآوردند تا او را بپرستند. به این ترتیب در حالتی عابدانه و با احترام، او را به عنوان پادشاه خود گرامی داشتند و او را به عنوان خدای خود حمل کردند. منعکس کنید که ایمان آنها چقدر باید بزرگ و زنده باشد! در آن زمان چه چیزی در واقعیت ظاهر شد که می‌توانست آنها را به این باور برانگیزد که یک نوزاد فقیر و مهربان، در آغوش مادری فقیر، مضطرب، لباس‌های پست، در کلبه‌ای نفرت‌انگیز ٍبدون مبلمان، بدون شرکت، بدون خدمتگزاران، واقعاً می‌تواند یک پادشاه باشد، می‌تواند واقعاً خدای آنها باشد؟ و با این حال ایمانشان چنان بود که هر دو را باور کردند، علیرغم همه چیزهایی که حواسشان در مخالفت با آنها داشت.
چنین ورا

راهنماها، از جمله اولین رهبرانی که آسمان فکر می‌کرد
درست به ما بدهد، و چنین نسخه‌های اصلی بزرگی
که باید کپی کنیم. پس از آن که آنها با عبادت این
ادای دین مبارک ما را ادای احترام کردند و مادر مقدسش را
به درستی تکریم کردند، همچنان در برابر او زانوهای
خمیده خود باقی ماندند، ممکن است با تقوا تصور
کنیم که آنها اکنون شروع به گفتگو با باکره
مقدس کردند، و سؤالات زیادی در مورد پسر محبوب او
پرسیدند، که ممکن است انجام دهند، یا به کمک یک
انسان بزرگ، یا به کمک یک تعلیم، این کار را انجام می
دادند. احتمالاً به اندازه کافی به زبان عبری تسلط
دارد. بنابراین آنها تسلیمانه از او می خواهند که آنها
را با شرایط خاص مربوط به نوزاد مقدس و خودش آشنا
کند. مریم مقدس با آنها ارتباط برقرار می کند و آنها
به راحتی تمام آنچه را که به آنها می گوید باور می
کنند. با احترام به او توجه کنید، با چه هیبتی
خطاب می کنند و به نوبت به او گوش دهید. ملکه
مقدس باکره ها نیز با چه عظمت و شکوه و عظمتی
آمیخته با فروتنی، پاسخ های لازم را می دهد. نه برای
بخش صحبت کردن، نه آرزوی دیده شدن. با این حال،
خداوند در این مناسبت، راه حلی بیش از حد معمول به
او عطا کرد تا از حیثیت خود در حضور این شاهزادگان
رای‌دهندگان حمایت کند، زیرا آنها نماینده کل کلیسا
بودند، که او بعداً قرار بود آن را تأسیس کند و
تأسیس کرد. در اینجا دوباره به خداوند ما عیسی
بیندیشید که هنوز از سخن گفتن خشنود نبوده
است، با جنبه ای خوش خیم و دلپذیر، چشمان خود را
به آنها خیره کرد و جاذبه به بلوغ کامل او تبدیل
شد.

قضاوت، با دقت آنها را مشاهده می کند، و همه آنچه
را که می گذرد به خوبی درک می کند. و این شاهزادگان
تحسین برانگیز چه لذتی ندارند که او را زیباترین
و زیباترین در میان فرزندان انسان در آغوش بگیرند! و
او را نه فقط با چشمان بدن، بلکه

با یک

نوعی شهود ذهنی، همانطور که مردان در باطن به وسیله شیئی که به آن خیره می شوند، آموزش می دهند و روشن می شوند. بدین ترتیب که مملو از شادی و تسلی بودند، در مدت طولانی، به او هدایای خود را به این صورت تقدیم کردند: با باز کردن خزانه خود و پهن کردن فرشی پیش پای خداوند ما عیسی، فروتنانه در مقابل او زانو زدند، و گنجینه های خود را پیش پای او نهادند، هدایای گرانبها از طلا، به ویژه کندر و طلای من، به ویژه کُندر فراوان، به او تقدیم کردند. ما می‌توانیم به طور منطقی فرض کنیم که هدایای این سه پادشاه هم بزرگ و هم غنی بوده است، و ممکن است طلا از نظر مقدار و حجم بیشتر از بقیه باشد. زیرا اگر فرزهای‌شان جز کوچک و کم ارزش بود، برای آنها دردسر بیهوده ای بود که گنجینه های خود را باز کنند، همانطور که انجیل می گوید این کار را انجام دادند، زمانی که بندگانشان که در نزدیکی بودند، ممکن بود آنها را با آمادگی بیشتر و با دردسر کمتر به آنچه می خواستند کمک کنند.

هنگامی که نذورات خود را به پایان رساندند و گنجینه های گرانبهای خود را در برابر او گذاشتند، با احترام به سجده افتادند و پاهای مقدس او را بوسیدند. و چرا نتوانیم با تقوا تصور کنیم که نوزاد مبارک، سرشار از حکمت الهی، هر چه بیشتر برای دلداری آنها و رفع محبت های‌شان بر او، دست کوچک الهی خود را برای بوسیدن آنها دراز کرد و آنها را به آنها برکت داد؟ پس از این، مطیعانه به بانوی مبارک ما متمایل شدند و با مرخصی از او و یوسف قدیس، با دلی سرشار از شادی و آسایش، دوباره، همانطور که انجیل می گوید، از راه دیگری به کشور خود بازگشتند.

اما، ممکن است تصور کنیم، باکره با آن هدایا چه کرد، یا چگونه می‌توانیم تصور کنیم که او مقدار زیادی طلا و سایر هدایای ارزشمند را به کار گرفته است؟ آیا او فکر می کرد که آنها را برای استفاده خودش یا پسر الهی اش کرده است؟ آیا او آنها را دراز کشید احتکار

یا خانه ها؟ نه، او بیش در خرید زمین
از حد عاشق فقر فضیلت‌آمیز بود، و به‌خوبی اراده
نوزاد مبارکش را می‌دانست، زیرا ارتباط درونی آن‌ها با
روح‌ها، و همچنین هر حرکت کوچک ظاهری، جایی برای او
در مورد تحقیر ثروت او باقی نمی‌گذاشت. پس چه
فایده ای از آنها می تواند داشته باشد؟ چه فایده ای
دارد؟ بهترین و تنها استفاده با فضیلت که می
توان از ثروت های زمینی کرد. در یک کلام، او آنها را در
چند روز بین فقرا تقسیم کرد: از این نظر کم، نه، در
نظر مسیح و مادرش بسیار سنگین و آزاردهنده،
گنجینه های این جهان و افتخار پادشاهان است! نه،
بانوی مبارک ما آنچنان از همه چیز خلع ید کرد، که در
هنگام ورود به معبد، برای تقدیم فرزندش، بره ای
برای فدیه او نداشت، همانطور که قانون دستور می
داد، بلکه یک جفت کبوتر لاک پشت برای او تقدیم
کرد، تقدیم معمول فقرا. بنابراین، همخوانی با عقل
است، هم تحسین فداکاری باشکوه خردمندان در
نجابت پیشکش‌های‌شان، و هم ستایش خیرات عالی
و عشق فقر ملکه بهشت، در تقسیم آنها به فقرا.
در اینجا ای خواننده ی مهربان، صادقانه ترین و
بهترین ستایشی را که می توان برای فقر کرد، در
برابر چشمان خود داری: که در مورد آن، دو چیز به ویژه
شایسته مشاهده است. اول، مسیح نجات دهنده ما،
و مادر مقدس او، از دریافت صدقه، مانند افراد ضروری،
بیزار بودند. ثانیاً، آنها آنقدر از مشتاق به دست
آوردن ثروت، یا مشتاق اندوختن آنها دور بودند، که
نمی‌توانستند آنچه را که گشاده‌آمیز به آنها عطا
می‌اشد، حفظ کنند و هر روز در عشق و میل به فقر
زیاد شوند.

اما آیا هنوز در مورد تواضع عمیقی که در این مناسبت در
آنها ظاهر می شود تأمل کرده اید؟ مطمئناً، اگر به خاطر
بیاورید، نمی توانید کامل ترین نمونه آن را درک کنید. ما
هر روز با افراد زیادی ملاقات می کنیم که

از نظر خود آنها بسیار پست هستند و با هیچ نظر شایستگی ای که در خود تجربه می کنند مطرح نمی شوند، اما کاملاً تمایلی ندارند که در نظر دیگران چنین جلوه کنند و نمی توانند به راحتی تحمل کنند که مورد تحقیر کسی قرار گیرند، عیب های آنها فاش شود، یا اینکه پستی بودن وضعیت آنها علنی شود، مبادا ممکن است دنیا و تمسخر را متوجه آنها کند. اما این مثالی نیست که خداوند ما عیسی امروز به آنها میدهد، که اگر چه خداوند متعال و ارباب همه چیز است، اما فقر خود را در معرض دید همه قرار میدهد، و وضعیت پست او آشکارا برای دیگران ظاهر میشود. و این نه تنها برای افراد معدودی، یا برای کسانی که مانند او فقیر و مضطر بودند، بلکه حتی برای تعدادی از شخصیت های ثروتمند و نجیب، به شاهزادگان، و پادشاهان، و به همراهان متعدد آنها. نه، و این در زمانی که خطر کمی وجود ندارد. زیرا کسانی که از چنین کشورهای دور افتاده ای در جستجوی پادشاه یهودیان، که معتقد بودند او خدا و پروردگار همه چیز است، آمدند، و او را در وضعیت بسیار فقیرانه و فروتنی یافتند، ممکن بود از آنجا خود را به شدت فریب خورده تصور کنند، و به خانه بازگشتند. بنابراین بدون ایمان و ارادت اما این مانع از آن نشد که عاشق واقعی فروتنی ما نمونه ای بسیار نادر به ما بدهد تا از او بیاموزیم که به بهانه واهی خیر هرگز از عمل واقعی آن فضیلت بگیریم که خیالی غافل نشویم، بلکه باید یاد حتی برای خودمان هم نه تنها برای خودمان، بلکه حقیر جلوه کنیم.

چشم دیگران

زندگی ما

TIHW OJf وضعیت فعلی OP BKTHLEHKH.

فصل نهم.

باکره تا پایان دوره کامل چهل روز در گهواره بیت لحم می‌ماند.

بعد از سه پادشاه هدایای خود را تقدیم کرده بودند، و دوباره در راه خود به کشور خود باز می‌گشتند، باکره مقدس، همراه با پسر مبارکش عیسی، و جناب قدیس یوسف، همسر محبوبش، همچنان در طویله‌ای حقیر بیت‌ال باقی ماندند و با صبر در آن عمارت فقیرانه و کوچک، منتظر ماندند، تا پایان دوره کامل چهل روز، همانطور که شریعت مقرر شد. انگار

او پر از گناه بود، و فرزندآوری او را انکار می‌کرد، همانطور
او هستند، و عیسی کودک فقط که دیگران از جنس
و نه خدا، و بنابراین ملزم به یک مرد گناهکار بود
بود. اما از آنجایی که آنها از هیچ رعایت دقیق شریعت
امتیاز ویژه ای بالاتر از دیگران برخوردار نیستند،
قانونی شدند که برای داوطلبانه تسلیم
شده است. این رویه بسیاری نیست، دیگران ساخته
بشریت، بر خلاف که در گفتگو با بقیه
ناروا را نسبت به دستورات فروتنی واقعی، عناوین
دیگران برای خود ادعا برخی امتیازات بالاتر از
منحصر به فردی از می‌کنند، و می‌خواهند به طور
آنها متمایز شوند.

سپس بانوی مبارک ما، مانند سایر زنان، در تمام
مدت راضی بود و منتظر بود که روزی که در بالا ذکر
شد، وارد معبد شود. در طول این مدت زمان، او به دقت
پسر مبارکش کوشا بود. و ای مراقب و در مراقبت از
خدای مهربان، به راستی که ما می‌توانیم عابدانه
تصور کنیم که دلسوزی او چقدر بوده است و با چه
توجه می‌کرد که مبادا چیزی او را توجهی به او
آزار دهد یا آزار دهد! با چه احتیاط آمیخته با احترام
ترسناک، در مورد کسی که او را پروردگار و خدای مقتدر
خود می دانست، نهضت کرد و نه او را از او گرفت و نه
با زانوهای خمیده به جای او نشست؟ در آخور، بلکه

با چه لذت، اعتماد به نفس و مهربانی مادرانه ای
او را در آغوش می گرفت، اغلب او را می بوسید، و با
فشار شیرین، از او لذتی غیرقابل بیان می برد؟
چقدر او با نوعی کنجکاوی معصومانه و دلنشین،
قیافه مبارک و شکل برازنده او را می دید! چقدر با
احتیاط از دست و پاهای حساس او استفاده می کرد!
زیرا همانطور که او عمیقاً در فروتنی واقعی تمرین
می کرد، در حکمت واقعی نیز به طور کامل آموزش دید.
بنابراین او مراقبت ویژه ای برای اجرای با

بیشترین تلاش و کوشش در هر دقیقه دفتر یا وظیفه، اشتیاق به مسئولیت او در رابطه با او باشد، نه تنها در دوران نوزادی، بلکه پس از آن. اوه، با چه ذهن آزاد و رغبتی به او شیر می داد. 1 و لذتی که او از شیر دادن به نوزادی بسیار الهی داشت، نمی توانست از بقیه جنسش پیشی بگیرد. برنارد که یوسف قدیس قدیس میگوید: «محتمل نیست اغلب از اینکه عیسی نوزاد را با ماشین میکشد و او را بر روی زانویش گرامی میدارد، لذت میبرد.» بیایید اکنون با روح باکره مقدس در آخور همراهی کنیم و از مراقبه ی پرهیزگار خداوندمان، عیسی نوزاد، لذت ببریم، که همیشه فیض فراوان الهی از او جاری می شود. برای هر روح عابد و پرهیزگاری از کریسمس تا تطهیر، باید با احترام عمیق و حمل و نقل شاد، حداقل یک بار در روز، ذهنی بانوی مبارک ما را ملاقات کند، و پسر الهی خود عیسی را به زانو درآورد، و با تقوا و محبت در فقر، فروتنی و خوبی وصف ناپذیر هر دو تأمل کند.

فصل X

تطهیر بانوی مبارک ما، یا می تواند DLEMAS-DAY.

همراه اکنون که روز چهلم که در شریعت برای تطهیر مقرر شده بود فرا رسید، مریم مقدس به بیت لحم به پسرش عیسی و یوسف قدیس از سوی او سلم که تقریباً شش مایل دورتر بود، حرکت کردند تا فرزند مبارک خود را همانطور که در شریعت نوشته شده در معبد حاضر کنند. بیایید در اینجا با عابدانه مسافران مقدس را همراهی کنیم

مخالفت -

کنید، و به باکره مقدس کمک کنید تا دعا
دوست داشتنی خود، عیسی نوزاد را مسئولیت
تحمل کنند. و با جدیت و توجه مضاعف، در باطن نیت
هر چیزی که گفته می‌اشود یا داشته باشید، و در
حضور داشته باشید، انجام می‌اشود، همان طور که
موضوع واقعی عالی‌اترین عبادت باشید. پس خداوند
خداوند می آورند. در ورودی آن یک جفت معبد را به معبد
پشت یا دو کبوتر جوان خریدند تا طبق کبوتر لاک
فقرا برای او تقدیم کنند. اما از آنجایی که رسم دیگر
بود، بهتر است تصور کنیم که شرایط آنها کم
نذورات آنها فقط از دو کبوتر تشکیل شده بود که
قیمت آنها کمتر از کبوترها بود. و به همین دلیل در
قانون آخرین آنها ذکر شده است. و انجیل مقدس در اینجا
هیچ توجهی به بره ای که تقدیم معمول ثروتمندان
بود، نمی کند. در این هنگام شمعون مقدس که مردی عادل
و عابد بود و روح الاهی آن را رهبری می کرد، به معبد آمد
تا مسیح پسر خدا را ببیند، که مدتها قبل آرزو داشت
که او را نگه دارد، و روح القدس وعده داده بود که قبل از
مرگ او را ببیند. از این رو، او با سرعت به معبد آمد، به
محض اینکه او را نبوی شناخت، نوزاد الهی را دید و با
زانوهای خمیده او را در آغوش مادرش می پرستید. طفل
مقدس او را برکت داد ; و با جدیت به مادرش نگاه کرد و
به جلو خم شد و نشانه هایی داد که به سمت او برود.

مریم مقدس در حالی که غافلگیرکننده بود،
چون وصیت مبارک او را درک کرد، فوراً او را به
شمعون سپرد که با شادی و احترام او را در آغوش
خود پذیرفت، برخاست و خداوند برکت داد و گفت:
خداوندا، طبق قولت در سلامتی، بنده را برکنار
کن، زیرا چشمان من در صلح و آرامش دیده اند.
درباره اشتیاق مقدس او چیزهای زیادی را
پیشگویی کنید. و آن نبی مقدس، در آن لحظه،
مانند

کردند، خردمندانی که به معبد آمدند، خدا را شکر
عیسی کودک را پرستش کردند، و چیزهای زیادی
او انجام شود درباره او و فدیه ای که باید توسط
بیان کردند. این چیزها تحسین برای همه بشریت
در ذهن باکره مقدس برانگیخت، او یک زیادی را
پرونده مقدس از آنها تهیه کرد و با خیال راحت آنها
خود جای داد. در نهایت، جنازه مقدس که را در قلب
مادرش دراز کرده بود، دوباره دستانش را به سمت
شد. پس از این، آنها به سمت به او تحویل داده
محراب به پیش می روند، به روشی که هر ساله در
روز شمع در سراسر کلیسا به برکت شمع نشان داده
می شود. ابتدا دو پیرمرد بزرگوار، یوسف و شمعون،
دست در دست هم، با حمل و نقل شادی و نشاط معنوی،
تکرار و آواز خواندند: خداوند را سپاس گوویید، زیرا او
نیکو است، و رحمت او تا ابدالاباد است، و غیره. xvii.
خداوند در همه کارهایش و غیره وفادار است، همان،
زیرا این خدا خدای ما است، بی پایان، او راهنمای .cxlvii
ما برای همیشه خواهد بود. همان، xlvii. خداوندا، رحمت
تو را در میان معبد تو دریافت کردیم. همانجا پس از
آنها، خود باکره مقدس، پسر مبارکش را در آغوش
گرفت، همراه با بیوه مقدس، ان، نبی. که
سرشار از شادی وصف ناپذیر، با احترام و ارادت عمیق
در کنارش قدم می زند و خدا را ستایش و سپاسگزاری
می کند. بنابراین، اینها همه چیزهایی بودند که این
صفوف را تشکیل دادند، که اگرچه از افراد کمی
تشکیل شده بود، اما با وجود اسرار بزرگ و شگفت
انگیز، نماینده آن بود. از هر جنس و هر ایالت، جوانان،
ازدواج مجرد و بیوه حضور داشتند. با حضور در
قربانگاه، باکره مقدس، زانو زده، با احترام و ارادت
عمیق، عزیزترین پسر خود را به پدر آسمانی خود
تقدیم کرد و گفت: «ای مقتدرترین خداوند، پسر
عزیزت را پذیرا باش.

بر اساس اراده الهی شما و برای انجام احکام شریعت
مقدس، در اینجا سجده کنید، به عنوان اولین فرزند
مادرش به شما تقدیم کنید. اما از رحمت تو، ای پدر
مهربان، تقاضا دارم که او را دوباره به من
بازگردانی،" و سپس برخاست، او را بر قربانگاه
گذاشت. ای خدای بزرگ و پروردگار مهربان، این چه
گرانبها و پسندیده‌ترین پیشکشی بود!
بی‌تردید چنین پیشکشی بود که هرگز از ابتدا
انجام نشده بود و دیگر هرگز نخواهد شد.

به اینجا بنگرید و با دقت در نظر بگیرید که
چگونه عیسی نوزاد مبارک، مانند هر نوزاد دیگری، بی
سر و صدا بر روی مذبح می ماند و با ظاهری آرام و
خوشایند در حالی که مادرش را می بیند، و بقیه
کسانی که در اطراف او ایستاده اند، متواضعانه با
صبر و حوصله منتظر می ماند تا ببیند چه کاری
باید انجام شود. سپس کاهن معبد بیرون آمد و خداوند
مقتدر همه چیز دوباره با قیمت ناچیز پنج پنی یا
پنج تکه سکه کوچک به نام شیکل بازخرید شد،
همان مبلغی که مرسوم بود برای کودکان فقیر می
پرداخت. پس از اینکه یوسف آنها را به کشیش
پرداخت کرد، باکره مقدس با خوشحالی دوباره او را در
آغوش خود پذیرفت. سپس جفت لاک پشت های فوق
الذکر را از یوسف گرفت و زانو زد و چشمان خود را با
عبادت به بهشت بلند کرد و به آنها تقدیم کرد و
گفت: ای پروردگار ابدی و مهربان ترین پدر آسمانی، از
تو خواهش می کنم که این پیشنهاد را بپذیری،
اولین هدیه کوچکی که پسر عزیزت به شما تقدیم
می کند. سپس دستانش را به سوی کبوترها دراز کرد
و چشمانش را به سوی آسمان بلند کرد، با اینکه
چیزی نگفت، اما با چهره ای دلنشین، نشانه های
گویاتر از تقدیم آنها به همراه مادرش را نشان داد. و
به این ترتیب پرندگان را بر روی مذبح گذاشت.

ای خواننده، اینجا را در نظر بگیرید و با جدیت به
کرامت و عظمت آنها فکر کنید. که می سازند

عیسی: پیشکش: یعنی مادر باکره مقدس و پسر الهی او، و بیایید تصور کنیم که آیا این پیشکش کوچک که توسط چنین افرادی ارائه شده است، ممکن است توسط خدا رد شود؟ نه؟ بلکه عابدانه فرض کنیم که آن را به دست فرشتگان به آسمان بردند و در آنجا تقدیم کردند و خداوند متعال آن را با کمال سپاس و قدردانی پذیرفت، با اعیاد بلند و جدی تمام بارگاه آسمانی.

پس از پایان پذیرایی، باکره مقدس به همراه پسرش عیسی و یوسف از شهر اورشلیم خارج شدند تا دوباره به شهر کوچک ناصره، محل سکونت خود، به خانه بازگردند. اما باکره مقدس که مایل بود یک بار دیگر سنت جان را قبل از ترک آن قسمت ها ببیند، در راه خانه برای بار دوم از پسر عمویش سنت الیزابت دیدن کرد. هر جا که می رود با او برو و در مراقبه عابدانه به او در حمل نوزاد دوست داشتنی اش کمک کن. هنگامی که بانوی مبارک ما و سنت الیز آبث ملاقات کردند، آنها از دیدن یکدیگر بسیار خوشحال شدند، اما به ویژه از دیدن پسران مبارکشان، عیسی و یوحنا، که بدون نشانه های شادی، عاشقانه به یکدیگر تبریک گفتند. و سنت جان، گویی از شأن مهمان مقدس خود آگاه بود، با نهایت تسلیم و احترام نسبت به عیسی رفتار کرد. چون چند روزی در آنجا استراحت کردند، دوباره برای سفر آماده شدند. و از آنجا به ناصره رفت. و در اینجا، ای خواننده ی مؤمن، اگر از آنچه قبلاً گفته شد، می خواهی فقر و فروتنی را که آنها انجام می دادند بیاموزی، کافی است فقر پیشکش و فروتنی در فدیه او و رعایت دقیق هر دو با احکام شریعت مقدس خداوند را در نظر بگیری.

ST. یوسف با فرزند مقدس و مادرش فرار می کند.

فصل XL

پرواز مسیح به مصر.

در حالی که والدین عیسی مقدس در حال حرکت به سوی ناصره بودند، بدون اینکه از در حال حاضر نقشه های بهشت، و از دسیسه های خائنانه هیرودیس علیه زندگی نوزاد الهی استفاده کنند، فرشته خدا در خواب به یوسف ظاهر شد و به او هشدار داد که با نوزاد و مادرش به مصر بازنشسته شود. زیرا آن ظالم بی رحم

به نابودی کودک خم شده بود. در این هنگام یوسف بلافاصله برخاست و دوید تا مریم مقدس را بیدار کند و او را از هشدار فرشته آگاه کرد. او که از این زنگ خطر برای روح بسیار شوکه شده بود، ناگهان برخاست و بدون لحظه ای تأخیر، آماده فرار شد. تصمیم به غفلت از هیچ چیز که ممکن است به ایمنی پسر محبوبش کمک کند. آنها در همان شب با او از یک راه خصوصی به سمت مصر حرکت کردند. در این جا در مراقبه از آنها پیروی کنید: بنگر که چگونه قیچی را در فانت می ربایند. و از سخنان پرهیزکارانه فراوانی که ممکن است در اینجا گفته شود بهره ببرید.

و ابتدا، تغییرات بسیاری را که ناجی ما در رفاه و ناملایمات تجربه کرد، در نظر بگیرید. و هنگامی که چنین تغییراتی برای شما اتفاق افتاد، یاد بگیرید که آنها را با صبر مردانه ای که پیروان او می شوند تحمل کنید. هر گاه صعودی تند را پیش روی خود دیدید، ناامید نشوید، زیرا بدانید که زحمت کوهنوردی شیرینی های آن آرامش را که بعداً از آن لذت خواهید برد، بیشتر خواهد کرد. بنابراین مسیح زودتر از اینکه توسط کشیشان به عنوان خدا جلال یافت، متولد شد. و با این حال، چه زود پس از آن او ختنه شد، انگار یک گناهکار؟ به این ترتیب او با ادای احترام، دیدار و هدایای پادشاهان شرقی مفتخر شد، در عین حال متواضع به اجتماع حیوانات در اصطبلی بدبخت شد، بدون هیچ آسایشی جز اشک، که پست ترین کودک با او مشترک بود. به این ترتیب، او نیز به طور رسمی در معبد حاضر شد و پیشگویی های نبوی شمعون و آن، که اکنون توسط یک فرشته هشدار داده شده است که مانند یک فراری از کشور مادری خود به مصر برود، او را برانگیخت. بسیاری از نمونه‌های مشابه طبیعت را می‌توانید در زندگی مسیح بیابید، که با کمی صنعت فضیلت‌آمیز، می‌توانید بیشترین سود و آموزش را از آن‌ها به دست آورید. سپس یاد بگیرید که از حمل و نقل جلوگیری کنید

آنها به طور کلی، اما سعادت، با انعکاس اینکه
پیشروان ناملایمات هستند. در مصیبت با توجه به
آرامش و خوشبختی که نمی توان آنها را جانشین کرد،
استوار باشید. زیرا این عنایت مشیت است که مصائب را
با فواصل لذت بررسی کنیم، بهتر است امیدمان را
ما را از تحمل جزر و مد شدیدی از تغذیه کنیم، و
میان سعادت مشکلات حفظ کنیم، و مصیبت ها را در
تا از آن شادمان نشویم، اما همیشه خود در هم بپاشیم،
خودآگاه بمانیم. همه اینها را در ترس از وضعیت بد
ما و پنهان داشتن خود از پروردگار ما برای آموزش
شیطان انجام داد. منفعت آن را به دلیل عدم تأمل در آن از
دست ندهید.

ثانیاً ، توجه داشته باشید که کسی که از موهبت
خداوند بهره و رفاه مییابد، حق ندارد خود را بر
کسانی ترجیح دهد که به آن نعمت نمیرسند، و
کسانی که کمتر مورد لطف و عنایت ایشان هستند،
نباید از نظر کسانی که هستند، مأیوس شوند یا
حسادت کنند. این فرصت را مییابم که از دیدار
فرشتهای که با یوسف انجام شد، نه از همسر
مبارکش مریم، با اینکه بسیار برتر از او بود، خدمت
میکنم. بنابراین، هنگامی که قدیس یوسف را
مییابیم، اگرچه در نزد خدا بسیار برجسته است، اما
در رویا با دیدار فرشتهای مورد لطف قرار میگیرد که
در لذت کامل حواس بسیار آرزومندتر بود. ما باید
بیاموزیم که با زمزمه کردن هدایای فضل خدا، در حالی
که آنقدر زیاد نیست، ناسپاس نباشیم.

ما

خواسته ها

ثالثا ً این که به اذن خاص حق تعالی است که
اذیت می شوند. برگزیدگان گرفتار مشکلات و آزار و
کوچکی نبود بدون شک این برای والدین عیسی رنج
وحشتناکتری که به دنبال زندگی او بود. چه نوای
را میتوان برایشان آورد 2 درست است، آنها میدانستند

او پسر خدا باشد . اما این برای دور کردن قسمت پایین از ناامیدی کافی نبود. چرا ممکن است نگفته باشند، خداوندا، چرا از آنجایی که تو قادر مطلق هستی، باید با پسرت به مصر پرواز کنی؟ آیا تو در همه جا به اندازه کافی قدرتمند نیستی که ما را بدون صدمه حفظ کنی؟ چرا باید ما را به ضرورت دردناک فرار از سرزمین مادری خود به کشوری دور و ناشناخته از راه‌های ناهموار و خطرناک تنزل داد. ۱ به این اضافه کنید که نوزاد الهی در سنی بسیار حساس بود، ظاهراً برای سفری بسیار پرمشقت، هنوز دو ماهه بود: و پدر و مادرش برای خستگی و همچنین خطرات جاده مناسب نبودند. یکی به خاطر جوان بودنش، دیگری به دلیل سن و سالش و هر دو به دلیل ناچاری برای مسافرت، که فقر شدیدشان آنها را رد می کرد. اگر اینها مصائب زیاده روی نبود، چیست؟ پس آیا هنگامی که در مصیبت هستید، خود را به شکیبایی مسلح کنید و از ارباب الهی خود امتیازاتی را انتظار نداشته باشید که برای مادرش یا خودش قائل نبوده است.

رابعاً، خیرخواهی وصف ناپذیر او را در نظر بگیرید. چه زود و چه صبورانه به خاطر شما تسلیم آزار و اذیت و تبعید از کشور خود می شود. به جای اینکه ستمگر را مجازات کند، فروتنانه برای فرار از ظلم انتخاب می کند: برای جلوگیری از انتقام گرفتن از مجرم. ارتکاب جنایت، بیش از است! او نه چقدر این صبر و تواضع عمیق برمی گرداند. و لذا صدمه می زند و نه آنها را عواقب آنها بسنده می متواضعانه به اجتناب از کند! بنابراین ما را واجب می‌دانیم که در مورد مواردی مانند سوء استفاده، بدرفتاری یا آزار و اذیت رفتار کنیم. به جای بازگشتی مانند، به جای اینکه آنها کنیم، آنها را با را با آثار انتقام خود بار شکیبایی تحمل کنیم و از خشم آنها جلوگیری کنیم.

سوء نیت؛ نه، برای آنها دعا کنیم و پس از آن به نیکی در برگردیم، پس از مثالی که استاد الهی ما در برابر بدی جای دیگر برای ما قرار داده است.

شاه هرود، نوزادان بیت لحم را می کشد.

خوب، پروردگار ما تسلیم شد تا از چهره رعیت، بنده و غلامش بگریزد. نه، از یک شیطان مجسم شده است. در این سفر او را مادرش در جوان‌ترین جوانی‌اش و سنت جوزف، پیرمردی ضعیف، از طریق جاده‌ای ناهموار، وحشی، بی‌امسیر، بی‌اتکرار و خسته‌اکننده به مصر بردند. که برای یک پیک دو هفته زمان لازم است. انجام سفر؛ و شاید چند ماه در اجرای آن بودند. زیرا اگر به سنت اعتبار کنیم، از آن صحرا که بنی اسرائیل چهل سال در آن ماندند گذشتند. و چه گرسنگی و تشنگی

آنها باید قبل از آن تحمل نکرده باشند

پایان سفرشان؟ زیرا چگونه چنین افراد ضعیف و
ناتوانی باید بتوانند آذوقه لازم برای یک سفر
را با خود حمل کنند؟ و اگر این کار را نمی‌کردند، طولانی
کجا می‌توانستند در یک بیابان بی‌راه و خالی از
سکنه عرضه شوند؟ و فکر می‌کنید کجا می‌توانستند
ناخوشایند سرپناهی از سختی زمین و هوای
بیابند تا در شب در میان زباله‌ها به سر ببرند، جایی
بی‌فایده به که خانه‌ها به دلیل کمبود ساکنان
نظر می‌رسند؟ بنابراین، دلسوز، این رنج‌کشان
برجسته، که بی‌تردید باید در بسیاری از مشکلات و
سختی‌های بزرگ و طاقت‌فرسا، و همچنین در شخصیت
می‌کردند، زحمت خود و نوزاد الهی که با خود حمل
همراهی کنید و در کشیده باشند. آنها را در ذهن
مشقت سنگین حمل نوزاد مبارک با آنها در میان
بگذارید. و مایلند تا حد امکان خستگی مفرط آنها را
کاهش دهند. بغض کنید که اندکی رنج و توبه را برای
خود تحمل نکنید ; از آنجایی که دیگران، چنین
شخصیت های بزرگی برای شما متحمل شده اند. نه، و
چندین بار. من به شما، خواننده ی وارسته، هیچ
جزئیاتی از آنچه بر آنها در راه مصر افتاد، نمی دهم.
تمام بت های کشور تکه تکه شدند. آنها تا
هلیوپولیس سفر کردند، و در آنجا با اجاره یک کلبه
کوچک، هفت سال در آن مکان با کیفیت غریبه های
فقیر، فقیر و بی خانمان ساکن شدند.

و در اینجا، مسیحی مؤمن، ما وارد میدانی وسیع و
زیبا برای مراقبه پارسا و لطیف می‌شویم: و
بنابراین، با جدیت به تأملات زیر توجه کنید. از
کجا و با چه ابزاری می‌توانستند برای مدتی که در
این کشور ماندند، حتی یک امرار معاش خانگی تهیه
کنند؟ آیا به گمان شما به شغل بیهوده گدایی
اکتفا کردند؟ نه؟ چندین نویسنده مقدس به ما
اطلاع می دهند که بانوی مبارک ما در خیاطی و خیاطی
تا چه اندازه مبتکر و سخت کوش بوده است.

می چرخید، و او در کار برای حمایت از پسر و همسر محبوبش بسیار سخت کوش بود. همگی از همان ابتدا عاشق فقر بودند و تا پایان عمر بی آلایش خود ادامه دادند.

حال، آیا نمی‌توانیم فرض کنیم که او از خانه به خانه رفتن برای درخواست کار کم شده است؟ چرا که محله چگونه باید بداند که او می خواهد یا تمایل او به استخدام شدن را دارد، مگر اینکه او این کار را کرده باشد؟ و با این حال، چه اکراهی نباید این الگوی تواضع احساس کند که مجبور باشد با رفتن به خارج، شرمساری باکره خود را در معرض نگاه های بی بند و بار تماشاگران کنجکاو و بی شرمانه قرار دهد! با این وجود، ممکن است تصور کنیم که او نمی‌توانست از انجام آن اجتناب کند، بدون اینکه همسر و همسر مورد علاقه‌اش را از کار خود بگیرد، کسی که بی‌تردید در کنار او مشغول به دست آوردن آن‌قدر که پیری به او اجازه می‌دهد، برای کمک به همسر مقدسش برای حمایت از عیسی مبارک، تا زمانی که به سنی رسید که از زحمات آنها بکاهد. در واقع، هنگامی که او به سن جوانی رسید، ممکن است بیهوده باور کنیم که او از سرخ شدن های مادرش شریک شد و در زحمات او سهیم شد، با بردن کار به خانه در حین اتمام آن، و تنها به ذکر اطلاعات بیشتر. برای چه پیام رسان دیگری می توانیم فرض کنیم که او داشته است؟ بنابراین، ممکن است تصور کنیم که اغلب اوقات باکره مقتصد، برای خرید غذای ضروری برای او، مجبور می شد پولی را که برای او باقی مانده بود برای کار بدون مزد بفرستد، یا حداقل بخشی از آن را اصرار و التماس کند. فرستاده شدن پسر خدا در چنین مأموریت هایی چه حقارتی نباید داشته باشد؟ سردرگمی او چه چیزی نباید باشد، تا او را به آن بفرستد؟ و هنگامی که جوان مقدس زحمات پدر و مادرش را برای کسانی که او را استخدام کرده بودند به خانه برد و ثمرات صنعت خود را از آنها خواست، ممکن است اغلب با فردی آشوبگر، بدسرپرست و پر سر و صدا ملاقات نکند که در عوض،

پول، با زبان بد به او پرداختند، و درها را به روی او بستند، او را خالی به خانه فرستادند. و آیا می‌توانیم فرض کنیم که مسیح از آنها فرار کرد، و برای جستجوی آنها به آنجا رفت؟ چقدر گرسنه به خانه آمده است، همانطور که بچه ها عادت دارند، و در حالی که از مادرش نان می خواهد، از شنیدن اینکه او با آهی جواب او را می دهد، احساس ناراحتی می کند که او چیزی برای دادن به او ندارد! چه رنجی نباید در چنین مواقعی احساس کند! با چه کلمات لطیفی را آرام کند و او را دلداری سعی می کرد گرسنگی او دهد! با چه صنعت مضاعف، او برای تهیه غذایی که تلاش نمی کرد. اینها و او برایش فراخوانده بود، نکاتی از این قبیل، در مورد مسیح و مادر مبارکش، بسیار خوشایند و همچنین مفید هستند. من اینجا راه را برای شما هموار کردم تا این کار را انجام دهید. اکنون وظیفه شما این است که با گسترش و تعقیب با فداکاری چنین افکار پرهیزگارانه ای، از این مزیت بهره مند شوید تا با عیسی کوچک کوچک شوید. از این رو از تأمل در فروتنانه ترین و جزئی ترین شرایطی که ممکن است تصور شود در او حضور داشته اند، تمسخر نکنید، هر چند در چشم جهانیان کودکانه به نظر برسند. زیرا آنها به وضوح می توانند به فداکاری ما نیرو بیفزایند و به عشق ما گرمای تازه ای بیفزایند، محبت ما را شعله ور سازند، شفقت ما را برانگیزند، خلوص و سادگی تازه ای به آداب ما ببخشند، میل شدید به فقر و فروتنی را در ما بپرورانند، و در ما نوعی آشنایی از نوع عمل به فضیلت را ایجاد کنند. تشبیه و انطباق با آنها و در نهایت امید به بهره مندی از ثمرات آن خوبی که بسیار آن را می ستایم و تقویت کنیم.

آرزوی تقلید در آنها عروج به سوی عظمت خداوند با حالت پست ما ناسازگار است. اما همانطور که سنت پل مشاهده می کند، آنچه که احمقانه به نظر می رسد، از بزرگترین احتیاط جیومان عاقلانه تر است. و آنچه ضعیف به نظر می رسد از تمام قدرت انسان فراتر می رود. علاوه بر این، به نظر می رسد که مراقبه این موضوعات فروتن می تواند غرور ما را کاهش دهد، اگر نگوییم کاملاً از بین می برد، جاه طلبی ما را تضعیف می کند، و کنجکاوی بیهوده ما را مخدوش می کند. از چنین اشتغال معنوی بسیار خوبی حاصل می شود. از این رو ببینید، و سعی کنید با عیسی کوچک کوچک شوید، تا بتوانید بدون تعصب به فروتنی، بزرگ شوید و به همان اندازه او بزرگ شوید: هر کجا که می رود او را دنبال کنید و همیشه چشمان خود را به او نگاه دارید.

اما آیا تا به حال به اندازه کافی تأمل کرده‌اید که از آنچه گفته شد، بفهمید که فقر آنها چقدر دردناک بوده و برای این خانواده متواضع چقدر آزاردهنده بوده است؟ آیا آنها فکر می کردند شما بهترین چیز، چیز اضافی، چیز کنجکاو هستید؟ نه، این برخلاف وضعیت فقر بود. و بنابراین، او که فقر را به خوبی دوست داشت، هرگز به داشتن چیزی از این نوع رضایت نمی داد. نه، او آنقدر دقیق بود که جای خود را به پوسیدگی، یا هر چیزی که مخالف فقر یا صنعت نیکو به نظر می رسید، می داد که به هیچ قیمتی، و نه به خاطر هیچ کس، انگشت خود را روی کار غنی، کنجکاو، کم اهمیت یا غیر ضروری نمی گذاشت. نه، او اغلب می‌گفت، وقتی چنین چیزهای بی‌اهمیتی برای او می‌آوردند، بگذار کسانی که وقتشان را ندارند، در این زمینه کار کنند. و به راستی، چگونه می‌توانست در چنین حالت افسرده‌ای، استطاعت صرف وقت گرانبها را که در ساخت و سازها و همچنین کار با غزل‌های گران‌قیمت لازم است، بی‌اهمیت، حتی پس از اتمام آن، بگذراند؟ گرچه فقر تنها انگیزه ای نبود که او را از چنین چیزی باز داشت

کار: نه، اگر فقیرتر از چیزی بود که واقعاً بود، به طور یکسان آنها را رد می کرد: از آنجایی که چنین مشاغلی، به تعبیر درست، همان گونه که ممکن است به دلایل متعدد ظاهر شود، نوعی بیکاری خطرناک تر است. اولاً ، زیرا آنها روشی پرهزینه برای اتلاف و هدر دادن زمان هستند: از آنجایی که همه این نوع کارها برای تکمیل آنها به ساعت های بسیار بیشتری نیاز دارند، نگوییم روزها و ماه ها، تا زمانی که ممکن است پس از اتمام ارزششان را داشته باشند. ثانیاً ، زیرا آنها موجب جلال باطل هستند، مانند کار آنها. ای کارگر چقدر نگاه های دوست داشتنی و خود ستایش آمیز را بر روی چنین خرده های بیهوده ای می اندازد! آن پیش بند با گل های کنجکاو، آن مانتوی گلدوزی های دیگر که بسیار بافته شده، این پیرایش شده، به خوبی هماهنگ شده است! افسوس که هر چند وقت یکبار، حتی در زمانی که از آن دور است، حتی در مقدس ترین کارها، افکار متخلف را درگیر می کنند! و هنگامی که ذهن باید در مطالعه چگونگی خوشایندتر کردن روح در نزد خداوند به کار گرفته شود، برای تدبیر، ادامه دادن، به کمال رساندن کاری با این طبیعت کافی است که در صورت انجام آن هیچ عواقبی ندارد. این نقطه ضعفی است که جنس مونث به طور خاص مقصر آن هستند، نقطه ضعفی که در آنها بیشتر قابل تاسف است، چرا که آنها به طور کلی، چقدر قابل سرزنش نیستند. و با این حال، شک ندارم که رابطه جنسی متدین به زودی به آن متقاعد خواهد شد، اگر آنها به طور جدی در مورد زمانی که مصرف می کنند، عادات بدی که به دست می آورند و شیطنت هایی که انجام می دهند فکر کنند، و همه آنها را با تشویقی بی ارزش از خود و دیگران مالیات بگیرند. ثالثاً ، این نوع کارها به دلیل غرور و افتخاری که نسبت به افرادی که برای آنها انجام می شود، نامناسب هستند. تجربه به ما نشان می دهد که این چیزها؟ سوخت مناسب برای تغذیه و برافروختن آتش غرور هستند. زیرا همان گونه که پست و پست فروتنی را گرامی می دارد، آنچه که کنجکاو و زرنگ است تغذیه می کند.

غرور و غرور رابعاً، آنها عوامل بیگانگی روح از خدا
هستند: زیرا گرگوری مقدس بسیار خردمندانه می
گوید: "روح هر چه بیشتر از عشق الهی جدا می شود،
به همان نسبت که علاقه اش به اشیاء زمینی
افزایش می یابد." خامساً اینها محرّکهای ناخوشایند
برای تلقین چشم، یکی از سه سرچشمه بزرگ گناه
در دنیا هستند: زیرا چنین اشیاء بیهوده ای جز جلب
نظر بیهودگان، سودی ندارند. و با این حال، هر قدر که
هر کس از نگاه بیهوده به این چیزهای بیهوده و
پوچ لذت می برد، خواه کارگر باشد یا پوشنده آن، به
همان اندازه خدا را آزار می دهد. ششم، آنها اغلب برای
کسانی که آنها را می بینند دام و بلا هستند.
کسانی که ممکن است از راههای زیادی تجاوز کنند و
به سختی به آنها نگاه کنند. به عنوان مثال، با
رسوایی، با طمع به آنها، با حسادت به صاحبان آنها،
با قضاوت های عجولانه، با زمزمه های خاموش، یا در
نهایت، با تحقیر آشکار.

بنابراین فکر کنید که چند بار و به چند طریق
ممکن است خداوند از چنینٍ چیزهای کوچک کنجکاو یا
بیکاری نسبتاً دشوار قبل از اینکه به نتیجه
برسند آزرده خاطر شود؟ و در نظر بگیر که ای خواننده
بیهوده ای، آیا زن، و هر کارگر زن چنین کنجکاوی های
کس شما را ابزار آن همه بدی ها نیستی؟ از این رو، هر
متقاعد کند که چنین کارهایی را برای او انجام دهید،
هرگز نباید درخواست آنها را اجابت کنید، زیرا هیچ
دیگران مقامی نمی تواند رضایت شما را به غرور
آزار خدا توجیه کند. و از هر چیزی که ممکن است باعث
شود، باید از آن اجتناب کرد. پس چقدر بیشتر مقصر
خواهید بود اگر به اختیار خودتان این کار را برای
داريد خشنود کردن خود انجام دهید و بیشتر میل
دهید تا خدا. که خود را در نظر انسان پسندیده جلوه
بنابراین، کارهایی را به دنیایان بسپارید* که در
واقع ظلمات مناسب دنیاست، اما خداوند در آن بیزاری می
جوید. در واقع اینطور نیست

استحکام و عابدتر، مشتاق بودن به این که افراد کم
کم تقوا باید چنین سرگرمی های بیهوده ای را شغل
بزرگ زندگی خود قرار دهند. اما چیزی که نمی‌تواند به
اندازه کافی تعجب کند این است که بخش
آنهایی که می‌خواهند به خلوص کامل علم
کلاهبرداری دست یابند، باید خود را با چنین کثیفی،
چنین زباله‌های صرف، آلوده کنند! وقتی آشکار است
که چه بدی هایی از آن حاصل می شود که شاید کمترین
خطر را برای یکی از آن ها نداشته باشد، عمل کردن بر
خلاف روح فقر. در یک کلام، چنین مشاغلی در عام
کسانی که خود را به آنها می سپارند، نشانه های قوی
از اهانت، بطالت و بی ثباتی است. بنابراین، ای
مسیحی روحانی، همان قدر که از بازی با مار سمی دلهره
داری از سرگرمی های آموزنده باش. با این حال، تصور
نمی‌شود که همه کارهای زیبای هوشمندی را محکوم کنم.
هیچ چیز معصوم‌تر از این آثار زیبای فانتزی نیست،
که فقط برای استراحت کوتاه از کاربردهای شدیدتر
ذهن طراحی شده‌اند، اما به‌ویژه کارهایی که به خدمت
خدا در محراب او اختصاص دارند. مشروط بر اینکه بدون
محبت، لذت، یا دلبستگی بیش از حد انجام شود، زیرا
کاملا باید مراقب آن بود. منظور من از نکوهش، آن
چیزهای کنجکاو است که فقط به تغذیه غرور،
تغذیه تجمل، فقر را به تمسخر می کشاند، دلدادگی را
برانگیخته، و محبت های روح را از آفریدگار به مخلوق
جدا می کنند. از این نوع کنجکاوی ها می شنوند که سنت
برنارد چه فکر می کند: "به من بگو، من از شما خواهش
می کنم،" او می گوید: "این بیهودگی ها چه سودی برای
بدن می تواند داشته باشد، یا چه مزیتی برای روح به
همراه دارد! ابداع اهانتی شدیدتر برای کسانی که با
تحقیر لذت آرام از آرامش دلپذیر، از کنجکاوی بی‌قرار
لذت می برند، سخت تر از این بود که آرزو کنند که
ممکن است مجبور شوند.

محکوم به تصاحب هر چه می خواهند

بعد از

اما بیایید از این انحراف طولانی که خطای نفرت
انگیز کنجکاوی مرا به آن سوق داد، بازگردیم تا بانوی
زحمات خیاطی، مبارکمان در مصر را در میان
بافندگی، ریسندگی و غیره بیاندیشم. به این فکر
پشتکار، متواضعانه و کنید که او چقدر با
صبورانه در این تمرینات استقامت کرد، بدون اینکه
سستی مادرش را نسبت به کمترین سستی و
باشد. هر زمان که نیازهای شغلی او خانواده اش داشته
به تمرینات عابدانه به او اجازه فراغت می داد،
کوشید. بنابراین، شفقت او را تماشا و نمازش
تأمل مفید را انجام داد: اینکه خورد و در عین حال این
حتی ملکه بهشت بهشت را با خشونت خرید: و آیا
که در غیر این میتوانید انتظار داشته باشید
این حال، بعید نیست صورت به آن دست یابید؟ با
که برخی از زنان خیریه همسایهاش، شاهد صنعت
عظیم و فقر شدید او، گاه و بیگاه برای او تسکین
کوچکی بفرستند، که او با تواضع و سپاس پذیرفت.
اگرچه به همان اندازه محتمل است که حضرت یوسف
مقدس به اندازه ای که سن بزرگش به او اجازه می داد،
سخت کوش بود، تا از طریق تجارت پر زحمت یک نجار از
خانواده خود حمایت کند. بنابراین می بینید که در هر
قدم چه چیزهای فراوانی از شفقت در برابر شما قرار می
گیرند. اندکی در اینجا مکث کنید: سپس با درخواست
برکت عیسی الهی و پدر و مادرش، از این تبعیدیان بی
گناه که بی دلیل از سرزمین مادری خود تبعید شده اند،
سرگردان شده اند و نان خود را در کشوری بیگانه از عرق
پیشانی خود به دست می آورند.

عیسی در خانه مقدس در ناصره.

فصل دوازدهم.

OTTR LOKD از EGTPT برمی گردد.

که خداوند هفت سال تبعید خود را در
هنگامی
مصر به پایان رساند، فرشته ای در خواب
به یوسف ظاهر شد و به او دستور داد که جوان و
مادرش را به سرزمین اسرائیل بازگرداند، زیرا آنها
که در پی مرگ پسر بودند، اکنون مرده اند. پس
یوسف با شکیبایی کودک و مادرش را گرفت و به
سرزمین بنی اسرائیل بازگشت. اما هنگام ورود او
به مرزها، با شنیدن این که AT-

چلائوس، پسر هیرودیس، در آنجا سلطنت کرد، و از رفتن بیشتر ترسید، تا اینکه دوباره به دستور فرشته به جایل، به شهر ناصره رفت. که بر اساس شهادت شناسی، تقریباً همان زمان سال بود که عید فطر بود.

در اینجا نیز، مانند گذشته، می بینید که چگونه خداوند اغلب آیات، آسایش های معنوی و دیگر فیض های خود را فقط به صورت نصف می فرستد، نه بر اساس خواسته های ما. این ممکن است از دو شرایط ظاهر شود. اول، از فرستادنِ فرشته نزد یوسف، نه آشکارا، بلکه در خواب. ثانیاً ، از این که فرشته تمام خود را یکباره به او نداد، بلکه چندین بار در دو نوبت. در واقع جلال می گوید که خدا چنین کرد، زیرا سنت جوزف، و هر کس به شیوه ای مشابه، باید از تکرار آن به دید خود مطمئن تر باشد. اما به هر حال، ما باید برای هر کمترین هدیه بهشتی ارزش قائل شویم و برای آن قدردان باشیم، زیرا باید به خودمان اطمینان دهیم که خدا همه چیز را به نفع ما در اختیار میگذارد.

اما اکنون اجازه دهید در بازگشت نجات دهنده خود از مصر همراهی کنیم. تو، خواننده ای متعهد باش که به آن توجه زیادی می کنی. این غنی از ماده مراقبه پارسا است. سپس ذهنی به مصر بازگردید، با نیت خالص دیدار عیسی کودک. خودت را دوست بدار تا او را در میان بچه های دیگر بیابی، که او می خواهد با آنها برای خیر معنوی آنها بازی کند. تصور کنید که او به ملاقات شما می دود: زیرا او بسیار مهربان، فضل و ادب است. پس پرواز کن تا او را پیش بینی کنی و خود را به زانو درآوری، پاهای مقدس او را بپرست و ببوس: سپس برخیز، او را در آغوش خود بگیر، عابدانه در آغوشش بگیر، و مدتی در این تفکر شیرین اقامت کن. فکر کنید می شنوید که او به شما می گوید: "اینجا خوش آمدید، روح عابد، شریک شدن

tlio شادی با، من، از بودن ما دوباره! کبرای دوباره
به اسرایی‌ل روی آورد ; و از آنجای‌ی که در موقعی‌ت مساعدی
به ای‌نجا آمده‌ای‌د، با موم بمانی‌د و در سفر ما به ما
نتی‌جه، خوشحالی خود را به او ابراز کنی‌د، در بپی‌وندی‌د."
تمای‌لی که به همراهی با او همی‌شه و در همه جا داری‌د و
لذتی که از گفتگو با او می‌بری‌د. گرچه، همانطور که
قبلاً برای شما مشاهده کردم، ممکن است ای‌ن نوع از
افکار و اندی‌شه‌های نابخردانه در جهان، به طرز
نافرجامی ناپسند باشد. با ای‌ن حال می‌دانی‌د که تعمق و
تعمق مکرر در مورد آن‌ها به شما تسلی‌ت می‌دهد و شما را
به موضوعاتی بزرگ‌تر و عالی‌تر می‌رساند.

صبح روز بعد که آنها آماده رفتن به سفر
هستند، تصور کنی‌د برخی از محترم‌تری‌ن زنان
شهر و بخش عاقل‌تر از مردان را می‌بی‌نی‌د که از
دروازه‌ها به همراهی آنها می‌آی‌ند تا به دری‌ادار
صلح‌آمی‌ز، همسای‌ه و پرهی‌زگارشان که در می‌ان آنها
زندگی می‌کنند و با هم صحبت می‌کنند، همراهی
کنند. زی‌را بدون شک آنها چند روز قبل از عزی‌مت خود
اطلاع داده بودند تا مبادا به صورت مخفی‌انه دزدی
کنند که ممکن است مشکوک به نظر برسد. اکنون
آنها دلی‌لی برای انجام ای‌ن کار نداشتند که زمانی
که به مصر گری‌ختند تا عی‌سی نوزاد را از دست
قصاب حفظ کنند. و حالا فرض کنی‌د که آنها به
راه می افتند، ی‌وسف مقدس، با همراهی مردانی که از
قبل می رفتند، و بانوی ما به دنبال آن، با حضور
مادران. پس آی‌ا نوزاد مبارک را در آغوش خود بگی‌ری‌د و
با عبادت او را پی‌ش او ببری‌د، زی‌را او را از حضور خود
رنج نمی دهد.

وقتی از دروازه بیرون می‌روند، یوسف مقدس گروه را برکنار می‌کند و اجازه نمی‌دهد که جلوتر بروند. هنگامی که یکی از ثروتمندترین آنها، کودک را عیسی می خواند و به خاطر فقر والدینش، چند دلار به او عطا می کند. و بقیه شرکت ها بعد از مثال اولی همین کار را بکنند. در اینجا دلسوز، سردرگمی فرزند الهی، که سرخ شده، دستان کوچکش را دراز می کند تا آنچه را که عشق فقر او را به آرزویش رسانده است، دریافت کند. به پدر و مادر مقدسش که در سردرگمی او با او شریک هستند و در درس بزرگی که در اینجا به شما داده اند فکر کنید، وقتی می بینید که زمین و آنچه در آن است را ساخته است، برای پدر و مادر مبارکش و برای خود زندگی بسیار سخت و تنگدستی انتخاب کنید. چه درخششی که فضیلت فقر از عمل آنها نمی گیرد! و چگونه می‌توانیم آن را در وجودشان ببینیم، بی‌آنکه به عشق و تقلید از کمالات مشابه دل ببندیم! پس از بازگشت به لطف شرکت و مرخصی، به سفر خود ادامه می دهند. اما به نظر شما، چگونه عیسی شیرخوار توانست از خستگی راه طولانی عبور کند؟ هنگامی که او به مصر رفت، دوران کودکی او حمل او را برای والدینش آسان کرد. اما اکنون بزرگتر از آن است که بتوان آن را حمل کرد، او هنوز برای راه رفتن بسیار کوچک و حساس است. احتمالاً در عمل، همسایه‌ای مهربان ممکن است الاغی به آنها بدهد تا او را حمل کنند. با این حال، ای کودک تحسین برانگیز! ای جوان ظریف 1 ای فرمانروای آسمان و زمین! چه زود شروع کردی و چه زحماتی را قبول نکردی که به خاطر ما رنج بکشی، شاید این کلمات به طور پیشگوئی در مورد تو صدق کنند: 1 فقیر هستم و از دوران جوانی در معرض زحمات هستم. چه فقر شدیدی! چه زحمت بی پایانی! چه سختی‌های بدنی و چه برخورد سختی با خودت به خاطر ما متحمل نشدی \ آیا این زحمت شما را نباید اکنون در حال مراقبه در

آیا برای رستگاری ما کافی است؟ پس ای خوانندۀ عابد، خیال خود او را با عبادت عیسی کودک را بگیر، و در احتیاط او را هدایت کن، و هنگامی پر الاغ بگذار، با که میل به پیاده شدن کرد، او را کاملاً در آغوش خود مهربانی او را گرامی بدار، تا مادر بپذیر، و با مبارکش که ممکن است آهسته تر راه برود بالا بیاید. آنگاه فرزند الهی را به آغوش او بسپارید که پذیرایی از او به جای آرامش به او خدمت می کند.

به این ترتیب آنها از بیابانی که از آن عبور کردند، می گذرند، جایی که شما می توانید به دلیل استراحت اندکی که دریافت می کنند، هر چند روز و شب با خستگی تلف می شوند، اغلب در راه به آنها رحم کنید. هنگامی که آنها به انتهای بیابان می رسند، یحیی تعمید دهنده را در آنجا می یابند که از قبل شروع به توبه می کند، اگرچه از گناه ممتاز شده است. گفته می‌شود که آن قسمت اردن که یحیی در آن تعمید داد، همان است که بنی‌اسرائیل هنگام عبور از این صحرا از مصر از آن عبور کردند. و یوحنا در همان مکان توبه کرد. به طوری که بعید نیست که مسیح در بازگشت از مصر او را در آنجا بیابد. پس خیال کن که او را به طور کامل از آنها لذت می بری: که پس از مدتی با او ماندن و رزق و روزی درشت و خانگی او، در عوض شیرینی های تفریح معنوی را با او شریک می شوند و سپس می روند. شما پس در ملاقات و فراق، از احترام به قدیس خودداری کنید، بلکه خود را به پای او بیندازید و با عبادت آنها را ببوسید و خود را به شفاعت این جوان، عالی و شگفت‌انگیز در هر شرایط زندگی، توصیه کنید. او اولین گوشه نشین، بنیانگذار و الگوی همه کسانی بود که زندگی مذهبی و انفرادی را انتخاب می کردند: او باکره ای بی خال، واعظی عالی، بیش از یک پیامبر و شهیدی باشکوه بود. مسافران مبارک پس از فراق از جان، از اردن عبور می کنند و

به خانه الیزابت زنگ بزنند، جایی که آنها مدتی را با تبریک متقابل، شادی معنوی و شادی آسمانی می گذرانند. در اینجا به یوسف خبر دادند که آرکلائوس در یهودیه سلطنت کرد و فرشته ای در خواب به او پند داد و به شهر رفتند.

ناصره در جلیل.

و اکنون ما کودک عیسی را از مصر بازگردانیم که در بازگشت، خواهران و سایر خویشاوندان و دوستان بانوی مبارک ما به ناصره برای تبریک با عشق معمول آنها آمدند، جایی که در آنجا ماندند و خود را به فقر دنبال کردند. از این زمان، تا دوازدهمین سال سن او، هیچ چیز قابل توجهی از عیسی مبارک ثبت نشده است. ولی گفته می شود و بعید نیست که هنوز چشمه ای در آنجا دیده می شود که از آن برای مادرش آب می کشید. زیرا خداوند واقعاً متواضع ما اغلب چنین مناصبی فروتنانه را برای او انجام می داد، زیرا او هیچ کس دیگری برای انجام آنها نداشت. در اینجا نیز می‌توان فرض کرد که سنت یوحنای انجیلی، که در آن زمان حدود پنج سال داشت، اغلب به همراه مادرش که خواهر باکره مقدس بود، به دیدار پروردگار ما می‌آمد. زیرا در مورد او نوشته شده است که شصت و هفت سال پس از مصائب پروردگار ما در نود و هشتمین سال عمر خود درگذشت. به طوری که در زمان رنج مسیح، یعنی زمانی که او چیزی سی و سه ساله بود، سنت جان سی و یک ساله بود. و در نتیجه، یکی هفت ساله در بازگشت از مصر، دیگری باید پنج ساله باشد. پس تصور کنید، این کودکان مقدس را می‌بینید که با هم صحبت می‌کنند، و به مکالمه آنها به گونه‌ای فکر می‌کنید که روح‌القدس الهام‌بخش آن خواهد بود. چیزی که به تأمل شما کمک زیادی خواهد کرد این است که تأمل کنید که این یحیی بعداً آن شاگردی بود که مسیح بیش از همه او را دوست داشت و با او بیشتر صحبت کرد.

طفل مقدس در میان پزشکان در TEMFI41 یافت شد

فصل سیزدهم.

خداوند ما عیسی در اورشلیم می ماند.

خداوند ما دوازده ساله بود و طبق شریعت و
چه زمانی
رسم عید که هشت روز طول میکشید، با پدر و
مادر خود به اورشلیم رفت. پس، دوباره عیسی الهی در
سفری طولانی تلاش می کند تا در روزهایی که
به او
تقدیم شده است، پدر آسمانی خود را گرامی
بدارد. لر
بی نهایت بود افسانه بین پدر هستم*

پسر اما شادی که شکوه و افتخار بیرونی برای پدرش به عیسی مقدس داد، به شدت از مصیبت و اندوه تلخی که او به دلیل جنایات فراوانی که گناهکاران او را بی‌احرمت کردند، کوتاهی کرد. پس خداوند شریعت، شریعت را رعایت می کرد. و به این ترتیب خالق بزرگترین با کمترین مخلوقات خود با فروتنی درآمیخت. هنگامی که اکتاو به پایان رسید، والدینش به خانه بازگشتند، او در اورشلیم ماند. در اینجا ای خواننده ی پرهیزکار، توجه داشته باش و خود را به هر آنچه می گذرد حاضر کن. موضوع را به همان اندازه مؤمن و سودمند خواهید یافت. من قبلاً به شما گفتم که ناصره، محل اقامت مسیح، حدود پانزده مایل از اورشلیم فاصله دارد. از این رو، هنگام غروب، بانوی مبارک ما و یوسف مقدس، که راه‌های مختلفی را در پیش گرفته بودند، در مسافرخانه‌ای که قرار بود آن شب را تحمل کنند، ملاقات کردند، باکره کودک را با همسرش که انتظار بازگشت او را داشت، ندید، بلافاصله از او می‌اپرسد: «عیسی کودک کجاست؟» به کسی که با همان تعجب و نگرانی پاسخ می دهد،

" آیا او با شما نیست؟ افسوس! من فکر کردم که او به همراه شما بازگشته است، او با من نیامد و من نمی دانم که چه بر سر او آمده است." مادر هراسان که از این اتفاق غیرمنتظره شوکه شده بود و قفل آن را برای پاسخ باز می‌اکرد، گریه می‌اکرد: "نه، آه، نه، او با من نیامد. افسوس، افسوس! آیا این مراقبتی است که من باید از فرزندم انجام می‌ادادم؟ آیا این همه حساسیت من به اینجا رسیده است؟" سپس با عجله؛ بعد با نگرانی از خانه‌ای به خانه‌ای دیگر می‌ادوید، با آن همه خونسردی که می‌اتوانست آن‌اقدر غم و اندوه داشته باشد: "به من بگو، ای همسایه‌اها، به من بگو، آیا پسرم را دیده‌ای؟ فرزندم کجاست؟ به خاطر حیف، فرزندم کیست؟ آه، عیسی عزیز! تو کجایی؟ تنها فرزندم از تو چیست؟" بدین ترتیب باکره مضطرب از جایی به آن سو دوید

و در میان او آرامش را از دست داد مکان، حواس پرت
یوسف مبارک همیشه اشک می ریزد}*- غم و اندوه و مراقبت ;
آنجا را دنبال کردند تا او را دلداری دهند. اما وقتی عیسی الهی را نیافتند، چه تسلی می توانستند دریافت کنند؟ غم آنها چه باید باشد، مخصوصاً او که لطافتش باید بیشتر باشد! آسایشی که همسایه ها، دوستانشان، و روابطشان تلاش می کردند به آنها بدهند چه فایده ای دارد؟ آیا هیچ چیزی می تواند فقدان عیسی را جبران کند؟ پس به این زوج خجسته تسلیت می گویید که مصیبت هایشان باید بیشتر از آن باشد که زبان بیان کند؟ برای کدام یک از همه مشکلاتی که آنها تا به حال متحمل شدند می تواند برابر با آن باشد؟ پس وقتی مشکلی به سراغمان می آید، ناراضی نباشیم، زیرا عیسی فکر می کرد شایسته نیست که از پدر و مادرش دریغ کند. اذن الهی اوست که بلاها بیاید، اینها دلیل بر محبت او به ما بسیار است و به نفع ما محاسبه می شود.

مریم مقدس که تمام جستجوهای خود را بیهوده می یابد، غمگین به اتاق خود بازنشسته می شود، و خود را به زانو در می آورد، با اشک های فروتنی آمیخته با اطمینان، خود را به خدا، پناه دائمی و آسایش مقدسش خطاب می کند: «خدایا، پدرم، من، بسیار مهربان و مهربان بر تو باد. من، افسوس، او را از دست دادم و نمی دانم که او را به من برگردان خدایا، پسرم را به من برگردان، آه، عزیزترین پسرم، تو کجایی؟ پروردگار ابدی

آیا به دیولر خود به بهشت بازگشته‌ای،^ چرم!
زیرا می دانی که تو پسری هستی (راد، آنا به خودت بست! پس چرا مرا با رفتنت آشنا نکردی، تا شاید یک بار دیگر تو را در این آغوش بگیرم و قبل از اینکه تو را از دست بدهم، این لب ها را به دهان الهی تو فشار دهم؟ یا بهتر است بگوییم، آیا فلان مرد موذی برای تو دامی نگذاشته است. من به خاطر دارم که تو را در دوران کودکی به سرعت به سوی مصر دور کردم تا تو را از خشم هیرودیس حفظ کنم این غفلت را ببخش و من هرگز از تو غافل نخواهم شد که مرا رها کنی و بدانم که تو با غم و اندوهی که بر من غلبه کرده، بی اطلاعی، و از آن زمان به بعد من به دنیا نیامده ام تو بدون اینکه بدانی چگونه می‌دانی که تمام امید من، زندگی من، و من نمی‌توانم بدون تو زندگی کنم

هستی، یا چگونه می توانم
تو را پیدا کنم." با این و مانند انزال، مادر
مقدس مسیح اندوه خود را تا صبح روز بعد تسکین داد، تا
صبح، آنها به دنبال او در تمام روستاهای مجاور
رفتند. برای
راه های زیادی از اورشلیم تا جایی که در آن زمان بودند
وجود داشت. امروز که او را پیدا نکردند، روز بعد در
جستجوی او به جاهای دیگر رفتند.
از راه‌های دیگر، پرس و جو از میان همه دوستان و نزدیکانشان:
و اکنون، بیم را نمی‌یابیم. را

مبتلا ترس و اضطراب او را دوچندان می کند. اما iiiomer روز سوم که به اورشلیم بازگشتند، او را در معبد نشستند و در میان پزشکان نشسته بود. باکره به محض این که چشمانش را به فرزند عزیزم انداخت، با شادی ناگهانی و غیرقابل بیان، خود را به زانو درآورد و صمیمانه شکر خود را به با اشک تسلی، خداوند برگرداند. آن جوان الهی با دیدن مادرش به او نزدیک شد و او بلافاصله او را در آغوشش گرفت و او را در آغوش گرفت و نازش کرد. حالا با محبت بوسه‌هایش را روی گونه‌هایش چاپ می‌کند و او را در آغوشش گرفته است، بی‌حرکت می‌ایستد و هنوز نمی‌تواند از طریق حمل و نقل بیش از حد لطیف با او صحبت کند: تا اینکه میل دوباره در امان به تصرفش درآورد، جریان بیش از حد شادی را متوقف کرد و به کلماتش منفجر شد. سپس، با آرزو به او نگاه کن، "چرا، آه، چرا عزیزترین من، فرزند، 3^011 ما را به این گونه استفاده کرد؟ من و پدرت با چه اندوهی به دنبال تو نبودیم!" او گفت: «چرا مرا جستجو کردی؟ اما آنها معنی آن را درک نکردند. مادر شاد بلافاصله پسرش را از به ناصره آگاه می کند. او گفت: بازگشت خود برای تمایل "پسرم، آرزوی من این است که به خانه آرام خود برگردیم، و آیا در آنجا با همراهی خود مرا دلداری نمی دهی؟ " این الگوی اطاعت پاسخ می دهد: "بله، ای پدر و مادر عزیز، لذت تو از آن من خواهد بود." و آنچه را که او گفت، با پدر و مادرش به ناصره بازگشت و به وجود آورد، و در همه چیز کاملاً تسلیم اراده آنها شد، همانطور که سایر فرزندان باید انجام دهند.

پس مصیبت مادر مبارک را در این مناسبت دیدی ; و اکنون سختی های فرزند الهی او را در این سه روز در نظر بگیرید. تصورش را بکنید که او را جلوی درب بعضی ها می بینید

مرد فقیر هوس پذیرش، جایی که او را پذیرفته اند، و به مقدار کم برای غذا کمک می کنند. بنابراین کودک فقیر عیسی از معاشرت با فقرا لذت می برد. سپس او را در میان پزشکان نشسته در نظر بگیرید: جایی که با قیافه‌ای آرام، عاقلانه و محترمانه، از آنها سؤال می‌کند که گویی از چیزهایی که می‌پرسد بی‌خبر است: تمام کارهایی را که تا حدی از روی فروتنی انجام می‌دهد، تا حدی برای اینکه آنها را با آمادگی معجزه آسای راه‌حل‌هایش اشتباه نگیرد.

در اینجا، به همین ترتیب، می توانید سه حقیقت بسیار قابل توجه را در نظر بگیرید. اول این که هر که می خواهد به خدا یگانگی کند، به پدر و مادر و دوستان و خویشاوندان دل نبندد، بلکه از آنها چشم پوشی کند. مسیح هنگامی که به امور پدر آسمانی خود توجه داشت، مادر محبوب خود را رها کرد و در میان هیچ یک از خویشاوندان او یافت نشد. دوم این که هیچ کس که زندگی روحانی دارد، نباید تعجب کند که آیا گاهی اوقات در عبادت عقیم است و به نظر می رسد که خداوند او را ترک کرده است، و حتی برای مادر خدا نیز همین اتفاق افتاده است. پس اجازه ندهید چنین افرادی رانده شوند، بلکه در جستجوی و تلاش برای یافتن او، با پافشاری در مراقبه عابدانه و کارهای پرهیزگار باشید. سوم این است که هیچ کس نباید به اراده یا هدف خود سرسخت باشد. زیرا اگر چه خداوند ما عیسی گفته است که شایسته بود که به کار پدر الهی خود رسیدگی کند، اما او هدف خود را تغییر داد و از تمایل مادر مبارکش پیروی کرد و او و همسر مقدسش را تا ناصره همراهی کرد. جایی که او ماندگار شد و مطیع اراده آنها بود. در این مورد شما نیز می‌توانید فروتنی عمیق او را تحسین کنید، که در آینده بیشتر به آن توجه خواهیم کرد.

من
2.

"S
O

فصل چهاردهم.

زندگی پروردگار ما از دوازدهم تا دهمین سال اعظم.

ما بنابراین خداوند عیسی از معبد و از اورشلیم با والدین خود به ناصره بازگشت و تا آغاز سی سالگی خود با آنها اطاعت کرد. ما در کتاب مقدس هیچ چیز قابل توجهی را که او در آن زمان انجام داده است نمی یابیم. پس چه چیزی را باید در او تحسین کنیم، یا تصور کنیم که او در یک فاصله زمانی طولانی انجام داده است! زیرا اگر کار شایسته‌ای انجام داده است، چرا مانند بقیه اعمال او ثبت نشده است؟ عجیب به نظر می رسد! اما توجه داشته باشید که هیچ کاری نکردن او یک نوع عمل معجزه آسا بود. زیرا هیچ چیز در زندگی او خالی از رمز و راز نیست. در حالی که عمر خود را در فضیلت عملی می گذراند، سکوت می کرد و به ظاهر بی عمل و انتزاعی می ماند. سپس این استاد مقتدر که قرار بود همه فضایل را بیاموزد و مسیر زندگی را مشخص کند، از جوانی با تقدیس عمل زندگی با فضیلتی که برای تعلیمش آمده بود، در شخص خود شروع کرد، و آن را به شیوه ای غیرقابل وصف خصوصی که قبلاً ناشناخته بود. یعنی در نظر جهانیان بی‌فایده، پست و ساده ظاهر می‌شویم، همانطور که ممکن است عابدانه تصور کنیم بدون خطر عجول. اگرچه من تظاهر نمی‌کنم که چیزی از این نوع یا چیز دیگری را تأیید کنم که آشکارا توسط متون مقدس یا سنت‌های پدران تأیید نشده باشد، همانطور که قبلاً در آغاز این کار اعلام کرده‌ام.

پس منجی ما در این فاصله زمانی، همانطور که
به طور منطقی حدس می زنیم، تا آنجا که ممکن بود،
از معاشرت و گفتگو با مردان بازنشسته شد. زمان
زیادی را در کنیسه گذراند، که کلیسای آن روز
بود، جایی که در پایین ترین مکان، h* برای مدتی
طولانی به یاد دعای پرشور پدر الهی خود می ماند. از
آن جا به خانه برمی گشت نزد مادر محبوبش و
همسر مبارکش، که اغلب با کمک او از زحمات او
کاسته می شد. او از میان دنیای پرمشغله
پیرامونش می گذشت و با کم توجهی به امور آنها
می گذشت و گویی انسان ها را نمی دید: و اینها به
طرز احمقانه ای تعجب می کردند که چنین جوانی
نباید کاری را انجام دهد که شایسته ستایش آنها
باشد. همه از او انتظار داشتند که چهره ای درخشان
و توانمند در میان آنها به وجود آورد. زیرا تا زمانی
که او پسر بود، در نزد خدا و انسان از نظر سن و خرد
به یک اندازه افزایش یافت. اما از دوازده سالگی تا
سی سالگی‌اش، او به هیچ‌وجه در دوران جوانی یا
مردانگی‌اش نسبت به دنیای معمولی قابل توجه
نبود: که باعث شگفتی جهانی شد و باعث تمسخر
مردم شد که او را یک احمق بی‌فایده، یک موجود مهم و
یک انسان فانی احمق، یا با برخی از این گونه
رفتارها می‌خواندند. او به هیچ دانشی هم اطلاق
نمی کرد، به طوری که به نوعی ضرب المثل شد که
بگوییم او یک خردسال پیر است. او چنین زندگی
کرد و بر آن پافشاری کرد، هر چند که او را در نزد همه
مردمی که او را پست و حقیر می‌انگریستند، تحقیر
کرد، که قبلاً به زبان پیامبرش از خود پیش‌گویی
کرده بود و می‌گفت: کرم هستم و انسان نیستم.

پس می بینید که پروردگار ما چقدر انجام داد، هر چند
ظاهراً کاری انجام نداد. همانطور که قبلاً گفتم او خود را
برای همه پست و پست جلوه داد. و مطمئناً من تمرین
بزرگتر یا دشوارتر را نمی شناسم

در تمام وظایف زندگی بیش از این. و به عقیده من، آنها به اوج کمال مسیحی می توان گفت که رسیده اند، که در آنٍ بسیار پیشرفت کرده اند که می توانند کاملاً ٍبر غرور جسم خود غلبه کنند، و به طور واقعی و ناروا ً رضایت دارند که به هیچ وجه شهرت نداشته باشند، و حتی به عنوان پست و حقیر مورد تحقیر قرار گیرند. به گفته سلیمان، پیروزی بر خود با این طبیعت بزرگتر و باشکوهتر از غارت یک شهر قوی است. انسان صبور بهتر از قوی است و کسی که روح خود را تسخیر کند از فاتحان یک شهر. Prov. xvi. تا زمانی که به این نقطه نرسیدی، هرگز با انجام کاری از خودت تملق نکن. زیرا، همانطور که در واقعیت، کمتر استفاده میاکنیم، حتی زمانی که بهترین کار خود را طبق سخنان مسیح انجام دادهایٍم، تا زمانی که به این درجه از فروتنی برسیم، اصلاً چیزی نیستیم، مگر تودهای بیهوده و پوچ. که رسول به صراحت بیان می کٍند: "هر که خود را چنین می پندارد، چیزی که واقعاً هیچ است، خود را فریب می دهد." گال. vi. اگر بپرسید چرا پروردگار ما این کار را کرد، به شما پاسخ می دهم که این کار به خاطر خود او نبود، بلکه به خاطر دستور شما بود. و بنابراین، مسیحی، اگر از یک درس بزرگ سود نبرید، غیر قابل توجیه می شوید. زیرا مکروه است که کرم و غذای مقدر کرمها را ببیند که با غرور به تکبّر می پردازد و بیهوده خود را برمی انگیزد، در حالی که پروردگار عظمت اراده می کند که تا این حد ذلت و خواری خم شود.

اگر کسی باید باور کند که خداوند ما عیسی برای مدت طولانی زندگی به ظاهر غیرفعالانه ای را که در اینجا ذکر شد، بیهوده تلقی کرد، و تمایل دارد که بشارتگران را در گزارشاتی که از او می گویند ناقص بداند: در وهله اول پاسخ می دهم که مثال این همه فضیلت بزرگ را نمی توان به درستی وضعیت نامید.

عدم تحرک؛ زیرا این مفیدترین درسی بود که او می‌توانست
به ما بدهد، زیرا به درستی می‌توان گفت، شالوده همه
فضیلت‌ها بود. ثانیاً در انجیل سنت یوحنا نوشته شده
هنگامی که تسلی دهنده «
است.
بیاید، روح حقیقتی که من از جانب پدر برای شما می
فرستم، که از جانب پدر است، او درباره من شهادت
خواهد داد و شما نیز از من شهادت خواهید داد، زیرا از
ابتدا با من هستید (یعنی در کیفیت واعظان). جان XT.
پطرس در انتخاب قدیس ماتیاس رسول و
می‌گوید: «از زمانی که خداوند ما عیسی وارد میان ما شد،
یوحنا و غیره، از این مردان و غیره تعمید از غسل
شایسته است». اعمال من. "حالا او در آن زمان حدوداً سی
ساله بود."

لوک سوم. اگر عیسی به آنها اجازه داده بود زودتر موعظه
کنند، یوحنا پیشرو او نبود. علاوه بر این، اگر او یا آنها
مأموریت خود را زودتر آغاز کرده بودند، چگونه می شد که در
آن زمان در بین همسایه های‌ش آنقدر کوچک بود که آنها
آیا این پسر پنچر
باید پرس و جو کنند.
ماشین نیست؟» مت.

و تمام ایوان
ساکت
خیلی عمیق بوده
ژلیست ها نمی توانستند
سنت
در مورد او این نظر به نظر می رسد
خواهم کرد. اما
برنارد، همانطور که از این پس از او نقل
نمی‌توانم به آن فکر نکنم
حقیقت آن چقدر ممکن است باشد،
را
مدیتیشن به این ترتیب است
ماده بسیار وارسته برای
خداوند عیسی شمشیر فروتنی را تشکیل می دهد
پیشگویی کرد: شمشیر خود را
پیامبر به او
« Psal xliv.
قدرتمندترین!
کمر تو، ای
برای
و با چه شمشیری شایسته تر بود
با شاهزاده هو
تسخیر شاهزاده جهنمی غرور، تا
خواندن او از داشتن en
نظامی؟ برای ما هیچ جا
اما
با سلاح های عظمتش
او را گرفتار کرد

مخالفان، حتی در زمان شور و شوق خود، زمانی که به نظر می رسید به همه امکانات بی اندازه خود نیاز دارد.

این رو همان پیامبر او را نزد پدر آسمانی خود از از کمک شمشیر او تو ناله می کند و می گوید: " جلوگیری کردی و در خفاش یاری نکردی." ص ixxxviii. شما می بینید، خواننده کریس، چگونه خداوند ما "اول شروع کرد چگونه انجام دهد، و سپس به آموزش". اعمال من. روزی را طراحی کردم تا شما را به تقلید از او دعوت کنم، با کسانی که به کلمات قابل وصال می گویند، * زیرا من حلیم و فروتن هستم.» متی بیاموزید، «از من سپس این فضیلتی بود که او ابتدا برای تمرین .xi برگزید؛ و این فضیلتی بود که او برای اولین بار برگزید؛ و آن را نه تنها در بیرون بخش، بلکه از اعماق قلبش، زیرا او واقعاً فروتن و فروتن بود و در دل خود فروتن بود. در نظر مردم پست و پست و پست باشید آن که او شروع به موعظه آموزه های که حتی پس از متعالی و آسمانی خود کرد و آن را با معجزات تأیید کرد، تحقیر آنها نسبت به او ادامه یافت و اغلب در مورد او به تمسخر می گفتند: «این کیست؟ آیا این پسر وصال نیست؟» مت، xiii.، با عبارات تمسخر آمیز دیگر. معنا، به نظر می رسد که رسول این پس با توجه به چقدر به درستی گفته است: «او خود را تجسم کرد و به شکل خادم درآمد.» فیلیپ دوم. حقارت و طرز زشت او.

آیا می بینید که پروردگار ما با چه قدرتی این شمشیر را بر سر گذاشته است؟ هر عمل او را در نظر بگیرید، تواضع را با تمام درخشش خود خواهید دید. فقط به خاطر بسپارید، و آن را در هر اقدامی که تاکنون متوجه شده اید خواهید دید. و در آنچه بعد می آید ملاحظه کنید که آنقدر از انجام آن غافل بود که زیاد شد.

تواضع و فروتنی را در تمام عمرش به ما آموخت تا
ساعت وفاتش و حتی پس از مرگ، نه پس از معراجش.
آیا او در پایان خود پای شاگردان خود را نشوید؟ آیا او در
برابر صلیبی که بر شانه های الهی خود حمل می
کرد بسیار متواضع نبود؟ آیا او پس از رستاخیز،
هنگامی که در حالت جلال بود، شاگردان خود را برادر
نخواند؟ او به مریم مجدلیه می گوید: «برو و به
برادرانم بگو.» جان XX. و حتی پس از سرزنش، آیا او با
پولس آشنا و با فروتنی صحبت میکرد که انگار
همتای او بوده است؟ "شائول، شائول، چرا به من جفا
می کنی؟" Actsix. جایی که او شورش می کند خودش را
خدا می نامد اما من. و سرانجام در روز بزرگ و عظیم داوری،
آیا از دادگاه بزرگ و هولناک خود نمی گوید: «تا زمانی
که این کار را با یکی از کوچکترین برادران من انجام
داده اید، این کار را انجام داده اید.» مت. XXV. بی دلیل نبود
که ناجی ما چنین عشقی به فروتنی نشان داد. او
می دانست که همانطور که غرور پایه و اساس همه
سیری است، فروتنی نیز اساس هر فضیلت و
اولین قدم برای رستگاری است. این فقط یک بنای
متزلزل است که بر اساس فروتنی ساخته نشده
است. پس به عفت خود و فقر خود و هر فضیلت
دیگری که دارای آن هستید نپیچید، مگر اینکه همراه
با تواضع و پشتوانه آن باشد. سپس مسیح بود
که برای اولین بار این پایه را گذاشت و نشان داد که
چگونه می توان آن را به دست آورد، یعنی با تحقیر و
تحقیر خود در احترام خود، و در نظر همه جهان، و با
اعمال بی وقفه تحقیر خود. پس ای مسیحی توجه،
برو و اگر می خواهی کاملاً متواضع باشی، چنان که
مسیحی می شوی، همین کار را بکن. زیرا تواضع،
تحقیر نفس، و انجام کارهای پست و اهانت آمیز، باید
مقدم بر همه فضایل باشد. در رابطه با آن، بدین
ترتیب سنت برنارد می گوید: «تواضع، که به دست
می آید

تحقیر اساس تمام ساختارهای معنوی است. زیرا که
ذلت به همان اندازه راه رسیدن به تواضع است، همان
قدر که صبر به سوی آرامش، یا خواندن برای معرفت. اگر
تشنه خضوع هستی، از ذلت بیزار نباش. زیرا اگر
نتوانی در برابر ذلت خم شوی، هرگز نمی‌توانی به
فروتنی قیام کنی.» و در جای دیگر: «کسی که می‌خواهد
خود را بالاتر از خودش بالا ببرد، باید با فکر پستی
به راه بیفتد: مبادا که بر فراز کره‌ای خود اوج بگیرد،
زیرا می‌خواهد کاملاً در فروتنی مستقر شود. و چون در
واقع بزرگ شدن وجود ندارد، اما به شایستگی کوشش
برای کوچک بودن، بنابراین، هر که می‌خواهد به کمال
برسد، باید با فروتنی خود را مهار کند تا فروتنی او را
بالا ببرد.» بنابراین، خواننده مهربان، وقتی خود را
متواضع می‌بینی، از آن شادمان باش؛ زیرا این کار،
نشانه نیکویی است که در برابر فضیلت و فروتنی
است. قبل از تعالی، فروتن می شود.» مثل xvi. زیرا به
طور مشابه نوشته شده است که «خداوند در برابر
مغروران مقاومت می کند و به فروتنان فیض می بخشد.
» جام چهارم. و کمی جلوتر می افزاید: «تسلیم شدن به
جانب خدا می آید، جز این نیست، از ذلت هایی که فوراً
مگر اینکه یاد بگیریم با خوشرویی کسانی را
است که به وسیله معشوقی از ما راضی بپذیریم که او
سرمشق بفرستد.» دیوید، که توسط یک خدمتکار
نفرین شده بود، آنقدر با ظرافت جفت شد که از رنجش
ناراحت شد، او می گوید: «آنجا چیست.

بین من و
انسان واقعی
تحقیرآمیز

شما، ای پسران سروای.» 4 پادشاهان XIV. ای
بر اساس قلب خود خدا، که از سرزنش های
خشمگین یا خشمگین نمی شود.
وجدان سالم بگوید: "اگر یک برده! خوب ممکن است او با
بدی را به کسانی که به من بد کردند برگردانم." vii.
بگذارید در حال حاضر این مقدار کافی باشد

فضیلت

فروتنی

اکنون اجازه دهید به زندگی و اعمال مسیح بازگردیم،
که آیینه ماست و باید باشد، و هدف اصلی قصد ما.
پس، همانطور که من اغلب به شما توصیه کرده ام،
در همه چیزهایی که به او مربوط می شود، حضور
داشته باشید. و به آن خاندان مبارک فکر کن که
تعدادشان اندک است، اما از نظر وقار بزرگ، سرشار از
فضل و فضیلت، اما فقیر و متواضع در روش مووینگ.
با تمام صنایع ممکن، به پیرمرد ارجمند، یوسف،
به او اجازه می‌دهد، در اندازه‌ای که سن ضعیفش
بانوی ما در حرفه‌ی حقیرانه‌اش به کار بپردازد: و
کارهای یدی خود نیز کوشا بود، علاوه بر آن (کار دروغ
خانواده‌اش، که ممکن است گمان کنیم کم نبود، تهیه
غذا برای پسر الهی‌اش، و این کار با برکت او از طرف
خانواده‌های دیگر انجام می‌شد. دستان او بسیار فقیر
بود که بتواند به او کمک کند، بنابراین برای زندگی
پرمشغله ای که می گذراند، خدای مهربان ما نیز که با
پرزحمت ترین شغل های آنها شریک است، همانطور که
خود او می گوید در کنار پدر و مادرش، خدمت کرده است.
عمارت را با عبادت تصور کنید که در وعده های غذایی
مقتصدانه خود نشسته اند، نه از غذای خوش طعم و چه
هوس ها، بلکه متشکل از آذوقه های درشت و میان در
خانگی که در میان فقیرترین مردم وجود دارد مقدس است،
سرشار از حکمت، و دیکته شده توسط روح القدس، ای
ضیافت غیر قابل وصف، که در آن ذهن به میزان قابل
توجهی از بدن تغذیه نمی شود

اتاق های نرخ ; بانوی مبارک ما به او، سنت یوسف برای او، و نجات دهنده ما برای او. در ذهن خود از پروردگار الهی ما پیروی عابدانه پافشاری می کند کنید و به او نگاه کنید که آسمانی خود. در این در دعای پرشور به پدر تفکر سلول کوچک، پس از گذراندن بخش اعظم شب هایش در بهشتی، آرام می گیرد. تا

به همان اندازه که فقیرترین مخلوقش بر روی زمین باقی می ماند. شما هر شب سعی می کنید او را در ذهن خود همراهی کنید. ای خدای پنهان! چرا آن بدن گرانبها و بی گناه را این قدر مدام آزار می دهی، در حالی که خستگی یک چنین شبی برای رهایی تمام دنیا کافی است؟ آیا افراط در عشق تو را به این همه ترغیب کرد؟ چنین بود غیرت آتشین تو برای گوسفند گمشده ای که آمدی تا بر شانه های الهیت به بهشت برسانی ! آیا تو، ای پادشاه پادشاهان، خدای ابدی، که مایحتاج همه را تأمین می‌کنی، که برای همه افراد در همه موقعیت‌ها آنچه را که برای آنها لازم است تأمین می‌کنی. من می گویم آیا باید مشمول فقر و پستی و سختی و ناظر و روزه باشید و باید در همه شرایط زندگی تان باشد. با شدت تمام شد؟ پس تکلیف کسانی که جز آسانی و تجمل و بی‌هودگی نمی جویند چه خواهند شد؟ مطمئنا ما این نوع تعقیب و گریزهای پوچ را از این استاد داغون یاد نگرفتیم! آیا ما از او عاقل تر هستیم؟ نه، او هم با کلام و هم با مثال به ما فروتنی، فقر، فاسد شدن جسم و ورزش بدن را آموخته است: پس بیایید از درس های این معلم والا که نه می خواهد و نه می تواند فریب دهد، پیشرفت کنیم. و طبق توصیه آپوستله، "با داشتن غذا و لباس، به آنها راضی باشیم." تیم vi. و آنچنان که اقتضا می کند از آنها استفاده کن ; اما نه به زائد ; در عین حال، با دقت و پیوسته به مطالعه معنوی و اعمال سایر فضایل مسیحی می پردازد.

JESTJfl IB تعمید یافته توسط جان در اردن.

فصل پانزدهم.

غسل تعمید به نام عیسی مسیح.

ما نجات دهنده، پس از گذراندن زندگی بسیار دردناک و افتضاح تا بیست و نه سالگی کامل، هنگامی که وارد سی سالگی شد، به مادرش گفت: « اکنون زمان آن فرا رسیده است که خدا را جلال دهم و پدرم را آشکار کنم، با ظهور در جهان، و انجام نجات انسان، که او به زودی مرا فرستاد تا مادری نیکو به آنجا برگردم، ای دوست دارم.

سپس استاد بزرگ تواضع در برابر او به تو."
پسرش زانو می زند و از او برکت می عنوان یک مرد و
گیرد. سپس در برابر او به عنوان خدا زانو می زند و
برکتش را دریافت می کند و با مهربانی او را در
آغوش می گیرد و اشک می ریزد و چنین خطاب می کند:
برو ای پسر مبارک من، به برکت پدر الهی خود و پدر
من برو، مراقب من باش و به سوی آرامش برگرد.
بنابراین، عیسی مبارک به طور کامل از مادر عزیز و
همسر ارجمندش مرخصی گرفت، از ناصره به طرف
اورشلیم از راه اردن حرکت کرد و در آنجا یوحنا را در حال
تعمید یافت. بنابراین پروردگار جهان به تنهایی
پیش می رود، زیرا او هنوز شاگردی نداشته است.
سپس در پیشگاه خداوند او را با دقت بنگر و او را
ببین که تنها و پابرهنه در جاده ای طولانی و
ناهموار در حال سفر است و با او تسلیت بگو.
پروردگارا، به کجا می روی و از چه راه هایی؟ آیا تو
فرمانروای همه پادشاهان زمین نیستی؟ پس ای
خداوند، اشراف، سربازان، خدمتکاران و تجهیزاتت کجا
هستند؟ نگهبانان شما کجا هستند تا مردم را از
نزدیک شدن بیش از حد به شخص مقدس شما دور
نگه دارید، همانطور که سایر پادشاهان عادت دارند؟
شیپورها، سازها و پرچم‌های سلطنتی کجا هستند؟
چه کسی پیش از این می رود تا یک قصر برای
پذیرایی شما آماده کند؟ کجای این همه افتخار به
کرم های سلطنتی این دنیاست؟ آیا آسمانها و زمین
از جلال تو پر نشده است؟ پس چرا اینقدر بی‌اشکوه
پیش می‌روید؟ «آیا هزار هزار نفر در پادشاهی بالا به
شما ادای احترام نمی‌کنند و میلیون‌ها نفر شما را
خدمت می‌کنند؟» دن. vii. پس چرا به این ترتیب
تنها، یک پا، نه، پابرهنه سفر می کنید؟ اما آه!
علت واضح است؛ شما اکنون در پادشاهی خود
نیستید. "زیرا پادشاهی شما از این جهان نیست."
JoJin xviii. "شما خود را تجسس کردید و به شکل
مانند یکی از ما یک خدمتکار درآمدید." فیل. ii «شما
شده اید، در راه راه

غریبه ص، xxxviii. تو مانند پدران یک
ما خادم شدی تا ما پادشاه شویم. تو باید ما را به
پادشاهی خود هدایت کنی و ما را در راهی قرار دهی که
به آنجا منتهی می شود. پس چرا، افسوس، ما از آن
خارج می شویم؟ چرا دنبالت نمی کنیم؟ آیا ما خود را
متواضع نمی‌کنیم، بلکه به دنبال افتخارات
بیهوده، شکوه بیهوده و لذت‌های گذرا هستیم؟
مطمئناً به این دلیل است که این پادشاهی ماست و
ما خود را بومی اینجا می دانیم و نه زائر. در غیر این
صورت، چرا ما باید اینقدر در اینجا سرگرم شویم؟ ای
فرزندان انسانهای بی عقل، چرا به جای جوهر سایه
را در آغوش می گیرید؟ چرا چیزهای مشکوک و گذرا را
بر آنچه مسلم و پایدار است ترجیح می دهید؟ چرا
اینقدر جدی در رها کردن ابدیت برای چیزی که جز
زمانی است! آه، پروردگارا این خیلی درست است که
ما بودن خود را جز زائران و غریبان روی زمین فراموش
می کنیم وگرنه در پیروی از تو مشکلی نداریم. ما
باید به آنچه در راه صرفاً ضروری است راضی
باشیم. و بدون اینکه خودمان را آزار دهیم، یا
سفرمان را بیشتر به تأخیر بیندازیم، به دنبال
تو برویم، به دنبال بوی خوش عطرهایت دوانیم، از
هر باری رها شویم و به چیزهای زودگذر این زندگی
به عنوان چیزی پشت سرمان یا از سر راهمان نگاه
کنیم، آنها را نادیده بگیریم و تحقیر کنیم. پس
خداوند ما عیسی با فروتنی در چند روز سفر می
کند تا به رود اردن می رسد. وقتی به رود اردن رسید،
یحیی را در حال تعمید گناهکاران و انبوهی از مردم
دید که برای شنیدن موعظه او به آنجا
آمده بودند، زیرا او را مسیح می دانستند. پس
عیسی به او گفت: «از تو می‌خواهم که مرا با
این مردم تعمید بده.» یحیی با استواری به او
نگاه کرد و او را در روح شناخت و با ترس و احترام
پاسخ داد: «خداوندا، من خودم نیاز به تعمید دارم.

خداوند عیسی مسیح.

مسیح پاسخ می دهد: "پاسخ نزن، جولین، اما بگذار همانطور که من می گویم انجام شود. زیرا مصلحت است که تمام عدالت را ادا کنم. فعلاً آنچه از من می دانی پنهان کن، زیرا زمان من هنوز فرا نرسیده است. پس مرا تعمید دهید، زیرا اکنون زمان ذلت است، و از این رو فروتنی را در کمال خود تمرین خواهم کرد.»

پس مراقب تواضع باشید. مخصوصاً زیرا اکنون به طور خاص با آن برخورد خواهیم کرد. تفسیر این مکان به ما می گوید که تواضع سه درجه است. اول اینکه تابع کسانی باشیم که بالاتر از خودمان هستند و خود را بر کسانی که با ما برابر هستند ترجیح ندهیم. دوم این است که خود را تابع همتایان خود قرار دهیم و خود را بر افراد فرودست ترجیح ندهیم. سومین و کامل‌ترین مورد این است که خودمان را زیر پا بگذاریم و خود را تحت سلطه فرودست‌های‌مان قرار دهیم. این همان درجه ای است که مسیح در این مناسبت تمرین کرد، و بنابراین او تمام فروتنی را به انجام رساند. از این رو، با مقایسه این موضوع با فصل قبل، می‌توانید مشاهده کنید که چگونه مسیح کاملاً در فروتنی پیشرفت کرد. در آنجا به ظاهر یک خدمتکار پست و پست، نه، بی فایده اکتفا کرد. در اینجا خود را مطیع بنده خود می کند، خود را تحقیر می کند و دیگری را تمجید می کند. او در آنجا متواضعانه با انسانها گفت و گو کرد. اما در اینجا فروتنی او چنان بهبود یافته است که شبیه گناهکار می پوشد و راضی می شود که یکی را بگذراند. زیرا یحیی گناهکاران را موعظه می کرد و غسل تعمید می داد، اما خداوند فروتن ما عیسی در حضور آنها تعمید خواهد یافت، بلکه با آنها. سنت برنارد می گوید: "او در میان انبوهی از مردم به غسل تعمید یوحنا آمد. و به عنوان یکی از انبوه گناهان آمد که تنها کسی بود که از گناه معاف بود." برای قضاوت از کسانی که در مورد او، که فکر می کنم او است

پسر

خدا؟ چه کسی او را به مقام پروردگار بزرگ می‌پذیرد:
چقدر بزرگ است؟ همان تواضع او در این مورد
تواضع در ختنه او ظاهر شد، هنگامی که او نیز
مانند یک گناهکار او را گرفت. اما در اینجا با
درخشش بیشتری به تناسب تعداد بیشتر
تماشاگران درخشید. اما آیا جایی برای درک وجود
نداشت که ظاهر یک گناهکار ممکن است به کسی
که قصد موعظه علنی برای گناهکاران را دارد
تعصب کند؟ به هر حال، این انگیزه به اندازه
کافی قوی نبود که مانع از فروتنی عمیق این
استاد بزرگ فروتنی شود. خوشحالی او بود که به
دنبال تحقیر و تحقیر خود بود، با ظاهر کردن چیزی
که او عمداً برای ما درسی عملی باقی نمی گذاشت. اما
ما از این دستور چه فایده ای داریم، که برعکس،
برای فریب دادن جهان، همه چیز را به جز خود واقعی
خود می پوشانیم تا ما را ستایش و تکریم کنند. و
از طرف دیگر، ما چقدر سخت کوشیم که همه عیوب
خود را بپوشانیم، اگرچه همیشه از گناهکار بودن
آگاه هستیم؟ تواضع این کجاست؟ آیا استفاده ما
از آموزش مسیح این است؟ در رابطه با این، آنچه را
که سنت برنارد می گوید بشنوید:

تواضع
و فروتنی ناشی از نیکوکاری
است که به شعله‌ور شدن آن کمک می‌کند؛ اما خلأ
فروتنی دیگری از تمام گرما وجود دارد که با حقیقتی
متقاعدکننده به وجود می‌آید. دومی در تأمل است، اولی در
محبت. زیرا اگر در پرتو حقیقت به خودت جدی نگاه کنی،
بدون چاپلوسی یا لطف، نمی‌توانی از تواضع خود
جلوگیری
کنی. مایل نیستی که در چشم دیگران چنین
جلوه کنی، با این ابزارها در واقع با عمل حقیقت فروتن
خواهی بود، اما نه با القای شخصیت.

خداوند عیسی مسیح.

زیرا اگر قلب شما به اندازه‌ای متواضع باشد که ذهن ity شما به واسطه نور حقیقتی که شما را صادقانه به خودتان داده است، متقاعد شده باشد که سزاوار چنین کاری هستید، بی‌تردید مایلید که دیگران ناهنجاری‌هایی را که خودباوری به خودتان نشان داده است، در شما کشف کنند. گرچه باید صاحب آن باشیم، اما فاش کردن همه آنچه در درون ما می گذرد نه توصیه می شود و نه مصلحت، و بنابراین صدقه و حقیقت مشترکاً ما را از انتشار مطالبی از خودمان منع می کنند که ممکن است به ما آسیب برساند یا به دیگران توهین کند. اما چه کسی می‌تواند در بی‌اعتنایی شما به حقیقت شک کند، اگر در اثر عشق به خود، حقیقت بی لیاقتی خود را که در باطن به آن متقاعد شده‌اید، پنهان کنید؟ تو آن را به اندازه کافی ثابت می کنی که مصلحت و عزت بیهوده خود را بر آن حقیقت ترجیح می دهی.» و سپس می افزاید: «اگر واقعاً با آن ذلت واقعی که حقیقت، جست و جوگر بزرگ دل ها، در روح القا می کند، فروتنی، فروتنی اراده را نیز به آن بیفزایی، و فضیلتی از ضرورت بساز. زیرا هیچ فضیلت واقعی بدون رضایت اراده وجود ندارد. اگر میل به عزت ظاهری در چشم همسایه‌ات با شناختی که از وضعیت درونی روحت در نظر گرفته‌ای، تناسب داشته باشد، محقق می‌شود. زیرا در غیر این صورت دلیلی برای دستگیری دارید، مبادا پیشنهاد هولناک داوود به انصاف در مورد شما اعمال شود. * زیرا او در نظر او فریبکاری کرده است تا گناه او به نفرت تبدیل شود. ص سلیمان .xxxv می‌گوید: وزن‌های غواصی، و اندازه‌های غواصی، دو نزد هر خدا مکروه هستند. Prov. xx این بدان معناست که با سنجیدن ارزش اندک شایستگی خود، در سینه خود، در ترازوی انصاف و حقیقت، آن را با سرعتی متفاوت اندازه گیری می کنید و خود را برای ارزشی بیش از آنچه که واقعاً دارید بر جهان تحمیل می کنید. Bv

خدا را بپرور، و بگذار این ترس شما را از گناه so
بازدارد. یعنی ستایش با اراده heinou :, a crime
بلندپروازانه، حقیقتی که باید در درون شما فروتن
کند، زیرا آن حقیقت مخالف است و با اراده خدا مبارزه
می کند. ترجیح دهید که با او موافقت کنید و
مطالعه کنید که با فروتنی عابدانه و مطیع،
همیشه تابع حقیقت خواهید بود. مزمور سرای
سلطنتی می گوید: "زیرا روح من تابع خدا نخواهد
بود." ص Ixi. تنها تابع خدا بودن کافی نیست، مگر
اینکه به خاطر خدا برای همه بشریت یکسان باشید.
یعنی تابع مافوق خود، تابع همتایان خود، و تابع
افراد فرودست. به این ترتیب مسیح به ما می آموزد
که ما باید تمام عدالت را انجام دهیم. اگر کاملاً عادل
هستید، به پایینتر خود بروید، به افراد فرودست
خود احترام بگذارید و فروتنانه خم شوید تا زیر خود
بنشینید.» تا اینجا، سنت برنارد، که دوباره
میگوید: «چه کسی عادل است، مگر آن که واقعاً فروتن
است؟ زیرا هنگامی که خداوند همه چیز با فروتنی
به خادم خود خم میشد و تسلیم تعمید شدن توسط
دست جان قدیس میشد: مسیح با دیدن او که از عظمت
شخص خود به وحشت افتاده بود، به او چنین گفت:
"بگذار که اکنون چنین باشد، زیرا این چنین است که
همه عدالت را انجام دهیم." مت. ii قرار دادن تحقق عدالت
کامل در کمال تواضع واقعی. بنابراین او که عادل است،
واقعاً فروتن است. و این عدالت در فروتن، در این
آشکار است: زیرا، او به هرکس حق خود را می دهد. مال
دیگری را غارت نمی کند، بلکه عزت خدا را دارد و برای
خود خواری می کند.» اما اگر بخواهید ظلم مغروران و
متکبران را در نظر بگیرید که هر موهبت نیک خداوند
را به ثواب شایستگی خود نسبت می دهند،
آشکارتر به نظر می رسد. در رابطه با آن، سنت است
برنارد مجدداً می گوید: «همانطور که شر ممکن زمانی که
از بزرگترین خیر سرچشمه بگیرد،

تبدیل شود

ما از مواهب الهی به گونه ای استفاده می کنیم که گویی آن ها چنین نیستند، بدون اینکه خداوند برای آنها تصدیق کند. پس کسانی که به نظر می رسد به عظمت رسیده اند، به دلیل بالاترین درجه عظمت و بهره های الهی که نصیبشان شده است، در حقیقت بسیار اندک هستند، و به دلیل اعلای نیکوکارشان، بی نیاز از شکر هستند.

مهربان، از ضعف حواس با این حال، خواننده ی تو در عبارات لطیف بزرگ و کوچک دریغ کردم. با توجه به ظرافت گوش های شما، من از نامیدن چیزها به نام های واقعی که فکر می کنم سزاوارشان هستند، خودداری کرده ام. باید می گفتم خیلی بد و خیلی خوب. زیرا خارج از هر بحثی است که آنها بسیار در شرارت عمیق‌تر هستند و به خود برتری‌هایی را نسبت می‌دهند که ممکن است داشته باشند. به طور خلاصه، هیچ چیز نمی تواند جنایتکارانه تر باشد. اما آیا کسی باید بگوید: آیا این جنایت از من دور است، زیرا می دانم که این لطف خداست که مرا به آنچه هستم تبدیل می کند، و در عین حال، به دلیل فیضی که دریافت کرده است، با دقت به تمجید از خود می پردازم. آیا چنین شخصی دزد و دزد نیست؟ آنچه او هست را فقط از زبان حق بشنو: «ای بنده بدکار، از دهان خودت قضاوت خواهم کرد.» لوک شیکس و چه چیزی می‌تواند بدتر از آن بنده‌ای باشد که حمد و ثنای پروردگارش را برای خود غصب می‌کند.» تا اینجا سنت برنارد.

از این رو می بینید که کمال همه احکام در تواضع واقعی است که هیچ چیزی را از آبروی خدا نادیده نمی گیرد و آن را به خود نسبت می دهد که شایسته آن نیست. به همسایه ما آسیب نمی رساند. زیرا که فروتن واقعی نه در قضاوت او عجول است و نه خود را بر کسی ترجیح می دهد. بلکه خود را از همه انسان‌ها پایین‌تر می‌پندارد و پایین‌ترین مکان را در میان آنها انتخاب می‌کند. از این رو سنت برنارد دوباره می گوید: «تو چطور؟

lfp بالابر مسیح

فلسطین.

lo illunrmto.!VttI7 or
nu Bible A
CHURCH
HIS.TOR* STOEJiS.

هاپ فلسطین.

بدان، ای فانی، اما همان مردی که به زندگی هولناک و
رفتار بدنامش با وحشت و تحقیر نگاه می کنی و
او را بزرگ ترین سرزنش و بی نهایت گناهکارتر از
خودت می دانی، که زندگی می کنی، یا حداقل به نظر
خودت زندگی می کنی، زندگی هشیار، با فضیلت یا
پرهیزگاری می کنی: چگونه می دانی، من می گویم که
می توانی حتی در آینده از خود انسان بهتری باشی
یا نه، بلکه از آن عمل کنی. حالا شاید در نزد خدا
عزیزتر از شما 1 و بنابراین از کجا می دانید، اما
ممکن است بر خلاف رضای الهی باشد که او را در زیر
خود قرار دهیم، یا او را از اولین افتخار در میان خود رد
کنیم؟ مسیح میگوید: «پایینترین مکان را انتخاب
کن تا خودت از همه پستتر باشی و نه تنها خودت
را ترجیح ندهی، بلکه حتی تصور نکنی که خودت
را با هیچیک مقایسه نکنی». برنارد قدیس میگوید. معتبر
فضیلت فروتنی بار دیگر با تشویقهای
همان قدیس به ما توصیه میشود. او میگوید: «مادر
بزرگ در عمل، فروتنی است، و فضیلتی والا، که
چیزی را برای ما به ارمغان میآورد که به ما
آموختهاند نمیتوانیم آرزوی آن را داشته باشیم، و
ما را قادر میسازد که بدانیم و از آن آگاه شویم و از آن
آگاه شویم و از آن آگاه شویم. WOKD مقدس، اسرار
عالی که با کلمات توضیح داده نمی شوند. و چرا
اینطور؟ نه به خاطر شایستگی، بلکه به خاطر
رضایت الهی پدر ابدی WOKD، همسر روح، خداوند ما
عیسی مسیح، که خداست، برکت و برکت از همه
چیز.» و باز هم: «تواضع فضیلتی است که به
وسیله آن، بشر، از طریق شناخت کامل بی لیاقتی
خود، در برابر دیگان خود پست می شود: «تواضع و
فضیلت به تنهایی می تواند به جای دیگری
تبدیل شود». انفاق صدقه: و در واقع تنها آن
فضیلت است که به فخرهای بیهوده عادت ندارد،
با غرور بیگانه است و به مجادله نمی خورد. برای
کسی که واقعا هست

فروتنی نه در قضاوت بحث می‌کند و نه هیچ عدالتی را از بین می‌برد. و فراتر از آن، «تواضع، ما» را با خدا آشتی می‌دهد، و هنگامی که آن را داریم، او را بسیار خشنود می‌سازد.» باز هم: «تواضع همیشه فضیلت خاصی بوده است که به فیض الهی پیوسته است. زیرا همیشه با تقوای مقدس مرسوم است که برای حفظ تواضع، مستلزم این باشد که هر چه بیشتر در کمال پیش برویم، خودمان را کمتر کامل بدانیم. زیرا حتی آنها که به درجات عالی معنویت پیشرفت می‌کنند، هنوز بخشی از کاستی‌های پایین‌ترین را حفظ می‌کنند، به طوری که نمی‌توانند تصور کنند که حتی به مرز آن رسیده‌اند. 4 »

ترکیب زیبا تواضع و باکرگی است. آن روح نیز در نزد خداوند چندان پسندیده نیست، که تواضع در آن زینت باکرگی است و باکرگی زینت تواضع است. سزاوار چه ستایشی نیست که باروری در او فروتنی را برتر می‌دهد و تولد باکرگی را مقدس می‌سازد؟ در اینجا درسی در مورد باکره و متواضع دارید: و اگر نمی توانید باکره یکی را تقلید کنید، حداقل از فروتنی دیگری تقلید کنید. باکرگی یک فضیلت ستودنی است، اما فروتنی بسیار ضروری تر است: این یک مجلس است. این، یک دستور: به این که شما دعوت شده اید. شما موظف به این هستید. در مورد آن گفته می شود: هر که می تواند بگیرد، بگیرد. مت. xix اما در مورد این، "تا زمانی که مانند این کوچک نباشید، به ملکوت آسمان وارد نخواهید شد." همان، xviii. بنابراین، به شما پاداش داده می شود. و این از شما انتظار می رود. بنابراین، شما ممکن است بدون باکرگی نجات پیدا کنید. اما بدون تواضع نمی توانی ; زیرا در جایی که باکرگی از دست رفته است و دیگر قدرتی برای خشنود کردن ندارد، اشکی که با فروتنی برای آن ریخته می شود، ممکن است این کار را انجام دهد. و بدون عجله، می توانم بگویم که باکره بودن خود باکره مقدس نخواهد بود.

بدون خضوع مورد رضایت خداوند بوده است. برای، پروردگار، روح من بر چه کسی آرام گیرد، می گوید اما بر آن متواضع و آرام V اگر باکره مقدس متواضع نبود، روح القدس بر او آرام نمی گرفت و اگر روح الاهی بر او سایه نمی افکند، بدون شک او حامله نمی شد. به راستی که بدون او چگونه می توانست از او باردار شود؟ پس واضح است که هنگامی که او توسط روح القدس حامله شد، همانطور که خود شاهد است، خداوند فروتنی کنیز خود را بیش از باکرگی او در نظر گرفت. از آنجا بدون بحث، این است که تواضع است که باکرگی را قابل قبول می کند. چه پاسخی می تواند به این باکره که بیهوده به وجد آمده باشد؟ بانوی سعادتمند ما، که بکارت خود را فراموش کرده است، تنها در ذلت فروتنی خود شکوه می کند و تو، با غفلت از این امر، بیهوده در داشتن باکرگی بی فایده، تملق می گویی. او گفت: او فروتنی کنیزش را دید. او! او چیست؟ به راستی مقدس، پارسا، و باکره عابد. و آیا شما معصومانه تر از او پاکتر و پرهیزکارتر هستید؟ یا آیا می توانید تصور کنید که از او بیشتر یا مورد رضایت خداوند است؟ شما پاکدامنی آیا می توانید بدون تواضع خشنود کنید در حالی که مریم مقدس نتوانست؟ هر چه عطیه عفت حال تو را محترم تر می کند: به همان اندازه که آن معصومیت زندگی را با آمیزه غرور خاک می کنی، به همان اندازه خودت را مجروح می کنی. انفاق و عفت و تواضع فی نفسه زیبایی ندارد، بلکه به اندازه زیبایی است که نزد خداوند دارد.

چه چیزی زیباتر از پاکدامنی که آبستن را از ناپاکی پاک می کند و دشمنی را به دوستی و انسان را به فرشتگان تبدیل می کند.

در نقطه فرشته و انسان پاکدامن واقعاً با هم تفاوت دارند

از سعادت، اما نه از فضیلت. زیرا اگر عفت یکی شادتر باشد، عفت دیگری قوی تر است. تنها عفت است که در این حالت فانی، نوعی جاودانگی را نشان می دهد. همین که در میان مجالس عروسی، روش آن منطقه مبارک و بهشتی را تقلید می کند که نه ازدواج می کنند و نه ازدواج می کنند، و لذتی ناقص از گفت و گوی الهی و ملکوتی در آنجا بین مبارکان به ما می دهد. این ظرف ضعیفی را که در اینجا با خود حمل می کنیم و در آن در خطر هستیم، عفت را تقدیس می کند، نه بی شباهت به بلسان های خوشبو که اجساد مردگان را با آنها مومیایی می کنند و از فساد حفظ می کنند. حواس را مهار می‌کند، قوای بدن را مهار می‌کند و کل انسان را از آلودگی و هوس‌های سست ناشی از بطالت حفظ می‌کند. اما از زینت درخشنده عفت هر چه زیبایی ظاهر شود، اما این بدون صدقه هیچ ارزش و ارزشی ندارد. همچنین نباید در این مورد تعجب کنیم. به راستی چه سودی می توانیم بدون آن دریافت کنیم؟ نه ایمان، هر چند باید کوه ها را از بین ببریم. نه علم، هر چند آن چیزی باشد که به زبان فرشتگان سخن می گوید. سنت پل می‌گوید: نه شهادت، هر چند با آن باید بدنم را تحویل بدهم تا بسوزانند. نه بدون آن ما می توانیم هیچ خیری دریافت کنیم و نه با آن می توانیم هر چند جزئی را رد کنیم. عفت بدون صدقه مانند چراغ بدون روغن است. روغن را استخراج کنید و لامپ نمی سوزد. پس صدقه را بردار و عفت را خشنود نخواهد کرد. در یک کلام، همانطور که عفت بدون صدقه برای ما فایده ای ندارد، نه یکی و نه دیگری بدون خضوع فایده ای ندارند و نمی توان آنها را به راستی فضیلت نامید. زیرا با تواضع است که ما سزاوار مالکیت هر دوی آنها هستیم، زیرا خداوند به فروتن فیض می بخشد. فروتنی آن فضایل را که ما به دست آورده ایم حفظ می کند. زیرا روح خدا فقط آرام می گیرد

صلح آمیز ; فضیلتی را که ما در nncl بر فروتن
آن ثابت قدم هستیم کامل می کند، زیرا فضیلت در
استحکام، یعنی در فروتنی کامل می شود. غرور، آن
دشمن تسلیم ناپذیر به فیض، آن سرچشمه همه
گناهان را تسخیر می کند، و خود و دیگران را از ظلم
گستاخ خود خلاص می کند. این به تنهایی قویاً در
برابر کینه توزی خود مقاومت می کند و پیش فرض
آن را تسلیم می کند، که نوعی پناهگاه و پناهگاه
فضیلت است.» تا کنون، خواننده مهربان، از قدیس
برنارد، آن عاشق بزرگ حقیقت و حقارت، تمجیدهای
فروتنی فراوان و زیبایی به شما داده ام. اما اکنون به
تعمید پروردگارمان بازگردیم.

پس هنگامی که یوحنا مشاهده کرد که اراده خداوند
ما بود که توسط او تعمید یابد، به آسانی تسلیم
شد و او را تعمید داد. و در اینجا ای خواننده ی وارسته
چشم به سوی او انداخت و با دقت بنگر که چگونه
پروردگار جلالتم مانند مردی محض متواضعانه رخت
بر تن می کند و با وجود سردی فصل به رودخانه یخ
زده فرود می آید. از طریق عشقی که برای ما به ارمغان
میآورد، ضمانت کرد که نجات ما را با برپایی آیین
غسل تعمید، از بین ببرد تا گناه جنایات ما را
بشوید. با این کار او نه تنها از کل کلیسا، بلکه
بهاویژه، به شیوهای منحصربهفرد و غیرقابل
توصیف، از روحهای مؤمنان حمایت کرد. زیرا با ایمانی
که در غسل تعمید خود به او وعده میدهیم، واقعاً با
خداوند خود عیسی ازدواج کردهایم، پیامبر مقدسی که
در شخص او میگوید: "تو را با ایمان برای خود دعوت
خواهم کرد." Hosea II. چرا این مهم ترین و غیرقابل
وصف ترین راز، کاری است که بزرگترین خدمت و
فایده برای بشریت دارد؟ و بنابراین کلیسای
مقدس پیروزمندانه می خواند: "امروز کلیسا با همسر
آسمانی خود متحد می شود: زیرا مسیح در رود اردن جنایات
او را شسته است."

و در این عالی ترین کار، سه شخص الهی تثلیث
به شکلی منحصر به فرد، ظاهر شدند و مقدس، فرود آمدند: "زیرا روح القدس مانند کبوتری آمد و بر او ماند و صدای پدر شنیده شد که می گفت: این پسر محبوب من است که از او خشنود هستم." مت. III. برنارد قدیس میگوید: «او گفت: «فیلم را بشنوید!» بنابراین، قدیس میگوید: «از همین حالا صحبت کن، ای عیسی عزیز، زیرا تو اکنون مأمور شدهای که از جانب خود پدرت صحبت کنی. مرد فانی و ناچیز، ای پادشاه باشکوه و پادشاه بهشت، تا کی باید خودت را پسر نجار خطاب کنند، و حتی ضمانت کنی که اینطور تصور شود، زیرا انجیل مقدس، لوقا، شاهد است که «او هنوز پسر یوسف بود؟» لوک سوم. آه، فروتنی مسیح! چقدر زیاده ی غرور من را شرمنده می کنی ; من به ندرت چیزی می دانم، و با این حال از خودم چاپلوسی می کنم که چیزهای زیادی بدانم، و هرگز نمی دانم چه زمانی یا چگونه سکوت کنم. اما بدون شرم، که عاقلانه برای لاف زدن بیهوده هستم، در از نگهبانی، و پر صحبت کردن سریع، در آموزش آماده، و در پارس کردن با دیگران آهسته هستم. اما هنگامی که مسیح در مدت زمان طولانی سکوت کرد و گنجینه های حکمت الهی خود را از بشر پنهان کرد، آیا فکر کنید، زیرا او از تعرض غرور و غرور ناشی از ستایش های پوچ انسان ها می ترسید. او از چه چیزی می ترسید که جلال واقعی پدرش بود؟ او می ترسید، اما ترس او نه برای خودش، بلکه برای ماست. او برای ما می ترسید، خوب می دانست که اتاق آنجا برای چنین ترسی بود. برای ما او مراقب بود، ما را بیشتر با کار آموزش می داد تا با کلمات، و

آنچه را که بعداً با کلمه به ما آموخت، با مثال اعلام کرد:
ما قبلاً در مورد طفولیت عیسی xi مسیح.
مسیح چیز بسیار کمی می شنویم، و اکنون تا سه و سی سالگی او، از هیچ کاری یا گفتن او نمی شنویم.
با این حال، از این زمان او دیگر نمی تواند پنهان بماند و به این ترتیب توسط پدرش علناً اعلام شده است.» تا اینجای کار، سنت برنارد. و این اقتداری است که من در فصل قبل بیان کردم، که از آن می توانید بفهمید که چگونه خداوند ما عیسی با فروتنی برای مدت طولانی برای تعلیم معنوی بزرگتر ما سکوت کرده است. نمی‌توانیم با تو صحبت کنم، زیرا این یک فضیلت عالی است، و ما به آن بسیار نیازمندیم، و هر چه بیشتر به دنبال آن باشیم و با محبت بیشتری مورد تحسین قرار بگیریم، چرا که خداوند ما در هر عملی از زندگی‌اش به طرز قابل ملاحظه‌ای مشتاق عمل به آن بوده است.

ب
* <*

*

فصل شانزدهم.

روزه و وسوسه های مسیح او را به مادرش برمی گرداند
چهار وسیله برای دستیابی به خلوص قلب کامل
مزایای بزرگ دعا. معجزه ها.

ما خداوند الهی عیسی، بلافاصله پس از غسل تعمید خود، به بیابان رفت، به کوهی معین، که اکنون به نام قله قرنتین شناخته می شود، و در آنجا چهل شبانه روز کامل روزه گرفت و به گفته قدیس مارکو، با وحشی ها معاشرت کرد. پس در اینجا دوباره به استاد الهی خود فکر کنید: و سعی کنید از این الگوی متعالی بسیاری از فضایل عالی که او در تمرین خود به شما اشاره می کند کپی کنید. منزوی بودن و بازنشستگی از چشم دنیا بزرگترین آرزوی اوست. پرهیز شدید از غذا، میهمانی روزانه اوست. نماز و ساعتهای تقریباً بی وقفه تمرین عزیز اوست. خواب های کوتاه و منقطع، روی زمین سخت، سرد و لخت، حالت باریک اوست. و جامعه متواضع حیوانات بی رحم همه همراه اوست. اگر چه به نظر می رسد که کل زندگی مسیح یک سلسله درد و رنج بدنی مداوم بوده است، اما در اینجا به نظر می رسد که با دردناک ترین شرایط مواجه است. و بنابراین سزاوار سهم خاصی از شفقت شماست. پس به او ترحم کنید و اجازه دهید ترحمتان با پیروی از مثالی که او در اینجا برای شما می گذارد، تصمیم غیرتمندانه ای را برای به اشتراک گذاشتن سختی های او در شما برانگیزد.

اصولاً باید به چیزهای اشاره کرد که به طور
مشترک و متقابل برای تمرین معنوی هر روح
پرهیزگاری مفید است: هوشیاری، خستگی، روزه،
نماز و مرگ جسم. و اساساً به وسیله اینها است که
ما باید امیدوار باشیم که به آن صفای قلب کامل
دست یابیم، که نمی توان بیش از حد آرزو کرد، زیرا
شامل داشتن هر فضیلتی است. زیرا صفای دل
شامل انفاق و فروتنی و شکیبایی است: در یک کلام،
مظهر هر صفت نیکو و بیگانگی مطلق از رذیلت و
همه گرایش های آن است؛ زیرا قلبی که به یک رذیله
اقرار می کند یا حتی در خود زوال یک فضیلت را می
گیرد، از آن لحظه دیگر فضیلتی ندارد. از این رو،
همانطور که در مجالس پدران مقدس صحرا به ما
گفته می شود، تمام هدف ورزش معنوی، کسب صفای
کامل قلب است و باید باشد. زیرا با این کار است که
هر انسانی باید خود را لایق رؤیای سعادت بخشد،
همانطور که خود خداوند ما در انجیل می گوید: "خوشا
به حال پاکان دل، زیرا آنها خدا را خواهند دید." جایی
که پیشین سنت برنارد می گوید: "او نزدیک ترین
به خداست که قلبش پاک ترین است." پیامد
طبیعی آن حقیقت این است که برای به دست آوردن
یک اتحاد صمیمی با خدا، باید یک صفای قلب کامل
داشته باشیم.

اکنون، برای به دست آوردن این، دعای خوانی ملایم،
پرحرارت و پرشور، بزرگترین خدمت است، چنانکه در
آینده به شما نشان خواهم داد. اما دعای کسی که به
پرخوری، مستی، هوسبازی و تنبلی داده می شود چه
فایده ای دارد؟ هیچی. خیر؛ روزه گرفتن و تلافی بدن
کاملاً لازم است، گرچه در انجام هر دو احتیاط لازم است،
زیرا بی احتیاطی آفت است.

از هر خوبی

اقدام

بازنشستگی نیز مفید به نظر نمی رسد. برای،

در میان هیاهو و هیاهو، چگونه می توان نماز را با آن نجابتی که شایسته آن است برپا کرد؟ و چه کسی فانی است که آنقدر از خطر خلاص شود که جرأت کند حواسش را رها کند، به ویژه دیدن و شنیدن چیزهای زیادی را بدون توهین به پاکی یا بی گناهی قلبش؟ " چشمان مرگ از دریچه های
ما به روح ما وارد می شود." پس
ای خواننده ی مهربان، تا زمان بازنشستگی از پروردگارمان پیروی کن، یعنی خود را به تبعیت از او، از تجارت دنیا جدا کن، و چنان که مقامت اجازه می دهد، بازنشسته باش، اگر می خواهی با او متحد شوی، و از آن رؤیت زیبا که پاداش پاکی باطنی است، بهره مند شوی.

گفتگوی همه، به ویژه جهانیان را به پرواز درآورید. پرواز تازگی از دوستی ها، حتی دوستی های عابد. چشم و گوش خود را به روی همه چیزهای بیهوده و زودگذر ببندید. و به ویژه به عنوان مخرب ترین سم برای روح، پرواز کنید، هر چیزی که ممکن است حداقل آرامش ذهن و قلب شما را مختل کند. بی دلیل نبود که پدران برای سکونت خود بیابانها و مکانهای دور از هرگونه مکاتبه با بشر را انتخاب می کردند و به همه شاگردان خود توصیه می کردند که در گفتگوی دنیا کور و کر و لال باشند.

"

برای

همانطور که برنارد قدیس در این باره می گوید: "اگر می خواهید احساسات شیرین روح القدس را معقول کنید، اگر اشتیاق مؤثری دارید که روح خود را با خدا عروسی کنید، به گفته پیامبر، تنها بنشینید، و خود را بالاتر از خود قرار داده اید، با این میل ناپخته که در حقیقت بومی شما طرفداری از خداوند یک فرشته است. خدا، و تبدیل شدن به یک روح با او، پس بنشینید و مانند برای کبوتر تنها باشید: از جمعیت دوری کنید و هیچ معامله ای با بقیه نوع بشر نداشته باشید: حتی کشور خود را فراموش کنید؟

زیبایی تو میل خواهد کرد. خانه پدرت: و پادشاه به
پس، ای جان پرهیزگار، تلاش کن که تنها باشی، تا
کاملاً نزد او که کاملاً برای خود بتوانی خود را
کنی. بازنشستگی از مردم؛ از برگزیده ای حفظ
از صمیمی ترین خانواده خود بازنشسته شوید؛
دستیاران ضروری خود دوستان خود و حتی از
زیرا بدانید که خویشتنداری بازنشسته شوید.
با همسر الهی شما تا این حد است که هرگز در حضور او
دیگران پس خود را کنار شما همراهی نخواهد کرد.
اما نه آنقدر جسمانی که ذهنی. کناره گیری بکشید،
خود کنید، اما بگذارید با نیت، با روحیه و از
خداوند شما، که با شما گذشتگی باشد. زیرا مسیح
بازنشستگی روحی چنین است، و حضور دارد، از نظر
اگرچه، انتظار دارد، به اندازه روح نیست. که از شما
بازنشستگی در واقع، اگر راحت باشد، گاهی اوقات
بی فایده نخواهد بود. به ویژه در شخصی برای شما
آینده خواهیم دید. واقعاً وقت نماز، همانطور که در
هستید، اگر ممکن است گفته شود که خسته و تنها
افکارتان به چیزهای پیش پاافتاده اشتغال نداشته
باشد، اگر تحت تأثیر اتفاقات شرکتی قرار نگیرید،
اگر از آنچه در دنیا می‌گذرد اهانت می‌کنید، اگر از آنچه
اصحاب دنیویتان می‌خواهند خسته هستید، اگر نسبت
به سوء استفاده بی‌احساس هستید، و در غیر این
صورت نمی‌توانید از صدمات بی‌خبر باشید: تنها ممکن
است شانس باشی پس می بینید که غیرممکن نیست
در میان شلوغی بازنشسته باشید یا در میان هیاهو
باشید، هرچند تنها در بیابان. بنابراین، هر چقدر هم
که تعداد افرادی که با آن‌ها صحبت می‌کنید، ممکن است
تنها باشید، اما از جستجوی کنجکاو در گفتگوی آنها
خودداری کنید، یا عجولانه برای قاضی در مورد آن صحبت
نکنید."

ذهن با این حال، هنوز باید توجه داشته باشم که
بازنشستگی بدنی بزرگترین خدمت است، که ذهن ممکن
اشیاء بیرونی به خاطرش را از دست ندهد. است به خاطر
نارضایتی تلاش کنید
بنابراین، با تمام محبت و
پروردگار و همسر الهی خلقت، تا حد امکان از
تقلید کنید.
خود در فضایل عالی و مفید
و مرگ بدنی
خلوت، نماز، روزه،

JESU8، BEC01TD ADAM، با جانوران وحشی OP THE WILDERNESS.

همچنین از معاشرت او با موجودات گنگ بیاموزید که
نسبت به همگان فروتنانه رفتار کنید و با فروتنی
حتی آنهایی را که در نظر شما مرتکب اعمال ناشایست
به نظر می رسد تحمل کنید. برای این منظور، اغلب در
دوران بازنشستگی پروردگارمان را زیارت کنید و نحوه
گفتگوی او را در آنجا مشاهده کنید. هر مسیحی مومن
باید این دیدار را حداقل یک بار در روز، از روز دوازدهم تا
پایان چهل روز خود تکرار کنند.

عقب نشینی: هنگامی که، همانطور که کتاب مقدس متوجه می شود، او گرسنه می شود. این فرصتی بود که شیطان به دست آورد تا به Mm نزدیک شود و با وسوسه کردن او به پرخوری تونی، دریابید که آیا او پسر خداست. او می گوید: "اگر" تو پسر خدا هستی، به این سنگها بخواه نان شود." اما این تصنع نمی‌توانست استاد همه خرد را غافلگیر کند، زیرا او آن را رد کرد، زیرا نه تحت تأثیر وسوسه گرسنگی قرار گرفت و نه اتاق وسوسه‌اگر را ترک کرد تا آنچه را که می‌خواست بداند کشف کند. او را با کتاب مقدس سرزنش می کند، بدون اینکه خود را پسر خدا باشد یا انکار کند. در اینجا اجازه دهید مثال مسیح وظیفه مقاومت در برابر اشتیاق پرخوری را به شما بیاموزد، که اولین پیروزی است که باید با آن شروع کنیم، اگر منظورمان پیروزی کامل بر گناه است. مردی که پرخوری بر او غلبه می کند، آنقدر ضعیف است که نمی تواند با هر بدی دیگری کنار بیاید. زیرا همانطور که مفسر این قسمت در سنت متی می گوید: «او بیهوده تلاش می کند تا بر اشتهای بد خود تسلط یابد. که برده خود می ماند شکم."

این شکست را گرفت شیطان، ناامید نیست پروردگار الهی ما رنج می برد نجات دهنده ما تا اورشلیم، حمل شده توسط مار بی رحم، خودش را به بودن می دهد بود و با که تشنه خون گرانبهای خود و خون برگزیدگانش صبر و حوصله چنین خونی را تحمل کرد. نمونه ای از فروتنی باشد. رفتار خشن برای ما مجموعه درسی شرکت کنید بنابراین، به طور جدی در این هنگامی که شیطان نجات شما و از آن سود ببرید. اورشلیم دهنده ما را به اورشلیم آورد، او را به به غرور؛ را وسوسه کند اوج معبد وجود دارد تا او بود یا خیر مایل بود، مانند قبل، کشف کند که آیا او نجات دهنده پسر خدا یا نه اما اینجا دوباره ما نیت خود را ناامید کرد و به خود راضی بود مار را به اعتبار کتاب مقدس گیج می کند. "مال نجات دهنده ماست به طوری که به گفته سنت برنارد،

عدم تجلی الوهیت خود در این دو مورد دلیل کافی با دشمن جهنمی بود تا به این نتیجه برسیم که او انسان صرف است. بنابراین، برای سومین بار جرأت کرد تا آن ثباتی را که به نظر او کاملاً انسانی بود، متزلزل کند.» بر این اساس، شیطان او را به کوهی بلند برد، در فاصله کمی از قله فوق، جایی که با نشان دادن ثروت های جهان، سعی کرد او را به بخل ورزاند؛ اما باز هم باعث شد تا او را از بین ببرد. سپس، و به یاد آورید که پروردگار الهی شما به چه آزمایش ها و وسوسه هایی تسلیم شده است، و از اینکه شما نیز وسوسه شوید، تعجب نکنید.

با این حال، خواننده وارسته، فکر نکنید که اینها تنها آزمایشاتی بودند که او متحمل شد. کسانی که فقط سه وسوسه را در زندگی مسیح در نظر می گیرند، باید حتماً از کتاب مقدس غافل باشند، که به ما می گوید "تمام زندگی انسان بر روی زمین یک وسوسه مداوم است." شغل vii. و اینکه او به سختگیرانه ترین حالت تحمل کرد. زیرا همانطور که قدیس پولس می گوید، او در همه چیز از طریق تشبیه به ما وسوسه شد، اگرچه وسوسه های او بیرونی بودند. و بدون گناه چون پیروز شد، فرشتگان آمدند و نزد او آمدند. در اینجا مراقب باش و پروردگارمان را با تقوا ببین که در حال غذا خوردن است، در حالی که فرشتگان او را احاطه کرده اند: و سعی کن در هر چیزی که در اینجا ذکر شده حاضر شوی، موضوع بسیار زیبا و به همان اندازه عابد است.

در اینجا ممکن است پرسیده شود که فرشتگان پس از این همه روزه سخت و طولانی چه چیزی به پروردگار ما خدمت کردند تا بخورد؟ کتاب مقدس هیچ اشارهای به این موضوع نمیکند، و بنابراین میتوانیم تصور کنیم که این ضیافت پیروزمندانه شامل هر چیزی است که عبادت ما در مورد آن ایدهای به ما القا کند. اگر واقعاً عظمت قدرت او را در نظر بگیریم، سؤال این است

دروغ می‌توانست حل شد؛ زیرا از روی خشنودی، آنچه را که او می‌پسندد، از هر آنچه آفریده شده است، ممکن است هر آنچه را که می خواست حکم کند. یا اما اگر چه او از قدرت خود به از نو خلق کرده باشد. نفع جماعتی استفاده کرد که دو بار با تعداد کمی نان و ماهی به آنها غذا داد، با این حال ما هیچ کجا نمی یابیم که او هرگز آن را برای استفاده خود یا برای شاگردانش به کار برده باشد. برعکس، می خوانیم که در حضور او، شاگردان برای رفع گرسنگی خوشه های ذرت می چینند. به همین ترتیب، هنگامی که از سفر خود خسته شد، در کنار چاه نشست و با سامری صحبت کرد، گفته نمی شود که او غذا آفرید، بلکه شاگردان خود را فرستاد تا از شهر همسایه تعدادی بیاورند. به طوری که بعید است که مسیح با معجزه ای در بیابان تغذیه شده باشد، زیرا معجزات او همه در ملاء عام و در حضور بسیاری انجام شده است. با این حال در اینجا کسی جز فرشتگان با او نبود. پس ما در اینجا می‌توانیم در مورد چه چیزی برای مراقبه پیدا کنیم؟ در اینجا نه مسکنی وجود داشت و نه خوراکی آماده یافت می‌شد، تا بتوانیم تصور کنیم که فرشتگان غذایی را که در جای دیگری یافتند آماده آورده بودند. و چرا ممکن است باور نکنیم که چنین بوده است، در حالی که چنین اتفاقی برای دانیال افتاد؟ زیرا هنگامی که آباکوک نبی (دان. XIV.) کوزه را برای دروگران خود آماده کرد، فرشته خداوند او را با موهای سر نزد دانیال، از یهودیه تا بابل برد تا بخورد، و سپس او را بازگرداند. پس بیایید با تقوا میانجیگری کنیم و با پروردگار الهی خود از دیدار او شادی کنیم. شام سخت، و با باکره مقدس، که در شادی او نقش داشت، هرچند از او دور بود. زیرا ممکن است به طور منطقی حدس بزنیم که لشکر آسمانی که برای ادای احترام به منجی الهی ما آمده بود، پس از پیروزی او بر شیطان، و او را از گرسنگی در تنگنا دید، به نام او نزد باکره مقدس، مادرش رفت و از او مایحتاج را آورد.

غذاهایی را که خودش تهیه می کند، که احترام می گذارند، کاملاً برای خوردن در مقابل او گذاشته می شود. و با چه عشق و شرف و ارادت، گمان نکنیم که همه چیز را به او خدمت کردند. یکی به او نان می‌داد، دیگری به او کمک می‌کرد تا بنوشد، دیگری به او می‌خورد، یا یکی دیگر از طور متوالی ماهی را فروتنانه‌ای که مادر مبارکش برای او آذوقه‌های پوشانده بود. و همه مشترکاً او را با موسیقی آسمانی و نغمات الهی سرگرم می کنند. با انجام این کار، پروردگار الهی ما آنها را به سکونتگاه آسمانی خود می فرستد، از کوه فرود می آید و آماده بازگشت نزد مادر مبارکش می شود تا از او دلجویی کند. و در اینجا، دوباره، بنگرید که خداوند همه چیز در حال پر زحمت دیگر است} 7 پیاده. و با انجام یک سفر او تسلیت بگوییم او از راه رود اردن آمد، جایی که یحیی او را به جلو نگه می داشت، با انگشت به او اشاره کرد و در همان زمان فریاد زد: "بره خدا را نگه دار، اینک او که گناهان جهان را می برد." جان ای. "این دادم روح تعمید اوست، خود اوست که وقتی او را القدس را دیدم که بر او نازل شد." و روز بعد که او را در کنار رود اردن دید، برای بار دوم فریاد زد: "اینک بره خدا." آنگاه اندریا با یکی دیگر از شاگردان یوحنا به دنبال عیسی رفتند و خداوند الهی ما که نگران نجات آنها بود تا به آنها اعتماد بیشتری به او کند، رو به آنها کرد و پرسید: "به دنبال چه کسی هستید؟" که به آن بازگشتند: «خداوندا، مسکن تو کجاست؟» سپس آنها را با خود به خانه کوچکی برد که در آن قسمتها در آن بازنشسته شده بود. و تمام روز را با او ماندند. پس از آن، آن دراو برادرش پطرس را با خود آورد، که عیسی با مهربانی از او پذیرایی کرد، زیرا به خوبی می دانست که او را چگونه طراحی کرده است. سپس به او گفت که پس از آن باید او را قیفا یا پطرس نامید. و بدین ترتیب با هم آشنا شدند و تا حدودی

صمیمی پس از آن، عیسی که قصد داشت به جلیل نزد مادر مبارکش برود، آن قسمت ها را ترک کرد و به سفر خود رفت.

هنگامی که او به خانه بازگشت، پدر و مادر مقدسش با شادی غیرقابل بیانی منتقل شدند: باکره مقدس دوید تا او را در آغوش بگیرد و او را در آغوش لطیف و بی آلایش خود پذیرفت. عیسی الهی به او و همسر بزرگوارش، با کمال احترام، ابراز شادی خود را با لطافت متقابل برگرداند و همانطور که قبلاً انجام می داد با آنها باقی ماند.

فصل شانزدهم

مسیح کتاب را در کنیسه باز می کند.

به فضل خدا، ما به طور منظم با بخش‌های زندگی مسیح رفتار کرده‌ایم، بدون اینکه هیچ، یا تا کنون، حداقل شرایط بسیار کمی را که ممکن است تصور شود در مورد او وجود داشته باشد را حذف کرده‌ایم: اما من قصد ندارم بعداً به همین منوال ادامه دهم، زیرا بسیار دشوار است که بتوانم هر چیزی را که گفته و انجام می‌دهد به مراقبه‌های عملی تقلیل دهم. علاوه بر این، پس از نمونه سنت سیسیلی، باید مطالعه اصلی ما باشد که شرایط مربوط به او را در سینه خود تحمل کنیم. از این رو، برای آینده، من فقط برخی از حقایق اصلی را جمع آوری خواهم کرد تا با جدیت در مورد آنها تأمل کنم، تا به مصائب او برسیم. زیرا هیچ چیز نباید حذف شود. ما نباید در جای دیگر چیزی را به طور کامل حذف کنیم، یا از تأمل در آن در مکان و زمان مناسب غافل شویم. اما من قصد ندارم از این به بعد تا این حد در مراقبه ها گسترده باشم، مگر اینکه گاهی اوقات. پس کافی است که حقایق و سخنان ساده را در مقابل چشمان خود قرار دهید تا خودتان با تقوا و پرهیزگاری در فراغت از آنها استفاده کنید.

به نظر می‌رسد شیرینی، خودمانی مدیتیشن برای اثربخشی و ثمره اصلی این مراقبه‌ها در این است.
گفتار همیشه و در همه جا، مسیح را در یک عمل یا بگیرید: مانند زمانی که او با شاگردانش او در نظر است، وقتی با گناهکاران است، وقتی با جمعیت راه می رود یا می صحبت می کند یا موعظه می کند، شود، غذا می خورد یا نشیند، می خوابد یا بیدار می خدمت می کند، بیماران را شفا می دهد یا معجزات دیگری انجام می دهد. در این و چنین شرایطی، تمام حرکات او را در نظر بگیرید. اما اگر می توانید آن را به تخیل خود بیاورید، مخصوصاً چهره الهی او را در نظر بگیرید، اما به نظر من سخت ترین بخش مراقبه است. هنگامی که به این ترتیب به چهره الهی مسیح می اندیشید، در نظر بگیرید که آیا او با مهربانی به شما نگاه می کند یا خیر. وجدان شما به شما خواهد گفت که آیا ممکن است به آن امیدوار باشید یا خیر. اجازه دهید آنچه در این فصل گفته شد، در خدمت شما باشد تا در هر آنچه که از این پس بازگو خواهم کرد، بدون افزودن هیچ تعمقی به آن. اما اجازه دهید به بخش باقی مانده از این مبارک ادامه دهیم
زندگی

پس از اینکه خداوند ما عیسی از غسل تعمید بازگشت، بر فروتنی معمول خود پافشاری کرد. با این حال، با درجات، خود را در تدریس و موعظه به صورت خصوصی نشان دهد. زیرا گفته می شود که او در تمام سال بعد، یعنی تا معجزه ای که در جشن ازدواج انجام داد، که در روز دوازده ماه پس از غسل تعمید او بود، وظیفه واعظ عمومی را بر عهده نگرفت. و اگرچه او گاهی موعظه می‌کرد و شاگردانش را مجبور می‌کرد تا تعمید دهند، اما هنوز پس از زندانی شدن باپتیست، او به تنهایی یا شاگردانش به طور کامل به موعظه، به‌ویژه در ملاء عام، عمل نکردند. حتی در این مورد، با احترام گذاشتن به جان، که بسیار پایین تر از او بود، به ما درسی از فروتنی شگفت انگیز داد.

در موعظه و همچنین در هر چیز دیگری. او مأموریت خود را با هیاهو و خودنمایی آغاز نکرد، بلکه متواضعانه و به تدریج آغاز کرد.

بنابراین، یک روز که با بقیه یهودیان در کنیسه بود، برخاست و در کتاب اشعیا این کلمات را خواند: "روح خداوند بر من است، از این رو مرا مسح کرد و مرا فرستاد تا به فقرا بشارت دهم." آیزایا ایکسی. سپس کتاب را تا کرد و گفت: "این کتاب مقدس امروز در گوش شما برآورده شده است." پس او را ببینید که در اینجا آنها بر برای متواضعانه منصب یک سخنرانی را عهده می گیرد و با چهره ای مهربان و آرام در حضور آنها می خواند: بنابراین او کتاب مقدس را برای درک آنها باز می گذارد، و با فروتنی شروع می کند تا خود را در آن روز به انجام برساند. به عبارت دیگر، "من او هستم که در اینجا صحبت می شود، تمام جماعت شگفت زده به فروتنی و زیبایی جنبه ملکوتی او توجه کردند، زیرا او به شدت زیبا بود، و به طرز فصیحانه ای فصیح بود." فیض در لبان تو منتشر شده است." Ps. xliv.

فراخوانی می شود OY CUSTOM به عنوان شاگرد، از رسید LRVI

فصل هجدهم.

او شاگردان خود را صدا می کند.

و اکنون خداوند ما عیسی شروع به فراخواندن شاگردان خود کرد و خواستار نجات نژاد ما شد. هنوز فروتنی سابق خود را دست نخورده حفظ کرده است. پیتر و اندرو اولین کسانی بودند که او صدا زد. و آنها را سه بار صدا زد. اولین باری که او آنها را فراخواند، مانند بالا، در نزدیکی رود اردن بود، جایی که ابتدا کمی با او آشنا شدند. جوفین آی. دومی از کشتی بود، زمانی که آنها در حال صید ماهی بودند، همانطور که سنت لوقا نقل می کند. لوکف

سپس او را تنها با طرح بازگشت به خانه دنبال
کردند. اما سپس بخشی از دکترین او را شنیدند.
سومی نیز از کشتی بود، هنگامی که به گفته
سنت مارک، به آنها گفت:
44
پس از من بیایید، من شما را دوستداران مردم خواهم
ساخت.» مرقس اول. «سپس تورهای خود را رها کردند و
دنبال او رفتند. همان‌طور. به همین ترتیب، به
یعقوب و یوحنا را در همان مکان‌ها، در دو بار آخر فراخواند؛
و آنچه مربوط به آنهاست در همان مکان‌هایی است که
پطرس و اندریاس با آن‌ها رفتار می‌کنند. او سنت
یوحنا را نیز نامید، گرچه در جشن عقد ذکر نشده است.
دنبال کند. آنها را قدیس فیلیپ گفت: «متی» را
نزد مادرش آورد و مرتباً به آنها تعلیم داد و به آنها
تعلیم داد و به همان اندازه مواظب آنها بود که تنها
پسری است که از روایت شفاهی سنت پیتر نقل
شده است که هر گاه در همان مکان می خوابید، اگر
کمی در میان آنها می خوابید، می خواست که به آنها
عادت کند. با مهربانی تلاش کنید تا آنها را گرم کنید،
زیرا با وجود اینکه آنها افراد بدجنسی بودند، اما او
می‌دانست که آنها برای چه چیزهایی طراحی کرده بود،
و رهبران منصوب او در جنگ معنوی که از ابتدا باید
برای آنها انجام شود

خداوند عیسی مسیح.

کلیسا ظهور کرد. خداوند دانایان و قدرتمندان این جهان را انتخاب نمی کند، مبادا شگفتی هایی را که قرار بود انجام دهد به توانایی های آنها نسبت داده شود: اما با حفظ این شگفتی ها برای خود، ما را از فراوانی خوبی، قدرت و حکمت خود نجات داد.

اولین معجزه را در سیستم عامل HKQUEST انجام می دهد

فصل نوزدهم.

تبدیل آب به شراب در جشن ازدواج THB.

اگرچه مشخص نیست که این <L\- ازدواج چه کسی بوده است. همانطور که تاریخ کلیسایی متوجه شده است که در قنای جلیل جشن گرفته شد، ما می توانیم مراقبه کنیم

به‌خاطر، فرض کنید که این مربوط به سنت جان انجیل است، که به نظر می‌رسد سنت ژروم در درباره سنت جان تأیید می‌کند. بانوی مقدمه‌اش مبارک ما در آنجا حضور داشت، نه به عنوان غریبه ای دعوت شده بود، بلکه به عنوان که به آنجا رئیس و بانوی اصلی جشن، و مدیر ارشد آن بود. به طوری که او مانند آن در خانه بود و در خانه خواهرش که او بزرگتر بود. این را می‌توان ابتدا از متنی که به ما می‌گوید مادر عیسی آنجا بود، اما عیسی و شاگردانش به آنجا دعوت شده بودند، جمع‌آوری کرد. به طوری که وقتی مریم سالومه، همسر زبدی، نزد او به ناصره آمد تا بگوید که قصد ازدواج با پسرش یحیی را دارد، بانوی مبارک ما چند روز قبل از موعد مقرر عید با او به قنا بازگشت تا مقدمات آن را فراهم کند، به طوری که وقتی میهمانان به آن دعوت شدند، در واقع آنجا بود. ثانیاً ، ممکن است از توجه او به کمبود شراب ناشی شود. که با توجه به آن به نظر می رسد که او نه چندان مهمان باشد، بلکه در توزیع سرگرمی ها نگران است، و بنابراین احساس می کند که شراب کم است. زیرا اگر او به عنوان مهمان در آنجا نشسته بود، آیا بعید بود که باکره متواضع کنار پسرش در میان مردان می نشست؟ و اگر داشت، آیا در میان آنها قیام می کرد تا از کمبود شراب شکایت کند؟ یا حتی اگر او در میان زنان نشسته بود، آیا فکر می‌کنید در مورد نیازهای شراب بیش از هر جنس دیگری که در آنجا حضور داشت، آگاه بود؟ یا اینکه او از جای خود برخاست تا پسرش را با آن آشنا کند؟ زیرا ما نمی توانیم فرض کنیم که او با صدای بلند صدا زد. همه اینها بعید به نظر می رسد. و بنابراین با احتمال بیشتری ممکن است فرض کنیم که او در آنجا حضور داشته است، نه صرفاً به عنوان مهمان، بلکه به عنوان کسی که همانطور که قبلاً ذکر شد خدمت و خدمت کرده است، زیرا در مورد او گفته شده است که او

همیشه آماده و مسولیت در کمک و خدمت بود
دیگران

سوم این که به بندگان دستور داد که نزد پسرش بروند و هر کار دیگری که او آنها را تعیین کرد انجام دهند. و از این رو او مشتاق بود، مبادا هر چیزی لازم باشد. از این رو، به این ترتیب، خداوند ما عیسی را در این عید در نظر بگیرید که با بقیه افراد گروه غذا می خورد، نه در رأس مهمانان و نه در میان رؤسای دعوت شدگان، بلکه در پایین ترین مکان، و در میان فقیرترین و پست ترین افراد، چنانکه از قول خود او می گوییم: «وقتی به مهمانی دعوت شدی، در پست ترین مکان بنشین». لوک xiv. از این رو، همانطور که همیشه عادت او بود آنچه را که بعداً با کلمات آموزش می‌داد، ابتدا با مثال آموزش می‌داد، به احتمال زیاد در این جشن نه به روش مغرورها و بیهوده‌ها، جایگاه اول و اصلی را گرفت، بلکه ترجیح داد در میان ساده‌تر و پست‌ترین گروه، در پایین‌ترین صندلی بنشیند.

به همین ترتیب، بانوی مبارک ما را در نظر بگیرید که چقدر متقی و خوش اخلاق است، و با جدیت مراقب است که همه کارها با دقت و نجابت زیاد انجام شود: تسلیمانه به بندگان کمک می کند، و به آنها نشان می دهد که چگونه و از چه چیزهایی باید خدمت کنند و به دعوت شدگان خدمت کنند. و چون عید به پایان رسید، نزد او آمدند و گفتند: دیگر شرابی باقی نمانده است که پیش رویشان بگذارند. او پاسخ داد: مدت کوتاهی صبر کن تا من به تو کمک خواهم کرد تا بیشتر داشته باشی. و در حال حرکت، نزد پسرش عیسی رفت، که با زمزمه در انتهای میز نشسته بود و به او گفت:

پسرم، آنها دیگر شراب ندارند، و این، ما

«ای زن، گفت: خواهر، چون فقیر هستم، نمی دانم که ما این نیاز را تامین خواهیم کرد.» اما عیسی در پاسخ
این برای من و تو چیست؟» این پاسخ برای باکره
مقدس سخت به نظر نمی رسید. اما همانطور که سی
برنارد می گوید: «آن سخنان سرشار از شعور من بود و
برای تعلیم بزرگتر ما گفته شد. به تو و به او؟
آیا برای مادر و پسرش چیزی نیست؟ آیا میاپرسی
چه ربطی به او دارد، وقتی تو خود میوه مبارک رحم
باکره او هستی؟ آیا او همانی نیست که بدون
تعصب به باکرگی خود حامله شد و به حیا و عفت
خود بدون اهانت به دنیا آورد؟ آیا او نیست که نه
ماه در شکمش محصور شدی و سینه های مقدسش تو
را شیر داد و در دوازده سالگی با او از اورشلیم
برگشتی و مطیع او بودی؟ پس چرا ای عزیزترین
عیسی اکنون روح لطیف او را متحیر و اندوهگین می
کنی و می گویی:

من و تو چیست، ای زن پنجم، من از قبل فهمیدم که سرزنش او به
یا شرمسار کردن عفت بزرگ مادر باکره ات نبود که تو را وادار
کرد که بگویی: *ای زن، این به من و تو چیست؟ زیرا هنگامی
شما آمدند، شما بدون تردید آنچه کرد که بندگان به دستور او
را که او پیشنهاد کرد انجام دادید.

"پس چرا، ای خواننده مهربان، ابتدا این پاسخ را
به او داد؟ حقیقتاً برای هیچ دلیلی جز آموزش ما، و
برای اینکه به ما بیاموزد که آنها که با روی آوردن
کامل به خدای متعال دنیا را ترک کرده اند، دیگر
نباید با دوستان، خویشاوندان یا والدین جسمانی
خود پیوندی داشته باشند، و باید بیش از حد برای
کسانی که نیازهایشان را مطالعه می کنند و به
آنها عمل نمی کنند، بیش از حد نیاز داشته باشند.
تمرین های معنوی تعلق

به درخواست کمک های دولتی آنها. زیرا تا زمانی که ما
اهل دنیا هستیم، وظیفه ما این است که از والدین خود
مراقبت کنیم. با این حال، زمانی که یک بار آن را ترک
کرده‌ایم، تا جایی که حتی خود را با آن رها کرده‌ایم،
داشته باشیم تا از تمام باید انگیزه‌ای قوی‌تر
زمانی و دلجویی برای آنها چشم پوشی مراقبت‌های
منظور، در مورد یک راهب مقدس یا کنیم. به همین
گوشه نشین نوشته شده است که پس از ترک دنیا،
در بیابان انفرادی و بازنشسته و مدتی طولانی
زندگی کرد، و روزی از سوی برادر خود به شدت از او
درخواست کرد تا در برخی از امور دنیوی و دنیوی
نصیحت کند، او با آرامش از او خواست تا با یکی دیگر
از برادرانشان که مدت ها قبل مرده بود، مشورت کند.
وقتی برادر به توصیه او با تعجب فراوان پاسخ داد
که برادر دیگرش مرده است. راهب پاسخ داد که من نیز
برای این دنیا مرده ام و از این رو هیچ کاری در آن یا با
امور دردسرساز ندارم. این همان چیزی است که خداوند ما
عیسی به مادر مبارکش پاسخ داد و گفت: «ای زن، این
به من و تو چیست، آشکارا به ما می آموزد که مراقب
دوستان و خویشاوندان خود، یا حتی خود والدین، در
مواردی که مغایر با قوانینی است که دین برای ما مقرر
می کند یا با آن مغایرت دارد، نباشیم. این را در جای
دیگری نیز تأیید کرد، وقتی که یکی از حضار به او
گفت که مادر و برادرانش بدون اینکه بخواهند با او
صحبت کنند منتظر ماندند، گفت: مادر من کیست و
برادران من چه کسانی هستند؟ "مت. xii. تا اینجا
سنت برنارد.

اما به موضوع خود بازگردیم: مریم مقدس از این
پاسخ غیرمنتظره پسر عزیزش هیچ ناامید یا
مأیوس نشد، بلکه با اطمینان از فضل و خوبی
بزرگ او، بلافاصله نزد آنها بازگشت و گفت: پسرم
برو و هر چه به تو می‌گوید، انجام دهید. جان دوم
همانطور که او به آنها دستور داده بود رفتند: و

که در آنجا پس از پر کردن ظروف آب سنگی ایستاده بود، همانطور که خداوند ما دستور داده بود، دوباره به آنها گفت: "اکنون بکشید و نزد مدیر ارشد ببرید." در اینجا، ابتدا، می‌توانیم احتیاط و خداوندمان عیسی را در ارسال شراب اول حکمت عظیم برای بزرگترین و باوقارترین شخص در جشن در نظر بگیریم. ثانیاً ، ما نیز می‌توانیم در نظر بگیریم که پروردگار ما نه در نزدیکی او، بلکه بسیار پایین‌تر که می‌فرماید: «آن را نزد صاحب است از او نشسته آن به نظر می رسد که مهمانی ببرید». به موجب اول را داشت و خداوند ما او در میان دعوت شدگان مقام عیسی پایین ترین مقام را داشت. اما خادمان شراب را به مباشر اصلی و به بقیه اعضای گروه دادند که آشکارا طرز تهیه آن را اعلام کردند، زیرا آنها شاهدان عینی معجزه بودند. و شاگردانش به او ایمان آوردند. هنگامی که عید به پایان رسید، عیسی یحیی را به تنهایی جدا کرد و به او گفت: "این زنی را که برای همسر خود برگزیده ای رها کن و از من پیروی کن تا تو را به پیوندی بسیار والاتر و ازدواج ملکوتی تر از این سوق دهم." پس از آن او بلافاصله همسر خود را ترک کرد و به دنبال مسیح رفت و شاگرد او شد. و در اینجا ممکن است برای آموزش و مثال خود چیزهای سودمند زیادی بیاموزیم. اول این که پروردگار ما با وجودش این ازدواج را تقدیس کرد و به ما فهماند که ازدواج هم حلال و شرافت است و هم خود خدا مقدر کرده است. و در فراخوانی سنت جان از همان، ازدواج معنوی و پیوند روح با خدا را در زندگی مجردی و باکرگی بسیار عالی‌تر و کاملتر نشان می دهد.

پس از اینکه خداوند ما عیسی این معجزه را انجام داد، از آنجا رفت و اکنون تصمیم گرفت که فقط به چیزهایی رسیدگی کند که نجات انسان را در نظر می گیرد. و از این رو مصمم شد که آموزه آسمانی خود را آشکارا برای همه بشریت موعظه کند. او

با این حال، ابتدا مادر مقدس خود را به سلامت به خانه کوچکش می برد. از این رو، دست او را گرفتند و سنت جان و بقیه شاگردانش به دنبال او رفتند و به کفرناحوم که نزدیک ناصره است رفتند. و پس از چند روز از آنجا به ناصره رسیدند. الگوی باطل در اینجا، خواننده مؤمن، این زوج مبارک، مادر و پسر. آنها را در نظر بگیرید که با فروتنی با پای پیاده سفر می کنند. و اگرچه از خستگی های سفر خود خسته شده اند، اما با سخت ترین پیوندهای عشق با یکدیگر متحد شده اند. ای زن و شوهر بهشتی! چنین دنیا قبلاً هرگز برکت نداشت. شاگردان او را نیز در نظر بگیرید که با احترام از آنها پیروی می کنند و با دقت به آموزه مقدسی که از زبان استاد الهی آنها بیرون می آید گوش فرا دهید. کسی که هرگز بیکار نبود، اما همیشه به آنها است به رفاه چیزهایی را آموزش می داد که ممکن آنها آسیب برساند. از این رو ما با تقوا می اندیشیم که فراوانی تسلی آسمانی که آنها از گفتگوی مقدس درو کردند،

سفر خسته کننده. f tireir تا حد زیادی زحمات را کاهش داد.

فصل XX.

خطبه گاو بلند کوه که با فقر آغاز می کند.

ما خداوند شاگردان خود را جدا از جمعیت فراخواند و با آنها به کوه تابور، در حدود دو مایلی دورتر از ناصره صعود کرد تا آموزه الهی خود را در آنها القا کند. زیرا شایسته بود که ابتدا آنها را آموزش دهیم، که باید به اربابان و رهبران بقیه منصوب شوند. او در آن مکان در یک موعظه بسیار زیبا و بسیار به آنها آموخت: و جای تعجب نیست که موعظه ای چنین باشد که به زبان خداوند ایراد می شود. او سعادت ها، شأن نماز، روزه، صدقه و بسیاری از حقایق مربوط به هر فضیلت دیگری را به آنها آموخت، همانطور که در انجیل مقدس آمده است. به شما، خواننده ی مهربان، توصیه می کنم که به طور جدی و مکرر مطالعه کنید و سعی کنید حافظه خود را با چنین درس های تعالی معنوی غنی کنید. اما در اینجا به پیچیدگی بسیار زیادی نیاز دارد. درست نیست که مراقبه هایی مانند اینها را با شرح های بیش از حد کتاب مقدس انباشته کنیم. با این حال، من آنها را به طور کامل رها نمی کنم، اما اینجا و آنجا برخی از « عدد» را در هم می ریزم، و برخی از تأملات اخلاقی خودم یا پدران مقدس را، در صورت لزوم، به آنها اضافه می کنم، و ممکن است دستور شما نیاز داشته باشد. در حال حاضر کافی است توجه کنیم که پروردگار ما این نصیحت خود را با فقر آغاز کرد. بدین وسیله به ما می فهماند که فقر اولین شالوده تمام ساختارهای معنوی است. از این رو، هیچ چیز نمی تواند ناسازگارتر از مسیح، الگوی فقر باشد،

افراد مملو از ثروت های موقتی به دنبال او باشند. زیرا آنها که محبت های‌شان با چنین بیهودگی های زودگذری پیوند خورده است، به درستی در حالت بردگی هستند تا آزادی. و آنها فقط شایستگی شاد بودن را دارند که دلهای‌شان در آزادی است. بنابراین مسیح به آنها گفت: "

دلای آزادی هیچ

خوشا به حال فقیران در روح و غیره." زیرا نیست، مگر آنچه که به خدا پیوند خورده است، و تنها آنها هستند که محبتشان فقط به اوست. ما خودمان را تابع هر چیزی که عاشقانه دوست داریم قرار می دهیم. و بنابراین ما باید چیزی جز او را دوست نداشته باشیم، زیرا اطاعت از او تنها آزادی واقعی است. بنابراین، فقیر واقعی را می توان به درستی سعادتمند نامید، که به خاطر خدا، از همه چیزهای دیگر تحقیر می کند. زیرا به این وسیله تا حد زیادی با خدا متحد می شود. سنت برنارد درباره این فضیلت بزرگ می گوید:

"فقر نوعی بال نجیب است که ما را در یک لحظه به ملکوت بهشت می رساند. سایر فضایل ناشی از آن، فقط وعده آن را برای ما به ارمغان می آورد؛ اما به فقر، سعادت بیشتر از وعده داده شده است: بنابراین، نجات دهنده ما به زمان حال می گوید: "زیرا ملکوت او از آن آنهاست." "مت. xii. و اندکی دورتر می افزاید: «بعضی فقیران را می بینیم که اندوهگین و بی حال هستند، که اگر فقرشان چنان بود که می گوییم، غیر از این بود. زیرا در آن صورت آنها خود را شاهزادگان و صاحبان یک پادشاهی آسمانی خواهند دانست. اما افسوس که عموم بشریت فقیر خواهد بود، به شرطی که چیزی نخواهند، و هیچ فقر دیگری را دوست نداشته باشند، مگر فقری که در آن وجود ندارد.» و جای دیگر:

از

که یک بار از زمین بلند شوم، هنگامی و می گوید: « او

می‌توانم با جسارت تصدیق کنم که همه چیز را به دنبال خود خواهم کشید. زیرا اگر یک بار شبیه برادرم را بپوشم، می‌توانم بدون عجله، 3 زبان او را بپذیرم. پس ثروتمندان این دنیا تصور نکنند،

که برادران مسیح چیزی جز چیزهای آسمانی ندارند، زیرا می
شنوند که او می گوید: "خوشا به حال فقیران در روح،
زیرا ملکوت آسمان از آن آنهاست." خیر؛ زیرا آنها نیز زمین
را در اختیار دارند . نداشتن هیچ، با این حال همه چیز را در
اختیار دارد. نه مانند فقرا گدایی، بلکه به عنوان ارباب
دریافت می کنند. از همه بیشتر از همه ماستیزهای
واقعی تر، زیرا آنها به هیچ چیز طمع ندارند. در یک کلام،
تمام دنیا برای عاشق وفادار فقر، صندوق ثروت است.
زیرا سعادت و بدبختی برای او به طور یکسان مایه
بندگی و سودمندی اوست. جهان طمع به دنبال چیزهای
زمینی مانند یک گدا است. عاشق وفادار فقر آنها را مانند
یک شاهزاده تحقیر می کند. «از هر یک از کسانی که با
اشتیاق سیری ناپذیر به دنبال منفعت دنیوی هستند،
بپرس که درباره آنانی که با فروش آنچه دارند تا
بهای آن را بین فقرا میفروشند، ملکوت آسمان را با
جواهر زمینی میخرند، چه فکر میکنند، و آیا به آنها
میانگرد که عاقلانه عمل کنند یا نه؟ او پاسخ خواهد داد،
اما واقعاً چرا بخل و ستمگر به او اجازه نمی دهد، زیرا او نه
حق دارد که از آن لذت ببرد، اگر به اندازه کافی دارایی از
شما نیست، آن ها را بخرید شفل تو را ارباب نمیدانی،
بلکه برده خورش میاشوی، نه مالک.» تا اینجا سنت
برنارد. حال به مدیتیشن خود بازگردیم. پس در نظر
بگیرید که خداوند ما عیسی با فروتنی روی زمین
نشسته و شاگردانش در اطراف او هستند. با آنها چقدر
دلپذیر صحبت می کند، گویی یکی از خودشان: تدریس، و
زیبا، خوش خیم و رقت انگیز.

شیوه و عمل به فضایل فوق الذکر را به آنها تلقین می کند. و همانطور که قبلاً به شما توصیه کردم، همیشه مطالعه کنید تا در صورت الهی او بیندیشید. همینطور به شاگردانش نگاه کن و تصور کن می بینی با چه احترام و تواضع و توجه خاصی جنبه مبارکش را مشاهده می کنند و سخنان شگفت انگیز او را می شنوند و در ذهن خود نقش می بندند: از سخنان و نگاه های ملکوتی او لذت حاکمیت درو می کنند. در این مراقبه، سعی کنید شادی آنها را با آنها در میان بگذارید. و آماده است تا با آنها تماس بگیرید، در صورتی که شما را فراخواند. با توجه به نورها و موهبت هایی که خداوند به شما ارزانی دارد، در این موضوع پرهیزگار بنشینید.

پس از پایان موعظه، خداوند ما عیسی را ببینید که با شاگردانش از کوه پایین می آید و در جاده با آنها صحبت می کند. و مشاهده کنید که چگونه آن جماعت کوچک ساده از او پیروی می کنند، نه به ترتیب رسمی، بلکه همانطور که مرغ توسط جوجه هایش دنبال می شود. هر کس در اطراف او شلوغ می شود و برای نزدیک شدن به او تلاش می کند، بهتر است گفتار الهی او را بشنوند. فکر کن مردم را می بینی که به دیدار او می دوند و بیماران خود را می آورند تا توسط او شفا پیدا کنند. زیرا او همه را درمان کرد

CBNTUKION از JEBU8 درخواست می کند تا خدمتکار خود را شفا دهد.

فصل XXI.

خادم سنتوری‌ون و پسر شاهزاده شفا ی‌افتند.

AT کافرناحوم، صدی‌بان معی‌ن، ی‌عنی ناخدای گروهی مرکب از صد نفر، خدمتکاری داشت که بی‌مار دراز کشی‌ده بود. پس پر از ای‌مان نزد خداوند ما عی‌سی مسی‌ح فرستاد تا از او التماس کند که او را شفا دهد و خداوند فروتن ما پاسخ داد: «من خواهم آمد و او را شفا خواهم داد.» لوک vii. چه زمانی

صد در صد پاسخ را شنید، فوراً این پیام را برای او فرستاد: «پروردگارا، من شایسته نیستم که زیر سقف من وارد شوی، فقط سخن بگو و بنده من شفا خواهد یافت.» پس از آن، عیسی، با تشویق ایمان خود، غلام را از راه دور شفا داد. در همان شهر شاهزاده یا پادشاه کوچکی زندگی می کرد که شخصاً نزد عیسی رفت و از او التماس کرد که به خانه او بیاید و پسرش را درمان کند. اما عیسی از رفتن امتناع ورزید، هر چند او تلاش کرد تا جوان را درمان کند. در اینجا شایستگی ایمان را در صدد، و این نمونه تازه از فروتنی در پارو ناجی را در نظر بگیرید، که خود را به خدمتکار پیشنهاد داد، هر چند از رفتن نزد شاهزاده مجلل خودداری کرد. در اینجا می بینید که برای افراد نباید استثنا قائل شد. "پروردگار ما به بنده افسر بیشتر توجه می کند تا پسر پادشاه. " JoJin IV. بنابراین، ما نمی توانیم در دفاتر خیریه خود به شکوه و ظاهر بیرونی توجه نشان دهیم. این خیر و نیت درست و ضروری است که توجه ما را جلب می کند. در یک کلام> خدمات ما به همسایه ما نه از طریق رضایت، بلکه توسط خیریه مسیحی هدایت می شود.

بیمار فلج از طریق ROOP ناامید می شود.

فصل XXII.

فلج را این خانه به سوی پروردگار ما آورد و شفا یافت.

در همان شهر کفرناحوم، در حالی که خداوند ما عیسی در خانه‌ای تعلیم می‌داد که در آن فریسیان و پزشکان شریعت از تمام نقاط یهودیه و اورشلیم برای شنیدن او جمع شده بودند.

عده ای به آنجا آمدند و با یک مرد فلج که عمداً او را آورده بودند تا توسط نجات دهنده ما شفا یابد، به سختی وارد شدند. 1
متی، ii.، لوقا v. اما چون ورود به در را غیرممکن می‌دانستند، به دلیل جمعیت کثیر، بر بالای خانه رفتند و او را به آن طریق بردند و در حضور مسیح قرار دادند. سپس عیسی با دیدن ایمان عظیم آنها به فلج گفت: گناهان تو آمرزیده شده است. علامت ix. فریسیان و پزشکان با بدخواهی به یکدیگر گفتند که او از آنجایی که به خود که او را انسان صرف می‌دانستند، قدرت بخشش گناهان را که تنها آرزوی خداست، نسبت داد، کفر گفت. خداوند مهربان و فروتن ما، جستجوگر دل‌ها و افسار انسان‌ها، پاسخ داد: "چرا در دل خود بد می‌پنداری؟ تا بدانی پسر انسان بر روی زمین قدرت دارد که گناهان را ببخشد، می‌گویم برخیز و

راه برویذ." مرقس

شایسته مراقبه ما نهم. در اینجا چهار چیز است که

ثانیاً، است. اول، آگاهی از درک مسیح که در قلب آنها دید. این بیماری اغلب پیامد گناه است، و این که رهایی از آن چیزی که ممکن است اغلب ما را از آن رهایی می بخشد؛ مانند عاقلانه از مردی که در حوض ماهی شفا یافته است، دوباره به گناهی بدتر جمع آوری شود، که ناجی ما تبدیل شده است.

ایمان باشد، زیرا ایمان ثالثاً، این بزرگی باید شایستگی مفید باشد: همانطور یک نفر ممکن است برای دیگری که قبلاً در مورد خدمتکار سرور مشاهده کردیم، و در ادامه شفا خواهیم دید، در دختر کنعانی که توسط او ایمان از یافت.

در غسل تعمید مادر و روزانه تایید می شود

به ایمان دیگران، نوزادان، که اگر قبل از سن اختیار بمیرند، جدیت را دریافت می کنند.

شایستگی های که توسط آنها نجات می یابند

برخی
مسیح بر خلاف آموزه نفرین شده
پروردگار الهی بدعت گذاران چهارم، ما می‌توانیم در نیکویی
خود که در میان فریسیان منحرف نشسته است، تأمل کنیم و به
بدخواهی آنها و انجام طرز دلنشینی گیج‌کننده باشد.
دوباره
برای تبدیل آنها. اینجا یک معجزه در تلاش
از آنچه را که در مورد موضوع کلی گفته ام جمع آوری کنید
مدیتیشن

فصل XXIII.

خداوند ما مادرشوهر سیمون را شفا می دهد.

که ما همان شهر همین اتفاق افتاد
لرد به خانه سیمون-پیتر که مادرشوهرش در در
تب شدید بود، دعوت کرد. پروردگار حقیر ما که از آن
آگاه شد، دست مقدس خود را به سوی او دراز کرد. و او
بلافاصله برخاست و به او و شاگردانش خدمت کرد.
اما او چه وزیری کرد؟ ما آن را ضبط شده نمی یابیم.
در آن صورت ممکن است عابدانه تصور کنید که در
خانه چنین مردم فقیری چیزی جز وندهای فقیر و
فروتن، که به زودی آماده شده بودند، در برابر آنها
گذاشته شده بود. همچنین می‌بینید که پروردگار
ما با فروتنی به نظم بخشیدن به امور در خانه
شاگردانش کمک می‌کند: اینها و سایر تمرین‌های
فروتنانه دیگر، می‌توانید به افکار خود بپردازید.
برای همه این موارد، ما می‌توانیم خدای‌مان را که برای
خدمت کردن آمده بود انجام داده باشد، نه اینکه به
او خدمت کنند. پس او را در نظر بگیرید که در میان
این شرکت کوچک ساده‌نشینان، زیر این سقف
فروتن، به‌طور آشنا پشت میز نشسته و با شادی
از غذای درشت آن‌ها می‌خورد، با لذتی بسیار بیشتر
که فقر محبوبش در آنجا حاکم بود.

نمای‌ی از روستا و دری‌اچه طبری‌ه از سای‌ت OS. شهر باستانی.

فصل XXIV.

در قای‌ق می خوابد OTTR LORD.

ما خداوند عی‌سی با شاگ‌ردانش وارد قای‌ق شد و سر خود را روی بالش گ‌ذاشت و به خواب رفت. زی‌را او مم‌کن است خسته باشد، زی‌را شبها را به طور ک‌لی به دعا می گ‌ذراند و روزهای‌ش را در مشقت موعظه می گ‌ذراند. هنگ‌امی ک‌ه او خواب بود، طوفان ناگ‌هانی برخاست، شاگ‌ردان ترسی‌دند، و خود را در خطر هلاک‌ت دستگ‌ی‌ر ک‌ردند، اما مدتی جرأت نک‌ردند او را بی‌دار ک‌نند. با ای‌ن حال، با غلبه بر ترس، او را برانگ‌ی‌ختند،

" پ‌روردگ‌ارا، ما را نجات بده، ما هلاک می شوی‌م." پ‌روردگ‌ار ما برخاست و آنها را به خاطر ای‌مان اندک‌شان سرزنش ک‌رد و به دری‌ا و بادها و طوفان فرمان داد. مت، vii.، مرقس چهارم، لوقا viii. در ای‌نها

با توجه به قوانین کلی که قبلاً به شما داده ام،
شرایط به پروردگار ما فکر می کند. این نکته را
بیشتر اضافه کنید، که اگرچه به نظر می‌رسد که
خداوند گاهی اوقات به خواب ما می‌آید و به نگرانی‌های ما،
به ویژه در زمان مصیبت و نیاز، می‌خوابد، اما ما باید در
ایمان و اطمینان، بدون تکان‌خوردن، استوار بمانیم. زیرا
او همیشه واقعاً بیدار است، و با پشتکار مراقب آنچه
که به نفع ماست و ما چه می‌شود
ایمنی

فصل XXV.

پسر بیوه که توسط پروردگار ما بزرگ شده است.

AS پروردگار ما روزی به سمت شهر نایرن می رفت،
با انبوهی از مردم برخورد کرد که جسد مرد
جوانی را که مرحوم پسر بیوه ای بود، به گور
بردند و به دنبال او رفتند. عیسی دلسوز که از
اندوه او متأسف شد، نزدیک شد، حاملان را متوقف
کرد و آنها را وادار کرد که منگنه را بگذارند، سپس
خود را خطاب به جسد کرد و گفت: "ای جوان، به تو
می گویم برخیز." و جوانی که مرده بود برخاست و
او را به مادرش بازگرداند. که همه شگفت زده شدند
و خدا را به خاطر شگفتی بزرگی ستایش کردند.
لوک هشتم. در اینجا به سرهای کلی مدیتیشن
بازگردید.

فصل بیست و ششم.

خداوند ما دختری را از مردگان زنده می کند و مارتا را
شفا می دهد.

AT در مورد یک مرد بسیار قابل توجه، خداوند ما
عیسی با او می رفت تا دخترش را درمان
انبوهی او را همراهی کردند که در میان آنها زنی به
شدت بیمار بود

کند.

دوباره

گفته می شود که مارتا، خواهر مریم مجدلیه بوده است. این زن که با عجایب او آشنا بود، با خود گفت که اگر بتواند لبه جامه او را لمس کند، باید خوب شود. بر این اساس با نزدیک شدن، هر چند با ترس، آن را لمس کرد و شفا یافت. سپس خداوند ما گفت: "چه کسی مرا لمس کرده است؟" هنگامی که پطرس پاسخ داد: " خداوندا، می بینی که چه جماعتی به تو فشار می آورند و تو را آزار می دهند، و می پرسید که چه کسی مرا لمس کرده است؟ ix مت. n در اینجا صبر مسیح را در نظر بگیرید، که به این ترتیب خود را متحمل آزار و اذیت و فشار مردم بی ادب می کند. با این حال، پروردگار ما به خوبی میدانست که چه میگوید، و از این رو افزود: میدانم که از من فضیلتی بیرون آمده است. لوک هشتم. سپس مارتا شفای خود را آشکار کرد و خداوند ما از شفای او خشنود شد و پس از آن با او صمیمی شد و به او گفت: "ایمان تو تو را شفا بخشید." در اینجا نیز شما یک ستایش تازه از ایمان دارید: در اینجا نیز میبینید که مسیح مایل است که معجزاتش به نفع عموم آشکار شود، و در عین حال آنقدر متواضع است که بخشی را که در آنها دارد پنهان میکند، زیرا به شایستگی ایمان او تأثیرات قدرت الهی خود را میپردازد.

در اینجا نیز ارزش توجه شما را دارد که به آنچه سنت برنارد بیان می کند توجه کنید: «هر بنده کامل مسیح را می توان به دلیل نظر بدی که نسبت به خود دارد، سجاف یا قسمت پایین لباس مسیح نامید. و نه آنچه را که به درستی کار اوست، و نه مال آنها، به خودشان نسبت دهند، زیرا اگرچه مارتا با این امید که با لمس شفا پیدا کند، اما فضیلت آن است.

شفا از جانب خداوند آمد، نه از سجاف، و از این رو گفت: «
می دانم که فضیلتی از من
سرچشمه گرفته است». این را خوب در نظر داشته باشید و
هرگز خیری را برای خود ادای نکنید، زیرا همه اینها از جانب خداوند ما
عیسی است.

منجی ما بعد از این به خانه آن بزرگوار رفت و چون
متوجه شد دختری که برای شفای او آمده مرده است، او
را زنده کرد. در اینجا دوباره به سران کلی تفکری که
قبلاً به شما پیشنهاد دادهام و اغلب به آنها اشاره
کردهام باز میگردم.

فصل XXVII.

تبدیل مجدلین و چیزهای دیگر. ما

خداوند بخشنده، روزی به دعوت شمعون
فریسی، به خاطر ادب طبیعی و غیرتی که برای
نجات ارواح داشت، با او به صرف شام رفت، کاری که او
به آن عادت داشت. لوک هشتم. بدین ترتیب عیسی
الهی کسانی را که به خاطر آنها از بهشت نازل شد، با
خوردن غذا و گفتگوی آشنا با آنها به سوی خود جذب
کرد. عشق به فقر نیز انگیزه دیگری بود که او را به
این کار واداشت. زیرا او به شدت فقیر بود و هیچ چیز
زمینی برای خود یا چیزهایی که متعلق به او بود
دریافت نکرده بود. و از این رو این الگوی فروتنی به
آسانی و با شادی دعوتهای آنان را در صورت لزوم
پذیرفت.

مجدلیه که احتمالاً بارها موعظه او را شنیده بود و
در باطن او را دوست داشت، اگرچه هنوز هیچ مدرکی
برای آن ارائه نکرده بود، تصادفاً از ناهار خوری ناجی
ما در خانه این فریسی شنید. بنابراین، در حال حاضر
با غم و اندوه واقعی در

دلش برای گناهان او، متقاعد شده بود که او به
تنهایی می تواند او را از شر آنها خلاص کند، و
تصمیم گرفت دیگر تغییر دین او را به تأخیر
اندازد، بلافاصله به جایی که نجات دهنده ما بود
رفت. و در حالی که چشم و صورتش رو به زمین بود،
بدون توجه به همه گروهان، گذشت تا به نزد
پروردگار محبوبش رسید. سپس به سجده در برابر
او افتاد، با اطمینان پنهانی که محبت درونی به او
به او داد، با سیلابی از اشک شروع به غسل دادن
پاهای مقدس او کرد، آهی کشید و تلویحاً در دلش
گفت: «پروردگارا، من کاملاً ایمان دارم، میدانم و
اعتراف میکنم که تو را خدای من و فرمانروای من
هستی، به جلالت و عظمتهایت ظلم کردم. گناهان
بیش از شن و ماسه های دریا، من به سوی رحمت خود
پرواز می کنم و از من توبه می کنم، من آماده هستم
تا زندگی خود را با احکام مبارک تو منطبق کنم

من جز
تو نمی توانم به هیچ کس متوسل شوم و تنها تو را بیش
از هر چیز دوست دارم. پس مرا دفع مکن، بلکه گناهانم را آن
طور که صلاح می دانی مجازات کن. اما با این حال رحمتی را
که برایش شکایت می کنم به من عطا کن.» همه اینها در
حالی که او با سیل فراوان اشک های ناخواسته اش
پاهای مبارک عیسی را غسل می داد. از این رو می توانید به
وضوح ببینید که خداوند ما همیشه برهنه بود
پا

با حل شدن، در نهایت، آن توبه کننده مشهور،
اشک های خود را برای مدتی متوقف کرد. و چون آنها را
لایق افتادن بر پاهای مقدس پروردگارمان نمی
دانست، آنها را با موهای زیبای خود که در این
مناسبت به کار برد، پاک کرد، زیرا برای این منظور
نداشت و می خواست همان آلات چیزی گرانبها نزد خود
از او
را بسازد.

بر غرور سابق ابزاری برای نسخه فعلی او ; علاوه
الهی تلیات، او آرزو داشت که صورتش را از پای استاد
خود برندارد. هنگامی که آنها را خشک کرد، با ارادت و
کرد، اشتیاق شدیدی که عشق درخشان او را بیان می
مرهم آنها را با لب هایش فشار داد و سپس آنها را با
مسح کرد، زیرا آنها از سفرهای مکرر و پر های گرانبها
بودند. پس با دقت به او زحمت خسته شده
نظر بگیرید، و بنگرید، ارادت او را به طور کامل در
عشق او به او فکر مدتی در مورد عشق او به مسیح و
کنید و سعی کنید در این سرگرمی که در هر شرایطی
بسیار جدی بود، کاملاً حضور داشته باشید. به همین
ترتیب در مورد عیسی الهی بیندیشید که چقدر
مهربانانه پذیرفته می شود و چقدر صبورانه با تمام
کارهای او تحمل می کند. او شام خود را تعلیق می کند تا
اینکه گریه و مسح پاهای او تمام شود. و همه مهمانان
در تعلیق در این تازگی هستند. شمعون نتوانست در
ذهن خود خداوند ما را قضاوت کند. گمان میکرد که اگر
پیامبر بود و میدانست که او کیست، چنین زنی به او
نزدیک نمیشد. اما خداوند ما به زودی قدرت نبوی خود را
با پاسخ دادن به افکار شمعون با تمثیلی از بدهکار
نشان داد. و آشکارا نشان دهد که عشق غایت بزرگ همه
چیز است، با گفتن این جمله به پایان رسید: "
بسیاری از گناهان او بخشیده شده است، زیرا او بسیار
محبت کرده است." لوک هشتم. و سپس رو به او گفت:
"با آرامش برو." ای جمله دلنشین و دلنشین! مگدالن
چقدر با خوشحالی آن را شنید و چقدر با خوشحالی
بازنشسته شد! و اکنون واقعاً مسلمان شده است. و
قاطعانه به خدمت و تکریم آن حضرت و مادر بزرگوارش
پیمودم. بنابراین، خواننده مهربان، با تمام فداکاری
که می توانید احضار کنید، به این شرایط بیندیش و
برای تقلید از این خیریه که بسیار مورد تأیید خداوند
ما عیسی است، و همچنین با اعمال کلمات، تلاش کن.

در اینجا شما یک دلیل صریح دارید که صدقه باعث صلح و آشتی کامل بین خدا و گناهکاران می شود. از این رو است که سنت پیتر به ما می گوید که "صدقه انبوهی از گناهان را پوشش می دهد." 1 پیتر چهارم. از آنجایی که انفاق روح هر فضیلتی است و هیچ کس مورد رضایت خداوند نیست که با صدقه ملتهب نباشد، از برخی مراجع نقل می‌کنم تا شما را وادار کنم که به این فضیلت بزرگ دست یابید تا خود را مورد قبول حضرت عیسی قرار دهید.

سپس برنارد قدیس در مورد آن می گوید: "این هدیه عالی، ارزش بی نظیری داشته باشد، زیرا صدقه، باید همسر الهی در اجرای آن به عروس جدیدش بسیار جدی است. شما که در یک جا می گوید: "در این جا همه خواهند دانست شاگردان من هستید، اگر به یکدیگر محبت کنید." جان xiii. در دیگری، "من به شما دستور جدیدی می دهم، که یکدیگر را دوست داشته باشید." همانجا و باز هم می فرماید: "این فرمان من است که یکدیگر را دوست بدارید." همانجا xv. در جاهای دیگر دعا کنید تا یکی شوند، همانطور که او و پدر یکی هستند.» قدیس کمی پایین‌تر می‌افزاید: "چه چیزی را ترجیح داده می‌توانیم تصور کنیم که حتی بر شهادت می‌شود، و ایمانی که برای جابه‌جایی کوه‌ها کافی است؟ پس وقتی به تو می‌گویم "سلام بر تو باد، جان xx. شود، منظورم این است که صلح تو از درون خودت جاری و آنگاه هر چه به نظر می‌رسد که تو را تهدید می‌کند و نه از بیرون قدرتی برایت ایجاد می‌کند."

همان قدیس به ما می‌گوید: «ارزش هر نفسی بر اساس میزان صدقه‌اش ارزیابی می‌شود: مثلاً، روحی که صدقه‌ای بسیار دارد، بزرگ و وسیع است؛ آن‌چه جز کم دارد، کوچک و جزئی است، نه هیچ؛ زیرا همان‌طور که رسول در اولین رساله‌اش به قرنتیان، من به ما می‌گویم: «من هیچ چیز ندارم. با این حال، اگر این باشد

برای داشتن سهمی بسیار باریک، به اندازه دوست داشتن جایی که محبوب است، به برادران و کسانی که سلام می کنند، نمی توانیم بگوییم که روح مطلقاً هیچ است. من اجازه خواهم داد که یک روح کاملاً هیچ نباشد، اگر حداقل عشق را به عشق برگرداند، و خیرات اجتماعی را پرورش دهد. و با این حال، به گفته خدای ما، « چقدر بیشتر از هیچ کاری انجام نمی‌دهد.» پس نمی‌توانم به هیچ وجه روحی را بزرگ، بلکه بسیار کم و بسیار منقبض بدانم، وقتی بخش بسیار باریکی از صدقه را در آن کشف می‌کنم: اما اگر بزرگ شد و این را ثابت کرد، از محدودیت‌های تنگ انفاق و بخشش بسیار منعطف عبور می‌کنم تا بتوانم با فضل و بخشش به آزادی برسم. با گسترش خود با حسن نیت فراوان به هر همسایه، و با دوست داشتن همه مانند خود. آیا دیگر می‌توانیم به آن بگوییم، دیگر چه می‌کنی؟ زیرا روحی که خود را تا این حد گشاد می‌کند، باید قلبی آنقدر توانا داشته باشد که همه انسان‌ها را در خود جای دهد، حتی به اندازه‌ای که با خون، امید به منفعت یا هر وظیفه دیگری به آن گره نخورده باشد، مگر آن چیزی که رسول در مورد آن می‌گوید: «به هیچ‌کس چیزی مدیون نیستید، مگر اینکه یکدیگر را دوست بدارید». با این حال، اگر به سوی تهاجم پرهیزگارانه به ملکوت صدقه پیشروی می‌کنید و می‌خواهید فتح خود را به دورترین مرزهای آن بکشانید، دل رحم خود را به روی دشمنان خود بگشایید، به کسانی که از شما متنفرند نیکی کنید، برای کسانی که به شما آزار و اذیت می‌کنند دعا کنید، و برای صلح‌طلبی مطالعه کنید. پس به راستی که ارتفاع و وسعت آسمانها و جان تو یکسان است و زیبایی آنها یکسان است. آنگاه آنچه از خدا سرود می‌خواند در شما تحقق می‌یابد که آسمان‌ها را مانند پوست گسترد. ص ciii. و در این بهشت روح تو، که به ارتفاع، عرض و زیبایی چنان معجزه آسایی رسیده است، حق تعالی روشنایی خواهد داشت تا ساکن شود و در آن عظمت و شکوه خود را تجلی بخشد.» تا اینجا سنت برنارد.

پس می بینی ای خواننده ی وارسته، نیکوکاری چقدر مفید و ضروری است که بدون آن رضایت خدا ممکن نیست و هرکس در نظرش با آن رضایت دارد. بنابراین، با تمام قلب خود، با تمام ذهن خود و با تمام نیروی خود برای داشتن آن مطالعه کنید. زیرا این مالکیت شما را قادر می سازد تا با استواری، شجاعت و شادی، بزرگترین سختی ها و سختی ها را به خاطر خدا و همسایه خود تحمل کنید.

فصل XXVHl.

باشکوه و پیشرو مسیح، سنت جان باپتیست، به دستور هیرودیس، برای دفاع آن سرباز اثبات او به خاطر بازداشت حقیقت، برای برادرش، در زندان محبوس شد. مت. xi در همسر اینجا بود که او که می خواست شاگردانش را به مراقبت از خداوند ما عیسی متعهد کند، به فکر او افتاد. تا با شنیدن سخنان فرستادن آنها به دیدن شگفتی هایی که انجام می این موعظه الهی و داد، از محبت او شعله ور شوند و پیروان او شوند. بر این اساس، او را نزد عیسی فرستاد، که آنها به نام یوحنا از او پرسیدند: «آیا این تو هستی که آمدهای، یا نجات دهنده ما در آن باید منتظر دیگری باشیم؟» زمان در میان انبوهی بود. پس با دقت به او نگاه کنید و ببینید که رسولان یحیی را با چه دلپذیری میپذیرد، و ابتدا در حضور یوحنا، سخنانشان را میپذیرد. کر، لال و نابینا را شفا داد، معجزات بسیار دیگری انجام داد، مردم را موعظه کرد، و سپس از جمله موارد دیگر.

خداوند عیسی مسیح.

به این فرستادگان گفت: «بروید، آنچه را که شنیده‌اید و دیده‌اید، برای یوحنا بازگو کنید.» آنها با خوشحالی سفارت خود را انجام دادند، و همه را به یحیی که با خوشحالی مژده را دریافت کرد، بازگو کردند. و پس از مرگ یوحنا، این شاگردان محکم به مسیح پایبند بودند. پس از خروج آنها، نجات دهنده ما به یحیی عذاب زیادی بخشید، زیرا او یک نبی بود، نه، بیشتر از یک نبی، و بزرگتر از او در میان فرزندان انسان ظاهر نشده بود، و غیره، همانطور که در انجیل می توانید پیدا کنید. پس در هر موقعیتی، خواه در موعظه یا تعلیم و یا انجام هر کار دیگری، در پروردگار الهی ما فکر کنید، همانطور که قبلاً به شما توصیه کردم. خیلی وقت ها

جان باپتیست در زندان سر بریده می شود.

فصل بیست و نهم.

مرگ سنت. جان باپتیست.

اینجا ممکن است برای مدتی در تأمل در پایان باشکوه سنت جان باپتیست مکث کنیم هنگامی که هیرودیس فقیر در کنار زن زناکار بدنام خود احتمالاً نقشه مرگ باپتیست را کشیده بود تا از سرزنش به دلیل آمیزش جنایتکارانه خود در امان بمانند، این اتفاق افتاد که در یک سرگرمی عمومی، هیرودیا، میوه نکبت بار بستر محارم آنها، چنان رقصید که رضایت آنها را جلب کند.

از هیرودیس که به او وعده داد سر یوحنا. و در
نتیجه این کمک، در زندان سر بریده شد. در اینجا
بنگرید که یک مرد چقدر بزرگ کشته می شود، و
چقدر پست و شرم آور به دست بی عدالتی یک
ستمگر حاکم به قتل می رسد. وای خدای بزرگ، چه
رنجی کشیدی! علت مرگ مردی به این بزرگی، کمال و
تقدسی که برای مسیح گرفته شود، چه می تواند
باشد؟

اما اگر این را خوب هضم کردی، ابتدا پستی و
بربریت قاتلان او را در نظر بگیر و سپس در عظمت
و عظمت منحصر به فرد یوحنا تأمل کن تا چیز تازه
ای برای تعجب پیدا کنی. قبلاً در بالا مشاهده کردید
که منجی الهی ما به او عطا کرده بود. اکنون
بشنوید که سنت برنارد در غم خود چه تشویق هایی
به او می کند: «آن مادر و معشوقه همه کلیساها،
کلیسای روم، که در مورد آن گفته می شود، من برای
تو دعا کرده ام، پیتر، که ایمانت از بین نرود،
تقدیس و نشان خود را به افتخار سنت جان
باپتیست، بعد از نام نجات دهنده ما دریافت کرد.
واقعاً شایسته بود که دوست منحصربه‌فرد همسر
محبوبش زمانی که قرار بود به کرامت حاکمیتی خود
مصلوب شد، پولس برسد، به آنجا برود. پطرس
ارجحیت کرامت همچنان به سر بریده شد، اما
رم؟ "خون شهدا، افتخار پیشرو داده شد. ارغوانی
حاکمه متعلق به ایلخانی مقدس واحد است. با این
همه چیز فوق حال، جان در همه جا بزرگتر است، در
کسی تا به حال العاده است، و بالاتر از همه. چه
است؟ چه کسی به چنین با شکوه اعلام شده
شده است، جز چه این اندازه با روح القدس پر
خلوت کسی در شکم مادرش چنین است؟ عاشق
اینقدر یک صحرا چه کسی بود که تا به حال
عالی صحبت می کرد؟

اولین واعظ توبه و ملکوت آسمان 1 یوحنا. چه کسی پادشاه جلال \ جان را تعمید داد. چه کسی راز مقدس تثلیث را آشکارا فاش کرد؟ جان مسیح به چه یوحنا شهادت داد؟ و سرانجام، پس کسی جز به مادرش، کلیسا به چه کسی به اندازه از مسیح و یوحنا احترام می گذارد؟ جان یک پدرسالار است، نه، آخرین و رئیس همه پدرسالاران. یحیی یک نبی است، آمدنش را نه، بیشتر از یک نبی. برای او که پیشگویی می کند، با انگشت اشاره می کند. یوحنا فرشته ای است و برگزیده در میان فرشتگان. نجات دهنده ما در مورد او شهادت می دهد و می گوید: "اینک من یوحنا.1 فرشته خود را می فرستم و غیره." یوحنا یک رسول و اولین رسول و امیر آنهاست. و اولین فرستادگان خدا; یوحنا بشارت دهنده و واعظ انجیل است. اما اولین نفر در آن دفتر: جان باکره است، نه، الگوی برجسته همه باکره ها. سرچشمه پاکی و آیینه پاکدامنی: جان شهید است و مشوق شهدای دیگر و روح شهادت از تولد تا مرگ مسیح: او صدایی است که در بیابان ندا می دهد، او پیشرو قاضی و منادی کلام الهی است. او الیاس است و تا زمان ظهور او، شریعت و انبیا چراغهای بسیار بودند که تأثیر خیرخواهانه خود را به نور و گرما می درخشیدند. من در سکوت از مهارت او در کمالات فرشتگان می گذرم، که به وسیله آن نه تنها هر درجه از آن سلسله مراتب آسمانی را تقلید می کند، بلکه حتی در حکمت و فضیلت سرافیزی بالاترین را تقلید می کند."

فضیلت،مکتب می گوید: «زندگی باپتیست»، تو او تسلط بر زندگی، طرح تقدس، و الگوی عدالت و غیره است.
بنابراین، اگر شما

برجستگی وقار در جان را با برتری شایستگی و کوچکی و پستی هولناک کسانی که او را سر بریدند مقایسه کنید، نمی توانید تعجب نکنید. یک جلاد معمولی، پست ترین نژاد بشر، چه قدرتی خواهد داشت که جان یک شخصیت بزرگ و خوب را بگیرد، پست ترین و بدترین مرد بزرگراه یا قاتل گویی او است! پس با احترام و نگرانی به او نگاه کنید: او به فرمان این قصاب پست و چقدر راحت گردن خود را منکر خم می کند. چقدر متواضعانه زانوهایش را خم می کند و خدا را شکر می کند و گردنش را بر سنگ می گذارد جلاد وحشی را با صبر و حوصله و ضربات مکرر می پذیرد. بدین ترتیب باپتیست، آن دوست صمیمی، خویشاوند نزدیک و خدمتکار آشنای خداوند ما عیسی مسیح، رفت. اوه! این چه سردرگمی است برای ما که در کمترین مصیبتی پیش پاافتاده، صبر خود را از دست می دهیم. جان، جان بی گناه، مرگ را ملاقات می کند، و چنین مرگی، با نشاط. و ما که آغشته به لکههای گناه و شایسته خشم الهی هستیم، نمیتوانیم کمترین تناقض یا خواری را تحمل کنیم، هر چند در کلام ساده.

هنگامی که یحیی سر بریده شد، نجات دهنده ما در شهر غایب بود، هرچند هنوز در یهودیه بود. اما هنگامی که مرگ او منتشر شد، پروردگار الهی ما، مانند شاگردانش، و باکره مقدس که در لطیف ترین دوران کودکی او را شیر داده بود و همچنان او را با محبت شدید دوست داشت، برای او گریست. با این حال، منجی مبارک ما او را دلداری داد و به او گفت که مصلحت است که برای دفاع از عدالت پدر آسمانی خود بمیرد، تا به زودی پاداش زحمات خود را در بهشت دریافت کند: و اراده خدای متعال این نبوده است که مقدسین خود را از مرگ محافظت کند، زیرا آنها برای این جهان طراحی نشده اند:

و کشور زمینی نیست بلکه آسمانی است . که یحیی از
زنجیر بدن آزاد شد و

DAT7GHTHB HERODIAS سر جان باپتیست را به مادرش می برد،

قدرت های مرگ دیگر نیرویی برای حفظ او بر روی زمین یا بازداشتن او از ملکوت آسمان نداشتند، جایی که او به زودی به سلطنت با پدر منتقل می شد. سپس او به مادر مبارکش توصیه می کند که دلش خوب باشد، زیرا همه چیز با باپتیست محبوبش خوب بود. به زودی پس از این، مسیح از این مناطق به جلیل بازنشسته شد. ای خواننده مهربان، در موضوعات پیشین بنشین، سعی کن خودت را به آنها عرضه کنی، با عبادت در آنها فکر کن، و هنگامی که مراقبه خود را در این سرها به پایان رساندی، همانطور که خداوند خشنود خواهد شد به تو الهام کند، به سراغ دیگران برو و گام به گام منجی مبارکت را هر کجا که می رود دنبال کن.

گفتگوهای JBBUB با زن OP SAMARIA.

فصل XXX.

کنفرانس خداوند عیسی با زن سامری، در حالی که او نشسته بود، غش - و خسته، در کنار چاه بود تا به خود استراحت دهد.

IT در زمانی اتفاق افتاد که خداوند ما عیسی هنگامی که از سرزمین یهودیه به جلیل می رفت، از سرزمین سامره گذشت و از خستگی سفر خود که حدود پانزده مایل بود خسته شده بود، نشست تا خود را در کنار چاهی ببیند.

در

راه که به آن چاه یعقوب می گویند. مسیحی پرهیزگار، خدای تو، اینجا را در نظر بگیر، و اندکی بیندیش که چگونه خشنود است که به خاطر تو خسته و بیهوش شود. او اغلب مسافرت می کرد، اغلب خسته بود و تمام زندگی اش پر زحمت، دردناک و پر از دردسر بود.

در حالی که خداوند ما در کنار چاه نشسته بود، شاگردانش به شهر بعدی رفتند تا گوشتی برای خود تهیه کنند. که پروردگار ما با او شروع به گفتگو کرد و خود را بر او آشکار کرد و از اسرار بسیار بزرگ و عالی صحبت کرد. جزئیات این گفتار چه بود، شاگردانش چگونه دوباره نزد او بازگشتند، و چگونه مردم شهر بر اساس رابطه زن با او، نزد او آمدند و او را با خود برای چندین روز بازداشت کردند، و سرانجام چگونه از آنها دور شد، من به کلی حذف خواهم کرد و در حال حاضر از آنجا عبور خواهم کرد، زیرا به وضوح اشاره می کنم که یوحنا به آن اشاره می کنم. پیوسته به همه اعمال خداوندمان عیسی بیندیشیم. زیرا در مورد آموزه‌ای که برای آموزش ما ممکن است از این بخش از تاریخ مقدس جمع‌آوری شود، چیزهای زیادی در مورد خداوند ما عیسی وجود دارد که شایسته توجه و توجه ماست. و اول فروتنی بزرگ او، که فروتن ترین خداوند ما تضمین می کند که تنها بماند، در حالی که شاگردانش برای خرید آذوقه به شهر رفته بودند.

ثانیاً از گفتگو با آن زن پست و ساده بیزاری می جست و با این اسرار عالی و مقدس با او برخورد می کرد، چنان که گویی در حضور داناترین و خردمندترین مردان درباره آنها صحبت می کرد. این باید سرزنش کند و غرور دانش‌آموزان را که تصور می‌کنند بیشتر کند

زحمات و دردهایی که باید از دست بدهند، در اعطای سخنانشان، با بطالت، بر تعداد معدودی یا تنها بر یک نفر، متورم شده است، و مخاطبانی را که لایق دریافتِ بیان آموزه های متعالی آنها نیستند، می دانند. ثالثاً ، می‌توانیم فقر زیاد، فاسد شدن جسم و فروتنی او را در نظر بگیریم: شاگردانش برای او گوشت از شهر آوردند و از او خواستند که بخورد، اما او کجا خورد؟ بیرون از شهر، در هوای آزاد و کنار چاه، برای رفع تشنگی از آب می‌نوشید. و در این حالت فقیرانه و فروتنانه، خسته، بی‌هوش و گرسنه، سرحال شد. ما هم نمی‌توانیم تصور کنیم که فقط یک بار یا تصادفاً چنین اتفاقی برای او افتاده است، بلکه عادت همیشگی او بود که چنین می‌کرد. زیرا می‌توانیم گمان کنیم که فروتن‌ترین پروردگار ما در تمام کشورها به یک شیوه سفر کرد، و با اینکه بسیار ضعیف و خسته بود، غالباً در خارج از شهرها و سکونتگاه‌های مردم، در نزدیکی چاه یا رودخانه‌ای که گوشت لطیف، بشقاب‌های کنجکاو یا شراب‌های لذیذ نداشت، به فکر فرو رفت. اما عنصر خالص از رودخانه یا چشمه، اصلی و تنها مشروب او بود. آن که حیاط انگور را فراوان بارور می کند و چشمه ها را فراوان جاری می کند و به هر چه در آب می چرخد حیات می بخشد، مانند فقیری دیگر، در زمین برهنه تنها به نان و آب خشنود بود. به همین ترتیب ممکن است بیندیشیم که خداوند ما عیسی چقدر در مطالعه چیزهای بهشتی و چیزهایی که بیشتر به روح توجه می کرد تا بدن، توجه داشت. چون شاگردانش از او خواسته بودند که از گوشتهایی که برایش آورده بودند بخورد، به آنها پاسخ داد و گفت: من گوشتی برای خوردن دارم که نمی دانید گوشت من برای انجام اراده فرستنده من است. جان چهارم از این رو منتظر ماند تا مردم شهر آمدند تا آنها را موعظه کند. مایل است ابتدا به

به تغذیه از
آن چیزی را تشکیل می دهد که مربوط می شود
دوباره
چیزی که متعلق به
روح آنها، قبل از
ضرورت
با وجود شادابی بدن خودش
خوب
او برای آن داشت. تامل کن
بزرگ
به
تمام مطالعه خود تلاش کنید
این چیزها، و با
از فضایل او تقلید کنید

گوشها را بچینید DA در بابث il-UfiS.

فصل XXXI.

شاگردان خداوند ما در روز سبت، از طریق گرسنگی، گوشها را می‌چینند و می‌خورند.

AS شاگردان خداوند ما عیسی در روز سبت با او از میان مزرعه‌ها عبور کردند، جایی که ذرت رشد می‌کرد و گوشه‌ها را چیدند*

خداوند عیسی مسیح.

و از طریق گرسنگی آنها را خورد. فریسیان که مراقب همه سخنان و اعمال خداوند ما بودند تا بتوانند او را به نقض شریعت خود متهم کنند، او و شاگردانش را به خاطر آن سرزنش کردند و گفتند: "شاگردان تو در روز سبت کاری را انجام می دهند که انجام آن جایز نیست." نان خواستگاری را بخورید: «آیا نخوانده‌اید»، کمک کرد: «آنچه داوود و کسانی که با او بودند، گرسنه بود، چگونه وارد خانه خدا شد و نان‌هایی را خورد که خوردن آن برای او و کسانی که با او بودند، حلال نبود. اما فقط برای کاهنان؟» ثانیاً ، کاهنان شریعت، ای روز سبت، ختنه می‌کردند و قربانی می‌کردند، که هر دو اعمال بدنی هستند. او دوباره گفت: «آیا در شریعت نخوانده‌اید که در روزهای سبت، کاهنان در معبد، سبت را می‌شکنند. خداوند آفریدگار خودش در آنجا حضور داشت که صاحب قانون و ارباب شریعت بود و از این رو می‌توانست به آنها اجازه دهد که آن را بشکنند.

اکنون بیایید با عبادت به فقر عظیم شاگردان دلسوزی کنیم، هر چند در کنار پروردگارشان که خدای مقتدر و سرور همه چیز است. اگر به درستی در مورد آن تأمل کنیم، نمی‌توانیم از عشق به فقر و رنج بدنی به خاطر او الهام بگیریم. زیرا عجیب نیست که فکر کنیم آنها را که با امتیازی مفرد به درجه رفیع رسالت برگزیده اند و شاهزادگان جهان را برگزیده اند، باید از گرسنگی مجبور شوند که خوشه بخورند که گویی آنها انسان نیستند، بلکه حیوانات غیرمنطقی هستند. و این نیز در حضور او که خالق است

از همه چیز، و هر موجودی را به خوبی تغذیه و روزی می دهد. و با این حال او می بیند که آنها از چنین تنگنای رنج می برند بدون اینکه هیچ تسکینی بدهد، گویی او قادر به کمک به آنها نیست؟ اما بخشنده‌ترین و مهربان‌ترین خداوند ما، که همه چیز را برای سرمشق نفع نجات ما انجام داد، به آنها اجازه بزرگ‌تر ما، و به داد تا بدین‌سان نیازمند و فقیر باشند تا طرح‌های بزرگ خود را به انجام برسانند. همانطور که خود او نیز ماهیت انسان را با تمام ناتوانی هایی که به آن وارد شده بود، اما بدون گناه فرض کرده بود. از این رو، ناراحتی بر آنها دلسوزی اگرچه او در این گرسنگی و که به آنها داشت، به آن‌ها علاقه کرد، زیرا محبتی خشنود بود، زیرا از عشق داشت. با این حال، او از این امر و علاقه خالص به او، حسن نیت آنها را دید.

و در اینجا همه کسانی که دنیا را به خاطر محبت پروردگار مبارکمان ترک کرده‌اند، الگوی کاملی دارند که از آن همه فضایل را که پیروی آنها لازم است، کپی کنند. یعنی : صبر در مصیبت، فقر واقعی روح و فضیلت پرهیز بر خلاف رذیله پرخوری. و اول، در مورد صبر در تمام نیازها و نیازهای ما: چون شاگردان خداوند ما عیسی، که تمام داشته های خود را برای پیروی از او رها کرده بودند، در حضور او با شادی و شکیبایی دچار چنین ناراحتی شدیدی شدند، که دیدند به طرز معجزه آسایی هزاران انسان دیگر را تغذیه کرده و تسکین می دهد، چه قدر که ما باید نسبت به نیکویی او صبر کنیم، چه بهتر که در برابر آنها صبر کنیم. ؟ ما نه آنقدر سزاوار لطف او هستیم و نه در محبت او کاملاً تثبیت شده ایم. اما برعکس، به خاطر بی‌شکیبایی و ناسپاسی‌مان در برابر خدای کریمانه، سزاوار مجازات‌های بسیار بزرگ‌تر و خواسته‌های بسیار بیشتر از آنچه که خوبی او به ما اجازه می‌دهد، شده‌ایم.

رنج می برند، که شاید هنوز هرگز به ما اجازه نداده هیچ خواسته ای را بدانیم.

ثانیاً، در مورد آنچه به وضعیت فقر کامل مربوط می شود: باید درک کنید که فقر خداوند ما عیسی در کمال بسیار برتر است، فراتر از هر مقایسه، فقر داوطلبانه هر شخص دیگری. زیرا فقر کسانی که به عشق مسیح تمام ثروتها و ترجیحات این زندگی گذرا را رها کرده اند، عموماً نزد جهانیان شهرت فراوانی دارد و به عنوان فضیلتی والا و نجیب مورد تحسین و ستایش آنان قرار می گیرد. اما فقر پروردگار مبارک ما مورد تحقیر همه قرار گرفت. از آنجایی که برای جهانیان ناشناخته بود، او داوطلبانه تسلیم آن شد. از آنجایی که آنها آن را صرفاً ضروری می‌دانستند، و آنچه را که او نمی‌توانست از آن دوری کند، چنانکه به نظر می‌رسد هم در او و هم در شاگردانش ظاهر می‌شود، که از گرسنگی مجبور به چیدن و خوردن ذرت بودند. و فقری که نه از روی اختیار، بلکه از روی ناچاری از آن رنج می بریم، غالباً امری تحقیرآمیز شمرده می شود. زیرا کسانی که او را می‌شناختند، دیدند که او نه خانه‌ای دارد و نه مسکنی که در آن آرام بگیرد یا سرش را بگذارد، که تحقیر و تمسخر همه کسانی را که او را می‌پذیرفتند برانگیخت. این را می‌توان از رویه‌های بسیار عمومی بشری که بیشترین تحقیر را برای فقرا و مضطرب تصور می‌کنند، جمع‌آوری کرد. اما اگر با صبر و استغفار تسلیم اراده الهی شوند، در واقع در نزد کسی که الگوی باشکوه خود را به جای گذاشته است، شایسته و پسندیده‌ترند؛ از این رو، خوار شمردن هر انسانی در فقر یا بدبختی، گناهی بسیار خطرناک و ناپسند است. با این حال، فقیر واقعی تنها کسانی نیستند که تمام ثروت های مادی را رها کرده اند، و ظاهراً فقر داوطلبانه را به نمایش می گذارند و پیشه می کنند، بلکه آنها هستند که به این امر می افزایند.

فقیر بودن روح، یعنی نه آرزوی فراوانی داشته باشد و نه به دنبال آسایش در کالاهای فاسد شدنی این زندگی باشد، به اندازه ای که برای حمایت از ناتوانی های طبیعت کافی است. زیرا اگر فقیر تنها به دلیل نداشتن فرصتی برای لذت بردن از کالاها و ثروت فراوان باقی بماند، چنین کسی جز فقر و تنگدستی در خداوند ما، سهمی از فقر و تنگدستی در زندگی ما ندارد. و پریشانی در این زندگی، بدون هیچ گونه شایستگی برای پاداش ابدی در آینده، این توصیف واقعی یک فقر کامل است، که فضیلت قدیس برنارد به طور گسترده در موعظه خود در مورد تولد خداوند ما عیسی صحبت می کند.

ثالثاً ، در مورد فضیلت پرهیز، می‌توان قوی‌ترین نمونه‌های آن را هم در شاگردان خداوندمان و هم در خود خداوندمان عیسی یافت. شکم خوری رذیله ای است که باید در طول زندگی با آن مبارزه کنیم. این را پدران مقدس به ما می آموزند، که با تجربه طولانی، قاضی واقعی ماهیت حملات خطرناک و مکرر آن بودند. سنت برنارد به ویژه در بسیاری از جاها به ما می گوید که با چه اهتمامی باید از آن بدی دوری کنیم و تنها به اندازه ای که برای حمایت از بدن لازم است تغذیه کنیم. هر چه بیشتر از این اجازه دهیم، با تغذیه شهوت و تجاوز به نیازهای کنونی، ما را در معرض خطر مرگ اعم از جان و بدن قرار می دهد. با تسلیم شدن در برابر این اشتیاق، فضیلت ما غالباً غالباً غلبه می‌شود، که مانند وحشی‌های غیرمنطقی و بی‌معنا، ارضای اشتهای حریصانه‌مان را بر هر ملاحظه دیگری ترجیح می‌دهیم که موجب بروز نابسامانی‌ها و نارسایی‌های بسیاری می‌شود. بنابراین سلامتی ما مختل می شود و نه تنها بدن برای بندگی خدا ناامید می شود، بلکه حتی روح نیز چنان آلوده می شود که با پاکی و پاکی دل به او عود نمی کند. با دیدن این که رذیله پرخوری بسیار خطرناک است

با توجه به عواقب آن و بسیار مورد محکومیت پدران، ما باید تلاش کنیم تا آنقدر که در توان داریم از آن دوری کنیم و فضیلت پرهیز را به دست آوریم، که ممکن است از نمونه پروردگار تبارک و تعالی خود، از روغنی تر بیاموزیم. آنها به شاگردانش و اولیای گوشت پارو را مطیع نگه ما آموخته‌اند که و چنان درجه‌ای از پرهیز داریم، و آن را با غذای معتدل، که ممکن است با فضیلت احتیاط هدایت شود، که، همانطور که برنارد قدیس می‌گوید، «نه تنها خود یک فضیلت است، بلکه مدیر تمام فضیلت‌های دیگر است. گرگوری قدیس می‌گوید: «احتیاط مادر و حافظ همه فضایل دیگر است». حال، اختیار، در رابطه با پرهیز و تغذیه بدن ما، در این است، همانطور که آگوستین قدیس در کتاب اعتراف خود تعلیم می دهد، که انسان باید همان اعتدال را در خوردن و آشامیدن برای تغذیه بدن خود به کار گیرد، همانطور که در مصرف داروی برای درمان ناتوانی استفاده می کند. زیرا همانطور که در مصرف جسم باید مقدار یا مقداری مصرف کنیم که برای التیام زخم ها یا درمان بیماری ما کافی باشد، به همین ترتیب، همانطور که گرسنگی و تشنگی به معصیت انسان تبدیل شد، گوشت و نوشیدنی که داروهایی هستند که برای شفای این ناتوانی ها فقط به همان نسبتی مصرف می شوند، باید مصرف شوند.

موارد فوق ممکن است به فضیلت پرهیز و رذیلت مخالف آن، که پرخوری است، که در اینجا فرصتی برای درمان آن یافتم، از گرسنگی خداوند ما عیسی و شاگردانش، و فقر اندک تأمل آنها که، برای مثال ما، چه در اینجا و چه در بیابان، شدیداً شروع به مخالفت و مبارزه با پرخوری با گناه کردند، کافی باشد.

فصل XXXII.

یهودیان که خداوند ما عیسی را از شهر به بالای کوهی پر شیب رانده بودند، سعی می کنند او را از آنجا به پایین بیاندازند.

که خداوند ما عیسی دوباره به شهر ناصره بازگردانده شد، یهودیان آرزو هنگامی داشتند که او را معجزه کنند. اما پروردگار ما به دلایل متعدد به آنها نشان داد که چقدر شایسته چنین نشانه هایی نیستند. به شدت بر او خشمگین شدند و او را از شهر بیرون کردند. و فروتن ترین پروردگار ما که از نزدیک تعقیب شد، فروتنانه از حضور آنها گریخت. خشم آنها چنان زیاد شد و بر او شعله ور شد که او را به بالای کوهی بلند راندند تا از آنجا فرصت پیدا کنند که او را با سر به زیر بیاندازند. خداوند ما عیسی، اما، به قدرت الوهیت مقدس خود، از میان آنها گذشت و راه خود را رفت. زیرا هنوز زمانی نرسیده بود که او بمیرد. او را در اینجا ببیندیش، ای خواننده ی عابد، که از دست دشمنانش پرواز می کند و خود را زیر سنگی پنهان می کند تا خود را از خشم آنها نجات دهد. در مصائبش به او دلسوز باش و در پیروی از گام های او، در تمرین تواضع و تلاش بکوش

صبر

فصل XXXIII.

مردی با دست پژمرده که توسط خداوند ما عیسی شفا یافته است.

AS خداوند ما عیسی در یکی از روزهای سبت در کنیسه تعلیم میداد، مردی بود که دستش خشک شده بود و خداوند مبارک ما او را در میان پزشکان قرار داد.

"
آیا نیکی کردن در روز سبت و به آنها گفت
جایز است یا نه؟» اما جوابی به او ندادند، پس
به آن مرد گفت: «دستت را دراز کن،» و فوراً درست
شد.

ناجی الهی ما اغلب از انجام معجزه در روز سبت خرسند می شد تا ظالمان یهودیان را که شریعت را طبق این نامه تفسیر می کردند، گیج کند. که او باید مطابق روح مشاهده شود. شریعت انجام کارهای نیک را منع نمی کرد: و اعمال خیریه در روز سبت ممنوع نبود. اما ارتکاب گناه و کارهای بندگی. اما آنها وانمود کردند که بسیار رسوا شده اند، علیه او توطئه کردند و گفتند: این مرد از خدا نیست، زیرا او سبت را نگه نمی دارد. با وجود این، خداوند ما عیسی، از انجام معجزه در روز سبت خودداری نکرد. بلکه بیشتر آنها را به قصد فریب دادن و متقاعد ساختن آنها به خطایشان بیشتر می کرد. پس ای مسیحی پرهیزگار، او را در اعمال خیر و نیکوکاری فوق الذکر در نظر بگیرید. و به مصداق او هرگز از انجام کار خیر به دلیل رسوایی دیگران غافل نشوید، زیرا ترس از این رسوایی هرگز نباید ما را از کارهایی که برای رستگاری نفس لازم است یا کمک به پیشرفت معنوی او در کمال است، باز دارد. اگر چه درست است، اما برای پرهیز از رسوایی به همسایه، بنابر دستور صدقه کامل، گاهی باید از رضایت موقت بدن خودداری کنیم نه اینکه او را آزار دهیم. از این رو رسول رومیان می فرماید:

«
خوب است که گوشت نخوری، شراب ننوشی، و
چیزی ننوشی که برادرت به وسیله آن مورد عذاب یا
رسوایی قرار گیرد یا ضعیف شود.» رام xiv.

کوچک را ضرب می کند T. پنج نان و دو JB8TJ8

فصل XXXIV

تکثیر نان ها، و چگونگی عنایت خداوند ما عیسی برای کسانی که واقعاً او را دوست دارند.

THE کتاب مقدس به ما می گوید که در دو زمان مختلف خداوند ما جسنس معجزه ضرب چند نان را انجام داد که با آن نه تنها هزاران نفر را سیر کرد، بلکه کاملاً راضی کرد. با این حال، خواننده مسیحی، آیا هر دوی آنها را به یک مراقبه وادار میکنید: و با دقت

به سخنان و اعمال ناجی ما Chiist توجه کنید، همانطور
که در انجیل مقدس ذکر شده است. او گفت: «بر این جمع
دلسوزی می‌کنم، زیرا اکنون سه روز با من می‌روند، و نمی‌دانند چه
بدهم، بخورند، و اگر روزه‌اشان را به خانه‌های‌شان از دست
بی‌هوش می‌شوند، زیرا برخی از آنها از راه دور آمده‌اند.»
علامت هفتم. پس از آن نان ها را چند برابر کرد و همه
خوردند و سیر شدند. اگر این سخنان را، همراه با
معجزه ای که انجام داد، در نظر بگیریم، برای تعلیم
روحانی خود، انگیزه های خوب بسیاری برای محبت و
ستایش نام مقدس او خواهیم یافت: و به ویژه به این
دلیل که خداوند ما عیسی در اینجا خود را منحصراً نیکو و
مهربان، مهربان ترین و مودب ترین، با احتیاط ترین و با
احتیاط ترین نشان داد.

و اول اینکه او بسیار مهربان بود، در کلماتی که
به زبان آورد ظاهر می شود و می گوید: "من بر بسیاری
دلسوزی دارم." بدیهی است که تنها رحمت خالص او
بود که او را برانگیخت تا آنها را در گرسنگی و
نیاز شدیدشان سیر کند. زیرا همانطور که پیامبر
سلطنتی شهادت می دهد "تمام زمین از رحمت او پر
است." ص xxxii.
ثانیاً، مهربانی و ادب شگفت‌انگیز خود را در کلماتی
که فوراً در پی می‌آید آشکارا نشان داد: «چرا که، می‌گوید، «
این سه روز با من ادامه دارد و چیزی برای خوردن اکنون
ندارم.» گویی خود را موظف به ماندن در آن سه روز نزد آنها
دانست، در حالی که برعکس، این کار به نفع و نفع خود
آنها بود، نه به نفع او. به جز این که از فضل بی
پایانش، همان گونه که خود در جای دیگر تصدیق می
کند، میل او این بود که با پسران انسان سکونت کند و
برای نجات آنها با آنها گفتگو کند، زیرا کسانی که با
زندگی خوب از او پیروی می کنند و می خواهند به آموزه
های او متوسل شوند.

اوامر را منحصراً دوست دارد و هرگز دست بخشنده خود را از آنها برنمی‌دارد، بلکه همیشه آنها را در نیازهای‌شان یاری و تسکین می‌دهد.

ثالثاً: پروردگار ما تدبیر و تدبیر بسیار خود را نشان داد، زیرا دید که بسیاری از مردم از دوردست ها نزد او آمده اند و با توجه به نیازهای خود و اخراج مجدد آنها با روزه خطرناک است، فرمود: «اگر آنها را با روزه به خانه خود برگردانم، در راه غش می کنند» . در نظر بگیرید که این سخنان چقدر سرشار از شیرینی و آسایش بهشتی بود. هر روز همین اتفاق برای ما می افتد. زیرا ما از خود نداریم که جسم یا روح را حفظ کنیم، مگر اینکه او بخواهد آن را به ما بدهد. و باید در راه خود غش کنیم، اگر او ما را به حال خود رها کند، زیرا بدون او نمی‌توانیم به هیچ برکت روحانی دست یابیم، به طوری که وقتی در تمرینات معنوی خود احساس راحتی می‌کنیم، دلیلی برای شکوه در خود نداریم: زیرا این از خود ما نیست، بلکه همه از او سرچشمه می‌گیرد. و بنابراین، اگر به درستی تأمل کنیم، درخواهیم یافت که بندگان واقعی خدا، هر چه در زندگی مقدس کاملتر بودند، به خدا نزدیکتر بودند و از مواهب فیض الهی او غنی تر بودند، در نظر خود فروتن تر بودند و چیزی جز بدبختی، بدبختی و گناه به خود نسبت نمی دادند. زیرا هر کس به خدا نزدیک‌تر شود، روشن‌تر می‌شود و از این رو، نیکی و رحمت عظیم خداوند را آشکارتر می‌یابد، به طوری که غرور و غرور بیهوده‌ای که از نادانی و کوری روحانی سرچشمه می‌گیرد، در روح او جایی و اقامتگاهی ندارد؛ زیرا کسی که واقعاً خدا را می‌شناسد و وضعیت او را می‌شناسد، دلیلی برای غرور ندارد. اما برای بازگشت! مسلم است که وقتی به سوی خدا می‌آییم، از راه دور می‌آییم. این را در مورد خودم و کسانی که مانند من هستند و تا این حد پیش رفته اند، می گویم

با گناهانی که مرتکب شده ایم از خدا گمراه شده ایم. بنابراین، هر کس دوباره به سوی او بازگردد، واقعاً می توان گفت که راه درازی را طی کرده است. اما پس از اینکه مسیح سخنان فوق را بیان کرد، به اعمال خود پرداخت.

پس ای خوانندۀ پارسا، بنگر که چگونه نان ها را در دست می گیرد و پس از سپاسگزاری از خداوند، به شاگردانش می دهد تا در برابر جمعیّت بگذارند و چنان در دستانش زیاد کرد که هر کس به اندازه ای که می خواست بخورد، و هنوز سبدهای پر از تکه های خرده پاره باقی مانده است. همینطور در نظر بگیرید که چگونه هنگام غذا خوردن به آنها نگاه می کند و از دیدن رضایت آنها از این تأمل خشنود است. و در عین حال، شگفتانگیز این معجزه را تحسین میکردند، هم ذهن و هم جسم خود را سیر میکردند و از نیکوکار خود ستایش و سپاس میکردند و با شادی کارهای شگفتآور رحمت او را برای یکدیگر تکرار میکردند. آیا باکره مقدس حضور داشت یا نه، کتاب مقدس هیچ اشاره ای نمی کند: با این حال، خواننده مسیحی، در این موضوع تعمق می کنید، همانطور که حلزون فداکاری شما را هدایت می کند، و خداوند خشنود خواهد کرد.

برای الهام گرفتن

فصل XXXV.

پرواز پروردگار ما هنگامی که او را به عنوان پادشاه محکوم می کنند: و به طور کلی در برابر افتخارات جهانی.

چه زمانی خداوند ما جمعیت زیادی را تغذیه کرده بود، aa که در فصل قبل ذکر شد، آنها می خواستند او را پادشاه کنند. زیرا آنها فکر می کردند که او قادر است مایحتاج آنها را تأمین کند، و از این رو عاقلانه به این نتیجه رسیدند که تحت چنین پادشاهی نمی توانند از چیزی بی بهره باشند. اما خداوند ما عیسی که نقشه آنها را می دانست، به طور نامحسوس از آنها به کوهها فرار کرد، به طوری که نتوانستند او را بیابند. پس مسیح افتخارات دنیوی را نمی پذیرد. و مشاهده کنید که او چقدر صادقانه و غیرواقعی تلاش می کند تا از آنها دوری کند. او شاگردان خود را از طریق دریا می فرستد و خود به کوهستان می رود تا اگر در جستجوی او اصرار داشته باشند، همانطور که احتمالاً با پیروی از شاگردانش انجام می دهند، بیهوده او را در میان آنها جستجو کنند. به راستی که حواریون پروردگار ما را ترک نمی کردند، مگر اینکه او آنها را به این کار واداشت. بدون شک تمایل آنها به ماندن با مسیح یک روحیه پرهیزگار بود، اما با این حال پرهیزگارتر بود که او را برای مدتی به دلیل اطاعت از اراده او ترک کردند. پس بنگر و با چه حسرت باطنی از او دوری می‌کنند، تأمل کن، اما تا زمانی که او آنها را به آن ترغیب نکند، با این که آن را رضایت الهی او بداند. پس از آن اطاعت می کنند و برای نشان دادن فروتنی و تسلیم کامل خود در برابر دستورات او، سوار کشتی می شوند.

بدون او، هر چند برای آنها خطرناک و دردناک باشد.
بنابراین مسیح هر روز با ما به شیوه ای روحی عمل
می کند. با حسن نیت خود ما هرگز مسیح را از بین
نخواهیم برد، اما رضایت او چیز دیگری است. او به روح
ما می آید و در مواقعی که بخواهد غایب است، اما همیشه
برای خیر ما. بشنوید که برنارد قدیس در این باره می
گوید: «بعد از اینکه همسر الهی با نیایش ها و دعاهای مستمر
و سیل های فراوان اشک جستجو شد، هنگامی که به
نظر می رسد در دسترس همسر تعقیب کننده اش است،
دوباره فرار می کند؛ و دوباره نزد تعقیب کننده
گریان خود می آید، بسیار عذاب می کشد که او را در آغوش
گرفته اند، اما به اندازه ای که بازوی او را نمی گیرند.
او را در آغوش می‌گیرد، اما اگر روح وفادار با دعا و اشک در
تعقیب او پافشاری کند، دوباره به‌طور طولانی نزد او
باز می‌گردد و «او را از آرزوی لب‌هایش ناامید نمی‌کند».
زبور XX اما او دوباره ناپدید خواهد شد و غیب خواهد
ماند تا اینکه دوباره با تمام محبت در جستجوی او
باشد. بنابراین، در حالی که روح در این بدن فانی
محصور است، غالباً از لذت حضور همسر خود برخوردار
است: اما این شادی کامل نیست، زیرا اگرچه دیدارهای او
مرتباً او را شاد می کند، اما فراز و نشیب های مکرر
غیبت به او درد یکسانی می بخشد. و معشوق
باید این را تحمل کند، تا زمانی که بار بدنی خود را
بتواند پرواز کند، بر روی از زیر پا انداخته،
سنجاق آرزوهایش بلند شود، بر دشت های تفکر
بچرخد و به سرعت همسر بهشتی خود را به هر کجا
که می رود دنبال کند. نه هر روحی به این امر دست
خواهد یافت، بلکه تنها با فداکاری فوق‌العاده، میل
شدید و محبت محبت آمیز، خود را همسر واقعی مسیح
ثابت می‌کند، و شایسته است که با در نظر گرفتن
شکل همسر، او را در زیورهای عروسی فیض خود ملاقات
کند.» و جای دیگر

همان قدیس می گوید:

پس شاید خود را کنار کشید تا با جدیت بیشتری از
او یاد شود و هر چه بیشتر حفظ شود. به این
ترتیب دروغ زمانی تظاهر می‌کرد که دارد دورتر می‌رود،
نه آن دروغی که قصد داشت آنقدر انجام دهد که دعوت
به ماندن با آن درخواست مهربان باشد.

ما بمانید، زیرا در اواخر عصر رشد می کند." لوک xxiv. و بلافاصله اضافه می با " ,tion
کنید:

این نوع ظاهر پرهیزگارانه، یا بهتر است بگوییم
توزیع سعادتمندانه مشیت، که کلمه غیرجسمانی به
طور جسمی به بدن بیان می‌کند، روح غالباً، به شیوه‌ای
خاص برای خود، از آن برای تمرین روحی واقعاً عابد
استفاده می‌کند. گذر از کنار، همینا به توقف: رفتن او
مایل به یادآوری است: خروج او مصداق مشیت است:
بازگشت او همیشه هدف اراده اوست. و هر دو از آثار
حکمت بی‌پایان است که او به تنهایی می‌تواند به
اهداف بزرگ آن پی ببرد.

"
تجربه نشان می‌دهد که نفس با این فراز و
نشیب‌های غیبت و حضور کلام الهی مکرراً تمرین

می‌شود و خودش هم همین‌طور می‌گوید: «من می‌روم و به
سوی تو برمی‌گردم». جان XIV. و همینطور: «مدتی که مرا
دیگر مرا نخواهی دید». همانجا آه، اندک، اندکی نخواهی دید، و
و نه کمی! اوه فضای کوتاه، و مدت طولانی خسته
کننده! ای پروردگار عزیز، آیا برای مدت کوتاهی که تو را
نبینیم، آن را صدا می کنی؟ خداوندا، با فروتنانه ترین
تسلیم در برابر کلمات مقدست، از دست دادن چشم تو،
اما برای یک لحظه، دوران طولانی، طاقت فرسا و
سنگینی است. با این حال هر دو به معنای متفاوت
صادق هستند. سن غیبت تو اندکی است، اگر
شایستگی ما در نظر گرفته شود. اما اگر با آرزوهای ما

مقایسه شود، هر لحظه یک سن خسته کننده است.
پیغمبر به این نکته اشاره می کند و می گوید: «اگر
تأخیر کرد، منتظر او باشید، زیرا او می آید و درنگ نمی
آمدن به تأخیر بیفتد چگونه در کند». هاب xi اگر
درنگ نمی کند؟

مگر اینکه آمدن او در بیابانهای ما سریع باشد، هرچند در امیال ما کند باشد؟ اینک روح عاشق با میل متحیر می شود، و با محبت جذب می شود، شایستگی هایش را نادیده می گیرد، چشمان خود را بر عظمت خیره کننده می بندد، آنها را به روی شادی معنوی می گشاید، امید خود را به رستگاری تثبیت می کند، و در آن با اطمینان پیش می رود. او با جسارت به یاد می آورد که در مدت طولانی توسط امید

کلام الهی، و با ترسناک شده است

او را با آزادی اطمینان، هدف لذت خود را دعوت می کند، و

بلکه همسر غیرمعمول فرا می خواند، نه پروردگارش، محبوب

من، دوباره نوبت کن. « محبوبش. "برگرد،

1. و در جای دیگر، همین قدیس میگوید: «خداوند کانتیک.

چنین فراز و نشیبهایی دست بر با هرگز از ورزش کردن

نمیدارد، کسانی که زندگی روحانی دارند، یا بهتر است

بگوییم کسانی را که میخواهد به معنویت برساند.

هرازگاهی به آنها سر می زنم و زودتر آنها را ثابت می کنم.

» تا کنون سنت برنارد.

پس دیدی، ای خواننده مهربان، چگونه خداوند ما عیسی به طور متناوب روح را ملاقات می کند و به معنای روحانی از آن دور می شود. و روح در هر دو شرایط چگونه باید باشد. او باید صمیمانه و مشتاقانه تقاضای بازگشت او را بکند، اما با صبر و حوصله، غیبت او را به تبعیت از شاگردانش تحمل کند، که به دلیل اطاعت، بدون او وارد ظرف می شوند و در برابر طوفان هایی که تهدید می کند، با امید به یاری او برای رهایی آنها مقاومت می کنند. اما اکنون به خداوند خود عیسی بازگردیم. هنگامی که شاگردان به دریا رفتند، او به تنهایی به کوهها رفت و بدین ترتیب از دست کسانی که در جستجوی او بودند فرار کرد. می بینید که پروردگار ما با چه دقت و مطالعه ای از شرف تاج دنیوی فرار کرد. و او این کار را برای چه انجام داد جز اینکه الگوی شما باشد تا از آن پیروی کنید؟ پرواز او در آن زمان آنقدر به خاطر خودش نبود که به خاطر ما بود. زیرا او به خوبی میدانست که جاهطلبی افتخارات دنیوی باید ما را به چه عجلهای سوق دهد. زیرا چنین افتخاراتی بزرگترین دام هستند

قرار داده شده تا ما را درگیر کند، و قوی ترین باتری است که می توان برای براندازی روح ما کاشت، خواه در اختیار داشتن قدرت باشد، کلیسایی یا سکولار، اقتدار یا دانش. زیرا برای مردان تقریباً غیرممکن است که از افتخارات لذت ببرند، بدون اینکه در یک کلاهبردار قریب الوقوع بایستند، و انگار که بر لبه پرتگاهی تند تکان بخورند: نه، بهتر است بگوییم، بدون اینکه قبلاً به پایین غلت بخورند، و این به دلایل بسیاری. اولاً، [چون ذهنی که زمانی به کرامات دلخوش می شود، کاملاً درگیر آن هاست و به چیزی جز حفظ و بهبود آن نمی اندیشد. و گرگوری قدیس، در موعظه 30 خود، اظهار می دارد: "هر کس به اندازه ای که از اشیای پست تر لذت می برد، از عشق حق تعالی بیگانه تر است."

ثانیاً، به دلیل این که او کاملاً مشغول است تا با
انبوهی از دوستان و آشنایان و پاسخ دهندگانی که
افتخارات خود به وسیله و کمک آنها بر
بیفزاید و در نتیجه باید به خاطر رضایت از آنها که
از دوستی آنها چنین امتیازاتی را انتظار دارد، بسیاری
وجدان و رضای خدا را رعایت از چیزهای ناسازگار با
کند. ثالثاً به کسانی که دارای افتخاراتی هستند
عموماً شایستگی‌های آنان را کم حسادت می‌ورزد و
حسادت و رسوایی می‌کند و به این ترتیب دچار
می‌خواهد دیگران او می‌شود. رابعاً، او خود را می‌پندارد و
را شایسته افتخار بدانند، و به این ترتیب
هنگامی که به گفته
بیهوده و مغرور می‌شود:
چیزی می‌پندارد، در رسول، «کسی که خود را
حالی که واقعاً هیچ است، خود را فریب می‌دهد.» و از این
را به خوبی
رو مسیح می‌گوید: «وقتی همه کارها
انجام دادید، می‌گوید: «وقتی همه کارها را به خوبی
این کارها را انجام
انجام دادید، می‌گوییم که
می‌دهیم. پنجماً، او نه بر اساس روح، بلکه بر اساس
جسم و روحش راه می‌رود و قلبش را به آسمان نبرده
است، بلکه رها کرده است

با یک

انواع اشیاء زمینی و ششم، هنگامی که انسان در خود ذوق جاه‌طلبی افتخارات را می‌خورد، چنان مجذوب آنها می‌شود که هرگز سیر نمی‌شود، اما هر روز مشتاق چیزهای جدید می‌شود، هر چه بیشتر به دست می‌آورد، میل بیشتری به دست می‌آورد، زیرا بیهوده تصور می‌کند که برای دیگران محترم و شایسته احترام می‌کند، همانطور که برای خودش است. بنابراین او خود را طعمه جاه طلبی، بدترین رذایل و مادر بسیاری می کند. اما برای متقاعد کردن شما به بدخواهی این رذیله، بگذارید سنت برنارد به جای من صحبت کند.

او می گوید: جاه طلبی، شری لطیف، زهر پنهانی، آفتی پنهان، پدیدآورنده همه حیله ها، مادر هر ریاکاری، کینه توز هیولا، پروانه همه فضایل، کرم سرطانی تقدس، سخت کننده دل ها، از شفای آن ها بیماری ها را پدید می آورد، گیاهی را که از همه داروها را تباه می کند، از بین می برد. دشمن پنهانی یک شهر را تضعیف می کند تا ساکنانش را درگیر خرابه هایش کند و چه چیزی این حیوان موذی را از بین می برد، و چه چیزی این خائن را در کمین می کشد، اما نور حقیقت را از دست می دهد؟ و دوباره، "قدرتمندان متحمل عذابهای قدرتمند خواهند شد." خردمند. vi. این همان حقیقتی است که انسان را به تفکر وا می دارد، راحتی در جاه طلبی چقدر پیش پا افتاده است، قضاوتی که در آن حضور دارد چقدر مبهم است، لذت آن چقدر کوتاه است، و پایانش چقدر تلخ است. و بنابراین سومین وسوسه ای که شیطان با آن پروردگار را امتحان کرد، جاه طلبی بود، زمانی که او تمام پادشاهی های زمین را به او پیشنهاد داد، اگر به زمین بیفتد و او را بپرستد. پس می بینید که آن جاه طلبی عبادت شیطان است که برای آن به شیفتگان خود وعده می دهد.

خداوند عیسی مسیح.

تا آنها را به افتخارات و جلال دنیوی سوق دهد. قلم،
هستیم » در جای دیگر قدیس می‌گوید: «ما عاشق قیام
داریم. برای ما هستیم و آرزوی تعالی
عظمت خاصی ذاتاً موجودات نجیب و با
که در ما آرزوی تعالی داشته روح، و بنابراین طبیعی است
باشیم. اما وای بر ما اگر از او پیروی کنیم که می گوید:
کوه عهد، در دامن شمال خواهم نشست. اشعیا xiv. ای بر
بدبخت! در دامن شمال ! که بیش از حد سرد است یک
داشته کوه ; هر قدر هم که به قدرت و مقامی طمع
این باشید، ما شما را در آنجا دنبال نمی کنیم. با
پیروی حال، چقدر تا به امروز از گام‌های ناپاک و مرگبار شما
می‌کنند، نه، چه تعداد کمی از اسارت شهوت قدرت در امان
هستند! ای مخلوقات بدبخت، پس از چه کسی پیروی
می کنید؟ راهنمای شما کیست؟ آیا این کوهی نیست که
فرشته بر آن عروج کرد و شیطانی افتاد؟ آیا نمی‌دانی
که پس از سقوط او، که از روی حسادت شکنجه شده
بود، و بدخواهانه می‌خواست جانشین انسان‌ها شود، به
آنها مقامی مشابه نشان داد و به آنها گفت: "شما مانند
خدایان خواهید بود که خیر و شر را می شناسید." ژنرال
سوم. پس جاه طلبی دانش، شکوه جاودانگی را از انسان
سلب کرد. اگر مردی بخواهد از پله‌های قدرت بالا برود،
فکر می‌کنید با چند مخالف مواجه می‌شود، چند دفع و
راه دشواری پیدا می‌کند؟ و فرض کنید او به قله
آرزوهایش برسد، چه چیزی به دست آورده است؟
قدرتمندان به شدت عذاب خواهند شد. Wlsd. vi. به
طوری که در حال حاضر نیازی به پرداختن به جزئیات
دلواپسی ها و نگرانی هایی نیست که قدرت ایجاد می
کند. یک جاه طلب دانش بی فایده، چه زحمتی را نباید
از سر گذراند، چه اضطراب روحی را، و هنوز هم خواهد
شنید، هر چند خودت را ترک کنی، تو از آن سبقت
نخواهی گرفت. دلش به اندازه او غرق در تلخی خواهد شد

کسی را می‌بیند که دروغ می‌گوید، خودش را پست‌تر از آن می‌داند، یا
تصور می‌کند که دیگران این کار را می‌کنند. اگر خودش را از غرور متورم
کند چه؟

خداوند نابود خواهم
می گوید: «حکمت خردمندان را
کرد و خرد خردمندان را سرزنش خواهم کرد.» 1 کور. من اما
من دیگر نخواهم گفت، همانطور که دیدید، من تصور
می‌کنم که چقدر باید از اوج جاه‌طلبی و عطش دانش و
قدرت دوری کرد، چنان که از سقوط یک فرشته و نابودی
انسان هراسناک است. "کوه های Gelboe، نه برف و نه
باران بر شما نخواهد بارید." با این حال چه کنیم؟ بزرگ ما
واجب است که صعود کنیم ; ما به دنیا آمده‌ایم و با میل
به اعتلای غرق شده‌ایم: چه کسی صعود مفیدی را به
ما خواهد آموخت! چه کسی جز کسی که به ما می گوید که
آن که نازل شده، او نیز صعود کرده است؟ ما باید از او
درخواست کنیم تا صعود صحیح را بیاموزیم تا از آن
راهنمای شیطانی یا به عبارت بهتر اغواگر پیروی
نکنیم. چون دید که هیچ کس صعود نمی کند، او که
اعلی است هبوط کرد. و با نزول خود صعودی آسان و
مطمئن را برای ما فراهم کرد. او از کوه قدرت فرود آمد، در
حالی که رنج می برد تا در محاصره ناتوانی های
جسمانی قرار گیرد. او به سادگی موعظه خود از کوه علم
فرود آمد تا همه کسانی را که صادقانه باید زنده
باشند نجات دهد. در حقیقت، چه چیزی می تواند ضعیف
تر از اندام و اندام کوچک و حساس یک نوزاد به نظر
برسد؟ چه خالی از علم بیشتر از یک کودک؟ چه کسی
از کسی که اعضایش به درخت میخکوب شده و
استخوانهایش برشمرده شده است، نیرومندتر است؟
و چه کسی خردمندتر از کسی است که داوطلبانه از
زندگی خود جدا شود و برای خساراتی که مرتکب نشده
است راضی باشد؟ بنابراین می بینید که آن که فرود
آمد، کم کرد و خود را پایین آورد، چقدر از قدرت و خرد کلامی
برخوردار نیست. او نمی توانست در خیرات و نیکی ها
بالاتر از آن صعود کند. اما عجب کجاست که مسیح باید
از آن بالا برود

در حال فرود آمدن، وقتی دیدیم که انسانها و فرشتگان با تلاش برای برخاستن، برانگیخته می شوند.» همان قدیس در جای دیگر می گوید: «ای جاه طلبی انحرافی بنی آدم! اگر چه صعود کار دشواری و فرود آسان است، اما با نرمی بالا می روند و به سختی فرود می آیند. مستعد افتخارات و حتی کرامت های کلیسایی است، وزنی که برای قوت فرشته ai بسیار مهیب است. اما برای پیروی از تو، عیسی عزیز، هیچ کس آماده نیست: و تعداد کمی را می‌توان کشاند، بسیار کمتر با دستورات تو.» تا اینجای کار، برنارد قدیس. از آنچه گفته شد، می‌توانی، خواننده مهربان، بفهمی که چقدر برای تو لازم است که حرمت کلامی و دروغین پرواز کنی، و چقدر مسلم است که افتخار واقعی فقط با فروتنی به دست می‌آید.

اما اگر برخی با این بهانه واهی اما بیهوده خود را تملق کنند که عشق و علاقه آنها به علم و افتخار جز خدمت بیشتر به همسایگان در امور نجاتشان است! سنت برنارد به آنها پاسخ خواهد داد: «اوه! که کسانی که به این ترتیب با حرص این افتخارات را به چنگ آورده‌اند، از آن‌ها با وفاداری استفاده می‌کنند که به اندازه اعتمادی است که خود را به آن‌ها می‌اسپارند!» اما ای کاش جمع‌آوری میوه‌های شیرین صدقه از گیاه تلخ جاه‌طلبی غیرممکن باشد. کریزوستوم می‌گوید: «در میان افتخارات بودن و استفاده درست از آن‌ها، مانند مردی است که با موجودی جوان بسیار زیبا صحبت می‌کند و برای خود قانونی می‌سازد که هرگز به او نگاه گشاده نکند. بنابراین، بدون شک انسان برای انجام درست، و به از قدرت و افتخاراتی که به او اعطا درست جز استفاده شده، به بیشترین قدرت ذهنی نیاز دارد.

ST. پیتر شروع به غرق شدن می کند برای کمک فریاد می زند.

فصل XXXVI.

پروردگار ما بر فراز کوه دعا می کند. و در فرود آمدن بر روی آب راه می رود: برخی تأملات در مورد نماز.

بعد از شاگردان سوار شده بودند و کشتی را به راه انداخته بودند، خداوند از کوهی بلند بالا رفت و تا پاسی از شب در آنجا ماند و به دعای پرشور پدر ابدی خود پرداخت. از این رو می بیند که پروردگار ما اغلب اوقات خود را به نماز می گذراند و غالباً تمام یا بهترین قسمت شب را. پس او را در این تمرین عابدانه بنگر که چگونه است

در در برابر پدر الهی خود فروتن می کند و مانند یک شبان خوب، گله خود را برای ما طلب می کند. و این حالتی از بین رفتن، تماشا کردن، و بازنشستگی است. و چرا او اساساً این کار را می کند، اما برای اینکه ما را نمونه ای از دعا قرار دهد، همانطور که در جاهای دیگر آن را هم با کلمه و هم به عنوان مثال به شاگردانش دوم. او به آنها گفت: "لازم است توصیه کرد. 1 جان دعا کنید، و هرگز دست از کار نکشید." نمونه های قاضی و بیوه را که در لوقا هفتم آمده است، به آنها پیشنهاد داد تا آنها را به اعتماد به دعا و استقامت در سخت گیری ترغیب کند. مثال دیگری از دوستی که به دوستش قرض داده بود، صرفاً برای اینکه دیگر از او خواسته نشود، به آن اضافه کرد. و همه اینها عمداً برای تلقین فضیلت دعا به ما بود. و در واقع، این فضیلتی است که برای به دست آوردن هر آنچه مفید است، و از بین بردن هر چیزی که برای ما مضر است، بسیار مهم است.

اگر در برابر تبلیغات شکیبایی می کنید، در نماز کوشا باشید. اگر برای غلبه بر امتحانات و وسوسه‌ها قدرت به دست می‌آورید، در دعا نیز سختگیر باشید. اگر با نیرنگ‌های ظریف شیطان آشنا می‌شوید تا از آنها دوری کنید، با خوش‌حالی در بندگی خدا پافشاری می‌کنید و راه‌های هلاکت و مصیبت را به خاطر او می‌پیمایید؟ آیا از تمام خواسته‌های نفسانی چشم پوشی می‌کنی و کاملاً خود را به زندگی روحانی می‌سپاری، در دعا سخت کوش باش. اگر می خواهید افکار شیطانی را از بین ببرید، اهل دعا باشید. اگر می خواهی ذهنت را با تأملات مقدس و قلبت را با آرزوهای نیکو و پرشور و پرهیزگار غنی کنی، اهل نماز باش. اگر می خواهی با اراده مردانه و استقامت مستمر اهداف خوب خود را تقویت کنی، اهل نماز باش. در یک کلام، خواه قصد رفع رذیلت را داشته باشید، و یا در سینه خود کار کنید، نماز را ثابت خود قرار دهید.

مطالعه کنید زیرا با دعا است که روح القدس را دریافت می کنید، که ذهن را در همه چیز آموزش می دهد. مرد را به تفکر می کشاند و روح را به آغوش همسر بهشتی اش می رساند. قدرت و کارایی دعا همین است. در تأیید آن، بدون تکرار شهادتهای متعدد در متون مقدس، کافی است تعداد زیادی از افراد نادان و بی سواد را به یاد آوریم که با دعا این ثمرات را به دست آورده اند و هنوز هم روزانه به دست می آورند. از این رو، این امر بسیار نگران کننده است که همه، اگر قصد دارند مسیحی باشند، خود را به انجام نماز بسپارند، اما این امر به ویژه برای افرادی که در یک حالت مذهبی هستند، که قرار است اوقات فراغت بیشتری داشته باشند، واجب است.

به این خوانندهٔ مهربان، اکیداً به شما توصیه می‌کنم: پس از انجام مشغله‌های ضروری کشورتان، اقامه نماز را سرلوحه زندگی خود قرار دهید. بگذار لذت شما باشد؛ و از هیچ چیز به اندازه گفتگو با خدا لذت نبرید که با دعا انجام می شود. اما، برای اینکه از مشاوری تواناتر از من نصیحت کنید تا شما را تعیین کند، بشنوید که سنت برنارد در این مورد چه می گوید:

او می‌گوید: «آن‌هایی که دعا را مطالعه مکرر خود می‌دانند، از آنچه من می‌گویم عاقل هستند. اغلب اوقات ما با سردی ارادت به محراب مقدس نزدیک می‌شویم و با خجالت دل به نماز زانو می‌زنیم؛ اما با اصرار بر آن، ناگهان احساس می‌کنیم که سرشار از فیض شده‌ایم، سینه‌ها با تمام باطن او تغذیه می‌شود و باطن او تغذیه می‌شود و باطن او تغذیه می‌شود. تقوا." و بار دیگر در جای دیگر می فرماید: «هرگاه از دعا صحبت می کنم، فکر می کنم چیزی در باطن به من می گوید، از کجاست که از همه کسانی که در نماز اصرار می ورزند، تعداد کمی از ثمرات آن معقول هستند؟ به نظر می رسد که ما همان طور که به سوی آن رفتیم، از آن برمی گردیم.

هیچ کس به ما پاسخی نمی دهد، یا به ما کمکی نمی دهد. اما از تجربه خود پیروی نکنید. بلکه بگذارید ایمان شما را هدایت کند: زیرا ایمان همیشه صادق است، اما غالباً غیر از این تجربه کنید. آیا حقیقت ایمان از زبان مسیح به ما نمی گوید: "هر چه با دعا بخواهید، ایمان داشته باشید که دریافت خواهید کرد و برای شما انجام خواهد شد." علامت دوم. پس هیچ یک از شما، برادران، دعای خود را تحقیر نکند یا به آن بی اهمیت نگردد. زیرا کسی که ما به او دعا می کنیم نمی کند. زمانی که دعای ما توسط او ثبت شود، به ندرت بیان شده است. و یکی از دو موردی که مسلماً به آن تکیه می‌کنیم، که یا آنچه را که می‌خواهیم اجابت می‌کند، یا مفیدتر. ما خودمان نادان هستیم که چه چیزی را بیشتر از همه باید بپرسیم. اما خداوند جهل ما را شفقت می‌بخشد و همچنان دعای ما را می‌پذیرد تا به‌جای لطف‌های بیهوده یا زیان‌باری که می‌خواهیم، آنچه برای ما بهتر است عطا کند. پس آن دعا هرگز عقیم نیست، به شرطی که مزمور نویس با شرطی که ذکر کرده است، یعنی خشنودی از خدا باشد. * از خداوند لذت ببرید و او خواسته های دلتان را به شما خواهد داد. "Ps xxxvi.

کمی جلوتر می افزاید: «دقت کنید که اینها را دعاهای قلبی می نامند که عقل حکم می کند، دلیلی برای شکایت و شکایت ندارید، بلکه خدا را با نهایت سپاسگزاری شکر کنید، زیرا مراقبت بسیار او از شما چنین است که وقتی می پرسید چه چیزی بی فایده است یا شاید به ضرر شما باشد: پدر و مادری که به فرزندی نان می دهد، اما به خاطر درخواست، چاقویی به او نمی دهد.

که سرهای بدن و روح هستند و دو سر از سه سر هستند. سوم سعادت ابدیت است. تعجب نکنید که من کالاهای بدن را در زمره نعمت های قرار می دهم که از خدا می خواهیم. زیرا هدایای بدنی کمتر از هدایای روح نیست و بنابراین تا آنجا که لازم است یا برای امر معنوی مساعد است از او خواسته می شود. به عنوان مثال، ممکن است، نه، ما باید از حمایت های لازم بخواهیم و امیدوار باشیم تا بتوانیم به خدا خدمت کنیم. اما بزرگترین آرزوی ما، پرشورترین و پرهیزگارترین اهتمام ما، باید برای کسب فضیلت باشد، و فیض خداوند برای روح ما در این زندگی، و جلال که جسم و روح هر دو تاج سعادت در آخرت، جایی می گوید: کامل خواهند داشت.» و کمی جلوتر

اجازه دهید دعا پس از آن برای ضروریات مطلق باشد: دعا برای دنیوی ها محدود به ناپاکی باشد و تماماً نفع معنوی روح عاری از هرگونه برای سعادت ابدی، معطوف به رضای الهی باشد: اما دعا بدون توجه به فروتنی، جسورانه و متهورانه باشد و با فرض رحمت خدا باشد. زمان یقیناً زمان روزه‌داری تنها مناسب‌ترین سکوتی زمان است، به‌ویژه زمانی که شب طبیعت را در عمیق فرو می‌برد، زیرا در این صورت نماز پاک‌تر و رایگان‌تر خواهد بود. به گفته ارمیا نبی برخیز

در شب در آغاز بیداری‌هایت برخیز و جان خود را مانند آب در حضور یهوه خدایت بیرون بریز. لام ii چقدر نماز در شب بالا می رود، در حالی که هیچ شاهدی جز خدا و فرشته او نیست که آن را در قربانگاه بهشت حاضر می کند! رازداری متواضعانه چه سپاسگزار و پسندیده است در نظر خداوند متعال! چه آرام و بدون مزاحمت به گوش او می رسد، وقتی از سر و صدا و عجله دور شود! و در نهایت،

چقدر باید خالص و صمیمانه باشد وقتی که از هوس های دنیوی بی آلایش باشد و مورد تشویق و چاپلوسی عمومی قرار نگیرد؟ به همین دلیل بود که همسر در کانتیکل به خلوت اتاق خواب خود و به سکون شب عقب نشینی کرد تا به دنبال همسر خود، کلام الهی، یعنی دعا باشد. زیرا در واقع آنها یک چیز هستند. چون در غیر این صورت، اگر در دعای خود چیزی غیر از کلام الهی یا به حساب او طلبید، نمی توان به درستی گفت که دعا کنید، زیرا او شامل هر چیزی است که می توانید بخواهید. در او شفای همه بیماری‌ها و مایحتاج همه نیازها و یاری برای هر عیب و گوناگونی کمالات است. در او، به طور خلاصه، شما ممکن است هر چیزی را که لازم است، مناسب یا مفید بیابید. پس بیهوده و بیهوده است که غیر از کلام الهی که خود شامل همه چیز است بخواهیم. زیرا حتی اگر به خاطر کلام الهی، در مواقع ضروری، از خدا هر لطفی بخواهیم، به شرطی که باید آن گونه که باید بخواهیم، نمی‌توان گفت که به اندازه‌ای کلمه‌ای که به خاطر آن‌ها از آنها خواسته‌ایم، از زمان‌داران بخواهیم.»
تا اینجای کار برنارد قدیس.

در اینجا، خواننده مهربان، شما احساسات زیبای سنت برنارد را دارید، مردی که دارای نبوغ متفکر عالی، ناب برای لذت های معنوی روحیه پرشور دعا، و ذوقی است. در سخنان او بیندیش تا از آنها لذت ببری. به همین منظور است که من به طور مکرر از آنها نقل قول می کنم، زیرا آنها نه تنها سرشار از روح هستند، بلکه به طرز رقت انگیزی برای بسیار گویا هستند و خدمت به خدا حرکت می کنند. او مردی بود که به همان اندازه از نظر حکمت و تقدس ممتاز بود. بنابراین سعی کنید از او تقلید کنید پندهای پرهیزگارانه ای را که می کند عملی می کند. به این وسیله به هدفی که از مراجعه زیاد به او در نظر داشتم، خواهم رسید. اما اجازه دهید به خداوند خود عیسی بازگردیم.

در حالی که پروردگار ما بر روی کوه دعا می کرد، شاگردان در دریا بودند در بزرگترین ناراحتی و مصیبت، باد مخالف بود، و کشتی با هوای طوفانی آزار می داد. پس بنگر و آنها را در میان این مصیبت شدید مهربان کن. طوفان در شبی تاریک و بدون پروردگارشان به آنها حمله می کند. واقعاً یک آزمایش سخت! در ساعت چهارم شب، پروردگار ما از کوه فرود آمد و بر امواج راه رفت و به سوی آنها آمد. خداوند ما را در اینجا بیندیش که خسته از تماشای طولانی و دعا، با پای برهنه از این کوه شیب دار و شاید سنگلاخ فرود می آید و مانند خشکی بر روی آب راه می رود! بنابراین عنصر آبی خالق خود را شناخت و اعتراف کرد. هنگامی که به کشتی نزدیک شد، شاگردانش او را دیدند و او را به عنوان سایه یا شبح در نظر گرفتند، فریاد زدند: اما پروردگار مهربان ما که دیگر نمی‌خواست آنها را بترساند یا آزار دهد، به آنها گفت: من اینجا هستم، نترسید. مت. xiv. سپس پطرس که از قدرت خداوند اطمینان داشت، با اجازه خود شروع رفتن به همین ترتیب بر روی آبها کرد. اما راه به د اسپوندینگ نزدیک بود غرق شود که پروردگار ما دست راستش را دراز کرد و او را از غرق شدن نجات داد. درخشش این مکان به ما می گوید که پروردگار ما او را بر روی آب ها راه برود تا به او دلیلی بر قدرت الهی خود بدهد. و او را به غرق شدن واداشت تا ضعفش را به او یادآوری کند و با افتخار خود را برابر او فرض نکند.

پروردگار ما پس از آن وارد ظرف شد، طوفان متوقف شد و آرامش به وجود آمد. شاگردان او را با احترام پذیرفتند، شادی کردند و آرامش کاملتری نسبت به قبل احساس کردند. او و شاگردانش را در هر یک از این قسمت ها که سرشار از عبادت است، بیندیش. شما نیز می توانید از آنها این تفکر اخلاقی را به دست آورید، که خداوند ما مکرراً با ما از لحاظ معنوی همین کار را می کند.

رنج بردن معشوقش که در این دنیا در باطن یا ظاهر آزار
ببیند، "زیرا هر کودکی را که بپذیرد تازیانه می زند." نب.
رسول می افزاید: «زیرا آنان که از انضباط خارج xii.
هستند، فرزندان مشروع نیستند، بلکه حرامزاده
هستند». بنابراین، لازم است که ما در این زندگی دچار
آزمایشات و مصائب شویم. زیرا از آنها ما برجستگی ها و
فضیلت ها را به دست می آوریم و یاد می گیریم در صورت
کسب آنها را حفظ کنیم. و علاوه بر این، ما تمام امید خود را
به آینده و پاداش های ابدی بر آنها بنا می کنیم. به
همین دلیل ما نباید زیر بار آنها سر و کار داشته باشیم و
بی تابی کنیم، بلکه باید آنها را دوست داشته باشیم
و آنها را گرامی بداریم. اما از آنجایی که مزیت مصیبت زیاد
است، و در عین حال برای بسیاری ناشناخته است،
بنابراین ما آنها را دشوار، نه، غیرقابل تحمل می‌بینیم.
بنابراین، ای خواننده ی مهربان، تا به تو دستور داده
شود که آنها را آن گونه که باید تحمل کنی، طبق عادت
خود، اقتدار قدیس برنارد را برایت به ارمغان خواهم آورد.
می گوید: «او

"

" مفید است، آزمایشی کار می کند و منجر می شود مصیبت،
خداوند
در می گوید: من با او هستم. به افتخار
مصیبت." پس بیایید پدر رحمت را شکر کنیم که در
مصیبتها با ماست و در هر مصیبت دلداریمان می دهد.
زیرا همانطور که گفتم مصیبت یک خیر ضروری است
که به شکوه تبدیل می‌شود و به شادی ختم می‌شود:
شادی طولانی، فراوان و همه‌جانبه، که هیچ‌کس آن را از ما
نخواهد گرفت. مصیبت لازم است ; و این ضرورت تاج ما
را می آورد.
برادران ren این بذر را تحقیر نکنیم. در
واقع کوچک است، اما از نظر میوه ها بزرگ است. عطا کن
که بی مزه باشد، عطا کن که تلخ باشد، حتی به آن
عطا کن که یک دانه خردل باشد. اجازه دهید به بیرون
نگاه نکنیم، بلکه به آنچه در آن است نگاه کنیم.
آنچه از آن می‌بینی، زمانی است، و بقیه‌ای که نمی‌توانی
ببینی، جاودانی است.» و پایین‌تر می‌گوید:

می
گوید: «من در مصیبت با او هستم
و من جز جزیه به شایستگی دیگری نیاز ندارم پروردگارا،

lation. پس چقدر خوب است که به خدا بسنده کنیم.
پس من این کار را خواهم کرد و تمام اعتماد خود را به او
گوید:
در مصیبت با او هستم. من او خواهم داد، زیرا او می
xc
او می ; را آزاد خواهم کرد و او را تجلیل خواهم کرد. ص
گوید که نور من برای او فرزندان انسان است. او به زمین
آمد تا با غمگینان باشد و در مصیبت های ما با ما باشد.
اما زمانی فرا خواهد رسید که ما خودمان برای دیدار با
مسیح در هوا بلند می شویم و از آنجا برای همیشه نزد
خداوند الهی خود باقی می مانیم، مشروط بر اینکه در
این مدت تلاش کنیم او را در اینجا با خود داشته باشیم.
خداوندا، برای من خوب است که مضطرب شوم، پس تو با
من باش. نه، بی‌نهایت بهتر از ممنوعیت استعفا یا
پیروزی بدون تئو است. کوره ظروف سفالگر را امتحان
می کند. و مصیبت عادلان را می آزماید. ما از چه می ترسیم؟
چرا ما خودمان را درگیر می کنیم؟ چرا ما در کوره پرواز می
کنیم؟ آیا آتش خشمگین می شود؟ مهم نیست؛ خداوند
در مصیبت با ماست. اگر خدا با ماست، چه کسی جرات
دارد علیه ما باشد؟ چه کسی را وارد می کند؟ اگر او فقط
نگه دارد، چه کسی او را وادار می کند که دست از دستش
بردارید؟ در نهایت؛ اگر تجلیل کند، چه کسی قدرت
فروتنی دارد؟» همان قدیس می‌گوید: «پس اجازه ندهیم
که تنها در امید، بلکه حتی در مصیبت شکوه نشویم.
من با کمال میل در ضعف خود تجلیل خواهم کرد، تا قوت
دوم
قرنطینه. به مسیح در درون من ساکن شود.»
نیروی پروردگار نیروها، زیرا همان‌طور که همان رسول
می‌گوید، قوت با ضعف کامل می‌شود و فضیلت از
ناتوانی بیرون می‌آید». و دوباره؛ "وقتی ضعیف می شوم،
قوی می شوم." سنت برنارد در جایی دیگر می‌افزاید: «به
همین دلیل است که همسر در کنسرو معشوق خود را نه
یک بسته، بلکه یک بسته کوچک می‌خواند.

بسته نرم افزاری زیرا آن عشق هر خراش را سبک و هر نارضایتی را قابل حمل می کند. خوب می‌تواند او را کوچک خطاب کند، زیرا «کوچولوی برای ما به دنیا آمد.» «مصائب این جهان را با جلال که اما مخصوصاً از این جهت آینده که در ما آشکار خواهد شد» مقایسه نمی‌شود، اگر به سنت پولس اعتبار دهیم. رام vii. همان‌طور که همین رسول می‌گوید: «زیرا مصیبت سبک لحظه‌ای کنونی ما، در اوج، وزنی از جلال ابدی در ما ایجاد خواهد کرد». 2 کور. III. و این روزی برای ما انبوهی از شکوه خواهد بود که اکنون جز یک بسته کوچک تلخی نیست. و آیا واقعاً نمی توان آن را یک بسته کوچک نامید، زیرا خود مسیح به ما می گوید که یوغ او شیرین و سوزن او سبک است؟ نه اینکه فی نفسه سبک باشد; زیرا تلخی مرگ آزمایشی سخت و هولناک است، اگر فقط به حساب خود او در نظر گرفته شود، اما عشق آن را سبک و آسان جلوه می دهد.»

همین قدیس در جای دیگر می‌گوید: "اگر کل کلیسا را زیر نظر بگیریم، به راحتی می‌توانیم متوجه شویم که اعضای روحانی آن بسیار بیشتر از جسمانی مبارزه می‌کنند. این هنر غرور، حسادت و کینه توزی است که همیشه کامل‌ترین‌ها را آزار می‌دهد: طبق سخنان پیامبر، "غذای او از نوع برگزیده است." آباک. من نه، این امر رزق الهی است که چنین باشد. نه رنج بردن از ضعیفان تا محاکمه شوند، بلکه حتی از وسوسه بهره‌مند می‌شوند. در حالی که هرچه تعداد و شکوه پیروزی های‌شان بر دشمنشان بی نقص تر باشد، در هر آزمایش تازه ای که متحمل می شوند. حریف با اشتیاق و حرارت بسیار بیشتر برای شکست دادن جناح راست کلیسا به جای چپ او تلاش می کند. آنقدر تلاش نمی کنند که بدنه اصلی نیروهای خود را فوراً شکست دهند، بلکه مستقیماً برای تضعیف آن با هدر دادن روحش تلاش کنند.» قدیس می افزاید: «اکنون، تمام مقاومت ما آنجاست

در جای‌ی که ضرورت بی‌شتر می‌اخواهد، جای‌ی که وزن جنگ سنگی‌ن‌اتر است، جای‌ی که نبرد گرم‌اتری‌ن است، و نبرد شدی‌دتر است، لازم است.»
بار دی‌گر می افزای‌د: «ای‌ن فی‌ض عظی‌م خداوند به کلی‌سای خود است؛ ای‌ن رحمت او نسبت به بندگانش است؛ ای‌ن توجه او به برگزی‌دگانش است، که جناح چپ او را می پوشاند تا از ضعفش دری‌غ کند و همدلی کند، از سمت راست او رهبری می کند و از او حمای‌ت می کند؛ از ای‌ن رو پی‌امبر در شخص کلی‌سا می گوی‌د: * من مراقب بودم که خداوند همی‌شه در دست من باشد. : ص XV. و دوباره: «ای عی‌سی خوب! همی‌شه در سمت راست من باش دست راست مرا بگی‌ر، زی‌را می دانم که هی‌چ دشمنی نمی تواند بر من تأثی‌ر بگذارد، اگر هی‌چ گناهی مرا تحت تأثی‌ر قرار ندهد. چپ من اذی‌ت و مثله شود ; باشد که با جراحات و ناسزاها تشدی‌د شود: من با کمال می‌ل فدای آن می‌اکنم، پس در قی‌ومت و حمای‌ت تو باشم تا در دست راست من بای‌ستی.» و در جای دی‌گر می‌اگوی‌د: «محرک شدن به فضی‌لت ی‌ک چی‌ز است، حکمت بر حکمرانی حکم می‌اکند، ی‌ک چی‌ز دی‌گر است که فضی‌لت در مطلق شی‌ری‌ن بودن ی‌ک چی‌ز است. زی‌را اگر چه حکمت قدرتمند و فضی‌لت شی‌ری‌ن است، اما برای دادن معنای واقعی کلمات، نی‌رو به درستی متعلق به فضی‌لت است. و آرامش روح با نوعی شی‌ری‌نی معنوی، نشانه ی حتمی حکمت است. و من معتقدم که منظور رسول، هنگامی که پس از بسی‌اری از پندهای خوب در رابطه با فضی‌لت، می‌اافزای‌د، ای‌ن بود که «حکمت عبارت است از شی‌ری‌نی روح‌االقدس». پس مقاومت کردن، دفع نی‌رو با زور، که خصوصی‌اتی است که کاملاً به فضی‌لت تعلق دارد، بدون شک با افتخار واقعی مورد توجه قرار می گی‌رد: اما ای‌ن افتخار بسی‌ار پر زحمت است. زی‌را بی‌ن دفاع دردناک از ناموس و تصرف بی سر و صدا آن تفاوت زی‌ادی وجود دارد. به طور خلاصه، برانگی‌ختن فضی‌لت، و بهره مندی کامل از فضی‌لت، دو چی‌ز است.

هر چه فضیلت تولید کند، حکمت از آن لذت می برد: و آنچه را که حکمت دفع و حل می کند، فضیلت می خورد و در اوقات فراغت خود گوید: عمل می کند. خردمند می حکمت را بنویس. اکلس xxxviii. پس فراغت خرد کسب و کار است ; و اگر خرد بیشتر در فراغت باشد، در حوزه خود فعالتر است. از سوی دیگر، فضیلت برای ورزش بیشتر می درخشد: و فعال بودن صحیح، دلیل فضیلت است. به طوری که اگر کسی حکمت را عشق به فضیلت تعریف کند، نمی توانم بفهمم که چگونه اشتباه می کند. زیرا در جایی که عشق وجود دارد، کار به شیرینی تبدیل میاشود، و بنابراین، شاید خرد، که در لاتین sapient ia است، ریشهاشناسی خود را از sapor گرفته است، لذت، بهاعنوان نوعی کیفیت یا مادهاای که به فضیلت افزوده میاشود، که به چیزی که در غیر این صورت صرفاً بی مزه و بی مزه بود، ذوق میابخشد. همچنین نباید فکر کنم که تعریف حکمت، ذوق خیر، اشتباه است. قدیس می افزاید: «پس به فضیلت مشکلات را تحمل تعلق دارد که با قدرت در مصیبت هاست. تسلی شادی کند. اما برای حکمت، قلب خود و حمایت از خداوند، بخشی از فضیلت است. اما چشیدن و دیدن شیرین بودن خداوند حکمت است. و این خصوصیات هر دو از خود طبیعت بهتر ظاهر که شود، کافی است مشاهده کنیم که حیا دلیل قطعی حکمت است، چنان که ثبات از فضیلت است. و درست آن است که خرد باید از فضیلت پیروی کند، زیرا فضیلت نوعی پایه محکم است که خرد روبنا را بر آن بالا می برد».

در جای دیگر می فرماید: "خوشا به حال کسی که رنج ها و احساسات را با دید عدالت هدایت می کند، تا تمام رنج های خود را برای پسر خدا تحمل کند، بدون شکایت قلبی، بلکه با ستایش و سپاس.

خواسته های سرکش و اشتهای بی قانون ما. سپس
هنگامی که او را مجبور به اطاعت از روح می‌کنیم، این
بستر را برمی‌داریم.» همان قدیس می‌گوید: «روح واقعاً
متنوع است که به طرق مختلف فرزندان انسان را به
گونه‌ای الهام می‌کند که هیچ‌کس نمی‌تواند فرار کند یا
خود را از گرمای آن محافظت کند. به گونه ای که برای
استفاده، معجزه، نجات، کمک، آسایش و شور و اشتیاق
به آنها داده می شود. برای استفاده از زندگی به خوب و
بد داده می شود ; و به طور یکسان در برابر فراوانی
امتیازات شایسته و نالایق تسلیم می شود، بدون
هیچ گونه محدودیتی که پیشوند آن باشد: و از این رو،
او بسیار ناسپاس خواهد بود که باید این مزایای روح را
انکار کند یا نپذیرد. این برای معجزات داده شده است، در
بسیاری از نشانه ها، اعجوبه ها، و فضایل شگفت
انگیزی که به دست برخی عمل می کند. این روح بود که
کارهای شگفت‌انگیز بسیاری را در دوران باستان انجام
داد و ایمان ما را به معجزات قدیمی تأیید می‌کند، با
معجزات جدیدی که هر روز بر ما آشکار می‌کند. اما از آنجایی
که عطای معجزات همیشه برای انجام دهنده آنها مفید
نیست، بنابراین روح نیز به نجات داده می شود، مانند
زمانی که با تمام قلب خود به خداوند خدای خود روی می
آوریم. زمانی که در میانه مبارزات ما با آزمایشات سختی،
به ضعف ما کمک می کند، برای کمک داده می شود. و
هنگامی که روح به روح ما شهادت می دهد که ما فرزندان
خدا هستیم، آن الهام برای راحتی ما به ما داده می شود.
سرانجام، روح برای شور و اشتیاق عطا می شود، هنگامی
که به شدت در قلب افراد کامل می دمد، شعله ای
نیرومند از خیرات الهی برافروخته می شود، که به امید
آن فرزندان خدا، در مصیبت ها شکوه می کنیم، رسوایی را
برای خود افتخار می دانیم، از هیئت منصفه ای که برای
ما انجام می شود، شادی می کنیم، و در هنگام بارگیری با
تحقیر حمل می شویم. پس روح به همه ما برای رستگاری
داده می شود، اما نه برای اشتیاق یکسان. فقط تعداد
کمی هستند که با این روح پر شده اند. اما

تعداد بسیار کمی که طمع دارند و آن را دنبال می کنند. ما به تنگ نظری خود راضی هستیم. و نه برای دمیدن نفس آزادی تلاش میکنید و نه حتی آنقدر که آرزوی آن را داشته باشید. » تا اینجا سنت برنارد.

پس ای خواننده ی مهربان، دلایل بسیار و زیبایی را که آن حضرت می آورد تا نشان دهد که چقدر مصیبت ها ای. پس تعجب نکنید که برای ما ضروری است، دیده نجات دهنده ما شاگردان خود را که او آنها را بسیار محبت آمیز دوست می داشت، با طوفان، اشک و مصیبت مورد آزار و اذیت قرار دهد، زیرا شما فایده بسیار مفید آنها را می بینید. ما بارها می خوانیم که آنها با طوفان و بادهای متضاد برآشفته شده اند، اما هرگز نخوانده ایم که یک کشتی غرق شده اند. که باید به شما درسی باشد که در میان تضادها و آزمایشاتی که ممکن است با آنها روبرو شوید، استوار، صبور و شاد بایستید: و به همین ترتیب خود را در تمرین روح به کار ببندید، چنانکه سرشار از شور و اشتیاق آن است، تا به خاطر خداوند ما عیسی مسیح، که این راه را برای خود و پیروانش برگزید، و پیش از ما اولین کسی بود که این راه را برگزید.

زن کنعانی از عیسی استدعا می کند 7N iiEKALF* دختر.

فصل XXXVII.

مسیح دختر زن OP کنعان را که در تسخیر شیطان بود
تسکین می دهد: و چگونه نگهبانان فرشته ما با
وفاداری به ما کمک می کنند.

AS خداوند ما عیسی می‌رفت تا کارهای موعظه و
شفای بیماران را به سخت‌ترین شکل انجام دهد،
غیریهودیان نزد او آمد. زنی کنعانی از نژاد

شفای دخترش که در معرض در جستجوی او برای
شیطان قرار گرفته بود. ایمان این زن آنقدر زیاد بود
که او راسخ و بدون تردید باور داشت که می تواند این
کار را انجام دهد. با وجود اینکه پروردگار ما در ابتدا
جوابی به او نداد، او اصرار کرد و به فریاد خود ادامه
داد و از او التماس کرد که بر او رحمت کنند، به طوری
که شاگردانش با دلسوزی به فریادهای او، از او سخت
التماس کردند. و هنگامی که پروردگار ما به
طور طولانی پاسخ داد که "نان بچه ها را گرفتن و به
سگ ها انداختن خوب نیست". او با فروتنی عمیق
پاسخ داد: «سگ‌ها هم از خرده‌هایی که از سفره
اربابانشان می‌ریزد می‌خورند». از این رو، او را شایسته
شنیدن پنداشتند، و آنچه را که درخواست کرده بود،
برآورده شد.

در اینجا خداوند ما عیسی و شاگردانش را در نظر
بگیرید، و همانطور که قبلاً برای شما تجویز کردم،
به سران کلی مراقبه متوسل شوید. اما در عین حال،
در فضایل این زن فکر کنید و سعی کنید از آنها
سود ببرید، که عمدتاً سه مورد بودند. اولی ایمان
بزرگ او بود که حتی پیشینیانش به دخترش نیز
توجه داشت و به خاطر آن مورد ستایش پروردگارمان
قرار گرفت. دوم این بود که او در هر ترک نماز; زیرا او
نه تنها استقامت می‌کرد، بلکه مهم‌تر هم بود:
همان‌طور که قبلاً به شما نشان داده‌ام، این مهم
برای خدا نیز قابل قبول است. سومی، فروتنی
عمیق او بود. زیرا او نه خود را انکار کرد که در
مقایسه ای که خداوند ما انجام داد قرار گیرد، نه خود
را شایسته دانستن در میان فرزندانش دانست، یا
خود نان را داشته باشد، بلکه به تنها
دریافت خرده ها راضی بود. او به شدت خود را فروتن
کرد و به همین دلیل به آنچه می خواست به
دست آورد. اگر با ذهنی صمیمانه، پاک و مومن، با
استقامت در دعا، خود را در برابر خداوند خضوع کنید
و خود را لایق دریافت آن بدانید، همین اتفاق خواهد
افتاد.

هر خیری از او داشته باشید، مطمئناً ممکن است انتظار داشته باشید آنچه را که می خواهید به دست آورید. و همانطور که رسولان برای زن کنعانی شفاعت کردند، فرشته وصی تو نیز برای تو شفاعت خواهد کرد و دعای تو را به درگاه خداوند متعال خواهد خواند. بر این سر، سنت برنارد را بشنوید:

" غالباً هنگامی که روح من برای همسر آسمانی خود آه می کشید، دعا می کرد و خود را از نگرانی عذاب می داد، و این که آن مردی که بسیار آرزومند بود و بسیار مورد طلبش بود، در رحمت خود به دیدار او رضایت داده است، فکر می کردم که او ممکن است به تجربه خود، این جمله ارمیا را تکرار کند که در خداوند می توان چنین امیدواری کرد: تو همان فرشته ای که همسر بهشتی ما را همراهی می کند، وزیر قبلی سلام پنهانی است. با چه لذتی، با چه لذتی، با چه حمل و نقلی که به سوی پروردگارمان روی می آورد، می گوید:

تو را سپاس می گویم ای پروردگار جلالتم. زیرا خواسته دلش را به او دادی و از درخواست لبهایش دریغ نکردی. ص xx اوست که در هر جا به عنوان یک دنبال کننده دائمی روح، هرگز از پند و اندرز دادن به آن با توصیه های مستمر دست بر نمی دارد.

" خواسته‌های دلت را به از خداوند لذت ببر و او باشید و تو خواهد داد.» و دوباره: "در انتظار خداوند او باشید، راههای او را حفظ کنید. اگر چه درنگ کرد، منتظر خداوند زیرا او قطعاً خواهد آمد، درنگ نخواهد کرد. هاب ii و به به دنبال چشمه‌های آب می‌گوید: «همان‌طور که گوزن می‌خواهد
او تو را، P*. xli روح من به دنبال تو می سوزد، ای خدا.'-
اعماق قلبش. از در شب خواسته است و روح تو را در صبح
دستان او مراقب تو بوده است. و دوباره: «تمام روز اخراجش کن زیرا خود را به سوی تو دراز کرده است.
او پس از تو گریه می کند. پروردگارا برگرد و ضمانت پایین از کن که گوش بده. نگاه کن

بهشت را ببین و رها شده را ببین. پسر وفادار که بدون حسادت از عشق طبیعی بین روح و همسرش آگاه است، برای خود چیزی نمی‌جوید، بلکه فقط به دنبال جلال پروردگارش است. او متقابلاً بین همسر بهشتی و معشوقش می گذرد و او را نذر می کند و هدای‌ای او را می آورد و او را به عشق می اندازد و به رحمت می رساند. گاهی اوقات نیز، هر چند به ندرت، آنها را به خود ارائه می کند. او را جذب کند، یا دعوتش کند، زیرا او در عمارت مقدس بهشت شناخته شده است، و نه از دفع می ترسد، زیرا او هر روز چهره پدر آسمانی را می بیند."

فصل XXXVin.

فریسیان و دیگران به سخنان خداوند ما عیسی رسوا کردند.

ما هرگز نباید تعجب کرد که برخی از سخنان و اعمال ما به افتضاح دست می زنند، هر چند آنها همیشه اینقدر بزرگ و بی نقص باشند. چون غالباً این اتفاق برای خود پروردگار ما میافتد که نمیتوانست در گفتار یا عمل خطا کند. زیرا در زمان معینی اتفاق افتاد که فریسیان از خداوند ما پرسیدند که چرا شاگردانش دستهای خود را قبل از غذا نشویید؟ پروردگار ما پاسخ داد و آنها را سرزنش کرد که به پاکیزگی ظاهری بدن بیشتر از پاکی باطن روح توجه دارند. در این پاسخ آنها رسوا شدند. اما پروردگار ما به آنها توجهی نکرد.

در زمان دیگری که در کنیسه تدریس می کرد، برخی از شاگردانش که بیش از حد دنیوی بودند، او را نفهمیدند و رفتند. اما به دوازده منتخب خود گفت: " آیا شما نیز خواهید رفت؟" پطرس، به نام بقیه، پاسخ داد: «به چه کسی برویم \ تو کلمات زندگی جاودانی را داری.» او را در این موارد و مانند آن در نظر بگیرید؛ چگونه او با اقتدار صحبت می کند و با آموزه های راستین تعلیم می دهد و به رسوایی افراد ضعیف و ساده توجهی نمی کند: بنابراین اولاً باید توجه کنیم که ما نباید از نظر فضیلت بودن دیگر از فضیلت بودن خارج شویم. تنها این که ما باید بیشتر مراقب صفای باطن قلبمان باشیم تا خواهان

پاکیزگی ظاهری بدن، که خداوند ما در جای دیگر به صراحت توصیه می کند و در لوقا قدیس می گوید: « ما باید بر اساس روح زندگی کنیم:» تا سخنان نجات دهنده ما برای ما عجیب به نظر نرسد، همانطور که در مورد آن شاگردانی که وقتی در سنت یوحنا گفت: «مگر گوشت پسر انسان را نخورید، نمی توانید آنها را بشنوید.» و از این رو، چون رسوا شده بودیم، از او دور شدیم، اما بهتر است آنها را به عنوان کلمات زندگی ابدی بدانیم. تا به همراهِ دوازده نفری که نزد او باقی ماندند، بتوانیم کاملاً از او تقلید کنیم.

فصل XXXIX.

پاداشی که خداوند ما عیسی به کسانی که همه چیز را به خاطر او ترک می کنند، وعده داده است.

ST. پیتر، شاگرد عاقل و وفادار خداوند ما، در فرصتی خاص، به نام بقیه برادرانش از او پرسید که چه پاداشی باید داشته باشند که به خاطر عشق به او از دنیا و همه چیز در آن دست کشیده اند؟ پروردگار ما از جمله پاسخ داد: کسانی که برای پیروی از او از همه چیز دنیوی دست بردارند، در دنیا صد برابر پاداش و در آخرت جاودانه خواهند داشت. به عظمت این ثواب خوب توجه کن، با نهایت شادی شادی کن، و حمد و سپاس خدا را بجا آوری، که تو را در وضعیتی قرار داده است که چنان برای خودت سودمند مذاکره کنی که بتوانی در مقابل یک صد، و در کنار آن، زندگی جاودانی به دست آوری. اما این صد برابر را نباید از چیزهای دنیوی فهمید، بلکه فقط از چیزهای معنوی باید فهمید. یعنی تسلی درونی

و فضایل بهشتی که با تجربه ثابت می کنیم نه با علم. زیرا هنگامی که روح شروع به ذوق واقعی از فضایل فقر، انفاق، صبر و دیگر کمالات مسیحی می کند و از انجام مداوم آنها لذت می برد و لذت می برد، آیا واقعاً نمی توان گفت که او صد برابر دریافت کرده است؟ و اگر او همچنان به درجات عالی‌تری از علوفه قیام کند، به طوری که مکرراً در دیدارهای باطنی همسر الهی و بهشتی خود شرکت کند، ممکن است دوباره با حقیقت تأیید نشود که او برای همه، هر چه که باشد، هزار برابر دریافت کرده است که به خاطر او تسلیم شده است؟ پس صحت سخنانی را می بینید که توسط حقیقت ابدی بیان شده است، کسی که حتی در این دنیا هرگز شکست نمی خورد، تا به روحی که واقعاً وقف او است، صد برابر پاداش دهد، آن هم نه یک بار، بلکه مکرر. غالباً با چنان احساس عمیقی از عشق الهی خود بر آن تأثیر می گذارد که به خاطر به دست آوردن همسر الهی و ملکوتی خود، هر چیزی را که رها کرده است، و تمام خود جهان را به عنوان تنها کثیفی ارج می نهد. اما برای اینکه در رابطه با این هدیه صد برابری انجیل به طور گسترده‌تری آموزش ببینید و از آن بهره بیشتری ببرید، بشنوید که برنارد قدیس درباره آن سر چه می‌گوید: «اگر کسی،

"

باید بگوید صد برابر وعده داده شده را به من نشان دهید و من آزادانه همه چیزهای این زندگی را رها خواهم کرد تا آن را به دست بیاورم. اما چرا باید آن را نشان دهم؟ زیرا ایمانی که دلیل انسانی برای کوپن خود دارد، نمی تواند شایستگی داشته باشد. آیا زودتر به دلیل انسان اعتبار می دهید تا وعده های خدا را باور کنید؟ شما با غوطه ور شدن بیش از حد در اعماق در رازهای پنهان نمی توانید درک کنید. مانا پنهان و در آخرالزمان سنت جان، یک نام جدید وعده داده شده است که بر آن غلبه خواهد کرد: یک نام

که جز کسی که آن را دریافت نمی‌کند، نمی‌داند.» و باز می‌گوید: «آیا او مالک همه چیز نیست که همه چیز به سوی او تبدیل شده است؟ آیا او که پر از روح القدس است و مسیح را در سینه خود دارد صد برابر دریافت نکرده است؟ یا بهتر است بگوییم که دیدار روح القدس و حضور عیسی مسیح بسیار فراتر از هدیه صد برابر هر چیز دیگری است؟

*

اوه؟ چقدر شیرینی فراوانی که برای کسانی که از تو می‌ترسند جمع کرده‌ای و برای کسانی که به تو اعتماد می‌کنند انجام داده‌ای! مزمور سرای سلطنتی می گوید. ص XXX در اینجا بنگرید که چگونه روح به ذکر، از فراوانی شیرینی معنوی می گشاید، و چگونه در تلاش برای بیان خود، کلمات خود را چند برابر می کند. او می‌گوید: «چقدر زیاد است، کثرت» و غیره. بنابراین، این صد برابر، فرزندخواندگی، آزادی و اولین ثمرات روح، لذت صدقه، شکوه یک کلاهبرداری خوب، و ملکوت خداست که در درون ماست. این شامل گوشت یا نوشیدنی نیست، بلکه در عدالت، صلح، و شادی روح القدس است. در واقع شادی، نه به امید جلال آینده، بلکه در رنج کنونی مصیبت ها. این همان آتشی است که مسیح می خواست به شدت آن را افروخته کند. این فضیلتی است که باعث شد سنت اندرو با شادی صلیبی را که قرار بود روی آن بمیرد در آغوش بگیرد، سنت لارنس قصابی های ظالم خود را تحقیر کند، و باعث شد سنت استفان در هنگام مرگش برای کسانی که او را سنگسار کردند دعا کند. این همان صلحی است که مسیح برای کسانی که باید از او پیروی کنند، گذاشت، زیرا این «هدیه و سلامتی است برای برگزیدگان خدا». این آرامش پدر و هدیه ای از شکوه آینده است. از هر حسی فراتر است و با هیچ چیز در زیر آسمان یا هر آنچه در دنیا پسندیده است قابل مقایسه نیست. این فراوان است

گذشتگی و عطای مقدس به ما همه فیض از خود
چیزهایی را می آموزد که ثابت می کنند چه کسانی آنها را
تجربه کرده اند و چه کسانی که تجربه نکرده اند از آن بی
خبرند.» تا اینجای کار سنت برنارد.

پس شاد باشید و خوشحال باشید و همانطور که
قبلاً گفتم خدا را شکر کنید که شما را برای دریافت
این صد برابر فرا خوانده است و شما را دعوت کرده است
که اغلب به بهشت شادی وارد شوید که با مطالعه و
تمرین دعا می توانید به آن امیدوار باشید.

فصل XL.

عیسی لری ما از شاگردانش می پرسد که یهودیان درباره او چه می گویند.

AS خداوند تبارک و تعالی ما در حال آمدن به حومه
سزاریا فیلیپی بود و از شاگردان خود پرسید
که یهودیان درباره او چه می گویند و به همین
ترتیب او را چه کسی می پنداشتند و چیزهای دیگر.
برخی از آنان پاسخ دادند و گفتند: برخی شما را به
خاطر یحیی تعمیددهنده و برخی دیگر برای الیاس و
برخی دیگر برای ارمیا یا یکی از پیامبران می گیرند.
اما پطرس برای خود و بقیه پاسخ داد: "تو مسیح،
پسر خدای زنده هستی." و خداوند ما به او گفت: "تو
پطرس هستی و بر این صخره کلیسای خود را خواهم
ساخت و دروازه های جهنم بر آن چیره نخواهد شد." در
همان زمان کلیدهای بهشت را به او داد، قدرت گشودن
یا بستن بر روی زمین. پس ای خواننده ی وارسته،
پروردگار ما و شاگردانش را ببین و بر اساس قواعد
کلی که پیش از این به تو داده شده است، بیندیش.
و بیشتر توجه کنید که پطرس، که مسیح او را بر
دیگران برتری داد، اندکی بعد توسط همان مسیح
شیطان نامیده شد، زیرا به واسطه دلبستگی بیش
از حدی که پطرس به حضور مشهود مسیح داشت.

انسانیت، دروغ می کوشد تا او را از رنج و اشتیاق منصرف کند. آیا شما نیز به همین ترتیب از مسیح پیروی می‌کنید و آنها را دشمنان خود می‌دانید که می‌کوشند شما را از تمرینات روحانی به خاطر هر خیر دنیوی یا رضایت بدنی بیرون بکشند.

تبدیل.

فصل XLI.

تغییر شکل با شکوه خداوند ما عیسی Sr!/> کوه طبور.

ما خداوند عیسی که مایل بود رسولان خود را در اعتقاد راسخ، هم به الوهیت و هم به انسانیت خود تقویت کند، ابتدا به آنها نشان داد که کامل است.

آنها به عنوان یک مرد؛ و اینکه او انسان، با زندگی در میان
معجزات شگفت انگیزی که نیز خدای کامل بود، با
یک انسان که بسیار فراتر از قدرت و طبیعت انجام داد،
او به همین ترتیب دورتر به آنها گفته بود که پاک بود.
انسان، باید به مرگ بسیار دردناک و به عنوان یک
دوباره با شکوه مبتلا شود. و پس از آن ناپسند
زندگی برخیزد، زیرا او خدا بود. پس از همه و جلال به
که در آن زمان برخی از آنها اینها نتیجه گیری کرد و گفت
داشتند که نباید مرگ را ببینند تا اینکه پسر حضور
عبارت انسان را که خود او بود، در پادشاهی خود ببینند. به
دیدند، و در تغییر شکل باشکوه خود دیگر، او را
گفت‌انگیزی بشریت مقدس او را دیدند که با درخشندگی
که باید پس از آن او را در جلال می‌درخشید، همانطور
آسمانی‌اش ببینند.

به همین منظور، حدود هشت روز پس از آن، سه تن از شاگردان خود، پطرس، یعقوب و یوحنا را با خود برد و به بالای کوهی به نام تابور بالا رفت و در آنجا در برابر آنان مسخ شد. یعنی چنان دگرگون شده و از قیافه معمولی خود دگرگون شده بود که آن قیافه زیبا و باشکوه را بر تن کرد که در عرش بلند جلالت نشسته ظاهر می شد، به گونه ای که چهره و چهره اش مانند خورشید درخشان و جامه هایش مانند برف سفید شد.

و در همین لحظه موسی و الیاس ظاهر شدند که با او در مورد علایق مقدس او که باید در اورشلیم متحمل می‌اشد
مصلحت صحبت می‌کردند و گفتند: «پروردگارا، مردن تو به نیست، زیرا تنها یک قطره از خون گرانبهای تو برای نجات جهان کافی است.» اما خداوند ما عیسی در پاسخ گفت: "کشیش خوب جان خود را برای گوسفندان خود می بخشد،
رؤیای بنابراین، من باید انجام دهم." رسولان در میان این باشکوه به وجد می‌ماندند: و پطرس قدیس بالاتر از بقیه، که همه چیزهای زمینی را فراموش کرده بود، می‌خواست در مالکیت آن باقی بماند.

خداوندا، از آن نگاه سعادت، و بنابراین گفت:
برای ما خوب است که اینجا باشیم: اگر می خواهی،
اینجا سه خیمه بسازیم: یکی برای تو، یکی برای
موسی، و دیگری برای الیاس.» یوحنا شانزدهم. اما
همانطور که انجیل مقدس متوجه می شود، «او نمی دانست که
چه گفت «در این که می خواست با خداوند ما
عیسی در آن مکان سعادت ادامه دهد. شبح نیز که در
درخشندگی ابر ظاهر شد، او را تحت الشعاع قرار داد، و از
آسمان صدایی از آسمان بلند شد که گفت: «این پسر
محبوب من است که از او خشنود هستم. او را بشنوید،
رسولان که از ترس این صدا میلرزیدند، با چهرههای
خود به زمین افتادند و چشمانشان به سوی خداوند و
عیسی دوخته شده بود.» با نگاه کردن به اطراف، هیچ
کس جز او را ندیدند که به خوبی در این قسمت ها تأمل
کنید، و سعی کنید خود را با تعمق عابدانه به
چیزهایی که قبلاً گفته شده است، نشان دهید، زیرا
آنها حاوی اسرار بزرگ و عالی هستند.

TKAOElid AMD MUMKY CHANGEKS AKE DKIVEN OUT OF TILT TEMPLE.

فصل XL1I.

خریداران و فروشندگان از معبد بیرون رانده شدند.

ما خداوند عیسی در دو نوبت چندین بار، خریداران و فروشندگان را از معبد بیرون کرد. کدام عمل، از همه معجزاتی که او انجام داد، عجیب ترین و شگفت انگیزترین به نظر می رسد. زیرا هنگامی که او معجزات دیگری را در میان آنها انجام داد، که در آنها آشکارا قدرت الوهیت خود را اعلام کرد، آن قوم منحرف، کاتبان و فریسیان، او را به خاطر آنها ناسزا گفتند، و او را تحقیر کردند.

با وجود اینکه انبوهی از مردم در معبد دور هم جمع شده
قدرت مقاومت در برابر او یا مقاومت در برابر او بودند،
را نداشتند. در حالی که او با تازیانه ای که از طناب
ساخته شده بود، همه آنها را از حضور خود بیرون کرد.
دلیل این امر این بود که شور و اشتیاق درونی او به
شده بود تا پدر آسمانی خود را چنان شدت برانگیخته
بی آبرو ببیند، مخصوصاً در آن مکان که می بایست
مورد احترام و پرستش قرار می گرفت، بیش از همه
هولناک در برابر
او را با قیافه ای وحشتناک و
آنها جلوه می داد، به طوری که آنها از او بترسند و از او
نظر
قدرتی نداشتند. او را در اینجا با دقت در
بگیرید و با او مهربان باشید، زیرا او سرشار از غم و
زیرا
اندوه دلسوز است، اما در عین حال از او بترسید.
این نمونه وحشتناکی است که باید مورد توجه همه
که در
مردم قرار گیرد. اما مخصوصاً توسط کسانی
سوی
کلیسای خدا هر گونه منصب یا اختیاری دارند، و از
همه افراد مذهبی که در خانه خدا قرار می گیرند تا در
دعاهای عبادی و سایر تمرینات مقدس و روحی به او خدمت
کنند. زیرا اگر چنین بیهوده ای به خود مشغول شوند و
در امور دنیوی دخالت کنند، ممکن است به حق از خشم و
غضب خدا بر آنها بترسند و خطر قطع شدن از فیض او
در این زندگی را دریابند و از جلال ابدی او در زندگی آینده
بیرون رانده شوند.

*را در محل نگهداری از گوسفند شفا می دهد JBSTJS PAKALTTTC

فصل LXIII.

مرد بیماری که در اورشلیم در آب شفا یافت، به نام PISCINA مشروط.

در شهر اورشلیم ایستاده بود
L حوض آب، در طبیعت حوض، که گوسفندانی را که قرار بود قربانی کنند، در آن می شستند. در این مکان نیز بنا به نظر پدران، پس از آن چوب صلیب مقدس پنهان شده بود. این آب یک بار هم زده شد

در هر سال به دستور خداوند به وسیله فرشته ای، و
مریضی که برای اولین بار در آن نازل شد، پس از
تحریک آن، فوراً از ناتوانی خود شفا یافت و به همین
دلیل، تعداد زیادی از بیماران پیوسته در کنار آب
ماندند و انتظار داشتند که فرشته آن را حرکت دهد.
در میان اینان یکی بود که بر بالینش دراز کشیده
بود که سی و هشت سال فلج شده بود و خداوند او را
در روز غسل شفا داد. در اینجا، طبق روش همیشگی خود،
در نظر بگیرید که پروردگار ما چقدر متواضعانه به
صحبت می کند. زیرا در بیمار نزدیک می شود، و با او
چیز در خور توجه است. این عمل سه

اولین مورد این است که خداوند ما عیسی از فرد بیمار
پرسید که آیا او شفا خواهد یافت یا خیر؟ که به
است تا بفهمیم که پروردگار وسیله آن به ما داده شده
ما، ما را نجات نخواهد داد. از این رو، همه ما، بدون رضایت
افراد لجوج و گناهکار، که نه میل دارند و نه با این حرکت
کنند که خداوند برای های درونی موافقت می
می کند، بدون شک بی بهانه نجاتشان به آنها الهام
تین می گوید: " هستند. زیرا همانطور که آگوس
را بدون تو آفرید، بدون تو نمی تواند تو را تو کسی که
نجات دهد."

نکته دومی که باید رعایت شود این است که پس
از رهایی و پاک شدن از گناه مواظب باشیم که بار
دیگر عمداً در آن نیفتیم، مبادا جرم ما به خاطر این
کار، مورد مجازات پروردگارمان با شدت بیشتری قرار
گیرد. از این رو او به مردی که او را بهبود بخشیده
بود گفت: "برو و دیگر گناه نکن، مبادا بدتر از این
برای تو بیفتد."

سومین چیزی که باید در نظر بگیریم این است که افراد
شرور معمولاً کارهای خوب دیگران را اشتباه تعبیر می کنند و
با چشم بد به آنها می نگرند، اما مردان خوب برعکس عمل می
کنند. زیرا یهودیان از حسادت پر از حسادت وقتی دیدند که
مریض به طور معجزه آسایی توسط خداوند ما عیسی شفا
یافته و تخت خود را بر روی تخت می برد.

سبت فوراً به او گفت: «این کار در آن روز حلال نیست.»
او به او پاسخ داد:
آن که او را شفا داد، به او گفت: بسترت را بگیر و راه
برو.» پیش از این، از او خواستند که این امر او را شفا
نداده است، بلکه شروع کردند به بررسی آنچه که آنها
را ناخوشایند می‌دانستند، و آنچه را که آنها
می‌پنداشتند سرزنش می‌کردند و اصلاً توجهی به کار
نیکی که ستودنی بود و آشکارا در برابر آنها انجام
می‌شد، نداشتند. کسانی که زندگی روحانی دارند، همه
چیز را به بهترین نحو تفسیر می کنند، اعم از سعادت
یا مصیبت، زیرا می دانند که هر چیزی که به پسا می
رسد از طریق اراده یا اذن مقدس اوست، و از این رو بهترین
ها را قضاوت می کنند، و از آن جا درو می کنند، همانطور که
قدیس برنارد تعلیم می دهد، و می گوید: «در مورد زندگی
افراد دیگر قضاوت نکنید. به همسایه ات بد فکر نکن،
اگر چیز بدی دیدی، اگر کارهایش را نمی توانی اما
حداقل نیت او را معذور کن: علت را جهل، سهو یا تصادف
تصور کن. و اگر جنایات او فراتر از هر گونه تقلید است،
حداقل با خود بگویید، این اثر یک وسوسه خشونت آمیز
بود چه ویرانی به بار نمی بود: اگر در من قدرتمند
کار سنت برنارد. آورد؟" تا اینجای

دیگران، از نیکوکاران از همه چیز، حتی از گناهان خود و
زیان بارترین چیزها و از کارهای خود شیطان بهره می برند،
همین قدیس چنین استدلال می کند:
"
هر چند غیرمنطقی و
آن را چه چیزی روحانی است، هنوز قسمت حیوانی نمی تواند به آن برسد
انجام می دهد، آن را باید متعلق به خدمات بدنی باشد
که استفاده از همه بسیار به آنها کمک می کند تا آن را بدست آورند،
به تبلیغ ابدی چیزهای دنیوی و دنیوی را تغییر می دهند
نفع خود قرار دهند با استفاده از چیزها، روح آنها را به
و باز هم: نه 7' از این زندگی، گویی از آنها استفاده کرده اند

که نه تنها بی فایده، «اگر چه موجوداتی هستند
هستند، با این بلکه ناخوشایند و حتی مضر
آنها به خیر و صلاح انسانهای حال مسلم است که
کنند. زیرا آنها همیشه دنیوی و دنیوی کمک می
است به خیر و صلاح کسانی چیزی دارند که ممکن
اساس تصمیم خود، مقدس خوانده می باشد که بر
نه با دادن تغذیه یا حداقل به خاطر شوند، اگر
طریق انجام وظیفه خود، انجام وظیفه خود، حداقل از
خود آماده اند. به حداقل از طریق انجام وظیفه
کسانی که از عقل خود استفاده می کنند و به آنها
مهارت پیدا خوب تربیت کمک می کنند تا در
کنند. رام من به طور خلاصه، کسی که آنقدر فیض دارد
که همه چیز را به خوبی انجام دهد، و گمان کند که هر
چیزی که خدا می فرستد برای بهترین است، قادر خواهد
بود تا با درد و رنج بسیار رنج و سختی متحمل شود. و
با تمرین روزانه به طور طولانی آرامش و آرامش ذهنی را
به دست آورید، که به ندرت یا هرگز چیزی او را آزار نمی
دهد یا آزار می دهد، اما این امر در او تأیید می شود، که عاقل
ممکن است بگوید: "هر چه برای مرد عادل رخ دهد، او را
پشیمان نخواهد کرد."

" Prov. xii.

JESUS IK THE HOUSE خوب مارتا آکد مری.

فصل XLIV.

اوب خداوند عیسی توسط دو خواهر، مریم و مارتا
دریافت شد. و از دو نوع زندگی که بدین وسیله
نشانه می رود.

IT در زمان معینی اتفاق افتاد که خداوند ما عیسی با
شاگردان خود به شهر بیتانیا به خانه ای به نام
قلعه مارتا و مریم رفت. و آنها که محبت و محبتشان
در او بود، از آمدن او بسیار خوشحال شدند و با تمام تماماً
شادی و احترام به او اعطا کردند. مارتا،

خواهر بزرگ که مراقبت و حکومت خانه را برعهده داشت، فوراً رفت تا برای او و شاگردانش گوشت تهیه کند، اما خواهرش مریم در حالی که تمام غذای بدنی را فراموش کرده بود و میخواست روح او را با محبت شدید نجات دهنده عزیزش عیسی سیر کند، خودش را روی زمین، کنار پای او نشست. و چون پروردگار ما که هرگز بیکار نبود، طبق عادت همیشگی خود از چیزهایی صحبت می کرد که به زندگی جاودانی می پردازد، او با دل و اندیشه متمایل به او، با دقت به سخنان مبارک او گوش فرا داد و از بیان آموزه آسمانی او لذتی فراتر برد. مارتا که مشغول تهیه آذوقه برای پروردگار ما و شاگردانش بود، چون خواهرش را دید که بیکار نشسته است، از این بابت ناراحت شد و به همین دلیل به خداوند ما شکایت کرد و از او التماس کرد که خواهرش را برخیزد و به او کمک کند.

مریم با صدای خواهرش از اعماق خوابی شیرین بیدار شد و از ترس محروم ماندن از آن رضایت شیرین و آرامش آرامی که روحش همیشه مطیع اراده خدا بود، چیزی نگفت، اما با کمال احترام به روی زمین خم شد و متواضعانه منتظر بود تا به او چه بگوید. خداوند ما به جای او پاسخ داد و به مارتا گفت: "مارتا، مارتا، تو مراقب بسیاری از چیزها هستی، اما یک چیز لازم است. مریم قسمت بهتری را انتخاب کرده است که از او گرفته نخواهد شد."

با این پاسخ خداوند ما عیسی، مریم بسیار تسلی یافت، و با اطمینان بیشتری در پای مقدس او نشست و با استقامت به دنبال هدف قبلی خود بود. اما در نهایت، هنگامی که همه چیز برای اظهار نظر او آماده شد و او صحبتش را تمام کرد، او برخاست و برای شستن دستانش آب آورد و آنجا حاضر شد. با پشتکار تمام چیزهایی را که می خواست به او خدمت کرد.

ای خواننده ی پرهیزگار، در اینجا با دقت بنگر که
پروردگار ما وارد این خانه مي شود، و با چه شادی از او
پذیرایی می کنند، همراه با آنچه گذشت، زیرا ممکن
است از آنجا زیباترین مطالب را برای مراقبه عابدانه
خود جمع آوری کنی.

پس باید بدانید که پدران مقدس با این دو خواهر، دو
حالت مختلف زندگی را درک می کنند، یکی فعال و
دیگری متفکر. پرداختن به اینها موضوع بسیار
گسترده ای خواهد بود، اما گرچه من متقاعد شده ام که
لازم نیست مدت زیادی در مورد آن صحبت کنم، با این
وجود، چیزی در این مورد خواهم گفت: اول، زیرا سنت
برنارد در بسیاری از جاها عمدتاً به آن پرداخته است. و
ثانیاً به این دلیل که موضوعی بسیار مفید و
سرشار از آرامش معنوی و بسیار ضروری است. بر اساس
این شیوه دوگانه زندگی، همه ما پیش می رویم، اما
اینکه چگونه باید عمل کنیم، موضوعی است که ما از
آن غافلیم. که مخصوصاً برای مردان مذهبی بسیار
ناگوار و خطرناک است.

نوع فعال زندگی به طور نمادین در مارتا نشان داده
شده است: زندگی فعال خود به دو بخش تقسیم می
شود. اول این است که هر کس عمدتاً به نفع خود عمل
می کند. اصلاح، ترمیم و بهبود خود در فضیلت؛ و
بعد به خیر همسایه با اعمال عدالت و تقوا و صدقه.
دوم این است که به وسیلهای آن یک انسان، هر چند
به خاطر شایستگی بیشتر، هدایت میاشود تا خود را
عمدتاً به نفع همسایهااش، در حکومت، تعلیم، و
پیشبرد تبدیل ارواح به کار ببندد: همانطور که
پیشوایان و واعظان انجام میادهند. بین این دو بخش از
زندگی فعال، متفکرانه است. و این گونه است که هر
کس ابتدا به نماز و دروس مقدس و سایر اعمال نیک و
مناصب زندگی به قصد اصلاح رذایل و کسب فضایل
خود را انجام دهد. ثانیاً در تفکر و خلوت جویی و
گفتگو با خدا استراحت کند. و سوم اینکه توسط
هر دو تمرین

با الهام و روشنگری از خرد و نیکی واقعی، و از آن جا غیور می شود، خود را در راه نجات دیگران تسلیم می کند.

فصل XLV.

پروردگار ما به یهودیان هشدار می دهد که کلیسا . در مثل شوهرانی که پسر پروردگارشان را کشتند، بر غیریهودیان خواهد آمد.

ما خداوند، غیور برای نجات ارواح که به خاطر آن آمده بود تا مقداری از زندگی را بپردازد، به هر وسیله ای سعی کرد آنها را به سوی خود بکشاند و آنها را از آرواره های گناه و شیطان رهایی بخشد. از این رو گاهی از لطیف ترین و تلقین کننده ترین وسایل استفاده می کرد. و در برخی دیگر از سرزنش های شدید و وحشتناک: گاهی به تشبیهات و گاهی به نشانه ها سر می زد. و

در مقابل تهدیدها: شگفتی ; اکنون به نبوت‌ها، و توجه به مکان بدین ترتیب ابزار و روش درمان، با و زمان، و تنوع افراد در

زبان سختی این مکان، شاهزادگان و فریسیان را با سرزنش می که به قدری عادلانه به کار می رفت، کند که آنها آن را به خود گرفتند. او مثل کشاورزان را برای آنها مطرح کرد که فرستادگان پروردگارشان را کشتند، نزد آنها فرستادند تا ثمره‌های او را بخواهند، و پرسید چه مجازاتی برای چنین مستأجران نالایق است؟ آنها پاسخ دادند، ارباب آنها باید بدبختان را نابود کند و تاکستان خود را به کشاورزان دیگر بسپارد. بنابراین عیسی

با تأیید پاسخ آنها، به آنها پاسخ داد: پادشاهی خدا، یعنی کلیسا، از ت-
در میان شما: و به قوم دیگری داده خواهد شد که آن را پرورش دهند، یعنی به غیریهودیان، که ما و کل کلیسا از آنها نسب شده‌ایم و به این مثال سنگ گوشه‌ای را اضافه کرد که به معنای خود بود که باید یهودیت را براندازد. بر این اساس، با یافتن خود به عنوان افراد مورد نظر، به‌جای اصلاح، برانگیخته‌تر شدند و از بدخواهی کاملاً کور شدند.

فصل XLVI.

یهودیان به دنبال این هستند که نجات دهنده ما را با سخنان خود به دام بیندازند.

AS خداوند ما عیسی هیچ وسیله ای را که می تواند به نجات یهودیان منجر شود نادیده انگاشته است، بنابراین، برعکس، یهودیان هیچ کدام را برای تحقیر و نابودی او از قلم نینداختند. پس فکر کردند که او را فریب دهند. آنها خود را با وسایل خود فریب دادند. آنها تعدادی از شاگردان خود را به همراه خادمان هیرودیس نزد او فرستادند تا بپرسند آیا خراج دادن به قیصر برای آنها حلال است؟ به این ترتیب، آنها امیدوار بودند که او را تحت سوء ظن سزار و دوستانش قرار دهند، یا حداقل او را برای یهودیان نفرت انگیز جلوه دهند، زیرا معتقد بودند که او نمی تواند پاسخی جز علیه خودش بدهد. اما حکیم جستجوکننده دل‌ها چون کینه توزی آنها را دید، به آنها پاسخ داد که باید به قیصر قیصر و حق او به خدا بدهند. و ضمناً به آنها گفت که آنها منافقانی هستند که در زیر کلمات عادلانه بدی را پنهان می کنند.

Cious pi; 1 1 (-se. به این ترتیب که از نیات متقلبانه خود
ناامید شده بودند، با شرم برگشتند.
در اینجا خداوند ما عیسی را با دقت در نظر بگیرید، طبق روش کلی تفکری که برای شما گذاشتم. و به همین ترتیب فکر کنید که مسیح به ما اجازه نخواهد داد که شاهزادگان و جاسوسان موقتی را از حقوق عادلانه آنها، چه خوب و چه بد، دروغگو یا بی ایمان، کلاهبرداری کنیم. از این رو، امتناع از پرداخت گمرکات و مالیات‌هایی که مافوق موقت ما فکر می‌کنند درست است که برای مصلحت کشور بر ما وضع کنند، گناه بزرگی است.

فصل XLVII.

بینایی مرد نابینا در اریحا و غیره.

بخشنده عیسی، که به دلیل عشق بی‌کران خود به ما، از تخت پدر الهی خود فرودخداوند آمد تا نجات ما را به انجام رساند، آماده شد تا به سوی اورشلیم حرکت کند تا با اشتیاق نزدیک خود روبرو شود، چیزی که حتی در این زمان برای آنها پیشگویی کرده بود، اما آنها در لجاجت خود کورتر از آن بودند که او را درک کنند. پس وقتی به اریحا نزدیک شد، مرد نابینایی که در راه گدایی می‌نشست و از جماعتی که می‌گذرد، هوشیار می‌باشد، از شدت ترحم بر او گریه کرد. و گرچه انبوه مردم او را سرزنش کردند، نه توانستند او را ناامید کنند و نه ساکت کنند. پس عیسی خداوند به خاطر ایمان و اشتیاقش دستور داد که او را نزد او بیاورند و از او پرسید: «چه می‌خواهی که با تو انجام دهم؟ » مرد نابینا به او گفت: "خداوندا، من می بینم" که رحمت ما -

"
ببین:" و به این ترتیب، خورد خداوند عطا فرمود:
او را به دیدن بازگرداند. اي خواننده متعهد، در اینجا
با دقت به کرمت پروردگارمان توجه کن: و در عین حال در
اثربخشي عظیم دعا با ایمان و استقامت بیندیش.
یکی دیگر از کسانی که نان ها را در شب از طریق دعا به
به همه کسانی که به او می پردازند، دست آورده است،
عادلانه و منظم آنها را عطا می کند چرا دعای
باید برای خدمت به گفود سرخ بشوید، گناه را کنار
بگذارید، یا از شرمساری بخواهید، گاهی اوقات یک
است، اما اغلب اوقات ممکن است عیب بزرگی فضیلت
باشد، همانطور که سنت برنارد می گوید:

"گناه شرم دارد و برای جلال شرم است. سرخ شدن
از فکر گناه یا گناه شرم آور است. و گرچه هیچ
شاهدی از انسان نیست، اما باید با فروتنی
بیشتر به حضور خدا احترام بگذارید، زیرا واقعاً
متقاعد شده اید که او چقدر از انسان در خلوص
برتری دارد و به همان اندازه که از گناهی که دارد از
گناه خارج است." نوعی شرمندگی ممکن است با
جسارت به سرکشی بپردازد و راهی را به سوی
شکوه و جلال هموار کند، اگر مرتکب گناه شویم،
یا حداقل با توبه کردن و جبران آن، شرمنده
باشیم یا از اعتراف به عیوب خود غمگین باشیم
باطل، این شرم احمقانه، بند همه لب ها، رنج می
برند که از آن تبعید نشوید

به

اعلی‌حضرت الهی ; و هیچ اکراهی در تسلیم شدن به اقتدار کلیسای خود نمی بیند! ای عجیب و غریب، از آلوده کردن، سرخ نشدن، و در پاک کردن پاهایت سرخ نشویم.» تا اینجا سنت برنارد.

هر آنچه در مورد این مرد نابینا به ذهن شما خطور می کند، برای آن دو نابینای دیگر که خداوند ما آنها را هنگام خروج از اریحا روشن کرده است، به طور یکسان قابل اعمال است، همانطور که او این کار را قبل از ورود به آن شهر انجام داد. از دو نفر قبلی، به قدیس متی، فصل XX، و سنت مرقس، فصل X.، که نام یکی از آنها ذکر شده است، مراجعه کنید: و با فریاد آنها، مانند این مرد فقیر، همان پاسخ را دریافت کردند و توسط پروردگار ما شفا یافتند.

زاخئوس از TJP به درخت STCAMORE صعود می کند.

فصل XLVIII.

اوتر لود به خانه زاخفس می رود.

خداوند ما عیسی، در هنگام ورود به اریحا،
زاخئوس، رئیس باجگزاران، از خیابانها عبور چه زمانی
میکرد، که از نزدیک شدن او مطلع شد، و بسیار
میخواست او را ببیند، اما برای انبوه نمیتوانست: در
نهایت، چون مردی بسیار کوچک بود، روی درخت چنار
برخاست تا حداقل او را از آنجا ببیند. پس عیسی چون
ایمان و آرزوی او را شناخت و پذیرفت، به او گفت:

زاکئوس،

عجله کن و پایین بیای، زیرا امروز باید در خانه تو بمانم.» او فوراً پایین آمد، او را با شادی و احترام فراوان پذیرفت و برای او میهمانی شرافتمندانه ای آماده کرد. در اینجا می بیند، خواننده مسیحی، مهربانی منجی مبارک ما را که زاخئوس را بسیار بیشتر از آنچه تصور می کرد امیدوار بود یا درخواست می کرد، عطا می کند. این آرزو چنین است درخواستی مؤثر است، 1 نه، این صدای بلند و پس مزمورنویس می گوید: «خداوند آرزوی فقرا را برآورده است، و گوش تو آمادگی قلب آنها را شنیده است، و در آن زمان که موسی با لب های خود ساکت می شود و تنها در دل خود صحبت می کند، به من گفت: « چرا؟» خروج. xiv. در اینجا خداوند الهی ما را در نظر بگیرید که با مهربانی با زاخئوس در میان گروهی از گناهکاران بر سر سفره نشسته و با آنها صحبت می کند تا آنها را به خود بسپارد. به همین ترتیب، شاگردان را ببینید که با همان گناهکاران می‌نشینند و با آنها گفتگو می‌کنند و پیری آنها را به کارهای نیک تشویق می‌کنند و می‌دانند که این خواست استاد الهی آنهاست.

فصل XLIX.

اوهیست به مرد نابینای متولد شده

می دهد. هنگامی که خداوند ما به اورشلیم رفت، مردی را دید که نابینا به بینایی دنیا آمده بود که نامش کابلیدونیوس بود و خم شده، با آب دهان خود خمیری از خاک درست کرد و با آن چشمان خود را مسح کرد و او را به حوضی به نام سیلو فرستاد تا غسل کند.

این معجزه، که توسط یهودیان به شدت مورد بینایی
به سردرگمی آنها تبدیل شد. بررسی قرار گرفت،
ببینید، جایی که به وضوح داستان را در انجیل
مرتبط است. او را
بنگرید*1 و زیبایی
خداوند ما عیسی، و بر اساس قوانین کلی که برای شما
وضع شده است، او را در نظر بگیرید. در اینجا نیز به
مرد شفا یافته توجه کنید که با قدردانی بزرگ
شجاعت و قاطعیت از پروردگار الهی ما در برابر امیران و
حاکمان یهودیان دفاع می کند، بدون اینکه به هیچ
وجه از آنها دریغ کند، حتی قبل از اینکه نعمت دیدار
پروردگار ما را داشته باشد. فضیلت شکرگزاری در نزد
خداوند بسیار ستودنی و پسندیده است، چنانکه
مقابل آن رذیله ای ناپسند در نزد اوست. قدیس برنارد
در این باره چنین می گوید: "یاد بگیرید برای هر فیض
دریافتی شکرگزار باشید. موهبت هایی را که بر
شما انباشته شده است با جدیت در نظر بگیرید، که
هیچ هدیه ای از خدا در برابر قدردانی و سپاسگزاری که
باید انجام دهید، تقلب نمی شود، خواه این هدیه بزرگ،
متوسط یا کوچک باشد. در نهایت، ما کمترین ذره ای را
متحمل می شویم. به ما نفعی داده شود تا فراموش شود،
اما آیا آن چیزی که به ناسپاسی اعطا می شود، بدترین
دشمن روح است، و ناسپاسی را از بین می برد

1 تقوا، شبنم رحمت، و نهر فیض.»

فصل L.

از معبد عقب نشینی می کند تا زمانی که OTTR LORD
یهودیان او را سنگسار می کردند، او را پنهان کند.

"وقتی خداوند ما عیسی روزی در معبد موعظه می کرد، از جمله گفت: "اگر کسی به قول من عمل کند، هرگز طعم مرگ را نخواهد چشید." یهودیان به او پاسخ دادند: «پس تو از پدر ما ابراهیم که مرد، بزرگتر هستی؟» که نجات دهنده ما پاسخ داد: " پیش از خلقت ابراهیم، من هستم." که یهودیان آن را غیرممکن و نادرست می پنداشتند، برای سنگسار او سنگ برداشتند. اما او از معبد خارج شد و خود را پنهان کرد. زیرا هنوز ساعت اشتیاق او فرا نرسیده بود. پس نگران باشید که چگونه پروردگار همه مورد تحقیر موجودات پست و نالایق خود قرار می گیرد و چگونه خشم آنها را فروتن می کند، در میان جمعیت عقب می نشیند و با حوصله و متانت شاگردانش مانند ضعیف ترین آنها از آثار خشم آنها کناره می گیرد.

فصل LL

یهودیان برای بار دوم به دنبال سنگسار

او هستند. بار دیگر، در جشن وقف معبد، که خداوند ما در ایوان سلیمان بود، توسط این گرگ های درنده محاصره شد، که با دندان پوزخند می گفتند: "اگر تو هستی.

مسیح، آشکارا به ما بگو؟» که حلیم ترین و
داد: «من صبورترین بره خدا با فروتنی به او پاسخ
شما می گویم. اما شما مرا باور ندارید.» پس به
این صحنه تأثیرگذار را ببینید. او با مهربانی
متواضعانه با آنها صحبت می کند؛ و آنها با سر و صدا
وحشیانه او را آزار می دهند و آزار می دهند و خشم
و در نهایت نمی توانند زهر را در سینه خود نگه دارند،
سنگ می گیرند تا به سوی او پرتاب کنند. برای کدام
می کنی.» آنها می یک از آنهاست که مرا سنگسار
خودت را خدا می کنی.» به گویند: «چون تو که مردی،
حماقت بی حساب آنها توجه کن. آنها می دانستند که
گفتار آیا او مسیح است یا نه، و هنگامی که با
و عمل به آنها ثابت می کند، می خواهند سنگسارش
کنند، بدون اینکه بتوانند بهانه ای بیاورند که چرا
نمی توانند یا نمی بایست به او ایمان بیاورند، اما
هنوز نمی توانند او را باور کنند. و به آن قسمت از اردن
که یحیی در آن غسل تعمید داده بود، که حدود هجده
مایل دورتر از اورشلیم است، منجی ما را بنگر، و او و
شاگردانش را تحت این مصیبت در نظر بگیر، و از نظر
روحی با آنها مهربان باش.

فصل روشن.

بزرگ کردن لازاکو.

این معجزه معجزه معروفی است، بسیار جدی و شایسته است که با نهایت ارادت در مورد آن تأمل شود. بنابراین، سعی کنید خود را در ذهن خود به همه آنچه در اینجا گفته می شود، در ذهن خود نشان دهید، به گونه ای که گویی شما واقعاً در زمان وقوع آن حضور داشته اید. و نه تنها با خداوند ما عیسی و شاگردانش، بلکه با همه این خانواده مبارک که به خداوند ما، یعنی ایلعازر، مریم و مارتا، بسیار فداکار و محبوب او هستند، آزادانه گفتگو کنید. پس ایلعازار که به شدت بیمار بود و در آستانه مرگ، خواهرانش که با مسیح بسیار صمیمی بودند، نزد او فرستادند به جایی که او در آن سوی اردن عقب نشینی کرده بود و گفتند: "برادرم ایلعازر که شما او را دوست دارید، بیمار است." آنها هیچ پیام دیگری برای او ارسال نکردند، یا به این دلیل که فکر می کردند برای یک دوست و یک دوست فهمیده کافی است. و یا چون جرأت نداشتند او را دعوت کنند، زیرا می دانستند که سران یهود برای جان او دام می انداختند. خداوند ما عیسی با شنیدن این خبر، دو روز سکوت کرد. و سپس، از جمله، به شاگردان خود گفت: ایلعازر مرده است. و من به خاطر شما خوشحالم که آنجا نبودم. نیکی و محبت و کوشش پروردگارمان را در رابطه با شاگردانش مشاهده کنید. پس بازگشتند و به بیت عانی نزدیک شدند. مارتا، به محض اینکه از آن مطلع شد. به استقبال او دوید و به پای او افتاد و گفت: « خداوندا، اگر اینجا بودی، برادرم نبود.

درگذشت.» آنر خداوند پاسخ داد که او باید برخیزد و از آنجا شروع به صحبت درباره قیامت کردند.
سپس مریم را که به او محبت خاصی داشت فرستاد. که به زودی از آن آگاه شد، او برخاست و با عجله نزد او آمد و به پای او افتاد، همین را گفت. پروردگار ما با دیدن مصیبت محبوب و اشک آلود، نتوانست از گریه خودداری کند، بلکه با او گریست. پس بنگرید که او با زنان عابد و شاگردانش گریان است. و با لطافت صحنه تأثیرگذار متاثر شوید. پس از مدتی پروردگار ما از آنها پرسید: او را کجا گذاشته اید؟ نه اینکه نمی دانست ; اما چون با موجودات انسانی صحبت می کرد، با آنها به صورت انسانی صحبت می کرد. آنها به او پاسخ دادند: "خداوندا، بیا و ببین. " و او را به قبر بردند . آنجا که میان آن دو زن مؤمن رفت و دلداری و تسلیت گفت

شرایط یخ زدگی مقبره ای که جلازارو8 در آن دفن شده است.

آن‌ها آنقدر تسلی یافتند که تقریباً فراموش کردند و تمام احساسات غم را در توجه خود به او غرق کردند.

وقتی خداوند ما به بنای یادبود رسید، دستور داد
سنگ را بردارند، که مارتا او را از آن منصرف می‌کرد و
می‌گفت که جسد باید بوی قوی بدهد، زیرا چهار روز
اما پروردگار ما می خواهد سنگ را بردارند. مرده است.
خداوند ما عیسی که تمام شد، چشمان خود را به سوی
تو را شکر می‌کنم آسمان بلند کرد و گفت: «ای پدر،
همیشه که مرا شنیدی، به‌راستی می‌دانم که تو
مرا می‌شنوی، اما به این دلیل سخن می‌گویم تا بدانند
او را ببین، ای خواننده که تو مرا فرستاده‌ای.» پس
ی عابد، ببین او این گونه دعا می کند و به غیرت
عظیم او برای نجات جان ها فکر کن. پس از آن با صدای
بلند فریاد زد و گفت: ایلعازر، بیرون بیا. و او
مستقیماً زنده شد و از قبر بیرون آمد، اما در هنگام
دفن آن را بسته بود. اما شاگردان او را به دستور
مسیح باز کردند. ایلعازر، هنگامی که گره‌هایش را باز
کردند، و با خواهرانش زانو زدند و از عیسی به خاطر
بهره‌ای بسیار سپاسگزار تشکر کردند و پس از آن او
را به خانه بردند. همه حاضران از آنچه دیدند بسیار
متحیر شدند و آن را چنان علنی کردند که انبوهی از
اورشلیم و از همه جا به دیدن ایلعازار آمدند، تا آنجا
که امیران یهودی که خود را گیج می‌پنداشتند،
نقشه‌هایی را علیه زندگی او انجام دادند.

درخت انجیری که جز برگ چیزی نداشت، نفرین شده است.

فصل LIIT.

CHKIST انجیر را نفرین می کند.

روایت تاریخی، لعن درخت انجیر، و ارائه زن زناکار در معبد، پس از ورود مسیح به اورشلیم گرچه، طبق های مربوط به آن تصور می شود. به نظر می رسد پس از آن ورود، مراقبه خود را کاملاً در مورد اشتیاق و شرایط وارد کرده ام. به کار گیریم، این دو واقعیت را در این مکان

هنگامی که خداوند ما عیسی به سوی اورشلیم می رفت، گرسنه بود و درخت انجیری را به زیبایی دید.

خداوند JtitiUti مسیح.

آراسته به شاخه و شاخ و برگ پس نزدیک شد و آن را از نزدیک دید و میوه ای از آن نیافت، آن را نفرین کرد و پژمرده شد. در کمال تعجب شاگردانش. این به طور عرفانی توسط منجی ما انجام شد، او می دانست که این زمان برای چنین درختانی مناسب نیست. او این کار را برای نشان دادن لعنت بر منافقان و پسران خوش زبان که مانند درختان آراسته بدون
میوه

فصل زنده.

زنی که در زنا شناسایی شد.

THE فریسیان منحرف و شاهزادگان یهودیان دائما نظاره گر بودند و با دقت در فکر این بودند که چگونه مسیح را با کلاهبرداری ها و نیرنگ های خود غافلگیر کنند و او را برای مردم نفرت انگیز جلوه دهند. اما تیرهایشان به سمت خودشان چرخیده بود. بنابراین، چون زنی در زنا گرفتار شده بود و طبق قانون باید سنگسار می شد، او را نزد او به معبد آوردند تا از او بپرسند که با او چه باید کرد، این کار را برای گیج کردن او انجام دادند تا اگر او دستور دهد که قانون اجرا شود، ظلم و ستم و بی عدالتی را به او تحمیل کنند. اما منجی به اجتناب از آن بود، حکیم ما، با دیدن دام. و مایل فروتنانه خم شد و با انگشتش روی زمین نوشت.

مفسران به ما می گویند که آنچه او نوشته از گناهان متهمان بوده است و این نوشته آنچنان کارایی داشته که هر کس می تواند گناهان خود را در آن بخواند. پس هنگامی که پروردگار ما خود را دوباره برانگیخت و به آنها گفت

در میان شما که بی گناه هستید، سنگ اول را بیندازید.» آنها حیرت زده و مات و مبهوت رفتند، گرچه مسیح پس از بیان این حکم، آنقدر لطف داشت که به خاطر دشمنان حسود خود دوباره خم شود، تا آنها را از سردرگمی نجات دهد. و بدین ترتیب دوگانگي آنها از بین رفت و از بین رفت. پس از آنکه شاکیان او رفتند، پروردگار ما آن زن را پند داد و او را برکنار کرد. پس منجی الهی ما در تمام این شرایط، طبق قاعده ای که در ابتدای این کار برای شما مقرر کرده ام، با الگو مواجه شوید.

فصل LV.

توطئه یهودیان علیه مسیح ; و پرواز او به شهر افرایم.

THE زمانی نزدیک است که خداوند ما عیسی د. شیطان امضا کرد تا با تراوش خون گرانبهای خود رستگاری ما را انجام دهد. و اعمال نیک خداوند ما، به ویژه قیام ایلعازر، اما آنها را بیش از پیش حسادت و خشم برانگیخت. از آنجا که دیگر قادر به مهار خشم خود نبودند، کاهنان اعظم و فریسیان شورایی تشکیل دادند که در آن قایفا در حال نبوت کردن، در مورد کشتن بی گناه ترین بره خدا مشورت کردند. ای شورای ستمکار! ای راهنماهای ناپسند مردم و ای مشاوران بد! بدبخت ها، چه کار می کنید؟ دیوانگی شما را به چه افراطی می برد؟ این چه جمله ای است! کجاست که خداوند خداي خود را به قتل رساندي؟ آیا او در میان شما نیست که او را نمی شناسید و افسار و دل شما را جستجو می کنند؟

خفاش بنابراین مصلحت است که آن را همانطور که می
خواهید انجام دهید. پدر آسمانی او او را به دست شما تسلیم
کرده است، به وسیله شما او باید کشته شود، اما افسوس
که مرگ او برای شما قابل استفاده نخواهد بود. او به
خواهد مرد و دوباره زنده خواهد شد تا قوم خود را راستی
اما شما از میان او هلاک خواهید شد نجات دهد،

مردم

مصوبه شورا علنی شد و پروردگار ما به آن آگاه بود،
اما حکمت او که می خواست جای خشم آنها را بدهد، به
در مورد او به طور کامل برآورده ویژه که همه چیز
نزدیک صحرا، به شهر نشد، به آن طرف کشور
افرایم رفت. بدین ترتیب پروردگار فروتن آسمانهای
ترین و پست ترین بندگانش بلند در برابر رذل
مسیح و پرواز می کند. در اینجا خداوند ما عیسی
ضروری در شاگردانش را در رنج مکرر یک پرواز دردناک و
نظر بگیرید. به همین ترتیب، بانوی مبارک ما، مادر
پاکش و خواهرانش، با مریم مجدلیه قدیس ماندند، که
خداوند ما، قبل از رفتنش، با وعده بازگشت سریع او را
تسلیت میدهد.

فصل LVI.

لود ما به بیتانیا باز می گردد، جایی که مریم مجدلین پاهایش را مسح می کند.

AS دیدیم که خداوند ما عیسی برای تعلیم ما در عقب نشینی از خطر احتیاط را به کار گرفت تا به ما نشان دهد که بر اساس مقتضیات زمان و مکان، باید با احتیاط قانونی خشم جفاگران را کنار بگذاریم: پس اکنون او از صلابت استفاده می کند و به میل خود باز می گردد، تا زمانی که زمان مقتضی فرا می رسد، تا مصیبت زدگان خود را به دست آورد و خود را تسلیم کند. و همانطور که قبلاً از خوی استفاده می کرد ، هنگامی که از انبوهی که می خواستند او را پادشاه کنند رد کرد ، اکنون عدالت خود را به کار می گیرد ، زیرا آماده می شود تا افتخارات یک پادشاه را مطالبه کند ، و مردم شاخه های نخل و زیتون را در برابر او می پاشند. اما چه متواضعانه این افتخار را دریافت می کند که فروتنانه بر الاغی نشسته است! استاد الهی ما در اینجا به ویژه از این چهار فضیلت، احتیاط، عدالت، صلابت و اعتدال برای آموزش ما استفاده کرد. آنها فضایل اصلی، یعنی فضایل اصلی نامیده می شوند، زیرا همه فضایل اخلاقی دیگر از آنها جاری می شود.

پس خداوند ما در روز سبت، پیش از پیروزی نخلها، به بیتانیا، در حدود دو مایلی اورشلیم، بازگشت، در آنجا شامی برای او در خانه شمعون جذامی که ایلعازار، مارتا و مریم در آنجا حضور داشتند، آماده کردند. در آن هنگام بود که مریم یک مثقال مرهم گرانبها بر سر عیسی ریخت و سر و پاهای او را مسح کرد. و کاری که او زمانی در همان خانه انجام داد

او اکنون از سر فداکاری تکرار می کند: زیرا او را بیش از هر چیز دوست داشت و نمی توانست؟-; با تجلیل از او.

اما یهودای خائن در این مورد بسیار فکر کرد و در آن زمزمه کرد. هنگامی که ناجی ما به جای او پاسخ داد و با قدرت از او دفاع کرد. با این وجود، خائن به شدت از آن آزرده شد، که از آن زمان فرصتی برای خیانت به او پیدا کرد. و روز چهارشنبه او را به سی قطعه نقره فروخت. پس بنگرید که منجی الهی ما در اینجا با دوستان خود شام می نشیند و برای چند روز باقی‌مانده خود با آنها گفتگو می کند، تا زمانی که اشتیاق او به پایان برسد. اما عمدتاً در خانه ایلعازر و خواهرانش، زیرا این پناهگاه معمولی او بود. در آنجا نیز بانوی مبارک ما با خواهرانش درگذشت. که این خاندان مؤمن و عمدتاً مجدلیه به آنها احترام می‌گذاشتند، به آنها احترام می‌گذاشتند و با پیوستگی و محبت از آنها می‌پرداختند. پس بنگر که این مادر باکره بی آلایش، برای پسر عزیزش که هرگز بیش از حد لازم از او جدا نشد، ترسی مفرط به خود گرفت. وقتی پروردگار ما در دفاع از مجدلیه در برابر زمزمه های خائن، کمک می کند که "این مرهم را بر بدن من ریخت، او برای تشییع جنازه من انجام داد"، آیا فکر نمی کنید که این سخنان مانند خنجر، روح مادر مبارک را سوراخ کرد؟ برای پیشگویی مرگش چه چیزی می تواند بیشتر بگوید؟ از این رو همه ترسیده بودند و پر از افکار مضطرب و آزاردهنده بودند. هیچ‌کس نمی‌دانست چه نصیحتی بکند، یا چه بپذیرد. و هرگاه به اورشلیم می‌رفت، همه در وحشت بودند، اما هر روز چنین می‌کرد، زیرا از این شنبه تا روز شام آخر خود، چیزهای زیادی به یهودیان گفت و آشکارا در اورشلیم شگفتی‌هایی انجام داد.

در سکوت بگذر، جز سوار شدن او بر الاغ، مبادا مراقبه ما قطع شود. زیرا ما اکنون در آستانه اشتیاق او هستیم.

پس، خواننده ای مؤمن، تمام خاطرات خود را فراخوان تا هیچ چیز نتواند تو را از اسرار مهمی که مقدم بر اشتیاق او است یا در آن حضور دارد، منحرف یا منحرف کند. مراقب همه و همه شرایط آن باش تا بتوانی از مزایایی که او برایت طراحی کرده است بهره مند شوی.

آن را

JESU8 CHBIST سوار به اورشلیم می شود.

فصل LVII.

اوب خداوند عیسی در روز نخل تا یکشنبه، سوار بر الاغ به اورشلیم می آید.

اسرار به وسیله خداوند ما عیسی هر روز انجام می شد و کتاب مقدس به انجام رسید. و زمان نزدیک می شد، او می خواست بشریت را از طریق شور تلخ انسانیت مقدسش رهایی بخشد. از این رو، یکشنبه بعد، صبح بسیار زود، آماده شد تا به اورشلیم برود، به نحوی که قبلاً هرگز نرفته بود.

ممکن است وصیت های پیامبر را که به همین منظور نوشته
شده است، برآورده سازد.
هنگامی که مادر مبارکش دریافت که او تصمیم
به رفتن دارد، سخت کوشید تا او را از این امر
منصرف کند و با محبت گفت: "پسرم عزیزم، کجا
خواهی
رفت؟ چرا در میان کسانی که می دانی علیه تو
توطئه می کنند می روی و به دنبال کشتن تو می
خواهی؟ از تو می خواهم که در میان آنها نرو." و
شاگردانش و مریم مجدلیه به همین ترتیب با او
رفتار کردند و از او خواستند که بماند: «
خداوندا، به تو میگوییم: «خداوندا، در میان آنها نرو،
زیرا میدانی که آنها به دنبال مرگ تو هستند، و
اگر امروز خود را به دست آنها بیاندازی، تو را ایمن
خواهند کرد و هدف شیطانی خود را اجرا خواهند کرد.»
ای آنها چقدر صمیمانه او را دوست داشتند، و چه
معقولانه از هر چیزی که ممکن است به او آسیب
برساند، تحت تأثیر قرار گرفتند! اما کسی که
پس از نجات انسان تشنه بود، آن را عاقلانه تلقی
کرده بود، از این رو با پوزخند گفت: "این خواست
پدرم است که من بروم، شما نیز بیایید، مبادا، زیرا
او از ما محافظت خواهد کرد، تا این شب ما بدون
صدمه به اینجا برگردیم." و بلافاصله عازم سفر
شد و آن گروه کوچک اما
وفادار به دنبال او
رفتند.

هنگامی که به مکانی در راه که بیتفاژ نام داشت،
رسید، دو
تن از شاگردان خود را به شهر اورشلیم
فرستاد و به آنها دستور داد که برای او یک الاغ و
کره اسبش را که در شاهراه بسته بودند، بیاورند
تا از این فقیران استفاده کنند. هنگامی که آنها را
آوردند، شاگردان لباسهای خود را بر آنها گذاشتند، و
نجات دهنده ما با فروتنی خود را بر الاغ نشاند، و
سوار بر آن متواضعانه، به شهر اورشلیم آمد. او را در
اینجا با دقت در نظر بگیرید، و ببینید که چگونه
در این، او شکوه و عظمت غرور دنیوی را سرزنش می
کند. جانور او

سواری با اثاثیه غنی تزئین نشده بود: به جای ظروف طلایی، زین های برجسته و افسارهای کنجکاو، همه زیور آلات شامل لباس های ضعیف و آویز کنفی بود، اگرچه او "پادشاه شاهان و پروردگار ارباب بود. وقتی مردم از آمدن او شنیدند، به دلیل شهرت زنده کردن ایلعازر از مردگان، به استقبال او رفتند و او را به عنوان پادشاه با سرودها و سرودهای شادی آور پذیرفتند و با نشانه‌های شادی برای آمدن عید، راه‌ها را با شاخه‌ها و شاخه‌های درختان پهن کردند و در حالی که لباس‌های‌شان را از زیر پاها می‌گذاشتند. اما با وجود این، او اشک را با شادی آنها آمیخت. زیرا هنگامی که شهر را دید، بر آن گریه کرد و گفت: «اگر می دانستی و در این روزگار، چیزهایی را که برای توست، می دانستی، اما اکنون از چشم تو پنهان است. زیرا روزها بر تو خواهند آمد. و دشمنانت سنگری را به دور تو خواهند انداخت و تو را احاطه خواهند کرد و تو را از هر طرف تنگ خواهند کرد و تو و فرزندانت را که در تو هستند به زمین خواهند زد. و سنگی بر سنگ در تو نخواهند گذاشت، زیرا زمان دیدارت را نمی دانی.» در کتاب مقدس آشکار است که خداوند ما عیسی سه بار گریه کرد. یک بار در هنگام مرگ

لازاروس، برای نشان دادن وضعیت اسفبار بشر، که با توهین والدین اول خود رنج مرگ را متحمل شدند. ثانیاً، او در این روز برای کوری و نادانی مردم، یعنی برای مردم اورشلیم که زمان دیدار با شکوه خود را نمی دانستند، گریست. ثالثا او

در شوق خود گریست، در دیدن کینه توزی و انحراف قلب انسان و با توجه به اینکه اشتیاق او برای رستگاری همه کافی است

جهان، با این حال بسیاری شرکت نمی کنند از آن در مورد این

به سنت پل در رساله خود آخرین گریه.

عبرانیان در مورد زمان اشتیاق خود چنین می گوید: " کسی که با گریه شدید و اشک به احترام او شنیده شد." عبری V. سپس از متن مقدس به ما آموخته شده است که مسیح این سه بار گریست. اما کلیسای مقدس نقل می کند که او بار چهارم گریست. یعنی در طفولیت لطیفش، و از این رو می سراید: « نوزاد لطیف، چون در آخور سرد خوابیده، می لرزد و گریه می کند». او این کار را کرد تا راز تجسم را از شیطان پنهان کند
یون.

حال خداوند ما عیسی که در این روز به شدت بر اورشلیم گریه می کرد و با دلی بسیار اندوهناک، هم برای لعنت ابدی و هم برای ویرانی و ویرانی موقت آن شهر، مادر مقدسش با همه رسولان نیز نتوانست از گریستن خودداری کند.

این گونه خداوند ما بر آن حیوان حقیر سوار می شود و به جای شاهزادگان و اشراف، شاگردان فقیر خود را همراه با مادرش و برخی زنان مؤمن دیگر که هر دو با ترس و احترام از او پیروی می کردند، در اطراف خود دارد. او پیروزمندانه وارد اورشلم شد و مورد احترام همه مردم قرار گرفت و فریادها و تمجیدهای او همه شهر را در آشوب شدیدی فرو برد. پروردگار ما ابتدا به معبد رفت و بار دوم خریداران و فروشندگان را بیرون کرد. او علناً در معبد می‌ایستاد و تمام روز را موعظه می‌کرد و به سؤالات کاتبان و فریسیان پاسخ می‌داد تا اینکه به سوی شب فرا رسید. اما با وجود افتخار بزرگی که قبل از او انجام داده بودند، با این حال به او و شاگردانش اجازه دادند که تمام روز را روزه بدارند، در میان آنها کسی نبود که او را به خوردن یا نوشیدن دعوت کند. و چون شب فرا رسید، با شاگردان خود به آنجا رفت
او اقامتگاهی خانگی در بیتانیا، با شرکت کوچک خود که صبح، با چنین افتخار بزرگی به طور عمومی وارد شهر شده بود، به طور خصوصی از شهر خارج شد.

از این رو ممکن است یاد بگیریم که چقدر باید به عزت دنیوی که مدت کوتاهی دوام می‌آورد و اندکی ناپدید می‌شود، توجه کرد.

فصل LVIII.

کاری که خداوند ما عیسی از یکشنبه نخل تا پنج شنبه بعد انجام داد.

ما خداوند عیسی، سرچشمه همه خیرات، می‌خواهد صدقه کاملی را که به همراه داشت، با گفتار و کردار بیان کند، و همچنین به دشمنان و دوستانش، تا هیچ کس از دست نرود، بلکه همه نجات یابند، هنگامی که پایان زندگی او نزدیک شد و زمان اشتیاق او نزدیک شد، با جدیت در موعظه کردن مردم تلاش کرد. به ویژه در این روزها، یعنی یکشنبه نخل و دوشنبه و سه شنبه بعد از آن. در این روزها صبح بسیار زود به معبد می آمد و مردم را موعظه می کرد و تعلیم می داد و با کاتبان و پیشوایان فری بحث می کرد و به سؤالات ظریف آنها پاسخ می داد و آنها می خواستند او را به دام بیندازند و از صبح تا شب به این ترتیب مشغول بود.

اما از آنجایی که پرداختن به ویژه در مورد همه آنچه در آن زمان بین منجی مبارک ما و یهودیان گذشت بسیار طولانی خواهد بود، با شور و اشتیاق که اکنون باید از آن صحبت کنیم نیز بیگانه است. از این رو، با گذشتن از تمام مثال‌ها و تمثیل‌هایی که او برای سرزنش و متقاعد کردن آنها به کار برد، به‌ویژه بررسی خواهیم کرد که چگونه سران کاهنان و فریسیان، مردم را نسبت به او خوب می‌دانند و می‌ترسند که نقشه‌های مخرب خود را آشکارا و پنهانی و پنهانی علیه او اجرا کنند.

با هم توطئه کردند که چگونه او را در دام سخنانش بیاندازند و او را متهم کنند که چیزی خلاف شریعت آنها گفته یا خراج قیصر را پرداخت کرده و از آنجا او را شایسته مرگ محکوم کنند. اما پروردگار ما که اسرار دلهای همه مردم بر او آشکار است، با علم به خیانت و کینه توزی آنان، آنان را چنان حکیمانه داد که از هدف خود ناامید شدند و چنان سرگشته شدند که دیگر جرأت نکردند از او سؤال کنند. سپس غرور، نفاق، طمع و بسیاری از اعمال شریرانه کاتبان و فریسیان را به شدت سرزنش کرد و به آنها گفت: وای بر شما ای کاتبان و فریسیان که جلال دنیوی را دوست دارید و به دنبال آن هستید. به این ترتیب او ادامه داد و از جهات مختلف زندگی شیطانی و شرارت آنها را سرزنش کرد، اما با این وجود به مردم دستور داد که آموزه آنها را بشنوند و به انجام برسانند، اما از الگوی شریرانه آنها پیروی نکنند. در نهایت ناسپاسی و نامهربانی آنها را نسبت به او تکرار کرد. مخصوصاً شهر اورشلیم، از آنجایی که او اغلب میخواست آنها را زیر بالهای خود جمع کند، حتی مانند مرغی که جوجههایش را انجام میدهد، اما آنها این کار را نکردند، از این رو او قبلاً آنها را از نابودی آنها اعم از موقت و ابدی هشدار داد و بنابراین آنها را ترک کرد، از معبد بیرون رفت، و با یهودیان خود و بسیاری از شاگردانش که به او ایمان آورده بودند، رفتند. به آنها آموخت که چگونه برای پایان آخر خود آماده شوند و از روز قیامت به آنها خبر داد که در آن نیکوکاران باید در سمت راست خدا در زندگی جاودانی قرار گیرند و بدکاران در سمت چپ در بدبختی و عذاب دائمی.

خداوند ما اینگونه به موعظه عمومی خود برای یهودیان در شب سه شنبه قبل از اشتیاق خود آن به شاگردان خود بطور خصوصی پایان داد. پس از گفت: «بدانید که پس از دو روز،

پسر از

انسان به دست گناهکاران تسلیم خواهد شد تا مصلوب شود.» آه، این سخنان چه غم انگیز بود برای همه پیروان وفادارش!

جوداس به خاطر سی پی‌پ.کی.ک سوآکو به او خیانت می کند.

قلب او به تحریک شیطانی که در او وارد شده بود، چگونه یا به چه شکلی با مرگش می توانست طمع خود را ارضا کند. به همین منظور آن شب را نخوابید، بلکه فردای آن روز، یعنی صبح روز چهارشنبه، هنگامی که رؤسای کاهنان و کاتبان در خانه کایفا جمع شده بودند، یهودا نزد آنها رفت و از او خواست تا او را به دستانشان تسلیم کند. از این رو آنها از این پیشنهاد خوشحال شدند و پذیرفتند که سی پنس به او بدهند: و بدین ترتیب مرگ نجات دهنده ما از طمع و خیانت حاصل شد.

اری، و بدخواهی از این رو، آن خیانتکار شریر، بهای مرهمی را که پیش از آن زمزمه کرده بود، از دست داده بود، و از آن زمان به دنبال فرصتی بود که به او خیانت کند.

این اعمال شریرانه یهودای ملعون و یهودیان در چهارشنبه بعد بود. اما، ممکن است تصور کنیم، همراهان مبارکش چه کردند؟ خداوند ما عیسی و او به اورشلیم نرفت و در آن روز در میان یهودیان ظاهر نشد، بلکه تمام وقت خود را به دعا گذراند و خود را برای رستگاری بشر مسلح کرد که برای انجام آن آمد. نه تنها برای دوستانش که در او زندگی می کنند و او را دوست می دارند، بلکه برای دشمنان خود نیز دعا می کند. اکنون کمال مقدس صدقه را که پیش از این به شاگردانش آموخته بود، در خود به انجام رساند و از آنها خواست که برای دشمنان خود و برای کسانی که باید آنها را آزار و اذیت و نفرت کنند، دعا کنند.

خداوند ما عیسی با آگاهی از کینه توزی یهودا، این خائن شریر، و همچنین چگونگی تلاش یهودیان علیه او، به پدر آسمانی خود برای آنها دعا کرد. و چون آخرین روزی بود که قرار بود با مادر مقدسش و رسولانش چنان آشنا شود و با او صحبت کند، همانطور که عادت داشت با کلام مقدس خود آنها را دلداری داد. اما او این کار را به ویژه در حال حاضر انجام داد تا آنها را در برابر غم و اندوه بزرگی که از اشتیاق او متحمل می شدند، تقویت کند. و مادر مبارکش و مریم مجدلیه را که پیوسته تشنه نوشیدن در چشمه فیض مقدس او بودند، دلداری داد، که از فضل و محبت بیکران خود، همه ما را در آن شریک سازد.

عیسی قربانی مقدس THK قانون جدید را نهادینه می کند.

فصل LIX.

عشای پروردگار ما شب قبل از اشتیاق: و بسیاری از اوضاع و احوال مربوط به آن.

"وقتی زمانی فرا رسیده بود که خداوند ما عیسی همه چیز را برای نجات قوم خود اختیار کرده بود، و آنها را نه با طلا یا نقره فاسد، بلکه با گرانبهاترین خون خود قبل از اینکه از دست رسولان خود جدا شود، ابتدا شامی به یاد ماندنی برای آنها درست می کرد، که ممکن است به عنوان نشانه ای در آینده باشد.

ممکن است آن رازهای‌ی را که تا آن زمان برآورده نشده بود، برآورده کند.

این شام واقعاً باشکوه بود و چیزهای بزرگ و شگفت انگیزی که خداوند ما عیسی در آن برای شما انجام داد. در مورد آن، چهار چیز بیشتر رخ می دهد، که شایسته مراقبه عابدانه شماست. اول، خود شام. ثانیاً ، شستن غم شاگردانش. ثالثاً ، نهاد مقدس بدن و خون مبارکش. و چهارم، انشاء یک موعظه عالی توسط خداوند ما عیسی. همه آنها را به ترتیب آنها بررسی خواهیم کرد.

پس ابتدا در نظر بگیرید که چگونه پطرس و یوحنا توسط خداوند ما نزد دوستی خاص در کوه سیون، جایی که اتاق بزرگی وجود داشت، فرستاده شدند تا شام یا عید را صرف کنند. خود پروردگار ما با بقیه شاگردانش روز پنجشنبه که تقریباً روز تمام شده بود وارد شهر شد و در همان مکان تعمیر شد. پس بنگر که او خوانندهٔ وارسته، در میان رسولان ایستاده و در مورد موضوعات آسمانی سخن می گوید، در حالی که در این میان، عید عید توسط برخی از هفتاد و دو شاگرد آماده می شد. هنگامی که همه چیز سرب شد، سنت جان محبوب، که بیشتر با پروردگار ما آشنا بود، و در این که همه چیز باید مرتب باشد، کوشا بود، نزد او آمد و گفت: "خداوندا، هنگامی که تو راضی کردی، همه چیز آماده است." از این رو، منجی مبارک ما، با دوازده رسول خود، بالا رفت. و یحیی نیز در کنار او رفت، زیرا کسی نبود که او را صادقانه‌تر دوست داشته باشد، یا (لینت در مقابل او محبوب‌تر بود، زیرا هنگامی که خداوند ما را گرفتند. یحیی هنگام فرار بقیه شاگردان از او پیروی کرد و در اشتیاق او حاضر شد، و او را نه در مصلوب کردنش، نه در هنگام مرگش، و نه حتی پس از مرگش، تا زمان دفن او ترک کرد. رسولان

همه پس از ورود به اتاق کوچک شام، دست های خود را
می شویند و دور آن می ایستند، میز را با عبادت برکت می
دهند. آنها را در همه این موارد با دقت در نظر بگیرید.
طبق عادت قدیم زمین را دور میز روغن می‌نشستند که
روی آن قرار می‌گرفت. از آنجایی که از تخته های زیادی
تشکیل شده است که به هم متصل شده اند، تصور
می شود شکل آن مربع بوده است. من آن را در رم، در
کلیسای سنت جان لاتران دیدم و آن را اندازه گرفتم.
طول هر طرف تقریباً دو براکیا و سه کف دست است، به
طوری که اگرچه فضای کوچک بود، سه شاگرد در هر طرف
و خداوند ما عیسی با فروتنی در یک گوشه نشسته
بودند. در این شرایط همه می‌توانستند از یک ظرف غذا
بخورند، و به این دلیل بود که شاگردان او را درک نکردند
که او گفت: "کسی که با من دست خود را در ظرف فرو برد،
به من خیانت خواهد کرد." میز به دست خداوند ما برکت
داده شد، همه دور آن نشستند و یوحنا در کنار عیسی
نشست. سپس بره پاسکال را نزد آنها آوردند، و شما
ممکن است تصور کنید که آن را به شکلی که ذکر کردم
نشسته دریافت کرده‌اند، یا از آن در حالت ایستاده، با
چوب‌های خود در دستان خود خورده‌اند، و بدین ترتیب به
معنای واقعی کلمه حکم شریعت را انجام داده‌اند. اما در این
مورد، باید تصور کنید که بعد از مدتی دوباره
نشسته‌اند، که ممکن است مشخص باشد که از
اعصار مختلف در انجیل چنین بوده است، زیرا در هیچ
موقعیت دیگری یحیی نمی‌توانست بر سینه خداوند ما
تکیه بزند. بره عید پس از آن که بر روی یک ظرف آورده
شده بود، توسط بره واقعی و پاک خدا دریافت شد.
خداوند ما عیسی که در میان شاگردان خود مانند
یک خادم یا مباشر بود آن را تکه تکه کرد و با شوق به
آنها تقدیم کرد و با مهربانی فشار آورد و آنها را
ترغیب کرد که در آن شرکت کنند. در حالی که آنها به
این ترتیب مشغول بودند، او اعلام کرد

ذهن خود را به آنها بیشتر

در میان دیگر گفته شد، دروغ مرسوم بود به صراحت از
اشتیاق آرزو کرده ام که این پاسخ را بخورم چیزها: "با میل و
اینکه رنج بکشم ; اما اینک دست با تو قبل از
کسی که به من تسلیم میکند با من روی میز است.»
این جمله مانند شمشیر تیز قلبشان را سوراخ کرد، از
خوردن دست کشیدند و با تعجب و حیرت به یکدیگر
نگاه کردند و،هر یک با نگرانی پرسیدند:
خداوندا، من هستم؟" پس در
این مقطع به آنها فکر کنید و با آنها و خداوند ما
عیسی همدردی کنید، زیرا مصیبت آنها بزرگ است.
خائن اما برای اینکه توجه و سوء ظن را از خود منحرف
کند، از شغل خود دست کشید، بلکه به خوردن ادامه داد.
سپس یوحنا به تحریک پیتر، از نجات دهنده ما که
می خواست به او خیانت کند جویا شد، که خداوند ما او
را مانند یک دوست صمیمی آگاه کرد. یوحنا که از چنین
خیانتی متحیر شده بود و دلش را می سوزاند، به سوی
او برگشت و بر سینه اش تکیه داد. با این حال،
خداوند ما آن را به پیتر ابلاغ نکرد، زیرا، همانطور که
آگوستین قدیس مشاهده می کند، اگر او خائن را می
شناخت، او را با دندان هایش تکه تکه می کرد. توسط
پطرس به معنای فعال بودن، و توسط یوحنا،
مسیحیان متفکر، و از این حقیقت میتوان دریابید
که این دومیها، اگرچه به ظاهر خالی از کار هستند، نه
از اعمال درونی خود دست بر میدارند و نه تلاش میکنند
که مجرمان علیه پروردگارشان را مجازات کنند. اما در
ضمن ناله از جنایت و تقرب بیشتر و نزدیک شدن به
خدا، در محبت او و از مصیبت پناه ببر و همه چیز را در
اختیار مشیت الهی او بگذار.

پس از این، خداوند ما عیسی با همراهی شاگردانش
که نمی دانستند او می خواهد به کجا برود، از میز
برخاست. او به آپارتمان پایینتری در همان خانه
فرود آمد، همانطور که کسانی که آن مکان را دیدهاند
تصور میکنند، و در آنجا باعث شد همه آنها

بنشیند، دستور داد برای او آب بیاورند، جامه‌هایش را کنار بگذارند، حوله‌ای به خود ببندند و پاهایشان را بشویند. پیتر، متحیر، nt

عیسی پاهای شاگردان خود را می‌شوید.

پیشنهاد عملی که برای او بسیار نامناسب به نظر می رسید، به طور مثبت از انجام آن خودداری کرد. شکل گیری بر خودش ; اما با شنیدن تهدید مسیح مبنی بر اینکه اگر به او اجازه ندهد هیچ نقشی در جلال او نخواهد داشت، فروتنانه رضایت داد و تسلیم رضایت الهی خود شد.

در اینجا، ای خواننده ی وارسته، بیایید تواضع خداوندمان عیسی را با عبادت در نظر بگیریم و به تمام آنچه در پی می آید توجه جدی داشته باشیم، که مایه ی شگفتی و تحسین بسیار است: چه منظره ای بود که ببینیم پادشاه آسمان و خداوند تمام عظمت با فروتنی خم شده و به زانو در آمده و ماهیانی که در کنار پاها نشسته اند. به

بنگر که پاهای آنها را می شوید و با حوله پاک می بوسد. و آنچه که کند و با عبادت آنها را می تواضع او را ستوده می‌کند این است که ببینم او این را برای یهودا خائن انجام می‌دهد که باید منصب پست او را بفروشد. ای بدبخت منحرف و به او خیانت کند و از سنگ، و شریر! ای دل سخت و بی رحم سخت تر نفوذ ناپذیرتر از الماس، که نه با این همه فروتنی تکان می خورد، نه ذوب می شود و نه نرم می شود از حرارت این صدقه بزرگ. و کسانی که از حضور عظمت بزرگی لرزند، که در برابر شما زانو زده اند، از ترس نمی شیطانی خود برای بلکه برعکس، همچنان در طرح خیانت و جستجوی ویرانی یا نیت، که خود بی گناهی است، و فضل و خوبی وصف ناپذیرش را حتی تا آخرین لحظه تجربه می کنید، پافشاری می کنید. اما وای بر تو ای بدبخت! کسی که همچنان انعطاف ناپذیر باقی می ماند، آنچه را که شما به شکلی وسوسه انگیز تصور کرده اید، بی خطا به بار خواهد آورد و در نهایت نه او، بلکه شما هلاک خواهید شد. بدون شک این موضوع مایه حیرت بزرگی است که فضل و فروتنی خداوند ما عیسی را در نظر بگیریم و لجاجت و کینه توزی بدنام یهودای خائن شریر را ببینیم.

وقتی این مراسم به پایان رسید، دوباره به همان جایی که شام خورده بود، بازگشت. جایی که همه مثل قبل نشسته بودند، شروع کرد به تشویق همه آنها که از مثالی که او به او داده بود تقلید کنند. از این رو، می‌توانیم در اینجا تأمل کنیم که چگونه خداوند ما عیسی مسیح در این شب شور و اشتیاق خود، نمونه‌ای از پنج فضیلت متعالی را برای ما به یادگار گذاشت. یعنی فروتنی، همانطور که در شستن پای شاگردانش دیدیم. انفاق، در مؤسسه ی راز شایستگی بدن و خون او، و در موعظه ای که پس از آن ایراد کرد، که سرشار از پندهای خیرخواهانه است. بردباری در برابر خائن ستمکارش و تحمل سرزنش های فراوان، او را گرفتند و

به عنوان یک دزد به قضاوت منجر شد. از اطاعت در رفتن به رنج، و ملاقات با مرگ ناپسند، برای تحقق اراده دو پدر. و دعا با سه وقت مختلف در باغ گت حسمانه.

پس بیایید سعی کنیم در این فضائل از او تقلید کنیم. و از این رو به بررسی نکته سوم، یعنی نهاد شایستگی ترین مراسم عشای ربانی بپردازید. و در رابطه با این، ما نمی‌توانیم بدون شگفتی، محبوب‌ترین اغماض و خیرات متعالی را ببینیم که با آن ضمانت کرد که خود را به ما بسپارد: یا ادای آن مراسم را به عنوان وسیله‌ای که به وسیله آن می‌تواند غذای الهی و بهشتی بدن و خون مقدس خود را برای ما بگذارد. از این رو، پس از آنکه دروغ پای شاگردانش را شست تا پایان قربانی های شریعت قدیم و آغاز عهد جدید را به آنها نشان دهد و خود را تنها قربانی واقعی ما کند، نان را در دستان مبارک خود گرفت، و چشمان خود را به سوی پدر آسمانی خود بلند کرد، آن را برکت داد، و بدن خود را تقدیم کرد و تقدیم کرد بخور، زیرا این بدن من است که برای تو تسلیم خواهد شد.» و به همین ترتیب جام را گرفت و گفت: همه از این بنوشید، زیرا این خون من است که برای شما و برای بسیاری در آمرزش گناهان ریخته خواهد شد.

در اینجا خواننده مسیحی با دقت در نظر می گیرد که خداوند تبارک و تعالی ما عیسی چقدر مواد نان را به بدن گرانبهای خود تبدیل کرد و سپس با دستان مبارک خود آن را در میان آن گروه محبوب و مقدس تقسیم کرد و به آنها سفارش کرد که آن را به عنوان یادگاری از محبت خود نگه دارند و گفت: " این را به خاطر من انجام دهید." این همان یادگار شیرین و گرانبهایی است که روح انسان را هر چند بار که شایستگی آن را داشته باشد بسیار سپاسگزار و مورد رضایت خداوند قرار می دهد.

دریافته شده است: و بنابراین توجه به این عالی
ترین هدیه عشق باید روح ما را با عشق شعله ور کند
و ما را کاملاً به بخشنده تبدیل کند. زیرا چه چیزی
می توانست عزیزتر، شیرین تر و گرانبهاتر از خودش
به ما بدهد؟ او که در آیین مذبح می پذیریم،
همان پسر خداست، مسیح عیسی، که گوشت و خون
گرفت و از مریم باکره به دنیا آمد و بر صلیب برای ما
مرگ گرفت، در روز سوم از مرگ به حیات برخاست، به
آسمان بالا رفت، در دست راست پدر نشسته است، و
در روز آخر مرده می نشیند، و هم در روز آخر مرده می شود و
هم زنده می شود و هم در روز آخر زنده می شود. که هم
بهشت و هم جهنم را آفرید، و سرانجام، چه کسی
می‌تواند ما را با شادی‌های یکی پاداش دهد، یا با دردهای
ابدی دیگری ما را مجازات کند: او، همان خدا و انسان، در آن
میزبان کوچک به شکل نانی است که روزانه به خدای
پدر تقدیم می‌شود. او خداوند ما عیسی مسیح، پسر
خدای ابدی و زنده است.

با دست زدن به چهارمین و آخرین نکته قابل
تأمل، اینک بنگریم که چگونه این استاد مقتدر،
پس از این مؤسسه، زیباترین خطبه، سرشار از
شیرینی بهشتی، و از محبت و صدقه الهی، برای
شاگردان خود بیان کرد. زیرا که آن مراسم مقدس را
به آنها و در میان بقیه به یهودای خیانتکار شریر
داد، به او گفت: «آنچه را انجام می دهی، به سرعت
انجام بده.» جان xiii. و بلافاصله آن هیولای ملعون
نزد کاهنان اعظم که او را در روز چهارشنبه قبل به
آنها فروخته بود رفت و از آنها کمک خواست تا او را
دستگیر کرده و بگیرند.

در این میان موعظه مذکور را ایراد کرد و آن را برای
شاگردانش موعظه کرد و به آنها سلام داد و عمدتاً
سه ثواب اصلی را بیش از هر چیز به آنها توصیه
کرد. ثبات است، ایمان، امید، و

خیرخواهانه در مورد صدقه دروغ خود را با این کلمات بیان می کند و می گوید: "من به شما فرمان جدیدی می دهم، و آن این است که یکدیگر را دوست بدارید، زیرا همه از این طریق خواهند دانست که شما شاگردان من هستید، اگر یکدیگر را دوست داشته باشید. و هر که مرا دوست دارد و سخنان مرا نگاه می خواهد داشت و ما نزد او دارد، پس پدرم او را دوست خواهیم آمد و با او ساکن خواهیم شد.» و در بسیاری جاهای دیگر به ویژه این صدقه را به عنوان میراثی شایسته به آنها توصیه کرد، که اکنون در آخرین وصیت و وصیت خود به آنها وصیت می کند.

ثانیاً آنها را در ایمان استوار کرد و آنها را در اعتقاد به الوهیت خود قویتر تأیید کرد و گفت: دلهایتان نترسید همانطور که به خدا ایمان آورده اید مضطرب نشود و پس در من نیز زندگی کنید. علاوه بر این به آنها نشان می دهد که پدر و او یکی هستند. و اینکه چون دروغ انسان کمتر از پدرش بود، با این حال با او برابر بود زیرا خدا بود، و از این رو فیلیپ را سرزنش کرد و از او خواست که پدر را به آنها نشان دهد و گفت: "هر که او را دید، پدر را دید." و در خاتمه این نکته; او گفت: " پدر هستم و پدر در من در اگر ایمان ندارید که من است، لااقل به خاطر اعمالی که من را دیده اید، به من ایمان بیاورید، زیرا هیچ کس نمی تواند کارهایی را که من انجام داده ام انجام دهد."

ثالثاً آنها را به طرق مختلف دلداری داد. و نخست در مورد آثار نماز فرمود: اگر در من بمانید و سخنان من شما در بماند، هر چه بخواهید به شما داده خواهد شد. او دوباره آنها را در برابر هر مصیبت و تحقیر دنیا مسلح کرد و گفت: "اگر دنیا از شما نفرت دارد، بدانید که قبل از شما از من متنفر بوده است." بدین ترتیب امید آنها را با صبر تسکین می دهد

در زمان آزار و اذیت، با مثال خود، که پروردگار و سرور آنها بود.

سرانجام آنها را تقویت کرد تا مبادا به خاطر ترک آنها ناامید شوند و به آنها گفت که به خاطر غیبت او برای مدت کوتاهی، به خاطر مرگی که قرار است متحمل شود، اندوه بزرگی در سر خواهند داشت. اما اینکه بعداً آن اندوه به شادی وصف ناپذیر تبدیل شود، به واسطه رستاخیز باشکوه او از مرگ، و عروج او نزد پدرش، و با آمدن روح القدس، که او را می فرستد تا آنها را در تمام مصیبت هایشان تسلی دهد و تمام حقیقت را به آنها بیاموزد. و او با این سخنان پایان داد و گفت: "همه اینها را به شما گفتم تا در من آرامش داشته باشید. در دنیا غم و اندوه و مصیبت بسیار خواهید دید، اما دل خوب داشته باشید، زیرا من بر جهان غلبه کردم." که همان بود که میگفتیم: «و تو نیز به لطف من».

V^

پس از این، خداوند ما عیسی چشمان خود را به آسمان برد و خود را خطاب به پدرش کرد، snid. پدر، کسانی را که تو به من داده ای حفظ کن. وقتی با آنها بودم آنها را نگه داشتم. اما حالا 1 بیا پیش تو. پدر مقدس؛ برای آنها دعا کنید 1: نه برای دنیا، و نه فقط برای آنها دعا کنید، بلکه برای آنها نیز تا به قول آنها به من ایمان بیاورند. پدری که به من عطا کردی، 1 اراده خواهد کرد تا جایی که من هستم، آنها نیز با من باشند تا جلال مرا ببینند. اینها را با خیلی چیزهای دیگر که بسیار تکان دهنده و نافذ بود، در حضور شاگردانش گفت. و مطمئناً تعجب آور است که تصور کنیم چگونه آنها که او را با مهربانی دوست داشتند، ممکن است تحمل شنیدن آنها را بدون ذوب شدن در غم و اندوه داشته باشند. و بدون شک، هر کس فیض عمیقی دارد که آموزه شیرین خداوند و نجات دهنده ما را مورد بررسی قرار دهد و با تعمق عابدانه در آن ساکن شود، نمی تواند در باطن با محبت الهی او شعله ور شود.

با مشاهده چنین خیرات، خیرخواهی، خیر و چیزهای دیگر، خوشحال شد که این شب شور مقدس خود را نشان دهد. او را در حین صحبت در نظر بگیرید، بنگرید که او با چه روشی مهربان، عابدانه و مؤثر تمام آنچه را که با شاگردانش در ارتباط است، نقش می بندد، و تا حدودی روح آنها را از جنبه خوشایند شخصیت الهی خود تغذیه می کند. به همین ترتیب شاگردان را در نظر بگیرید که چقدر غمگین می‌شوند تا او را بشنوند، سرهای خود را پایین انداخته‌اند، آه‌های عمیقی می‌کشند و به شدت گریه می‌کنند. پر از اندوه و مصیبت شدید، همانطور که خود مسیح شهادت می دهد، می گوید: "چون من این چیزها را گفتم، اندوه قلب شما را فرا گرفته است." و در میان بقیه، سنت جان را در نظر بگیرید، که بیش از همه با خداوند مبارک ما آشنا بود، که چگونه استاد محبوب خود را با دقت می بیند، و با نگرانی بسیار لطیف به هر کلمه ای که می گوید توجه خاصی می کند.

در نهایت، در میان چیزهای دیگری که او صحبت کرد، به آنها گفت: "برخیزید، بگذارید از اینجا برویم." آه، چه ترسی که شاید به خوبی تصور نکنیم، پس قلب آنها را فرا گرفت. هنوز نمی‌دانست به کجا می‌رود یا به کجا می‌رود. با این باور که اکنون زمان آن فرا رسیده است که در آن آنها باید از او جدا شوند. اما آنها برخاستند و دنبال کردند. هر کدام که باید به او نزدیکتر باشد، و همه به دور او جمع می شوند، مانند جوجه هایش در اطراف مرغ. آنها ابتدا یکی و سپس دیگری، به خاطر آرزوی جدی که در نزدیکی او داشتند و آموزه الهی او را می شنیدند، بر او جمع شدند. همه آنچه را که او با صبر و حوصله زیاد به آنها عذاب داد تا انجام دهند. سرانجام پس از پایان سخنانش به آنها، آنها را به باغی در آن سوی نهر سدرون آورد و در آنجا به دعا نشست و منتظر یهودای خیانتکار و بقیه کسانی بود که باید او را دستگیر کنند، همانطور که در آنچه در ذیل اشتیاق او خواهیم دید.

درد و رنج در GA.UDKN.

فصل LX.

اشتیاق خداوند ما عیسی مسیح ; و نماز او در باغ.

IT اکنون زمان آن است که به موضوع مصائب خداوندمان عیسی وارد شویم. اما هر که می‌خواهد در صلیب و مصائب عیسی مسیح تجلیل کند، باید با عبادت خود را به مراقبه پرهیزگارانه و مکرر آن اختصاص دهد. اسرار آن و همچنین هر کار دیگری که در رابطه با آن انجام شده است، اگر واقعاً با تمام توجه مورد توجه قرار می گرفت

ذهن، بدون شک، هر داوطلب را به یک انسان جدید تبدیل می کند. بنابراین، ای خواننده ی وارسته، همه ی دغدغه های بیهوده و دردسرهای این زندگی و انواع افکار سرگردان و منحرف کننده را که ممکن است مانع توجه تو شود و آرامش روحت را بر هم بزنند، از دلت بیرون کن، و تا آنجا که ممکن است، بکوش تا خود را حواسش جمع کنی، گویی در مصیبت غم انگیز و تلخ این غم و اندوه حاضری.

و سپس، بنگرید که چگونه خداوند ما عیسی از نهر سدرون به باغی رفت، جایی که اغلب برای دعا با شاگردانش متوسل می شد. او سه تن از محبوب‌ترین شاگردانش، پطرس، یعقوب و یوحنا را با خود برد و به آنها گفت که قلبش تا حد مرگ سنگین و اندوهناک است، و آنها را به نیایش دعوت کرد. و سپس سنگی را که از آن‌ها پرتاب می‌کردند، رفت و خود را به زانو درآورد، دعای عابدانه و فروتنانه‌اش را نزد پدرش کرد. می خوانیم که او اغلب چنین دعا می کرد: اما او سپس برای ما به عنوان مدافع ما دعا کرد. اما حالا برای خودش دعا کرد. بر او دلسوزی کن و عمیق ترین فروتنی او را تحسین کن. او که خدای ابدی و همتا با پدرش است، گویی چنین بودن خود را فراموش می‌کند و مانند مردم دعا می‌کند و با فروتنی به پدرش دعا می‌کند و بدین ترتیب کامل‌ترین و مطیع‌ترین اطاعت خود را از او ابراز می‌کند. اما برای چه چیزی دعا می کند؟ او به پدر آسمانی‌اش دعا می‌کند تا در صورت امکان، جام تلخ شور نزدیکش را از او بگیرد، و اگر به هر طریقی می‌توانست با اراده الهی او موافق باشد، آن مرگ بی‌رحمانه صلیب را نخواهد مرد. اما دعای او در این امر مستجاب نشد ; زیرا پدرش می‌خواهد که او بمیرد و از او امان نمی‌دهد، هرچند پسر یگانه و حقیقی‌اش، اما به این ترتیب او را برای همه ما تسلیم می‌کند. «زیرا خدا جهان را چنان محبت کرد که پسر یگانه خود را داد.

جان سوم ما ""

بنابراین خداوند عیسی تسلیم این اطاعت شد و اراده الهی پدرش را صادقانه به انجام رساند. به همین ترتیب، صدقه ناگفتنی پدر و پسر نسبت به ما را در نظر بگیرید. برای ما بود که این مرگ بر او تحمیل شد. و او از شدت عشقی که به ما داشت رنج می برد. از این رو، خداوند تبارک و تعالی ما همچنان به پدر آسمانی خود دعا می کند و می گوید: « ای پدر مهربان و بخشنده، سرشار از ترحم و شفقت، از تو می خواهم که دعای مرا بشنوی و دعای مرا تحقیر مکن، به من توجه کن و مرا بشنو. من در مصیبت خود غمگینم، روحم در درونم پریشان و دل من پریشان است. گوش خود را به سوی من متمایل کن و صدای دعای مرا بشنو. ای پدر آسمانی از تو خشنود شد که مرا به این دنیا بفرستی تا به گناه انسان مرتکب شده در حق ما ارضا شوم. و در حال حاضر به فرمان تو آماده بودم و گفتم: اینک من می روم و من کلام و حقیقت تو را دورتر به آنها اعلام کردم و در میان آنها ساکن بودم، در مشکلات بسیار، از دوران جوانی که اراده تو را در تمام آنچه به من دستور داده ای انجام می دادم، و همچنین آماده هستم تا کارهایی را که برای رهایی آنها انجام شود، انجام دهم. با این حال، ای محبوب ترین پدر، می بینی که دشمنان من چه بدخواهانه علیه من توطئه کرده اند. من همیشه به آنها نیکی کرده‌ام و به کسانی که از من متنفر بودند، منفعت بخشیده‌ام. و بار دیگر بدی را در مقابل نیکی به من دادند و کینه به بدی به من برگرداندند. و در این زمان شاگرد من را که مرا به سی پنسی به آنها فروخته و او را وسیله ای برای نابودی من قرار داده، فاسد کرده اند. ای پدر، اگر اراده توست، این جام تلخ شوق من را از من بگیر، اما اگر نه، نعمت شما انجام می شود. اگر مرا به‌عنوان پسر یگانه‌تان نشناسند، همچنان که من تا به حال زندگی عادلانه و بی‌گناهی داشته‌ام و کارهای نیک بسیاری در میان آنها انجام داده‌ام،

آنها نباید اینقدر ظالمانه و بدخواهانه علیه من خم شوند. به یاد داشته باش، ای پدر آسمانی، که من همیشه در برابر تو ایستاده ام تا به نفع آنها سخن بگویم و خشم تو را از آنها دور سازم. و آیا نیکی با بدی جزا داده می شود؟ زیرا برای جان من گودالی حفر کردند و مرگی شرم آور برای من آماده کردند. پس ای خداوند که همه چیز را می بینی، ساکت مکن، مرا رها مکن، بلکه به یاری من برخیز، زیرا مصیبت بزرگ نزدیک است و دیگری نیست که بتواند مرا نجات دهد. دشمنان من همگی در پیش روی شما هستند که جان من را می جویند و قلب من انتظار سرزنش دارد و من سیر هستم.
از سنگینی."

خداوند ما عیسی با انجام این کار، دوباره نزد شاگردان خود آمد و چون آنها را از خواب سنگین دید، آنها را بیدار کرد و به آنها دستور داد که بیدار باشند و دعا کنند. این کار را نیز برای بار دوم و سوم انجام داد. و دوباره به دعا بازگشت، مثل قبل گفت و افزود: " ای پدر عادل، اگر به طور مطلق مقرر کرده ای که رحمانه برای رستگاری انسان باید بر صلیب مرگ بی ای متحمل شوم، مقدس ترین تو انجام می شود. اما من اول توصیه می کنم به تو ای مادر عزیزم و شاگردانم که همیشه از آنها مراقبت کرده ام." و در حالی که او به این ترتیب در دعای مقدس خود مشتاق بود، گرانبهاترین خون او مانند عرق از تمام اعضای بدن مقدسش فوران کرد و با خشونت شدید عذاب تلخش بر زمین جاری شد. در اینجا یک موضوع غم و اندوه وجود دارد که باید برای برانگیختن سخت ترین قلب ها در برابر اندوه و دردی که خداوند مبارک ما عیسی در آن زمان به خاطر ما متحمل شد، کافی باشد. زیرا او به موجب الوهیت خود، تمام دردها و عذاب هایی را که قرار بود بر او وارد شود، پیش بینی می کرد، و از این رو، بر حسب فروتنی، بدن لطیفش از ترس می لرزید و

در خشن ترین و خونین ترین عرق افتاد. از این رو
بیاموزیم که بیاشکیبایی مکرر خود را با یادآوری این
نکته بررسی کنیم که خداوند ما قبل از دریافت پاسخ،
سه بار با پدرش دعا کرد.

اکنون در بار سوم، هنگامی که او در شدیدترین اندوه
روحی بود، ببینید فرشته ای از جانب خدا، شاهزاده
سلسله ملکوتی، قدیس میکائیل، فرود آمد و در برابر
او ایستاد، او را دلداری داد و گفت: «سلام، ای خداوند
عیسی متبارک! در برابر او سجده کن، از او خواهش کن
تا آن شهوت تلخ را از تو بگیرد، اما پدر آسمانی تو در
پاسخ به ما گفت: «پسر مبارک من به خوبی میداند
که رستگاری نوع بشر، که ما به دلیل محبت بیانظیر
ما نسبت به او بسیار آرزومندیم، بدون ریختن خون او
به راحتی انجام نمیاشود.» برای آنها بمیر. خداوند ما
دوباره
به او پاسخ داد: "من بیش از هر چیز عیسی
آرزوی نجات روح انسان را دارم، و از این رو، با شادمانی مرگ
را برمی گزینم تا ارواحی را که پدر آسمانی من به صورت
و شباهت خود ساخته است، نجات یابند، و نخواهند مرد،
و آن ارواح نبایستی رستگار شوند، پس چنین خواهد
داد
و گفت: «ای پروردگار شد." فرشته دوباره پاسخ
دل
باش و شجاعانه عمل کن، زیرا الهی من، اکنون خوش
این سُم هاست که کارهای بزرگ انجام دهند و سخت ترین
متحمل شوند. و سخت ترین آزمایش ها را با شجاعت
شادی
دردها و مشکلات شما به زودی از بین خواهد رفت و
پدر آسمانی شما و شکوه همیشه موفق خواهد بود. و
همیشه با شما خواهد بود و خواهد بود. و مادر مبارکت و
شاگردانت را مطابق میل تو حفظ خواهد کرد و از آسیب
حفظ خواهد کرد.»

سحرآمیزترین خداوند ما عیسی قیام کرد و با فروتنی این آرامش کوچک را از فرشته و خالق از مخلوق پذیرفت و خود را در آن زمان حتی پستتر از آنها دانست. از این رو، او مانند انسان غمگین بود، به عنوان انسان توسط فرشته تسلی میگرفت و انسان از او میخواست که او را به پدرش و به کل دربار ارواح آسمانی توصیه کند. و به این ترتیب بار سوم از نماز برمی خیزد، در حالی که بدنش پر از خون است. او را می بینید که با شفقت درونی خود را پاک می کند یا در رودخانه غسل می کند. همه چیزهایی که باید عابدانه با اندوه و شفقت مورد توجه قرار گیرند، زیرا بدون تلخی و درد نمی توان تحمل کرد.

در اینجا باید مشاهده کنیم که بسیاری از کفارها و پزشکان دانشمند می گویند که خداوند ما عیسی این گونه رفتار کرد، نه فقط از ترس شور و شوق تلخ خود، بلکه عمدتاً از طریق ترحم و رحمتی که نسبت به قوم برگزیده خود، یهودیان داشت، و با تأسف از این که با ایمان نداشتن به او و به قتل رساندن او گم خواهند شد. زیرا مسلماً در میان آنها ناسپاسی بود که او را مصلوب کنند، زیرا او از نژاد آنها بود. و همچنین در شریعت آنها نبوت شده بود که مسیح عیسی مسیح واقعی است، که قرار بود بیاید، و از دورتر نشانه های زیادی را به آنها نشان داده بود، و دلایل زیادی برای عشق منحصر به فرد خود به آنها داده بود. از این رو، همانطور که برخی از پدران مقدس می گویند، او به این ترتیب دعا کرد و گفت: "ای پدر آسمانی، اگر می توانست با نجات برادرانم یهودیان پایداری کند و غیریهودیان به وسیله دیگری به تو روی آورند، خوشحال می شوم که از این شور تلخ امتناع کنم، اما اگر در غیر این صورت مصلحت است که یهودیان آنها را کامل تر کنند. به ایمان و ایمان واقعی تو بینم، نه اراده من، بلکه اراده تو برآورده شود».

در مسیح در این زمان چهار نوع اراده وجود داشت، یعنی: اراده جسم، که به هیچ وجه موافق رنج نبود. نفسانی ; و این زمزمه کرد و ترسید. اراده   اراده عقل ؛ و این رضایت داد و مطیع بود. و سرانجام، اراده الهی او در او بود. که دستور داد و حکم صادر کرد. و از آنجایی که او یک انسان واقعی بود، به همین دلیل رنج روحی زیادی را متحمل شد و رنج بسیار تلخی را متحمل شد. بنابراین نسبت به او دلسوزی درونی و صمیمانه داشته باشید و همه اعمال یهوه خدای خود را با دقت در نظر بگیرید.

پس از آن نزد شاگردان خود آمد و به آنها گفت: «حالا بخوابید و استراحت کنید.» زیرا چشمانشان بسیار سنگین بود.

بنابراین، شبان خوب به دقت مراقب گله کوچک خود، شاگردان محبوب خود بود. آه چقدر محبت پروردگار نازنین ما نسبت به آنها زیاد بود! کسانی را که دوست می داشت، تا آخر دوست می داشت، به طوری که حتی در اندوه و اندوه شدید خود، در تأمین استراحت و آرامش آنها دقت می کرد.

یهودا با بوسه به ارباب خود خیانت می کند.

فصل LXI.

خداوند ما عیسی مسیح توسط یهودا گرفته و خیانت شده است.

بلافاصله پس از آن، خداوند تبارک و تعالی ما دشمنانش را دید که با مشعل‌ها و فانوس‌های روشن و سلاح‌ها برای دستگیری او می‌آمدند. و با این حال شاگردان خود را بیدار نکرد تا اینکه دشمنانش به او نزدیک شدند، سپس سخن گفت: " برخیز، بگذار برویم، اینک او نزدیک می شود که به من تسلیم خواهد کرد." مت. xxvi. و در حالی که او صحبت می کرد، آن یهودای شریر خائن آمد و نزدیک شد

او را بوسید. زیرا مکتوب است که رسم و رسم خداوند ما عیسی نسبت به شاگردانش این بود که هر وقت ایشان را بیرون می فرستاد، در بازگشت، آنها را با بوسه ای محبت آمیز پذیرایی می کرد. از این رو خیانتکار پیش گروه ستمکاران رفت و او را بوسید و گفت: سلام ای استاد.

و در اینجا به خداوند ما عیسی بنگریم که او با چه شکیبایی و فروتنی آن بوسه سخت و دروغین و خیانت آمیز را از آن شاگرد بی وفا دریافت می کند که پاهایش را با دستان اخیراً ضمانت کرده بود که خود بشوید، و به خاطر صدقه وصف ناپذیرش از خوردن غذای بی ارزش خود امتناع کرد. به همین ترتیب، در نظر بگیرید که او چقدر متواضعانه رنج می‌برد که او را می‌گیرند، می‌بندند، می‌زنند و با خشم او را می‌کشانند، گویی که او یک دزد یا شرورترین فرد جهان بوده است، و قدرتی برای کمک به خود ندارد. همچنین در غم و اندوه بزرگ و مصیبت درونی او به خاطر شاگردانش فکر کنید که فرار کردند و او را در دستان آن گرگ های درنده رها کردند. و از سوی دیگر غم و اندوه دلهایشان را در نظر بگیرید، زیرا که ترک او، انحراف اراده آنها نبود، بلکه سستی فطرت ضعیف آنها بود. برای آن از صمیم قلب ماتم می‌گیرند و آه می‌کشند، مانند یتیمان فقیری که نمی‌دانند چه می‌کنند یا به کجا بروند. و اندوه آنها بسیار بیشتر بود، زیرا می دانستند که با پروردگار و اربابشان چه رفتار وحشیانه ای می شود و مورد آزار قرار می گیرد.

آن قصابان ظالم او را می‌رانند و مانند جانوری به سلاخی می‌کشند و او مانند بره‌ای حلیم که دهانش را باز نمی‌کند، صبورانه بدون مقاومت به دنبال آنها می‌رود. نخست، آن بدبختان پست او را از نهر سدرون، که در نزدیکی آن محل دستگیر شده بود، به سمت شهر اورشلیم بردند، و با عجله، درد و خشونت فراوان، یونجه کشی کردند.

دست‌های مبارک‌ش را پشت سرش بسته بود، انگار که او یک بدجنس بزرگ است. از شدت عجله و درد شدید، جامه های‌ش پاره شد، سر برهنه رفت و خم شد، او را مجبور کردند،

اناس در حال شنیدن گزارش از IJEE.N TAJLKi^CCMFB برای دیدن او.

هنگامی که او را نزد رؤسای کاهنان و کاتبان آوردند، که در آن زمان دور هم جمع شده بودند و منتظر آمدن او بودند، از این‌که او را دستگیر کرده بودند، خوشحال و خوشحال شدند. بر علیه او شاهدان دروغین تهیه کردند، تف به صورت مقدسش انداختند، چشمانش را کور کردند، کتک زدند و او را مسخره کردند و گفتند: «به ما بگو چه کسی تو را زد. بنابراین بسیار زیاد و متفاوت

او را آزار می‌دادند و عذاب می‌دادند، و در مجموع نمونه‌های منحصربه‌فرد صبر را برای ما به ارمغان آورد.

در نهایت، قاضی‌های اعظم برخاستند و رفتند و دستور دادند که او را در زیر انباری، در طبیعت زندان، در آنجا به ستونی از سنگ بستند، همانطور که کسانی می‌گویند که آن را دیده‌اند، و نگهبانی از مردان مسلح را برای امنیت بیشتر نزد او گذاشتند. که در تمام شب با سخنان بسیار ناپسند و سرزنش آمیز او را مورد آزار و تمسخر قرار می داد و می گفت: "آیا خودت را بهتر یا داناتر از قضات دانشمند ما می دانی؟ یا می توانی تصور کنی که آنها قانون و دین را خیلی بهتر از تو نمی فهمند؟ چقدر احمق به نظر می آیی که آنها را سرزنش می کنی و به آنها می آموزی که دروغ خود را در مقابل آنها آشکار نکنی. از این رو که مجبورید رنجی را تحمل کنید که واقعاً سزاوار آن هستید و واقعاً حیف است که از آن فرار کنید. پس تمام شب، گاه یکی، و گاه دیگری، هر دو با زبان های سخیف و کارهای ناپسند، پیوسته او را دشنام می دادند. و خداوند تبارک و تعالی ما با چهره‌ای شرم‌آور و متواضع همه را تحمل کرد و در برابر هر سخن اهانت آمیزی که علیه او می‌گفتند سکوت کرد. اما با چشمانی متمایل به زمین، جوابی نداد، گویی گناهکار بوده و شایسته سرزنش بوده است. ای مهربان ترین پروردگار، به دست چه کسی در آمده ای؟ این به راستی ساعت و قدرت تاریکی است و با چه صبری آن را تحمل می کنید!

به این ترتیب منجی مبارک ما، بسته به آن ستون، تا صبح روز بعد ایستاد. در این میان، یحیی که به دنبال او به خانه کاهن اعظم رفته بود، نزد مریم مجدلیه و سایر عابدانی که در آن زمان در آنجا جمع شده بودند، رفت.

خانه مریم مجدلیه، جای که om.kjord آن شام به
یاد ماندنی را شب قبل درست کرد و همه آنچه را که
برای خداوند ما و شاگردانش اتفاق افتاده بود به
اندوهی
آنها بازگو کرد. که چون شنیدند غم و
به شدت
وصف ناپذیر گرفتار شدند و
گریستند. به آنها توجه کن و به آنها رحم کن، زیرا
هستند که
آنها اکنون در بزرگترین غم و اندوهی
آنها اکنون
برای پروردگارشان داشته اند، زیرا
خوبی می دانند که او از
آشکارا می بینند و به
آنها گرفته خواهد شد و به مرگ ظالمانه ای محکوم
به
خواهد شد. بانوی سعادتمند ما به تنهای
نماز بازنشسته شد و گفت: "ای حاکم ترین،
والاترین و مهربان ترین پدر، من خود را در برابر
عظمت تو حاضر می کنم تا پسر عزیزم را به حمایت
تو توصیه کنم. ای پدر بخشنده، به من آشکار کن
که آیا پسرم عیسی کشته خواهد شد یا نه. ای پدر
مهربان و نیکوکار، با او سخت مکن، ای کسی که با
همه هنرهای نیکوکار و نیکوکار است. ای عادل ترین
پدر، اگر مرگ او را برای رستگاری می طلبی، از تو
خواهش می کنم، در صورت امکان، راه دیگری را بیابی
تا بتوانی طرح خود را به انجام برسانی، و اگر این
اراده مقدس تو باشد و او به دلیل اطاعت از اراده خود،
از دستان تو خلاص شود. از این رو، ای پدر آسمانی، از
تو می خواهم که او را یاری کنی و او را دوباره از دست
بدشان به من برسانی.» از این رو، یا به عبارتی در
همین راستا، بانوی سعادتمند ما در غم و اندوه
عمیق فرزندش برای فرزندش دعا کرد، از این رو ما
باید او را در اندوه او همراهی کنیم و با دلسوزی به
او در مصیبت بزرگش نگاه کنیم.

فصل LXIL

خداوند تبارک و تعالی پیش از پیلاطس حمل می شود.
بر ستون تازیانه زدند و با خار تاجگذاری کردند.

صبح روز بعد، بزرگان و رؤسای قوم ARLY بازگشتند و عیسی را بستند و با دستان بسته به پشت سر او بردند. و به این ترتیب او را با دستبند نزد پیلاطس آوردند و در حالی که در راه پیش می رفت او را با فحاشی آمیزترین طعنه ها مورد تمسخر، دشنام و دشنام قرار دادند. به این ترتیب این بره بی گناه، در کسوت یک بدجنس، با عجله قصابان بی رحم به قتل عام ناروا رفت. در حالی که او به راه خود می رفت، مادر مبارکش، سنت جان، و زنان مقدسی که با باکره را همراهی می کردند، که خیلی زود دوران بازنشستگی خود را ترک کرده بودند تا به کمک و آسایش او بیایند، در پیچ یک خیابان با او ملاقات کردند: و چه زبانی می تواند غم و اندوه روح آنها را از منظره غم انگیز پروردگارشان که با اتوبوسی عجول و کت و شلوار در امتداد آن می بیند بیان کند؟ یا چه درجه ای از غم و اندوه همزاد می تواند غم و اندوه متقابل را که در مصاحبه از هر دو طرف به وجود آمده است، رقم بزند؟ پروردگار ما نمی‌توانست از دلسوزی که نسبت به پیروان عزیزش و عمدتاً برای مادرش احساس می‌کرد، بسیار رنج بکشد. زیرا او به خوبی می‌دانست غم تلخی که برای او احساس می‌کردند، برای پاره کردن روح‌های خون‌آلودشان از بدن‌های متشنجشان کافی بود.

سپس او را نزد پیلاطس آوردند، و زنان مقدس از دور به دنبالشان رفتند، در حالی که هیاهوی پر ازدحام اجازه ندادند که نزدیکتر شوند. اتهامات زیادی به پیلاطس علیه او وارد شد، اما او همه چیز را بی‌اساس می‌دانست و می‌خواست از فروشش خلاص شود.

با تعقیب بسیار نفرت انگیز، او را نزد هیرودیس فرستاد.
هیرودیس از این امر بسیار خرسند بود و امیدوار بود که به این وسیله معجزه ای را ببیند که مسیح انجام داده است. اما او نتوانست کمترین رضایتی از این نوع را از مسیح که او را حتی برای شنیدن کلمه ای از دهان مقدسش بی ارزش می دانست، کسب کند. از این رو، هیرودیس، نگاه کن-

BBBOD با مردان جنگ او عیسی را مسخره می کند.

به عنوان یک احمق، او را به جامه سفید پوشاند، که عادت معمول احمقان در آن روزگار بود، و بدین ترتیب، او را به تمسخر نزد پیلاطس بازگرداند. به طوری که مسیح با صبر و حوصله متحمل شد که همه او را هم احمق و هم بدکار بدانند، بدون اینکه لقب هیچ یک از آنها را داشته باشد. پس در حالی که او را به عقب و جلو می برند، با چشمانش افسرده، با شنیدن فریادها و طعنه ها، دریافت بوفه ها، تف و شاید کثیفی به او فکر کنید.

توسط مردم بی ادب، بدون زمزمه یا شکایت به سوی او
پرتاب می شود. در این مصیبت غم انگیز به او نگاهی
ترحم آمیز بیندازید و با او دلسوز مادر مصیبت زده و
شاگردان محبوبش باشید که تا جایی که اوباش اجازه
می دهند او را دنبال می کنند تا به کاخ پیلاطس برسند.
در اینجا بار دیگر توسط وحشی های وحشی اتهامات واهی
که آنها با نهایت گستاخی و بی تدبیری بیان می کنند،
بار می کنند. با این حال، پیلاطس، چون چیزی در او پیدا
نکرد که ظاهر گناه را داشته باشد، به دنبال راهی
برای رهایی او از دست آنها بود. از این رو می‌گوید: «عذاب
می‌کنم، سپس او را برکنار می‌کنم». ای پیلاطس! آیا شما
فرض می کنید

-توسط فرمان پیلاطس، در ستون شلاق زده می شود JB8U8

خود را عذاب کنی؟ بدبختانه
جرأت می کنی به کسی که
از مرگ اوه،

تا پروردگار و فرمانروای
تو در کنار خودت هستی و
بی گناه است ضربه بزنی

چه عاقلانه تر عمل کردی که با اندرز او خود را تنبیه کنی! با این حال، پی‌لاطس به قدری غرق شد که دستور داد تازیانه‌ترین ضربات غیرانسانی او را بزنند.

بنابراین، به دستور او، بی گناه ترین پروردگار ما برهنه شد، به ستونی بسته شد و به طرز غیرانسانی تازیانه خورد. این بره بی گناه و آن زیباترین در میان فرزندان انسان شرم در برابر همه مردم کاملاً آشکار، برهنه و شرمسار بود. و با صبر و شکیبایی شکست ناپذیری، رگه‌های کروی جلادان وحشی خود را پذیرفت. به طوری که زیباترین گل طبیعت انسان و زیباترین و لطیف ترین از همه گوشت ها با نوارها و زخم ها و کبودی ها پوشانده شد، به گونه ای که از تاج سر تا کف پاهایش گرانبهاترین خون او جاری بود که از تمام اجزای بدن مقدسش به وفور بر زمین جاری شد و زخمی بر زمین آنچنان دراز شد. کبودی و خط به خط - تا اینکه در نهایت، تماشاگران غیرانسانی خسته از دیدن چیزی که خود قصابان بی‌رحم کاملاً از آن خسته شده‌اند، به او دستور داده شد که از بند باز شود. پس از آن او را از ستونی که لکه های خون گرانبهایش بر روی آن دیده می هم هنوز شود، رها کردند، همانطور که بسیاری از مورخان معتبر تأیید می کنند.

در اینجا ای خواننده ی وارسته، از شما خواهش می کنم که مدتی در این موضوع تأمل کنید و با دلی آکنده از اندوه و شفقت، به اوج دردهای تلخ او توجه کنید. و اگر ندیدی که دلت تکان نخورده یا حتی از غم و اندوه در مصیبت های پروردگارت ذوب نشده است، ممکن است نتیجه بگیری که از سنگ سخت تر و نفوذ ناپذیرتر است. آنگاه آنچه که اشعیا نبی مدتها پیش از آن نبوت کرده بود، در مورد او تحقق یافت و گفت: «او را دیدیم و هیچ شکلی وجود نداشت.

نازنین عیسی و زیبایی باقی نگذاشت و ما او را جذامی و کتک خورده از سوی خدا و متواضع دانستیم. «ای چه کسی جرأت کرد آنقدر جسور باشد که بخواهد لباس تو را از تن کند؟ چه کسی بود که جرأت کرد با اطمینان بیشتری تو را به ستون I ببندد و چه کسی از همه جسارت تر، می توانست تو را به این شیوه بی رحمانه بزند و تازیانه بزند؟ اما تو ای درخشان ترین خورشید عدالت! می گویم تو که پرتوهای درخشان شکوهت را کنار زدی و

سربازان تاج 8 را با خار بر سر می گذارند و به عنوان پادشاه در برابر او زانو می زنند.

که ضمانت کرد که قدرت و اقتدار تو را پنهان کند تا تاریکی و قدرت تاریکی مدتی حاکم شود و دشمنانت به اذن الهی قدرتمندتر از خودت ظاهر شوند. آن را

فزونی عشق تو و عظمت گناه ما بود که تو را از قدرتت
در این درگیری خلع سلاح کرد. اما لعنت باد آن کینه
توزی که تو را به این گونه ظالمانه عذاب داد.

پس از این، او را به دور آن محل بردند تا لباس‌هایش را
بجویند، لباس‌هایی که در قسمت‌های مختلف پراکنده
شده بود، برخی در یک مکان، و برخی در جای دیگر، توسط
آن جلادان وحشی که او را درآورده بودند. در
اینجا باید
مهربانی ما را به سوی شفقت نسبت به او سوق دهد
که از سرما گرفتار شده و می لرزد. زیرا همانطور که
انجیل به ما می گوید، هوا تند و نافذ بود. هنگامی که
دوباره خود را پوشانده بود، عده ای از مردم شریر نزد
پیلاطس رفتند و گفتند: «این مرد گفت که او
پادشاه
است، پس بیاید او را مطابق رسم خود بپوشانیم و
تاج گذاری کنیم.» سپس او را به کناری بردند و جامه
ارغوانی به او پوشاندند و تاجی از خار بر سر او نهادند و
مقدسش فشار دادند. با خشونت به شقیقه‌های
دادند، زانو زدند و به او سلام به جای عصا نی به او
به
کردند و گفتند: «سلام ای پادشاه یهود». عیسی
پاسخی نداد و مانند بره حلیم و صبور، همه آنها
اینجا بنگر که با دلی که
دهان خود را باز نکرد. در
در حال ذوب شدن است، چقدر او را می زنند

سر تا
به شقیقه‌های مقدسش بریزد، خارهای نافذ را عمیق‌تر
هر قسمت بیرون می‌آمد. به‌طوری که خون از
به وفور صورت
در هر
مبارکش را پوشاند. در نظر بگیرید که او چگونه است
اهانتی را که به
و با صبر و حوصله هر کاری رفتار می کند
مسخره می کنند
او می کنند تحمل می کند. مسخره می کنند و
کند،
او را به عنوان کسی که می خواهد خود را پادشاه
حمل می کند
آن را تحت تأثیر قرار دهد. او لباس ارغوانی پوشیده است،
بدون
نی در او
تاجی از خار بر سر او، نگه می دارد
تمسخر
زانوهای خود، به او سلام می کنند "دست، و آنها بر
است، و زمزمه پادشاه، و او ساکت به عنوان
نمی کند. اما ای بدبختان و بدبختان! چقدر وحشتناک

سر مبارک تلیات در آخرین روز ظهور می کند که اکنون بسیار
غیرانسانی مورد ضرب و شتم و سوء استفاده قرار گرفته است!
همچنین تمام کارهایی که تاکنون انجام داده بودند برای تضعیف
کافی نبود. اما برای اینکه بیشتر بر بدخواهی خود علیه او
سرزنش او بیفزایند، بسیاری از جمعیت را به خانه آوردند تا نگاه کنند

مردم فریاد می زنند، "نه این مرد، بلکه باراباß."

پس از آن او را نزد پیلاطس بیرون آوردند و ; 01 1ii;n
به همه مردم نشان دادند. جامه ارغوانی بر تن داشت و
تاجی از خار و عصای نی در دست داشت. به همین
ترتیب، آن بره بی گناه، با چشمانی فروتن در برابر
آن جماعت عظیم، که او را مسخره و مسخره می کردند،
ایستاده بود و با بلندترین فریادها علیه او فریاد
می زدند و به پیلاطس فریاد می زدند: «مصلوبش کن،
مصلوبش کن».

L'FK OF OUR

خداوند JJBTSUS مسیح.

پیلاتس در برابر CRY FGH در مصلوب شدن تسلیم می شود.

فصل LXIII.

خداوند مبارک ما عیسی محکوم است که بر روی صلیب یک مرگ بی رحمانه متحمل شود، و مجبور است همان را تا کوه کالواری حمل کند.

ما خداوند عیسی متبارک از آنجا که به طرق مختلف مورد توهین شرم آور، تمسخر و آزار قرار گرفته و در میان آنها عذابهای ظالمانه زیادی متحمل شده بود، سران یهودیان پیوسته در پی مرگ او بودند و تمام جمعیت را برانگیختند تا به آنها بپیوندند.

پیلاطس را وادار کنند که او را مصلوب کند. در نهایت، آن قاضی شریر، بیش از آنکه بی‌گناه را محکوم کند، ناراحتی آنها را متحمل شود، می از این که ترسید، او را محکوم به مرگ کرد. سپس کاتبان و فریسیان از این که نقشه های خود را به انجام رسانده بودند و به اهداف شریرانه خود در برابر او رسیده بودند، از شادی سرشار شدند. آنها مزایایی را که از او دریافت کرده بودند و معجزاتی را که او در میان آنها انجام داده بود، به خاطر نمی آوردند. نه به خاطر بی گناهی اش ترحم کردند و نه از ظلم و پستی عملی که قرار بود مرتکب شوند متاثر شدند. و به جای دست کشیدن از هدف پلید خود، با توجه به مصیبت ها، رنج ها، و توهین های بزرگی که قبلاً بر او وارد کرده بودند، خوشحال شدند و خوشحال شدند که نقشه های آنها اکنون نزدیک به اجرای آنها است. از این رو او را که خدای حقیقی و ازلی است دشنام می دهند، مسخره می کنند و دشنام می دهند و تا آنجا که ممکن است در مرگ او تعجیل می کنند. او دوباره به خانه بازگردانده می شود، لباس ارغوانی ساختگی خود را از تنش در می آورند و در برابر آنها برهنه رها می کنند. در اینجا لحظه ای مکث کنید و با دقت به شکل و شمایل بدن مقدس او توجه کنید: و ممکن است به شفقت باطنی نسبت به او متقاعد شوید. و روحت را با تفکر عابدانه سیر کن و چشمانت را برای مدتی بر و او را انسان محض بدان، و دوست الوهیت او ببند زیباترین، بی گناه ترین و داشتنی ترین، وضعیت رقت زیباترین پسران انسان را در آن بار، پر از زخم و کبودی، پوشیده از خون، برهنه و شرمنده، در جست و جوی و گردآوری لباس های متلاشی وحشی‌اهای انسان خواهی دید. و شده در میان پسران می‌اپوشاند، در حالی که بی‌ارحم، و خود را در برابر آنها به او توهین می‌اکنند و به او دشنام می‌ادهند، چنان که و بی گوویی حقیرترین مخلوق، رها شده از سوی خدا، نیاز از هرگونه کمک و آسایش است.

سپس عمیق را در نظر بگیرید

و فروتنی شگفت او به عنوان خدا و انسان ; بنگر که چگونه آن عظمت عظیم، ابدی و غیرقابل درک بر زمین خم می شود، جامه های پاره خود را جمع می کند، و با شرمندگی خود را برای دشمنانش می پوشاند، چنان که گویی او بدترین مردم، برده خریداری شده آنها، تحت سلطه آنهاست، و به وسیله آنها به عنوان یک جنایتکار پست و نابخشودنی مجازات می شود. پس از این، او را همراهی کنید، و ببینید چگونه پس از پوشیدن لباس، او را با عجله می برند و هیزم های سنگین صلیب را بر او بار می کنند، که

عیسی صلیب را بر شانه هایش گذاشت.

همانطور که مورخان می گویند، پانزده فوت طول داشت. این حلیم ترین و بی گناه ترین بره را گرفت و بر دوش مبارک خود حمل کرد. و بنابراین IIP با عجله توسط یک گروه خشمگین همراه با او همراه شد

شب دوم که محکوم به مرگ شدند. اینها همراهان او در رنج بودند.

ای عیسی نازنین و عزیز، این دشمنانت چقدر تو را تحقیر می کنند و تو را با دزدان همنشین می کنند! و بدتر از آن، آنها شما را مجبور می کنند که صلیب خود را حمل کنید، که این باری است که بر آنها تحمیل نمی کنند. از این رو، همانطور که اشعیا نبی می گوید، " شما نه تنها در شمار بدکاران قرار گرفته اید، بلکه بدتر از آنها نیز مورد استفاده قرار می گیرید. ای خداوند، صبر تو غیر قابل بیان است."

و اکنون، مسیحیان مؤمن، با تمام توجه و فداکاری ممکن، خداوند ما عیسی را مشاهده کنید که چگونه زیر بار صلیب خم می شود، شدیداً آه می کشد و خسته است. در این مصیبت غم انگیز از مصیبت ها و بدبختی های دوباره بر او رحم کنید.

مادر مبارک و مصیبت دیده اش که دید به خاطر تجاوزات شدید مردمی که بر او فشار می آوردند نمی تواند به او نزدیک شود، با سنت جان و بقیه همراهانش راهی نزدیکتر رفت تا در پیچ خیابان با او ملاقات کند. و چون او آمدن او را دید، با بار سنگین صلیب که قبلاً آن را ندیده بود، سجده کرد، او مانند یکی در کنار خود بود و از اندوه نیمه مرده بود.

عیسی با مبارک ترین مادرش ملاقات می کند.

که او نه می‌توانست با او صحبت کند و نه او با او، به دلیل جمعیت خشمگینی که او را همراه با خشونت و اجبار زیاد به عجله می‌کشیدند. اما پس از آنکه کمی راه را طی کرد، در حالی که گریه می کرد رو به زنانی که دنبال می کردند، گفت: «ای دختران اورشلیم، برای من گریه نکنید، بلکه گریه کنید.

و در این دو مکان به یاد این چیزها دو کلیسا برپا
کردند، همانطور که گزارش می دهند که آنجا بوده اند و
آنها را دیده اند. و چون کوه کالواری از شهر دور بود،
چنان خسته و بیهوش بود که قادر نبود صلیب خود
را تمام راه حمل کند، اما با اراده از پا در نیامد. مرگ او را
به تعویق بیندازید، مبادا پیلاطس حکم خود را لغو
کند، همانطور که قبلاً نشان داده بود که برخی
تمایل به آزاد کردن او داشتند، یکی از شمعون غریبه
کند، و عیسی را را مجبور کردند که آن را برای او حمل
بدون هیچ باری بقیه راه را هدایت کردند، اما مانند
یک دزد به محل اعدام بسته شدند.

otf CUiKMi 18 JbUKUO) برای کمک به عیسی برای تحمل CB.

O88. حال، اگر با دقت تمام آنچه بوده است در نظر بگیریم

خداوند عیسی مسیح.

به خداوند ما عیسی انجام دادیم، و بسیاری از چیزهایی را که او از زمانی که برای اولین بار دستگیر شد تا کنون متحمل شده است، ما بدون شک در آن غم و اندوه و عذاب زیادی خواهیم یافت. زیرا ممکن است به راستی باور داشته باشیم که از اولین ساعتی که او را در شب گرفتند تا زمانی که به صلیب کشیده شد، در یک نبرد مداوم بود و کمتر سرزنش و جراحت و غم و اندوه و آزار بی‌شماری را متحمل شد و در میان آنها ظالمانه ترین عذاب ها را متحمل شد.

زیرا به او هیچ آرامشی داده نشد مگر دردسر و ناراحتی مداوم. و ای خواننده ی مؤمن، در اینجا می توانی به بررسی کوتاهی درباره ی آنچه تاکنون علیه او عمل شده است بپردازی: اول اینکه چگونه یکی دست های خشونت آمیز بر او می گذارد و دستگیرش می کند، دیگری او را محکم با طناب می بندد، دیگری به او توهین می کند، دیگری به صورت مقدسش تف می اندازد، دیگری به او پیشنهاد می کند که از دیگری او را زیر سوال ببرد تا قضاوت کند. کور دیگری چشمانش را می بندد، دیگری او را بوفه می زند، دیگری لباسش را از تنش در می آورد، دیگری او را به ستونی می بندد، دیگری با ظالمانه تازیانه می زند، دیگری او را باز می کند و جامه ارغوانی به او می پوشاند، دیگری تاجی از خار می پوشاند که بر سرش می فشارد، دیگری نی را در دستش می گذارد و سرش را با او می زند به معابد مقدس او، دیگری در برابر او زانو می زند و او را مسخره می کند، و بقیه، گاهی یکی و گاهی دیگری. اکنون او را به حنا، اکنون نزد قایفا، سپس به پیلاطس و از آنجا نزد هیرودیس می برند. حالا اینجا، و سپس آن طرف، حالا بیرون، و دوباره داخل. و سرانجام او را با خشونت زیاد کشانده و عجله کردند و بدون استراحت به کوه کالواری رسید که محل تعیین شده برای دوره این نبرد کسالت بار بود.

ST. VEKONICA صورت عیسی را با دستمال پاک می کند.

فصل LXIV.

خداوند ما عیسی مسیح به صلیب میخ شده است.

خداوند مبارک ما عیسی اکنون به کوه
کالواری آمده بود، آن قصابان شریر و بی رحم چه زمانی
شروع به انجام کارهای بی رحمانه خود کردند. اکنون
با تمام توجه خود به این چیزها حضور داشته
باشید و با عبادت تمام مربوط به خداوند خدای خود را
در نظر بگیرید. با چشمان درونی روح خود بنگرید
که برخی صلیب را آماده می کنند*.

برخی طناب و ریسمان را برای بستن Mm آماده می
کنند، برخی میخ و چکش برای بستن او، برخی دیگر
نردبان و ابزارهای دیگر را آماده می کنند، برخی در زمین
سوراخ می کنند تا صلیب را در آن ثابت کنند، و برخی
دیگر مشغول برهنه کردن او هستند، به طوری که این
سومین بار است که او را برهنه می کنند، که با آن زخم
های‌ش مجدداً به دلیل پاره شدن لباس های‌ش دوباره
پاره می شود. گوشت مبارکش

JEBU8 از لباس او پوشیده شده است. ^_۰

مادر، هنگامی که او را به این شکل استفاده می‌کرد،
بی‌احساب رنجید. و آه، واقعاً، شاید بتوانیم تصور کنیم،
چقدر پر از غم و اندوه تلخ بود، روح لطیف او با دیدن پسر
محبوب و بی گناهش که به طرز شرم آور مورد آزار و اذیت
قرار گرفته و مملو از صدمات و جراحات بود.
او را بر صلیب کشیده اند، همانطور که آن را

با طناب های‌ی که با خشونت دست روی زمی‌ن دراز کشی‌د و
ها و پاهای مقدسش را دراز کرده بود، سلاخان ظالم با می‌خ های
وحشی‌انه آنها را سوراخ کردند و او را سری‌ع به آهنی بلند
آن می‌خکوب کردند.
خداوند و نجات دهنده ما عی‌سی مسی‌ح به صلی‌ب،
دست و پا، روزه گرفت و چنان بر صلی‌ب فشار آورد، چنان
که پی‌امبر سلطنتی می فرمای‌د: «همه استخوان های‌ش
شمرده
شوند.» و خون مقدس او از زخم های مبارکش به وفور
جوی‌بار جاری شد: و دست ها و پاهای‌ش به اندازه ای گشاد
بود که دست ها و پاهای‌ش را نمی توانست به اندازه ای
دراز کند. سر او و از آنجای‌ی که تمام وزن او فقط با سه
می‌خ تحمل می شد، بدون شک دردهای او فراتر از آن چی‌زی
بود که هر قلب می تواند تصور کند ی‌ا زبان بی‌ان کند.
اما برای اضافه کردن توهی‌ن به دردهای‌ی که متحمل شد،
او بی‌ن دو دزد مصلوب شد و از همه جا مملو از تمسخر،
تحقی‌ر و دشنام بود. برخی از بلاها به او حمله کردند،
برخی دی‌گر سر خود را تکان دادند و گفتند: "وای بر تو،
تو هستی که معبد خدا را وی‌ران می‌اکنی و آن را در سه روز نمی‌تواند خود
دوباره بنا می‌اکنی. برخی دی‌گر را که نجات داد،
را نجات دهد؛ و اگر تو پسر خدا هستی، اکنون از صلی‌ب
فرود آی‌ی‌م تا ای‌مان بی‌اوری‌م." و کسانی که او را مصلوب
کردند، جامه های خانم را در مقابل او بی‌ن خود تقسی‌م
کردند. همه ای‌نها در حضور مادر مصی‌بت زده او که زی‌ر
صلی‌ب ای‌ستاده بود و دلسوزی و اشک های‌ش بر اندوه و
مصی‌بت او افزوده بود انجام شد. زی‌را او در روح خود بر روی
صلی‌ب او را همراهی کرد و در درون بی‌شتر آرزو داشت که
با او بمی‌رد تا ای‌نکه بی‌شتر از ای‌ن بدون او زندگی کند.
به ای‌ن ترتی‌ب مادر دلتنگ در کنار صلی‌ب پسرش
ای‌ستاد. او هرگز چشمانش را از او برنگرداند. و با آه های
تلخ فراوان نزد پدر آسمانی خود دعا کرد و گفت: «ای پدر
آسمانی، و ای خداوند متعال با عظمت.

بدون شک از ازل پیش بینی شده بود و برای شما
خوشایند بود که عزیزترین و بی گناه ترین پسرم
خون گرانبهای خود را بریزد و به خاطر گناهان دنیا
مصلوب شود، بنابراین شایسته نیست دوباره از او
از شما بخواهیم. اما ای پدر بزرگوار، تو عذاب و اندوه
تلخ روح او را می بینی، از این رو از تو می خواهم که درد
او را کم کنی و او را رها کنی. اگر اراده بهشتی تو
باشد.»

عیسی 18 به صلیب میخ زده شد.

و پسر مبارکش مخفیانه به پدرش برای او
دعا کرد و خرخر کرد: "ای پدر خوب، به پایین
بنگر، به مادر مصیبت دیده ام نگاه کن و
ببین چقدر او برای من عذاب می کشد: مصلوب
شدن من برای گناهان بشر کفایت می کند، او
به صلیب برابر من نیست و با قلب من
برابری می کند،

من در دردهایم من او را به شما توصیه می‌کنم،
خواهش می‌کنم که از غم و اندوه او بکاهید و بکاهید.»

همچنین با بانوی مبارک ما، شاگرد محبوب، سنت
یوحنا، و مریم مجدلیه، و دو خواهر بانوی ما، مریم
یعقوب، و مریم سالومه، و سایر دوستانی که زیر
صلیب ایستاده بودند، بودند که همه، به ویژه
مریم مجدلیه، محبوب عیسی، بسیار اندوهگین
بودند، و به سختی می‌گریستند که برای
استادشان تسلی می‌دادند، و از این که
نمی‌توانستند به شدت گریه کنند. غم و اندوه با «
کلمات یا کردارهای او که با او گفته می‌اشد یا انجام
می‌اشد، تجدید می‌اشد.

فصل LXV.

کلماتی که خداوند ما در حالی که به چوس آویزان بود به
زبان آورد، من روح خود را تسلیم می کنم.

ما خداوند عیسی که بر صلیب آویزان شده بود،
از انجام دادن و گفتن چیزهایی که به نفع ما بود،
دست کشید، حتی تا آخرین لحظه ای که روح خود را
تسلیم کرد. از این رو، همانطور که در انجیل نوشته
شده است، هفت بار صحبت کرد.
اولین باری که صحبت کرد زمانی بود که برای
دشمنانش دعا کرد و گفت: پدر، آنها را ببخش، زیرا
نمی دانند چه می کنند. صبر شگفت انگیز،
صدقه و خیرخواهی!
دومی به مادرش بود که گفت: "
ای زن، اینک پسرت" و به جان، "اینک مادرت." او در آن زمان
او را مادر صدا نمی کرد، مبادا لطافت بیان باعث غم و اندوه او
شود.

سومی به دزد خوب بود که گفت: «این

با من خواهی بود.» در این سخنان روزی که در بهشت
رحمت بی‌کران و بی حد خود را نسبت به ما نشان داد.

چهارم این بود که می گفت: «می، الی، لم ما سبادهانی»
یعنی خدای من، خدای من، چرا مرا رها کردی! گویا صریح‌تر
دوست
گفته بود: «خدای من، تو آنقدر دنیا را
رستگاری آن
داشتی که در حالی که مرا برای
به مرگ می‌سپاری، گویا مرا رها کردی». پنجمین زمانی بود
دشمنانش
که گفت: «سیتیو». تشنه ام! این کلمه به
فرصتی برای شادی و به مادرش فرصتی برای
توان از
شفقت بیشتر داد. و اگر چه این کلمه را می
این حال او واقعاً
تشنگی برای نجات جانها فهمید : با
خونش
تشنه نوشیدن بود . زیرا با تراوش زیاد
قصابان
رطوبت کمی در درونش باقی مانده بود. از این رو
ظالم او که در حال بررسی چگونگی عذاب او بودند،
سرکه ای را که با صفرا مخلوط شده بود، برداشتند و
که
به دهان او گذاشتند تا بنوشد. ششم زمانی بود
گفت: "Consummatum est"; تمام شد! گویا گفته
بود: "ای پدر، من تمام اوامری را که به
در
مورد من نوشته
من دادی و تمام آنچه را که تاکنون
رساندم،
پس
شده است، به کمال و اطاعت به انجام
اکنون، اگر تو را پسندیده است، مرا دوباره نزد خودت
بپذیر." پدرش در پاسخ گفت: «پسر عزیزم بیا، زیرا تو
همه چیز را به طور کامل به انجام رساندی و من نمی
خواهم که دیگر رنج بکشی؛ پس بیا و روحت را در آغوش
من بسپار و تا ابد در آغوش من آرام بگیر.»

و سپس عیسی مبارک ما، بر حسب طبیعت انسانهای در
حال مرگ، شروع به ناتوانی در نظر او کرد، و بی‌هوش و بی
حال شد، گاهی چشمانش را می بست و گاهی باز می کرد. و
سر خود را ابتدا از یک طرف و سپس از طرف دیگر خم کرد تا
اینکه کاملاً هدر رفت و زندگی از کار افتاد، روح خود را به
پدرش توصیه کرد و فریاد زد:

با صدای بلند، بار هفتم، گفت: "ای پدر، روح خود را به دست تو می سپارم." که با آن روح را تسلیم کرد.

عیسی بر روی صلیب می میرد.

در این فریاد شدید و تند خداوند ما عیسی، صدیقی که در آنجا ایستاده بود تبدیل شد و فوراً گفت: "به راستی که این مرد پسر خدا است." چون وقتی عمرش تمام شد صدای گریه او را با صدای بلند شنید.

آه، چه غم‌انگیز و غم‌انگیزی می‌توانیم تصور کنیم که قلب مهربان مادر مبارکش، وقتی او را می‌دید که به طرز دردناکی از پا در می‌آید، فریاد می‌کشد و در حضور او می‌امیرد! ممکن است به راحتی باور کنیم که روحیه‌اش او را ناامید کرده است، و او آماده بود تا روح را با او تسلیم کند، بسیار بیشتر از زمانی که او را در حال حمل روح ملاقات کرد.

متقاطع و در مورد مریم مجدلیه، در مورد سنت جان، شاگرد محبوبش، و از دو خواهر دیگر بانوی ما چه فکر می کنیم 3 بی شک غم و اندوه آنها قابل بیان نبود، آنها مملو از غم و اندوه بودند و غرق در تلخی و اشک بودند، بدون هیچ گونه آرامشی، و نمی دانستند چه کنند.

اکنون خداوند ما عیسی مرده را بر صلیب آویزان کرده است و انبوه مردم دوباره به شهر باز می گردند. اما مصیبت‌زده‌ترین مادرش با چهار نفر دیگر همچنان در کنار او باقی می‌مانند و روح‌اشان را با تأمل الهی معشوق تغذیه می‌کنند و منتظر کمک خداوند هستند تا او را از صلیب گرفته و دفن کنند.

اگر تو نیز، ای جان مسیحی، پروردگارت را با تأمل عابدانه ببینی، نمی‌توانی رحمت لطیفی را در ذهن خود احساس کنی، زیرا می‌بینی که از تاج سر تا کف پایش هیچ بخشی از او کامل باقی نمانده است. هیچ عضوی و هیچ حسی وجود نداشت که درد و رنج شدید آنها را نداشته باشد. پس خود را در مطالعه روزانه این مصائب پروردگارت به کار بند، و آنها را موضوع متداول مراقبه عابدانه خود قرار ده.

فصل LXVI

گشایش سمت منجی پربرکت ما با نیزه.

مادر مبارک خداوند ما عیسی با سنت جان، مریم مجدلیه و دو خواهر بانوی مبارک ما نزدیک در حالی که صلیب نشسته بودند و چشمان خود را با دقت به پسر محبوب خود دوخته بودند و او را در نظر می گرفتند که مرده بین دو دزد، رها و رها شده آویزان شده بود، بسیاری آمدند.

مردان شهر به سمت آنها ; فرستاده می شود تا پاهای مصلوب شدگان را بشکنند و آنها را کاملاً بکشد، اگر قبلاً نمرده بودند، تا اجسادشان در روز سبت آویزان بر صلیب ها دیده نشود. بانوی سعادتمند ما به همراه دیگران برخاست تا نگاه کنند و آنها را دید که می آیند، اما نمی دانستند به چه دلیل: به همین دلیل اندوه آنها تجدید شد و هر چه دیدند نزدیکتر می شوند بر ترسشان افزوده شد. مادر مبارکش که از بقیه متاثرتر بود و نمی‌دانست چه باید بکند، رو به پسر عزیزش کرد، امی گفت: «ای پسر عزیزم، از تو خواهش می‌کنم، آیا این قصاب‌های ظالم دوباره به برمی‌گردند، برای چه هدفی؟ دیگر قصد انجام اینجا چه کاری دارند؟ در حالی که تو زنده بودی: اما اکنون به نظر می رسد که آنها هنوز با تو کار نکرده اند، اما پسر عزیزم، نمی دانم چگونه باید عمل کنم، زیرا اکنون نمی توانم به تو کمک کنم تا تو را از مرگ رهایی بخشم، اما نزدیک صلیب، به سوی خدای مبارکت خواهم ایستاد.

از این رو هر پنج نفر در حالی که به شدت گریه می کردند، رفتند و خود را در برابر صلیب خداوند ما عیسی قرار دادند. و جماعت عجولانه پیشروی کردند و با فریاد و سر و صدا آمدند و دیدند که آن دو دزد هنوز زنده اند، با خشم شدید پاهایشان را شکستند و کشتند و پایین انداختند و در گودالی انداختند. و پس از بازگشت نزد خداوند ما عیسی آمدند. و مادر مبارکش که از غم و اندوه در دل فرو رفته بود، از ترس این که مبادا با او نیز چنین کنند، در عذاب فروتنی، در برابر آنها زانو زد و دستانش را دراز کرد و

با صدای بلند و دلسوزانه ای با آنها گفت: "ای
برادران، از شما می خواهم که به عشق خداوند متعال
و قادر متعال، دیگر دچار رنج و عذاب نشوید، یا مرا در
عزیزترین پسرم عذاب ندهید، من واقعاً ناراحت
ترین مادر او کننده ترین و ناراحت کننده
هستم، که می دانید هرگز شما را مجروح نکرده یا او
را رد کرده است. تو او را به قتل رساندی. 1- تحمل
کن تا به او توهین کنی ساعت گذشته؟" به این
ترتیب باکره مقدس در کنار یوحنا و مجدلیه و
سایر زنان مؤمن، به زانو در آمد و گریه کرد و از آن
قصابان غیر انسانی التماس کرد! ای بانوی مقدس،
به چه منظوری خود را در برابر آن بدبختان وحشی
تحقیر می کنی! آیا می توانید با چنین وحشی های
سرسخت به موفقیتی امیدوار باشید؟ آیا ترحم
باعث پشیمان شدن ظالمان می شود؟ آیا بی رحم
آرزوی رحمت خواهد کرد یا غرور به فروتنی خم می
شود؟ افسوس! تلاش های شما بی نتیجه است.
اغماض، بیزاری از متکبران است.

یکی از لونگینوس ها که در آن زمان مردی مغرور و
شریر بود، اما بعداً یک نوکیش، قدیس، نه شهید،
نیزه خود را دراز کرد و به نظر می رسید که به
فریاد آنها گوش می داد، سمت مقدس پروردگار ما را
سوراخ کرد، زمانی که بلافاصله از زخم جریانی از آب
و خون فوران کرد. در این منظره که مادر دلسردش در
آغوش مجدلیه غمگین شد: و در حالی که سنت جان و
زنان مقدس مشغول حمایت و احیای بانوی مبارک ما
بودند، قصابان پارسا رفتند. و اکنون در دوران
بهبودی او،

طعم تازه ای از مرگ جانشین اولی شد، زمانی که خورشید معشوق و الهی خود را دید که مرده بر صلیب آویزان شده بود در چنین وضعیتی درهم و اسفناک. آه، چقدر این بانوی بی لک در این روز احساس مرگ نکرد! چه کسی می تواند در برابر بودن آنها با توهین ها و روابط ظالمانه ای که به او می شود شک کند؟ و به این ترتیب آنچه شمعون پیشگویی کرده بود تحقق یافت که " شمشیر بدین اندوه روح او را می شکافد." ترتیب، یک نیزه، با همان ضربه هذیانی، بدن مبارک عیسی و روح مقدس مریم را سوراخ کرد.

هنگامی که بانوی مبارک ما بهبود یافت، همه در پای صلیب نشستند، غافل از اینکه چه کنند یا چگونه رفتار کنند. نمی‌توانستند جسد مقدس را چگونه بیاورند و کجا بگذارند، به دلیل نداشتن نیرو و نبود قبر برای گذاشتن آن. برای رفتن و رها کردن او بر روی صلیب در آن وضعیت، نمی‌دانستند چگونه تصمیم بگیرند، و ماندن طولانی در آنجا نه شایسته بود و نه امن، زیرا شب فرا می‌رسید. چه گیجی! ای خدای بزرگ، چه رنجی کشیدی که این محبوبت، این آیینه تمام فضایل، این وکیل و محافظ مقدس ما گرفتار شود؟ مطمئنا زمان آن رسیده بود که او از شدت اندوه کمی مهلت بگیرد.

فصل LXVII.

هبوط پروردگار ما از صلیب.

آنها چند نفر را دیدند که در امتداد جاده دوباره می آمدند: اینها یوسف اهل آریماتیا و نیقودیموس و چند نفر با خود بودند که ابزارهای برای پایین آوردن جسد مقدس از صلیب و مقدار زیادی مر و مرم آوردند.

آلوئه برای مومیایی کردن آن این به آنها زنگ خطر جدیدی داد، از دور نمی دانستند، اما ممکن است افرادی باشند که می آیند تا جنازه های جدیدی را به جنازه مبارک ارائه دهند. از این رو، همه برخاستند، و بلافاصله به زانو در آمدند، خود را به دعا رساندند و از خدا خواستند تا از مصیبتی که به نظر میرسیدند دوباره در معرض تهدید بودند، جلوگیری کند. با این حال، در نهایت، سنت جان متوجه شد که آنها چه کسانی هستند، و به لطف خدا، همه آنها شروع به تسلی کردند. سپس بانوی مبارک ما، جان قدیس را به ملاقات آنها فرستاد، و او آنها را به صلیب که زنان مقدس در آنجا بودند آورد و به مادر خدای مصیبت دیده تقدیم کرد. بانوی سعادتمند ما آنها را با مهربانی و با تمام شادی که با حالت غم و اندوه کنونی خود سازگار است پذیرفت. یوسف و نیکودیموس به او و گروه پارسا تسلیت گفتند. سپس همگی به زانو در آمدند، ضریح مقدس پروردگارمان را پرستش کردند و پس از مدتی که در نماز عبادی و فروتنانه و ادای دینی گذراندند، دوباره همه برخاستند و آماده شدند تا او را از صلیب پایین بیاورند.

در حالی که گروه مقدس در دفاتر خود به مسیح مشغول هستند، تلاش کن، ای خواننده وارسته، به همان اندازه مؤمنانه به همه چیزهایی که می گذرد توجه داشته باشد. سپس دو نردبان به صلیب، یکی به هر بازو متصل می شوند. و در حالی که نیکودیموس به سمت دست چپ بالا می رود، یوسف از سمت راست بالا می رود و تلاش می کند تا میخی را که آن دست با آن بسته شده است بکشد. این کار بدون مشکل بزرگ و کبودی گوشت الهی انجام شد، زیرا ناخن ها اندازه نامتناسبی داشتند. اما این عمل مورد قبول خداوند بود، زیرا خشونتی بود که اجتناب ناپذیر بود و با نهایت خلوص نیت و نشاط ایمان انجام می شد. هنگامی که یوسف میخ را بیرون کشید، سنت جان به او اشاره کرد که آن را در خلوت به او بدهد، که وقتی دریافت کرد، آن را در آغوش خود پنهان کرد، که

ویرجین رنجور ممکن است آن را نبیند. سپس نیکودیموس میخ را از دست چپ بیرون آورد و به همین ترتیب به جان قدیس داد و او نیز آن را با عبادت با اولی پیوند داد. هنگامی که میخ ها از دستان نجات دهنده مبارک ما کشیده شد، نیکودیموس دو فرود آمد تا آنچه را که پاهای آسمانی او را بسته بود بیرون بیاورد، در حالی که یوسف از بدن حمایت می کرد. آه، سه بار شادمان یوسف، که شایسته تلقی شد که گنجی بسیار الهی را در آغوش بگیرد! در حالی که یوسف جسد مقدس را تکیه داده بود بر بازوان خود نگه داشت، بانوی مبارک ما دستی را که آویزان بود گرفت و با احترام و مهربانی فشار داد.

JE8UB برای دفن آماده شده است.

به صورت و لب هایش، آن را بوسید، فشار داد و با ارادت با اشک آن را غسل داد. آه طبیعت، چه باید چی باشی تماشایی! ای قلب انسان

در چنین منظره ای ذوب نشود ! هنگامی که میخ از پاها
کنده شد، یوسف درجاتی فرود آمد، در حالی که دیگران
بدن ملکوتی پروردگار ما را دریافت کردند و آن را به طرز
شایسته ای بر زمین خواباندند. آنگاه بانوی مبارک ما
سر و شانه های مقدس را بلند کرد و بر دامن خود نهاد، و
ماگدا لن در حال سجده، پاهای مقدس او را در آغوش گرفت،
از آنجا که زمانی چنین فیض فراوانی نصیبش شده بود.
بقیه همه دور ایستاده بودند و به آه ها و اشک های خود
می پیوستند، و به شدت برای پسر یگانه خدا ناله می
کردند، که بدین ترتیب توسط مردی پست و ناسپاس
مسخ شده بود.

فصل LXVIII.

مومیایی کردن و دفن پروردگار ما.

با نزدیک شدن به شب، یوسف از :.S^
او اجازه دهد جسد بانوی ما التماس کرد که به بعد از یک
که برای مقدس را مومیایی کند و در کتانی نازکی
این منظور با خود آورده بود، بپیچد. اما او نمی دانست
چگونه دوباره به این زودی از گنج عزیز جدا شود. او
گفت: «دوستان من از شما التماس میکنم، نه به این
تنها پسرم، همه چیزهایی را که در این عزیزم، زودی
زندگی برای من عزیز است، از من غارت کنید. بلکه اگر
در دفن او عجله دارید، مرا در قبر نزدیک او بگذارید. آه،
ای عزیزترین عیسی، در کنار تو دراز بکشم و هرگز از
تو جدا نشم.» اشک بر گونه های باکره اش جاری شد و
هق هق گفتار او را ممنوع می کرد. ساکت و غمگین به
شکل دوست داشتنی و ژولیده نگاه می کرد؛ اکنون او
یکی یکی زخم های بدبو را بررسی می کند که هنوز
دراز و تازه و مملو از خون لخته شده بود. خارهای
خرد شده هنوز در شقیقه هایش مدفون هستند:

سر او و حالا صورتش را دید که چند تار مویی را که بی‌انسانیت بر سر و ریش او باقی گذاشته بود، می‌شمرد. و با سیلاب اشک، خاک و آب را از وجه الهی او پاک کرد. از گریه، آه و خیره شدن به موضوع رنجش سیر نمی شود. به این ترتیب ثابت و بی‌تحرک، مادر مصیبت‌زده روی شکل محبوب پسر الهی‌اش ساکن شد و نباید از او جدا می‌شد، تا اینکه جان قدیس، با احترامی که نزدیک می‌شد، از او التماس کرد که اواخر روز را در نظر بگیرد و رضایت دهد که یوسف و نیکودیموس ممکن است به موقع وظایف پرهیزگاری خود را انجام دهند تا از هر گونه توهین به یهودیان جلوگیری کنند. باکره دانا و فروتن تسلیم این اعتراض شد و به خوبی به خاطر داشت که عیسی عزیزترین او را به مراقبت از این شاگرد وفادار و دوست داشتنی توصیه کرده بود. و از این رو، بدون نزاع به آنها برکت و اجازه داد تا او را بپوشانند و

بپوشانند. سپس یوحنای قدیس به همراه یوسف و نیقودیموس بلافاصله بدن مقدس را مومیایی کردند و در پارچه کتان نازکی پیچیدند، در حالی که مشغول جسد بودند، مریم مقدس همچنان سر را بر روی دامن خود نگه داشت و مجدلیه همچنان در مورد پاهای او بی احترامی مِی کرد. در آنجا توبه‌کننده‌ی سرافراز زانو زد و تقریباً با غم و اندوهش از بین رفت و اکنون بر آن اندام مقدسی که تراکم در جای دیگری از اشک‌هایش

غوطه‌ور شده بود، اندوه ناگفتنی و شفقت لطیف او را به سیل مضاعف واداشت. او آن پاهای عزیز را دید که به طرز بی رحمانه سوراخ شده و پاره شده، درهم ریخته و خون آلود شده بودند، اما نتوانست آنها را از شدت تلخ گریه اش به وضوح ببیند. انجیل گواهی می دهد که او بسیار محبت می کرد، و بنابراین چه کسی می تواند شگفت زده شود که او باید بسیار اندوهگین شود، تا پروردگار ما را که به این ترتیب او را دوست می داشت، ببیند، و او را درهم ریخته، مرده، و تقریباً به هیچ وجه کاهش دهد.

به ندرت سینه‌اش می‌توانست قلبش را در خود ing جای دهد، بنابراین با اندوه نفس گیر بزرگ شده بود. بعید نیست که اگر می توانست، با خوشحالی در پای پروردگار مرده اش منقضی می شد. این نهمین و آخرین مقامی بود که او می‌توانست حق الاهی خود را بپردازد، و با انجام این کار، چه تلخ بود. او غمگین است، که او نمی تواند آن را به روشی که می خواهد انجام دهد. او ممکن است بدن مبارک را بگذارد، مسح کند و آن را با آن نجابت و احترامی که به خاطر آن است، کاملاً در خود بپیچد. اما نه زمان و نه مکان اجازه آن را نمی دهد. زیرا او در آن زمان نمی‌توانست کاری بهتر از این انجام دهد که پاهای ارجمندش را با اشک‌هایش غسل دهد، با قفل‌هایش خشکشان کند، آنها را ببوسد و با احترام در کتانی بپیچد. او این کار را کرد و با اهتمامی برابر با محبت او انجام داد.

هنگامی که پیکر منجی الهی ما به هم بسته شد، همه نگاه خود را به سوی بانوی مبارک ما معطوف کردند تا خشنودی او را بیاموزند و در غم فراق او شریک شوند. و او که متوجه شد دیگر فرصتی برای تأخیر وجود ندارد، صورت خود را به روی پسر آسمانی خود انداخت. "ای پسر گرانقدر عیسی! آیا من هنوز تو را در دامان خود مرده نگه می دارم! و آیا باید از تو جدا شوم؟ طلاق مرگ بی رحمانه، ناگفتنی و بی رحمانه. گفتگوی ما با یکدیگر شیرین و لذت بخش بود، و عاری از جراحت یا توهین به کسی، پس چرا تو را می بینم، فرزندان شیرینی که مثل روده های من بریده شده و برهنه شده اند؟ صادقانه، چقدر با محبت و مهربانی منتظر ماندی و به من احترام گذاشتی: با این حال، چه نوبتی توانستم تو را در این کشمکش هولناک به وجود بیاورم: من نمی توانستم به خاطر دلائل الهی اش، فقط به خاطر خوشبختی من، این کار را انجام دهد آه برای آن بود

عشق سخاوتمندانه به انسان، که شما به آن فکر کردید. افسوس، چقدر این رستگاری برای شما گران تمام شده است! با این حال، همان‌طور که عزیز بوده‌ام، چون به جلال شما و نجات آنها می‌افزاید، تسلیم آن هستم، نه، از آن خوشحالم. و اگر غمگینم، مرا ببخش، ای عیسی سخاوتمند، این اشک ها و آه ها را برای من ببخش، که مطمئناً ناشی از پسری بسیار دوست داشتنی، دوست داشتنی و الهی است. چگونه می توانم از اشک خودداری کنم، در حالی که می بینم گناهان انسان تو را به چه وضعیت اسفناکی رسانده است؟ شما نه گناه دارید و نه ضرر. اما حالا افسوس! مکالمه اجتماعی ما با یکدیگر قطع شده است. خوب، از آنجایی که اراده توست، مال من خواهد بود. و این دست ها به اطاعت از رضای الهی تو، بدن مادر مقدست را دفن خواهند کرد. و آنگاه من، مصیبت دیده تو، برای حفاظت به کجا یا به سوی چه کسی پرواز کنم؟ چگونه بدون تو زندگی کنم؟ آه که یک قبر هر دوی ما را در خود جای دهد، که هرگز بیشتر از ذهن از هم جدا نشویم! برو پس عیسی دوست داشتنی! به مقبره خود برو و چون ممکن است بدن من در آنجا با بدن تو نباشد، روح من همچنان تو را در آنجا همراهی خواهد کرد و برای همیشه در آنجا با تو ساکن خواهد بود. پس من آن را به شما پیشنهاد و توصیه می کنم. ای پسر، ای عزیزترین، ای پسر الهی، چقدر سخت است این جدایی!» سیل اشک به دنبال سخنان او آمد و چهره مقدس مسیح را بیشتر از آنچه که پاهای مجدلیه حمام کرده بود، غسل داد. اما او آنها را پاک کرد و لب ها و چشمان او را بوسید و پس از افتادن دوباره به زمین، سرشان را دوباره به زمین فرو برد. ستایش، جسد مقدس را برداشت و به بنای یادبود برد، بانوی مبارک ما سر را بالا گرفته، مریم مقدس ماگ دالن پاها، و بقیه بدن.

نزدیک محلی که نجات دهنده ما به صلیب کشیده شد قبری بود که در آن LorcJ ما را دفن کردند.

با احترام و اشک و آه و ستایش. پس از آنکه او را در
بنای یادبود گذاشتند، مادر مصیبت زده او را در آغوش
گرفت و مدتی به او چسبید. اما

JESU8 18 در مقبره دراز کشید.

سنت جان و زنان او را بلند کردند و سنگ بزرگی را
مقابل ورودی بنای تاریخی غلتاندند. بیده ارجمند
به ما می گوید که این بنای تاریخی نوعی عمارت گرد
بود که از صخره ای در کنار آن تراشیده شده بود،
چنان بلند که مردی نمی توانست با بازویش عمود
بر بالا به سقف آن برسد. ورودی آن به سمت شرق
بود و جسد خداوند ما در آن در قبری به طول هفت پا
در سمت شمال قرار داشت.

فصل LXIX.

OUB Blessed LADY'S خروج از SEPUL CHRE، و بازگشت به علامت کوه.

چه زمانی یوسف اهل آری‌ماتیا دفتر دفن منجی را به پایان رسانده بود و در شرف بازگشت به اورشلیم بود، نزد مریم مقدس آمد و با التماس های فراوان از او خواست که به خانه اش بازنشسته شود و با همراهان و شرکاء در غم او، آن را به خدمت و فرمان او تقدیم کنند. اما بانوی مبارک ما با مهربانی از او تشکر کرد و خود را از رفتن به آنجا معذور کرد، زیرا او توسط پسرش به مراقبت از شاگرد محبوبش جان متعهد بود. هنگامی که یوسف به او روی آورد تا از او بخواهد که بر او غلبه کند تا با حضور مقدسش خانه اش را گرامی بدارد، به همه آنها گفت که باید فوراً او را به کوه سیون ببرد، جایی که عیسی فقط شب قبل با شاگردانش شام خورده بود، و جایی که خودش پیشنهاد کرد با او بماند. پس از آن، آنها بلافاصله در مقبره پرستش کردند و پس از تسلیم شدن به باکره مقدس و احترام خود به همراهی او، راه خود را ادامه دادند. اما بانوی مبارک ما، سنت جان، و زنان مؤمن مدتی طولانی در مقابل قبر باقی ماندند.

در نهایت سنت جان به بانوی مبارکمان متذکر شد که نه شب ماندن در آنجا امن است و نه دیرتر وارد شهر شد، با فروتنی برخاست و در برابر سپیده دم زانو زد و آن را در آغوش گرفت و گفت: «خداحافظ عزیزترین و است بیشتر از ممکن محبوب‌ترین پسرم؛ چون همیشه در نزدیکی تو نباشم، توصیه نمی‌کنم که بیشتر از همیشه به تو نزدیک شوم.

عنایت حکیمانه و قادر مطلق پدر.» سپس چشمانش را با اشک فراوان و دلی پر از اندوه به آسمان برد و گفت: ای پدر جاودان، این ودیعه عزیز خود و یگانه پسرم را به تو توصیه می کنم. ای تحت حمایت خود قرار بگیر و از هر اهانتی بدن گرانقدر او را حفظ کن و با آن روح مرا بپذیر که در اینجا با او می گذارم." پس از برخاستن، او با همراهانش از بنای یادبود خارج شد.

هنگامی که دوباره به صلیب رسیدند، او زانو زد و ستایش کرد و گفت: "اینجا جان باخت، پسر گرانقدر من؛ در اینجا دریای سخاوتمندانه خون را برای نجات انسان ریخت.» و بعد از نمونه او، همه همین کار را کردند. بیوه‌ای در حال غم، مضطرب و رنجور، در حالی که با سر و صورت کاملا پوشانده، بین سنت جان و مریم مقدس پیش میرفت. از طرف دیگر، او که مایل بود باکره مقدس را به کوه سیون برساند، جایی که او گفت که او در دسترس همه دوستانشان خواهد بود، و بر این اساس، بانوی مبارک ما تصمیم گرفت که به آنجا برود، و هنگامی که آنها از هر دو جنس در شهر می گذشتند، او را تسلیت گفتند. او را به خانه ای که در آن تعمیر می کرد.

با تشکر، و آنها با تسلیم تعظیم، ادای احترام
کردند و تسلیت گفتند. بانوی ما توسط دو
خواهرش و مگدالن به خانه رفتند: پس از آن سنت
جان که خود را در جلوی در قرار داد، به لطف بقیه
بازگشت و به دلیل دیر وقت غروب، آنها را اخراج کرد.
اما این مادر بی فرزند با چشمانی ناآرام به اطراف
خانه نگاه کرد، جایی که دیگر نمی‌توانست هدف
تمام لذت خود را ببیند. "ای زیبا و زیبا، ای پسر
داشتنی!
" او گفت: "اکنون کجایی؟ ای جان! دوست
تنها پسر من کجاست؟ ای مجدلیه! ارباب تو
و مادرت تو را محبت می کجاست که بیشتر از پدر
کرد؟ ای خواهران عزیز! عیسی من کجاست؟ اکنون هر
لذتی از من فرار می کند، هر شیرینی، هر التماسی
که اکنون از من می گریزد، افسوس که اکنون از
به چشمان من محو می شود. افسوس که هر وقت
عقب نگاه می کنم، غم و اندوه من را بیشتر می کند
و او را دریده، کبود، نازک، آه، نفس نفس زدن و غش از
تشنگی، عذاب و خشونت می پندارم، چه توهین ها،
چه عذاب ها و چه طعنه هایی که او را بیهوده به
خاطر او مورد آزار و اذیت قرار ندادم! او را غرق قدرت کرد
تا به او کمک کند و پدر توانا او را نجات دهد و با چه
عجله ای به قتل عام بی رحمانه، غیرانسانی و به
طور طبیعی ظالمانه نرسید. بیچاره پسر بی
گناه، آه، پسرم در این آخرین و ناخوشایندترین شب
ها، تو را در سینی قرار دادند، به طرز غیرانسانی
محکوم شدی، و اکنون به طرز ظالمانه ای به صلیب
کشیده شدی!

تأمل در مرگ ننگین و ناشایست خودا» این مادر رنجدیده به همین ترتیب ادامه یافت، تا اینکه سنت جان از او خواست تا از غم و اندوه بیش از حد خود دست بردارد و به او آرامش دهد. و برای کسانی که با او هستند، که همه روزه می گیرند و غش می کنند، و هنگامی که مدتی به این مقام پرهیزگاری و معنوی پرداختید، از باکره برکت بگیرید و بروید.

فصل LXX.

مراقبه در مورد بانوی مبارک ما 8 5 گفتگو با یاران مؤمنش.

صبح روز سبت، همگی با درهای بسته در خانه روشن ماندند، به شدت مصیبت زده، و مانند یتیمان برای از دست دادن پدر و مادری مهربان، عزادار بودند، بدون اینکه هجای به زبان بیاورند، اما همانطور که معمولاً در مواقع غم و اندوه زیاد به همدیگر نگاه می کردند، و با آه های فراوان، نیاز خود را تامین می کردند. در حالی که مضطرب نشسته اند، یک ضربه ناگهانی به در زنگ می زند و آنها را ناامید می کند، زیرا همه شجاعت از آنها دور شده است. اما جان به سمت در می رود و متوجه می شود که آن پیتر است و با آشنا کردن آنها با آن، ترس آنها را از بین می برد. پطرس با مرخصی باکره مقدس که پذیرفته شده بود، پر از سردرگمی، اندوه و توبه، نزدیک می شود، اما بدون اینکه بتواند کلمه ای به زبان بیاورد. پس از او، یکی یکی، بقیه شاگردان، گریان و شرمنده آمدند. در نهایت، هنگامی که اشک ها و آه هایشان کاهش می یابد، شروع به صحبت در مورد پروردگارشان می کنند.

پیتر میاگوید: «چقدر از روحم سرخ میاشوم، و چه
خوب وجدان آشفتهاام بهِ من میاگوید که پس از آن
که این شرم را کاملاً انکار کردم و استاد الهیاام را
که تا این حد به من محبت میاکرد، شایسته
صحبت کردن در حضور تو نیستم، یا حتی توسط
بشریت دیده شوم!» به همین ترتیب سایر
شاگردان با گریه و سینه زدن و اندوه عمیق خود را
متهم کردند که پروردگار خود را در اشتیاق او رها
کرده اند. اما مادر باکره کریم آنها را دلداری داد و
گفت: «افسوس! فرزندان من، شما و سرور
سخاوتمند و شبان با ایمان من، اکنون برای مدتی از
ما جدا شده و ما را مانند یتیمی بدون پدر و مادر رها
کرده است. با این حال، من در نهایت به خوبی او
اعتماد دارم که او به زودی دوباره در جمع ما خواهد
بود. و شما می دانید که او چقدر خوب و مهربان است
و چقدر همه شما را دوست دارد. پس ناامید نشوید،
بلکه برای آشتی خود با اطمینان به نیکویی او
تکیه کنید و برای هر تقصیری که تاکنون در حق
او مرتکب شده اید، به عفو او تکیه کنید. زیرا او
به خوبی از سستی طبیعت شما و عظمت وسوسه
آگاه است. به اذن پدر توانا، خشم و خشم
دشمنانش چنان شد که ماندن تو با او نمی توانست
برای او خدمتی داشته باشد، پس ناامید مباش.»
پیتر می گوید: «به راستی، ای بانوی مهربان.

"
تاکنون آنچه شما می گویید امیدوارم تا حدودی
آزارم را کاهش دهد: این همان خشمی بود که از آن صحبت
شد خودم
می کنید مرا چنان وحشت زده کرد که باعث
وحشت
را در معرض خطر قربانی شدن بدانم و همین
باعث شد که من با شرمندگی پروردگارم را انکار کنم. و
پیشگویی
در همان لحظه به کلماتی که او این انکار را
کرده بود فکر نکردم." سپس مگدالن در مورد
شرایط آن را
پیشگویی خداوند ما جویا شد، پطرس
به او گفت و افزود که خداوند ما در آخرین شام خود
چیزهای زیادی به آنها گفت. بانوی سعادتمند ما که
مایلند از آن مطلع شوند

از تمام جزئیات آنچه پسر الهی او در آن مناسبت انجام داده و گفته بود، پطرس به جان اشاره کرد و یوحنا تمام جزئیات را بیان کرد. و سپس، مانند موارد دیگر، در مورد این موضوع، چندین چیز را که مسیح در میان آنها تعلیم داده بود و به آنها عمل کرده بود، با یکدیگر نقل کردند، و بدین ترتیب تمام روز را در صحبت از او سپری کردند. ای مجدلیه، و خیلی بیشتر بانوی مبارک ما، چقدر با دقت به این همه گوش داد! او چقدر در آن روز فریاد زد: "خوشا به حال پسر مقدس من، عیسی." پس با کوشش بنگر و در مصیبت شدیدی که امروز بر آنها چیره شده است به آنها رحم کن. چه منظره ای بود دیدن ملکه آسمان و زمین، شاهزادگان کلیسای مقدس و رئیس قوم مسیح، که غم و اندوه فراوانی را در برگرفتند و مجبور شدند خود را در آن خانه کوچک پنهان کنند، نمی دانستند چه باید بکنند، چیزی برای تسکین آنها نداشتند، بلکه فقط برای ارتباط با یکدیگر، و تکرار سخنان و اعمال خدای سابق خود، خداوند و ارباب عیسی مسیح، بودند. بانوی سعادتمند ما اما با ذهنی آرام و آرام باقی ماند و همیشه به امید قیامت فرزندش ثابت قدم بود. به این امید که او تمام سبت را ادامه داد. اما آسایش او، هرگاه به مرگ تلخ و مصائب فرزند مبارکش می اندیشید، کاملا خالی از غم و اندوه نبود. و هنگامی که snn نازل شد و کار برای آنها حلال شد، مریم مجدلیه و مریم دیگر که با او بود، بیرون رفتند تا برخی از ادویه های شیرین بخرند تا مرهمی برای مسح بدن بسازند. شب قبل، بعد از اینکه از قبر آمدند، شروع به آماده کردن وسایل کردند

برای

* منظور از سبت در اینجا، سبت یهودی است که برکه ها را با شنبه ما مطابقت می دهد.

تا غروب آفتاب؛ پس از آن زمان، آنها متوقف شدند: زیرا، طبق قانون، آنها موظف بودند که روز سبت را از غروب آفتاب در غروب قبل تا غروب آن در عصر روز شنبه نگه دارند. اکنون به آنها بنگر که چگونه با چهره‌های غم‌انگیز و غم‌انگیز می‌روند، و برای ادویه‌هایی که فرصتی برای آن داشتند، از مردی نیکوکار عابد درخواست می‌کنند: و او با دلسوزی به مصیبت آنها، با کمال میل آنها را عرضه کرد. از این رو، بهترین چیزی را که می توانستند انتخاب کنند، به خانه بازگشتند و به بهترین نحوی که می توانستند، مرهمی گرانبها را مرکب کردند.

به آنها نگاه کن و بنگر که چگونه برای خداوند ما عیسی زحمت می کشند: گریان، آه و اندوه! بانوی مبارک ما و حواریون ایستاده بودند، و بدون شک، در مواقع نیاز، همانطور که به آنها کمک کردند. که انجام شد، و شب فرا رسید، آنها دست از کار کشیدند، و بازنشسته شدند تا به آرامش بپردازند، که، ممکن است با تقوا تصور کنیم، بسیار اندک بود.

فصل LXXL

OUB LORD عیسی به THB برزخ پدران فرود می آید.

اکنون باید در نظر بگیریم که خداوند ما مبارک ما در این روز سبت چه کرد. پس باید بدانید که به محض انقضای او، روح مبارکش به آن قسمت از جهنم به نام لیمبو، جایی که ارواح پدران در بازداشت بودند، فرود آمد و در آنجا نزد آنها ماند. در این مدت آنها صاحب جلال بودند ; زیرا رؤیای خدا جلال کامل سعادتمندان است. آه، فضل او چقدر بزرگ عشق بزرگ، و چگونه چگونه بود.

اگر می‌خواست، تواضعش عالیه او می‌توانست، بندگانش را به وسیله‌ای فرشته‌ای رهایی بخشد، که می‌توانست آنها را در هر مکانی که انتخاب می‌کرد، به حضور او برساند. اما این عشق و فروتنی بی‌پایان او را مجبور به انجام این کار نمی‌کند. از این رو، خود او فرود آمد. و با وجود اینکه پروردگار همه بود، نه به عنوان خدمتگزار، بلکه به عنوان دوستانی صمیمی و آشنا از آنها بازدید کرد و تا نزدیکی صبح یکشنبه بعد با آنها ماند. در این مورد خوب فکر کنید و سعی کنید پس از یک الگوی عالی کپی کنید.

پدران مقدس از نزدیک شدن نجات دهنده خود در شادی بی حد و حصری بودند. سپس تمام اضطراب ها جای خود را به لذتی وصف ناپذیر داد. و درخواستها و التماسهای آنها برای رهایی سریع از این وضعیت اسارت، به ستایش و شکرگزاری تبدیل شد، به دلیل سود غیرقابل بیان رستگاری. پس وقتی روح عیسی به سوی آنها پیش رفت، تصور کنید قبیله مقدس را می‌بینید که دور هم جمع شده‌اند، با وسایل حمل‌ونقل شدید به دیدار او می‌شتابند و به او فریاد می‌زنند: «خداوند، خدای اسرائیل، متبارک باد، ملاقات کرده و فدیه داده است.» زیرا او قوم خود را ای اسیران دردمند، سرهای آویزان خود را بلند کنید، راه است. برخیز، برخیز، زیرا اینک رستگاری شما در ای اورشالیم، زنجیر را از گردنت بشکن، اینک نجات دهنده می آید تا ما را از بند ما فدیه دهد." "ای شاهزادگان دروازه های خود را بلند کنید و ای دروازه های ابدی بلند شوید و پادشاه جلال وارد شود." "ما تو را می پرستیم، مسیح، و تو را برکت می دهیم، ای مهربان ترین خدای ما." و به این ترتیب به زمین افتادند، با شادی و شادی وصف ناپذیری او را می پرستیدند. اینچنین در پیشگاه پروردگار ما تا طلوع سومین حمد و شکرگزاری ادامه دادند و در آن هنگام خداوند ما را در رأس سعادتمندان قرار داد.

ارواح، آنها را با شکوه و پیروز از آن مکان اسارت به آن بهشت زمینی لذت بردند، جایی که آن پیامبران شکوهمند خدا، الیاس و خنوخ، در انتظار آمدن دجال که برای مخالفت با او تعیین شده اند. در هستند اینجا نجات دهنده مبارک ما مدتی با آنها اقامت کرد. و همچنان، همراه با آن دو مرد بزرگوار، در در اینجا آنها ستایش، تشکر و تجلیل از عامل نیکوکاری همه کردند. سرانجام ناجی ما جانبه خود پافشاری است که او آنها را ترک گفت که زمان آن فرا رسیده خود را با رستاخیز کند و برود و بدن مقدس باشکوهی از سر بگیرد. آنها می گویند: «پس برو، ای جلال! کار خدای بزرگ، ای صاحب شکوه، ای پادشاه و چنان خدایی رحمانی را که با مهربانی آغاز کرده ای انجام داده ای، به پایان برسان، اما اوه، به سرعت به سوی ما بازگرد تا شادی ما در منظر مطلوب و پسندیده ای که پس از مدت ها و بدن مقدس تو به دست آورده ایم، دو چندان شود.»

پس می بینی، ای خواننده ی مؤمن، که در فاصله ی بین مرگ پروردگارمان و رستاخیز، برای مراقبه ی پرهیزگارانه نیازی به ماده نداری. تا کنون فقط اندک و کوتاهی در مورد مصائب مسیح تأمل کرده‌ام تا ذهن از توجه به سلسله رنج‌های او دور نشود. اما در حال حاضر انجام برخی تأملات جدی در مورد آن نادرست نخواهد بود. پس بشنوید که سنت برنارد چه می گوید:

"ای جان مسیحی، تو چه فکر می‌کنی؟ آیا می‌توانی چیزی کمتر از تمام زندگی‌ات را مدیون مسیحی که سخاوتمندانه جان گرانبهای خود را برای تو فدا کرد و طاقت‌فرساترین عذاب‌ها را متحمل شد تا تو را از تحمل آن‌ها تا ابدیت رهایی بخشد؟ آیا زندگی همه پسران آدم، شکوه فرشتگان، و ارزش موجودات یکپارچه و یکپارچه موجود در خلقت بود. bf

با بدن او به این زیبایی هیچ چیز در مقایسه خیره کننده نیست. اگر همه استعدادهای عالی هر موجود متحرکی در یکی متمرکز میاشد، فضایل برتری روحالقدس، در تولدش از که در مفهوم او از در ظرافت باکره، در معصومیت زندگیااش، در درخشش معجزات او، در مکاشفههای آموزههایش، مقدس او جمعآوری شده بود، چه میاشد! اگر تمام عذابهایی که طبیعت میتواند متحمل شود بر یک موجود تحمیل میاشد، با این حال ارزشی نسبت به آنچه او در سلسله زندگی، اشتیاق و مرگش پشت سر گذاشت، نداشت. پس آسمانها آنقدر از زمین بلند نیست که راههای او بالاتر از ما و حیات او بالاتر از جان ماست. نه، یک هیچ چیز صرف، یک هیچ چیز ناموجود، به همان اندازه نسبت زندگی ما با او دارد. هیچ چیز نمی تواند عالی تر از این باشد، هیچ چیز بدتر از آن نیست. زندگی ما تماماً فساد است، خود خلوص زندگی او: مال ما بیارزش است، او از ارزشی بیانهایت برخوردار است. و با این حال او بغض کرد که آن جان گرانبها را نگذارد تا ما را از مرگ ابدی نجات دهد. ای مازاد بر نیکی! پس وقتی به او رای دادیم، و تمام آنچه در آن ارزشمند است، باز هم از آنچه او برای ما کرده است کوتاهی میاکنیم، و پیشکش ما با او قابل مقایسه نیست، جز نور چشمکازن دورترین ستاره به درخشش خورشید، کوچکترین قطره آب برای یک رودخانه بزرگ، یک سنگریزه به یک کوه عظیم، یا یک دانه گندم به یک محصول تابستانی.

" این از مسائل پیش پا افتاده نبود، که این رهرو مبارک خود را برای شما برهنه کرد. او خود را پایین آورد، و آن را کمی پایین آورد تا شما را تعالی بخشد. چه کسی می تواند این بیش از حد تواضع و فروتنی خدای عظمت ابراز کند که می و فروتنی را در تواند تن پوش کند و مجازات شود.

با مرگ، با صلیب رسوا شود؟ شاید این سؤال مطرح شود که آیا خالق نمی توانست بدون این همه سختی آثار دست خود را دوباره جفت کند؟ بدون شک، او می توانست؛ اما او تصمیم گرفت که خلاف آن را انجام دهد، هرچند به قیمت خودش. تا جنایت پست و نفرت انگیز ناسپاسی دیگر در دل انسان ریشه نکند. از این رو، او سختی های بی شماری را متحمل شد تا انسان را برانگیزد تا بدهی عادلانه عشق بیکران را به او بپردازد. و او را که امکانات خلقت او را ناسپاس و عابد کرده بود، به شکرگزاری و سپاسگزاری صمیمانه بر رستگاری او که با این همه مشقت انجام شد، برانگیزاند. انسان ناسپاس چگونه بر خلقت خود تعقل کرد! من واقعاً از هیچ آفریده شدم، رایگان، اما بدون هیچ هزینه و زحمتی برای خالقم آفریده شدم: او کلمه را گفت و من مانند همه موجودات دیگر آفریده شدم. اما اکنون "دهان دروغگویان بسته شد." و اینک، ای انسان، هزینه هنگفتی که خداوند تو متحمل شده است، مانند خورشید ظهر آشکار است. نجات دهنده شما، برای فدیه دادن به شما، از جانب خداوندی مقتدر، بنده ای متواضع، از بی نهایت ثروتمند، بسیار فقیر، از کلام فناناپذیر، جسم فانی، از طرف پسر خدا، پسر انسان، بیزار است.

رهایی برای

"پس خود را درست در نظر بگیرید و به یاد داشته باشید که اگر از هیچ ساخته شده اید، بدون هیچ شمرده نمی شوید. خداوند همه چیز را در شش روز آفرید و شما را در میان بقیه خلق کرد: اما او سه سال و سی سال بر روی زمین بود و تلاش می کرد و برای نجات شما تلاش می کرد. ای چقدر زحمت کشید و مایحتاج جسم و نگرانی را تحمل کرد. و آزمایشاتی تمام مصیبتهای روح و تمام مصیبتهای شدید که دشمنانش می توانستند او را در معرض آن قرار دهند! آیا او وحشت های مرگ را بر روی خود انباشته نکرد؟ و آن وحشت را با خواری صلیب تشدید کنید؟

چقدر دوست داشتنی، عیسی دوست داشتنی، چه بیش از همه چیز با من دوست است، جام تو را می کند! آن جام، آن مشروب تلخ و تلخی را که برای رستگاری ما می خواستی بنوشی! بافته و به زور ما را اسیر تو کند، ای خواننده ی پرهیزگار، در مقایسه با آنچه که نجات دهنده ی طبیعت به قیمت آن تمام شد، او فقط به او دستور داد، و در دومی، مجازات شد، و به عمل او تنبیه شد. با مرگ و دشنام با صلیب.

"این اوج نیکویی بیپایان در مسیح بود که جان خود را برای ما طعمه مرگ کرد و از جانب مقدس خود، فدیه کامل پدر ابدی خود را پرداخت کرد. در این صورت، او چقدر به راستی آنچه را که مزمورساز از او سرود انجام داد.

رحمت نزد خداوند و رستگاری فراوان نزد اوست. در واقع، این رستگاری فراوان بود که او حتی یک قطره را، نه از یک قسمت بدنش، بلکه رودخانه هایی از خون را از چندین قسمت بیرون ریخت. پس ای انسان به عظمت واجباتت بیندیش. به بدهی عشقی که به او مدیونی فکر کن چه کاری که او باید انجام می داد و برای شما انجام نداده است؟ او شما را در حال کور شدن سبک کرده است. تو را بی بند و بار، وقتی در زنجیر هستی؛ وقتی گمراه شدی، تو را درست کرد. و شما را در هنگام گناه آشتی داد. پس چه کسی میتواند از دویدن با میل و شادی به دنبال کسی که ما را از خطاها نجات میدهد و ضعفهای ما را میپذیرد، کسی که در حین زندگی به ما وسیلهای برای شایستگی میبخشد و میبخشد، خودداری کند.

بر ما در مرگ، ثواب لیاقتی که می دهد 1 کسی چه بهانه ای می تواند بخواهد که به دنبال بوی معطر مرهم خود ندوید؟ مطمئناً عطر آن به او نرسیده باشد. بوی زندگی خوش عطر او سراسر زمین را در بر گرفته است. زیرا تمام زمین پر از رحمت اوست و آثار رحمت او بر همه کارهای دیگرش برتری دارد. پس کسی که نسبت به این بوی معطر بی‌احساس است، یا از آن پیروی نمی‌کند، یا کاملاً مرده است یا کاملاً فاسد.

"

همسر مقدّس در عصا از سیاهی که از همسرش به عاریت گرفته شرم ندارد، برای شبیه شدن به او قله جلال حقیقی است. هیچ چیز با شکوه تر از پوشیدن لباس سیاه سرزنش است که خود مسیح بر تن کرده است. از این رو، رسول می گوید، با حمل و نقل مفید، دور از من است که در هر چیزی جز صلیب خداوند ما عیسی مسیح جلال نمایم. خواری صلیب چقدر باید عزیز باشد برای همه کسانی که آنقدر خوشحال هستند که با صلیب که به خاطر ما رنج می برد اختلاف ندارند؟ سیاهی در آن است، ما باید صاحب آن باشیم، اما آن سیاهی زیباست، تا آنجا که صورت و مَثَل پروردگار ما بوده است. اشعیا در روح چه کسی دیگر را مرد غمگین و ناتوانی می‌دانست که «نه شکل داشت و نه زیبایی؟» او می‌گوید: «او را مجروح، کوبیده و متواضع می‌شمردیم، اما او به خاطر گناهان ما مجروح شد، به‌خاطر گناهان ما زخمی شد، و با زخم‌های او شفا یافتیم.»

"

چه، هموطن مسیحی! آیا مسیح به خاطر ما شرم گناه را بر دوش نگرفت و آیا ما از اینکه به خاطر او بدنام می شویم شرم می کنیم یا به خاطر او سیاه شهرت می کنیم؟ با دقت به این نجات دهنده اهانت آمیز بنگرید که در لباس ناقص است و جامه های ساختگی به تن دارد، با زخم های خون آلود، آلوده به حالت تهوع

آب دهان، با ضربات لکه دار و از مرگ رنگ پریده. چه چیزی بد شکل یا سیاه‌تر می‌توانست به چشمان بینندگانش ضربه بزند، وقتی که با دست‌های گشاد بر روی صلیب، خنده را به دشمنان سرسختش، اشک برای مؤمنان، و عذاب به طبیعت متلاطم می‌فرستاد، در حالی که او به تنهایی موضوع تمسخر و ورزش بود، که به تنهایی می‌توانست در تمام جهان احترام بگذارد؟

"پس ای خواننده ی وارسته، در رنج های آن مقدس ترین و مصلوب ترین بدن متمکّر کن، و ببین که آیا چیزی در آنجا هست که برای تو نزد پدر ابدی دعا نمی کند. زیرا تو این است که آن سر الهی با خارهای بی شماری سوراخ شده است. خداوند به وسیله پیامبرش می گوید: "قوم من" به وسیله پیامبرش، "خارهای خود را بر من پوشانده اند. مبادا سرت درد بگیرد، نیتت جریحه دار شود، چشمانش از مرگ بسته شد و نوران جهان در آن لحظه منقرض شدند. با تاریک شدن چشمان مقدس او، آن نورهای بزرگ با بقیه تحت الشعاع قرار گرفتند و تاریکی جهانی بر تمام زمین سایه افکند. و چرا همه اینها، اما برای اینکه چشمان شما از غرور و غرور دور شود یا جذب آن شود.

آن گوش های مبارکی که همیشه در بهشت، فریاد شادی را می شنوند مقدس، مقدس، * مقدس، خداوند خدای سبت؛ شنیده شده روی زمین، 4 تو شیطانی داری: او را مصلوب کن، مصلوبش کن. و همه اینها تا دیگر گوشهای شما در برابر صدای خدا یا فریاد فقرا ناشنوا نباشد، بلکه در برابر اهانت، ناشنوا باشد در برابر سخنان آزار دهنده به خدا یا زیان بار برای برادرتان، و در برابر هر صدای بیهوده و بیهوده ای ناشنوا باشد.

آن چهره زیبای الهی، زیباتر از همه در میان پسران انسان، با دهان آلوده، با کبودی بد شکل، ناسزا از خاک، و

به تمسخر فرو رفته تا صورتت زیبا و درخشان
شود. و تأیید شدن در نیکی، ممکن است به افراط
مخالف تبدیل نشود.

«آن دهان مبارکی که فرشتگان را راهنمایی می‌کرد و
به انسان‌ها در علم آسمانی تعلیم می‌داد، که فقط
سخن می‌گفت، و همه کارها مطابق میل او انجام می‌شد،
با سرکه و صفرا آغشته شد، و چرا؟ اما تا دهان و قلب
شما از آن پس قادر به لذت بردن از شیرینی‌های
حقیقت باشد و به خدای خود اعتراف کنید.

«آن
دست‌های آسمانی که آسمان‌ها و زمین را می‌ساختند،
به طرز وحشیانه‌ای با میخ روی صلیب کشیده شدند. چرا
نجات دهنده بی گناه شما تسلیم این امر شد، اما برای اینکه
فیض شما را بخرد که همیشه دستان شما را برای تسکین
نیازمندان و مضطرب باز نگه دارد. و برای اینکه شما را واجد
شرایطی بدانم که با مزمورنویس بگویید: * روح من همیشه
در دستان من است
آنچه را که در دست داریم به راحتی نمی 7
توانیم فراموش کنیم و بنابراین کسی که با صنعت
خستگی ناپذیر خود در کارهای نیک روح خود را برای همیشه در
دستان خود دارد نمی تواند از آن غافل باشد.

"آن پاهای مقدسی که ما باید پایهٔ پاهایشان را
بپرستیم، زیرا مقدس است، به گونه ای غیرانسانی با
میخ ثابت شده بودند، تا پاهای شما شما را به سوی بدی
عجله نکنند، بلکه در راه دستورات گفود خود بدوید. "
مسیح می‌گوید: "آنها پاهای من را سوراخ شخص پیامبر در
کرده‌اند. برای بی‌حس کرده‌اند، "همه استخوان‌های من را
شما او جسم و جان خود را فدا کرد تا جسم و روح شما را بخرد.
و به این ترتیب او تمام شما را فدیه داد، با هر آنچه که
خودش است. «پس جان من برخیز و غبار خود را بزدای، به این
مرد به یاد ماندنی، این مرد بی‌مانند، این انسان-خدا، که در
بلور شفاف انجیل مقدس در برابر خود می‌بینی، فکر کن.
در نظر بگیر، روح من، این کیست، که با هوای باشکوه یک
پادشاه پیش می رود، هر چند با آن پوشیده شده باشد.

خواری یک برده حقیر ! او با تاجی بر سر حرکت می کند، اما دیادم او ابزار عذاب است و معابد مقدسش با زخم های بیشماری از آن آغشته شده است. او در لباس های سلطنتی تزئین شده است، اما آنها به جای افتخار برای او نشان tcoru هستند. عصا را در دست تکان می دهد، نه برای فرمان دادن به دیگران، بلکه برای اینکه خودش با آن ضربه بزند. او را با زانوهای خمیده می پرستند، به عنوان پادشاه معرفی می کنند، و ستایش بسیاری را دریافت می کنند، اما آنها نشانه های تحقیر و تمسخر به جای وظیفه و وفا هستند. روی صورت دوست داشتنی اش تف می شود، گونه های زیبایش به هم خورده، و گردن شریفش زیر آبرو خم می شود.

"نگاه کن، جان من، چگونه این مرد مقدس غمگین مورد آزار و دشنام قرار می گیرد. به او دستور داده شده است، غش و غرق در زیر نوارهایش، شانه های مقدس خود را زیر بار سنگین صلیب خم کند و خواری خود را تا محل اعدام برساند. او بر روی صلیب برافراشته می شود و به غیر از یک صلیب مورد اهانت قرار می گیرد، او را به صلیب سرکشی می کنند، او را به هیچ دشنام نمی دهند. سرکه مخلوط با صفرا و به نوبه خود برای این همه استفاده فقط می گوید: زیرا به پدر، آنها بده، زیرا آنها نمی دانند چه می کنند. این چه شخصیت حیرت انگیزی است که در میان همه عذاب ها و بدرفتاری هایش، حتی یک بار هم زبان به شکایت، متهم کردن، تهدید یا نفرین گشوده وحشیانی که به این ظلم در عدالت مشغولند! اما، پس از همه بدرفتاری‌های‌شان با او، او به عبارات برکتی که نمونه‌ای ندارد وارد می‌کند. چه مصادیق حلم و بردباری و نیکویی را می توانیم اینگونه تولید کنیم؟

"اما، جان من، کمی نزدیکتر نگاه کن، و ببین که او چقدر شایسته ستایش و ترحم توست. او را برهنه، و با میخ های آهنی دریده، بر صلیب شرم آور، بین دو دزد، سرکه و صفرا، آزار دیده، ببین

مرگ، نه، فراتر از مرگ، با نیزه ای که قسمت مقدس او را می شکافد. و به او بنگرید که اینگونه پنج رودخانه خون گرانبها را از دستها، پاها و پهلوهایش می ریزد! ای چشمان من گریه کن، و ای جان من، در لطافت ذوب شو، در ترحم بر این دوست داشتنی ترین فرزندان انسان، که او را در میان این همه فروتنی، با هر رفتار زشتی مظلوم می بینی.

خداوندا، پدر ابدی به پایین بنگر! از عبادتگاه خود در بالا بنگر و این قربانی مقدس را ببین که کاهن اعظم ما، پسر مقدس تو عیسی مسیح، برای گناهان ما، برادرانش، به تو تقدیم می کند، و برای انبوه گناهان ما و عظمت کینه توزی های ما سعادتمند باش. شکوه و افتخار. با جدیت او می ایستد و از دست راست شما برای ما درخواست می کند. زیرا او جسم و برادر ماست.

"خداوندا، به چهره پسرت مسیح بنگر که تا سرحد مرگ مطیع تو شده است، و آثار زخمهای او هرگز از جلوی چشمانت نباشد تا همیشه رضایتی را که او به خاطر گناهان ما به تو داده است را به یاد بیاوری. ای خداوند، ای خداوند، ای خداوند، ای کاش گناهانی که ما به وسیله آنها بیشترین میزان را شدیم. خداوندا، در رنجهای تو انجام دادیم، متحمل هر زبانی تو را شکر میکند، که تنها پسرت را دریغ نکردی، بلکه او را به خاطر ما به مرگ سپردی، تا آخرش بتوانیم با تو در بهشت تبلیغی بسیار بزرگ داشته باشیم، و ای عیسی تبارک و تعالی، چه حق شکرگزاری و چه چیزی را میتوانم بپذیرم؟ مرکب پلید از گل برای چه چیزی برای نجات من بود که تو از تاج سر انجام ندادی؟

کف پا، تو تماماً در آب رنج و مصی‌بت غوطه ور شدی تا مرا از آن بی‌رون بکشی. آب حتی به روح مبارکت وارد شده است. جان تو با مرگ جدا شد تا روحم را که از دست داده بودم به من برگردانی. پس مرا به قرضي مضاعف به خود بستي، يعني آنچه به من ارزاني داشتي و آنچه به خاطر من از دست دادي. جانم را که دو بار به من بخشی‌دی مدی‌ون تو هستم. ی‌ک بار در خلقت من و ی‌ک بار در رستگاری من. بنابرای‌ن، من چی‌زی ندارم که به تو تقدی‌م کنم، که حق تو عادلانه تر از خود جانم است. نمی توانم ببی‌نم که انسان چه پاداشی می تواند به تو بدهد، ای مسی‌ح، برای روح گرانبهای‌ت که بسی‌ار مضطرب بود و در رنج و مصی‌بت سنگی‌نی می کرد. زی‌را اگر آسمانها و زمی‌ن و تمام پی‌وندهای زی‌بای‌ی که به آنها تعلق دارد، در اختی‌ار من بود، همه آنها از عظمت بدهی من به تو کوتاه می آمدند. ای‌ن هدی‌ه توست، خداوندا، که من حتی بخشی از بازگشتی را که به تو مدی‌ونم، به تو می دهم. من بای‌د با تمام قلبم، با تمام روحم، با تمام ذهنم و با تمام قدرتم تو را دوست داشته باشم. و از الگوی تو پی‌روی کنم، که تضمی‌ن کرد که برای من بمی‌رد. و چگونه می توانم جز با کمک تو ای‌ن کار را انجام دهم؟ روح من به دنبال تو خواهد آمد، زی‌را تمام قدرت او به تو بستگی دارد!»

تا ای‌نجا سنت برنارد. اما بی‌ای‌د اکنون به رستاخی‌ز خداوندمان عی‌سی برروی‌م.

فصل LXXII.

رستاخیز با شکوه خداوند ما عیسی و ظهور او ابتدا بر
مادر مبارکش.

صبح یکشنبه، قبل از تعطیلات روز، "پرلای در روح عیسی مبارک ما، همراه با قبیله ای با شکوه از ارواح مبارک، دوباره به مقبره ای که جسد او در آن قرار داشت بازگشت؛ و با ادامه همان کار، به موجب الوهیت مقدس خود برخاست، و به طور معجزه آسایی از قبر مریم، مریم و مریم، مریم، مریم، مریم، مریم و مریم، مریم، مریم، مریم و مریم، مریم، مریم، مریم مقدس، آن زمان را باز نکردند. سالومه، با مرخصی گرفتن از بانوی ما، به سمت مقبره پروردگارمان حرکت کرد، مرهمی را که برای این منظور آماده کرده بودند، در خانه ماند، و ما میتوانیم تصور کنیم که او این گونه از رحمت و مهربانی من برخوردار است. پسرش اکنون مرده و دفن شده است، و او ابتدا به طرز ظالمانه ای به صلیب شرم آور بین دو دزد ثابت شد. و اینکه بعد از اینکه روح مبارکش را به شما تسلیم کرد، من خودم کمک کردم تا بدن مقدس او را که بدون عیب آبستن شدم و بدون درد تحمل کردم، در قبر بگذارم. می دانی، پروردگارا، او تمام خوبی هایی بود که داشتم، تمام چیزی که می توانستم آرزو کنم، و تنها آرامش و زندگی روح من بود. اما ناگهان او را از من ربودند، پر از غم و اندوه، زخم افتادن، جراحت و تازیانه، و توسط دشمنان ظالمش به طرز شرم آوری مورد آزار و اذیت قرار گرفت و به مرگ محکوم شد. به طوری که او بود

توسط شاگردانش که از او فرار کردند، رها شد. و من، مادر دلسرد و رنجور او، هیچ راهی برای کمک به او نداشتم. اما اکنون ای پدر رحمت، گرچه در آن زمان خشنود بودی که او را از آن شور ظالمانه و تلخ رهایی ندهی، اما چون اراده مقدس تو اکنون به طور کامل انجام شده است و در قدرت توست که او را دوباره به سلامت به من بازگردانی، از عظمت الهی تو خواهش می کنم که این کار را انجام دهی. چرا او اینقدر معطل می کند؟ به سرعت او را نزد من بفرست، ای مهربان ترین پدر، زیرا تا زمانی که او را نبینم، روح من آرام نخواهد گرفت. ای نازنین ترین پسر من عیسی، الان کجایی؟ داری چیکار میکنی؟ و چرا اینقدر می مانی قبل از اینکه بیایی تا مرا راحت کنی؟ خواهش می کنم دیگر درنگ نکن، بلکه بیا. زیرا خودت گفتی که در روز سوم برخیز. و آیا آن روز اکنون فرا رسیده است؟ پس ای حبیب من، شادی من برخیز و با حضورت به من دلداری بده، که در غیبت خود بسیار به او مبتلا شده ای.»

در حالی که بانوی ما این گونه دعا می کرد و در سیل اشک از چشمان زیبایش جاری می شد، ناگهان پروردگار مبارک ما ظاهر شد و در جامه سفید در برابر او ایستاد و با ظاهری پسندیده و دوست داشتنی او را دلداری داد و گفت: «سلام ای پدر و مادر مقدس». او که از خوشحالی ناگهانی شگفت زده شده بود، گفت: "آیا تو پسر مبارک من عیسی هستی؟" و با تعظیم، او را می پرستید. و بار دیگر به او گفت: "من هستم ای مادر عزیزم. من از مرگ برخاسته ام و اکنون در کنار تو هستم. غم و اندوه من از بین رفته است. من بر مرگ پیروز شده ام و بر همه دردها و اندوه هایم غلبه کرده ام تا دیگر هرگز بر من قدرتی نداشته باشند." او به او پاسخ داد،

" متبارک باد پدر قادر مطلق و ابدی تو، که با حضور تو دوباره مرا تسلی داد: نام مقدس او تا ابدالاباد، جلال و ستوده باشد.» بدین ترتیب عاشقانه با

در مجموع، خداوند ما عیسی کارهای‌ی را که در آن سه روز پس از مصائب خود انجام داده بود، و اینکه چگونه پدران را از زندانی که در آن محبوس بودند، رهای‌ی بخشید. از این رو، این یک عید بزرگ است، این روز شادی است که پیامبر سلطنتی در مورد آن صحبت کرد و گفت: "این روزی است که خداوند آن را دارد، شاد باشید و در آن شاد باشید."

دو فرشته در لباسهای درخشان او را قیام کردند.

فصل LXXIII.

آمدن سه مریم به بنای یادبود، و مسابقه بین پیتر و جان.

همانطور که قبلاً گفتیم، در به بنای همراهی با دو مریم، با مرهمهگدالن، یادبود رفتیم. هنگامی که آنها به

در ورودی مقبره، آنها نگران بودند که چگونه باید وارد شوند. آنها می گویند چه کسی سنگ را برای ما از بنای تاریخی دور می کند؟ اما به محض این که آن را نگفتند، دیدند که سنگ برداشته شده و فرشته ای بر آن نشسته و به آنها گفت: نترسید. با این حال، آنها از امید خود ناامید شدند، چون جسد پروردگارمان را نیافتند، توجه چندانی به فرشته نکردند. اما با ترس به عقب برگشت و به شاگردان خداوند ما را بردند. پس از آن، گفت که جسد پیتر و یوحنا بلافاصله برخاستند و با غیرت و اضطراب به سمت بنای یادبود دویدند و مریم ها نیز به دنبال آنها. هنگامی که به آنجا رسیدند، جسد را نیافتند، بلکه فقط ملحفه پیچ در پیچ و کتانی دیگر را که در آن پیچیده شده بود، یافتند، بنابراین بلافاصله در حالی که چشمانشان غرق در اشک بود، بازگشتند و قلبهایشان از اندوه دریده بود. آنها پروردگارشان را میجویند، ولی او را نمییابند و نمیدانند که از کجا و از کدام راه او را بجویند. پس آنها را پرشور کن، خوانندهی وارسته، در آن بسیار عالی

مصیبت

فصل LXXIV.

ظهور پروردگار ما بر زن مقدس. اما مریم در آنجا ماند و به سمت بنای یادبود نگاه کرد و دو فرشته را دید که لباس سفید پوشیده بودند و به آنها گفتند: "به دنبال چه کسی می گردید؟ " اما آنها به فرشتگان توجهی نکردند و از این رؤیت هیچ آرامشی دریافت نکردند. زیرا آنها برای طلب فرشتگان نیامدند، بلکه پروردگار فرشتگان بودند. بنابراین، دو نفر از مریمها که در مصیبت غرق شده بودند، کمی از بنای یادبود فاصله گرفتند.

و نشستند تا اندوهشان را تسکین دهند. در حالی که
مجدلیه که از دست دادن چه کاری باید بکند و نمی
توانست بدون استاد الهی خود زندگی کند،
غمگینانه متفکر نشسته بود و در دهان قبر گریه
می کرد. در آنجا دوباره همان فرشتگان را دید که
دوباره
از او پرسیدند: "ای زن، چرا گریه می کنی؟ چه کسی زا
نمی دانم
می خواهی؟" او گفت: «پروردگارم را بردند»* و من
که او را کجا گذاشته اند.» ای عملیات شگفت انگیز
عشق! فرشته ای به او گفته بود که برخاسته
است و دو نفر دیگر به او اطمینان داده بودند که
زنده است؛ و با این حال، او چنان فراموشکار است که
می گوید، نمی دانم. با مولای الهی خود از این رو او نمی
دانست که او است

ظاهر می شود . i..i: .a.n.nJ.J.

نه می‌دانست چگونه بدون او بشنود، به خاطر بیاورد و فکر کند. از این رو، در حالی که به گریه ادامه می داد، دلجویی کن، و بدون توجه به هر چه فرشته به او گفت، مولای الهی او که از محبت بیش از حد او غلبه کرده بود، برای دلداری او بر او ظاهر شد و گفت: "ای زن، تو را به دنبال کی می جویی؟ چرا گریه می کنی؟" او ابتدا او را نشناخت، امّا با محبت به او گفت: «پروردگارا، اگر پروردگارم را برده‌ای، به من بگو کجا او را گذاشته‌ای». پس فکر کن که این زن باشکوه را می بینی که صورتش غرق در سیل اشک است، التماس می کند، و با هر تظاهرات تکان دهنده ای با جدیت او را ترغیب می کند که به او بگوید شیمی شی محبوبی را که در جستجوی آن بود، از کجا پیدا کرده است: زیرا هنوز امیدوار بود که بشارت های خوشی از او بشنود. چقدر این منظره برای مسیح سپاسگزار بود! پس بار دیگر به او گفت: «مریم 1» چون فوراً نزد خود آمد و او را از صدایش شناخت، با شادی غیرقابل بیان فریاد زد: «ربی؟» یعنی استاد! "آه، تو که با این همه هستی همان پروردگار دوست داشتنی ای دنبالش بودم." سپس برخاست و پاهای به اشتیاق این‌که برای او را در آغوش گرفت. اما پروردگار ما ذهنش را به عشقی آسمانی تر برساند و او را از حضور زمینی خود جدا کند، به او گفت: "به من دست نزن، زیرا من هنوز به پدرم عروج نکرده ام، بلکه به پدرم عروج کرده ام. پس از آنکه مدتی با یکدیگر به صورت آسمانی صحبت کردند، پروردگار ما او را برکت داد و رفت: هنگامی که او با شادی و آرامش روحی، نزد اصحاب خود رفت و این خبر را به آنها خبر داد، آنان از بشارت پروردگارمان بسیار شادمان شدند، اما در حالی که از قیامت بی‌اخبر نشدند. با اندوه و ناراحتی به سوی خانه رفتند، اما در حالی که سه مریم فوق الذکر در راه بودند، قبل از اینکه به آنجا برسند

عیسی مهربان ضمانت کرد که به آنها ظاهر شود،
سلام! به محض اینکه او را شنیدند و
دیدند، غرق در شادی بیش از قدرت بیان، به روی خود
افتادند و او را پرستش کردند.

عیسی در شرکت زنان مقدس ظاهر می شود.

مدتی گفتگوی محبت آمیز و وصف ناپذیر با آنها در مورد
اسرار والای او. پس از آن به آنها گفت که از برادرانم
بخواهید به جلیل بیایند، در آنجا مرا همانطور که
بودم خواهند دید. تواضع عظیم پیشگویی کرده
خداوند ما عیسی را در اینجا تحسین کنید
این فقیر خود را برادران خود می خواند. شاگردان
که فضیلتی است که مسیح حتی پس از رستاخیز می بینید
سپس با عبادت روی آن موضوعات نیز آن را کنار نگذاشت.
کامل هستید آموزنده مراقبه کنید. و اگر مایل به بهره برداری
از تعمق

آنها سعی کنید در روح حضور داشته باشید، همانطور که این افراد مقدس در بدن بودند.

فصل LXXV.

ظهور خداوند ما بر یوسف، یعقوب کوچکتر، و پطرس.

ما خداوند عیسی پس از خروج از مریم به یوسف آریماتیایی ظاهر شد که او را دفن کرده بود و اکنون در زندان بود. زیرا یهودیان او را گرفته و در زندان محبوس کرده بودند تا بعد از سبت او را بکشند. پس پروردگار ما بر او ظاهر شد و اشکها و نمهای صورتش را پاک کرد و او را به سوی درها باز کرد، چنانکه سنت پارسای قدیمی به ما میگوید. او همچنین به جیمز کوچک ظاهر شد، که عهد کرده بود هرگز هیچ غذایی را نچشد، تا زمانی که خداوند ما را از مردگان برخاسته ببیند. پس به او و کسانی که با او بودند دستور داد که سفره را پهن کنند، سپس نان را برگرفت و برکت داد و به او داد و گفت: «ای برادر عزیزم بخور، زیرا پسر انسان از مردگان برخاسته است.»

هنگامی که مریم ها به خانه بازگشتند و شاگردان را با این که رستاخیز مسیح آشنا کردند، پطرس از بود بسیار متأثر شد و به دلیل پروردگارش را ندیده استراحت بدون دیدن او نبود. عشق بیش از حد قادر به به مقبره رفت و نمی فوراً برخاست و به تنهایی دانست کجا او را به این سرعت پیدا کند. در حالی که او به راه خود ادامه می داد، عیسی بر او ظاهر شد و گفت: «سلام بر تو ای شمعون پطرس.» سپس پیتر به سینهاش ضربه میزند، و * قدیس جرومه را در مورد نویسندگان کلیسا، پاره شده ببینید.

زمین، در سیل اشک، فریاد زد: " پیتر، در حال سجده بر پروردگارا! ای عزیزترین نجات دهنده! من به تو گناه کردم، به جرم خود اعتراف کردم که تو را در تنگنا گذاشتم و با شرمندگی سه بار منکر تو شدم." و چون عشق و اندوهش جلوی سخنانش را گرفت، پاهای مقدس اربابانش را در آغوش گرفت و با مهربانی آنها را بوسید. سپس پروردگار ما او را برانگیخت و دوباره در آغوش گرفت و گفت: "درود بر تو ای شمعون نترس، گناهانت به تو داده شده است. انکار تو را پیش بینی کردم و پیشگویی کردم و اکنون تو را می بخشم. برو و برادرانت را در ایمان به رستاخیز من تایید کن. و مطمئن باش که همه خودت را بر این باور دارم." بدین ترتیب مدتی ایستادند و عید فطر باشکوه را در گفتگوی آسمانی جشن گرفتند. پس از آن پطرس نزد بانوی مبارک ما و شاگردان ما بازگشت و هر آنچه را که دیده و شنیده بود به آنها بازگو کرد.

در انجیل هیچ اشاره ای به ظهور خداوند ما بر مادر مقدسش نشده است. با این حال، من به آن توجه کرده‌ام، اولاً به این دلیل که به نظر می‌رسد کلیسا با این کار من موافقت می‌کند، همانطور که ممکن است در افسانه رستاخیز آشکارتر ظاهر شود.

فصل LXXVI.

بازگشت مسیح نزد پدران مقدس پس از رستاخیز او.

ما پس از رستاخیز، پروردگار هنوز نداشتن به دیدار پدران مقدس رفت، به محض اینکه از از فرشتگان را برگزید و پطرس خارج شد، تعداد زیادی قبیله ونرا او را دیدند که به دیدار آنها رفت. چون به سوی خود می آید، با حمل و نقل مفرط معنوی به استقبال او رفتند.

ای‌نک، پادشاه ما می آی‌د. شادی، آواز خواندن، "
بی‌ای‌ی‌د با نجات دهنده خود ملاقات کنی‌م! آغاز
قدرتمند ما و پادشاهی او پای‌انی نخواهد داشت. ای‌ن
روز مبارکی است که برای ما می درخشد. همه بی‌ای‌ی‌د و
از خداوند اطاعت کنی‌د." سپس سجده کردند و او را
ستایش کردند و برخاستند و با احترام و شور و
گفتند: « شادي به ستايش او ادامه دادند و
شادمان برانگيختي، ما به تو جلال ما را
تو در همه اعصار و شادمان خواهيم شد. پادشاهي
است و سلطنت تو نسل به نسل ادامه خواهد داشت.
رهبر ما برای همی‌شه ظهور کرد، ای‌ن روزی است که
نی‌رو خداوند در آن شادمان کرده است. خداوند لباس
پوشی‌ده و برای او آواز نو بخوان، زی‌را دست راست و
بازوی مقدس او ما را نجات داده است. وقتی غروب
نزدی‌ک شد، عی‌سی آنها را با طرح خود برای رفتن
دوباره به دی‌دار برادران فقی‌ر مصی‌بت دی‌ده اش
آشنا کرد، که پس از مرگ او مانند گوسفندانی که
شبان نداشتند پراکنده شده بودند و با نهای‌ت
نگرانی او را جستجو می کردند. او می‌گوی‌د: «پی‌ش از
ای‌ن به آن‌ها برمی‌گردم، تا بتوانم آنها را تسلی دهم
و تقوی‌ت کنم و به زودی برای اجاره‌ای شما بازخواهم
گشت.» آنگاه پدران مقدّس، در حالی که دوباره سجده
کردند، او را ستای‌ش کردند و گفتند: "برو ای خداوند
عی‌سی، نام مقدس تو متبارک باد، و همه چی‌ز بر
اساس کلام و اراده الهی تو انجام شود."

فصل LXXVH.

مسیح بر دو شاگردی که به اماوس می‌روند ظاهر می‌شود.

AS دو شاگرد با هم به سمت شهر کوچک امائوس می رفتند و به طرز غمگینی از اتفاقی که افتاده بود صحبت می کردند و خداوند ما عیسی با نوعی ناامیدی از او نزد آنها آمد و به شکل مسافری با آنها گفتگو کرد. همان طور که انجیل می گوید، بازجویی، پاسخ دادن، و دادن اصول مفید به آنها. در نهایت، در حالی که خود را مجبور می کنند، وارد شد

با آنها، و خود را به آنها نشان داد. در اینجا، ای
خوانندهٔ وارسته، در
خوبیِ مسیح بیندیش.
زیرا اولاً، عشق شدید او به شاگردانش چنان است که
نمی‌تواند طولانی مدت آنها را برای سرگردانی در
بلاتکلیفی و مصیبت تحمل کند. مانند دوستی
وفادار و همراهی امین و پروردگاری مهربان با آنان
می‌پیوندد و علت مصیبت آنان را جویا می‌شود و کتب
آسمانی را به گونه‌ای برای آنان بیان می‌کند که
دل‌های‌شان را از هرگونه زنگار محبت‌های زمینی پاک
کند و با عشق الهی بر آنان تأثیر بگذارد. بنابراین
او هر روز با ما رفتاری روحانی دارد. اگر بر هر
مصیبت، پریشانی یا کسالت روحی غلبه کنیم، از
او سخن می گوییم، او بی درنگ با ماست و دلهای ما را
با محبت خود تسکین می دهد، روشن می کند. از چنین
مزیت بسیار خوبی این است که در مصیبت ها یا
مصیبت ها از خدا صحبت کنیم. از این رو، پیامبر می
فرماید: «چه شیرین است سخنان تو به ذائقه من،
برای دهان من شیرین تر از عسل و شانه عسل». و
دوباره، "قلب من در درونم داغ شد و آتش در مراقبه من
می سوزد."

ثانیاً، خیر و نیکی پروردگار ما را در تظاهر به
اینکه می‌خواهد دورتر می‌رود، ببیند تا رغبت آنها را
به ماندن با آنها افزایش دهد و آنها را به دعوت و
بازداشت او وادار کند. چقدر در او مهربان بود که با
آنها برود، نان بشکند، آن نان را با دستان مقدسش
برای آنها برکت دهد، و سپس خود را بر آنها آشکار
کند! آیا او به همان اندازه که ما در مورد دعا و مراقبه
به کار می بریم با همه ما یکسان نمی کند؟
بنابراین، Ui باید بدون توقف دعا کند

فصل LXXVIIL

OUB LORD برای شاگردان ظاهر می شود، کسانی که
WERB در روز رستاخیز خاموش می شوند.

THE دو شاگرد فوراً به اورشلم بازگشتند و همه شاگردان دیگر به جز توماس را که دور هم جمع شده بودند، یافتند، آنچه را که برای آنها اتفاق افتاده بود بازگو کردند، جایی که آنها نیز به نوبه خود تأیید برخاستن خداوند ما و ظاهر شدن بر شمعون را شنیدند. در طول این گفتگو، خداوند ما عیسی خود در حالی که درها بسته بود وارد اتاق شد و به همه آنها سلام کرد و گفت: سلام بر تو باد." * شاگردان با دیدن پروردگار ما، به روی خود افتادند و به تقصیر خود در فرار از اشتیاق او اذعان کردند، او را با شادی فراوان پذیرفتند. پس پروردگار ما آنان را برانگیخت و گفت: ای برادران برخیزید، گناهانتان آمرزیده شد. پس از آن او در میان آنها ایستاد و آثار زخم مقدس خود را نشان داد. در این حال، سفره را که به دستور او پهن شد، نشست و مقداری از ماهی و مقداری عسلی را که پیش او چیده بودند، خورد. سپس بر آنها دمید و گفت: روح القدس را دریافت کنید. چقدر این مصاحبه سرشار از شادی و لذت معنوی بود!

تصور کنید، شما در اینجا بانوی مبارک ما را می بینید. زیرا هنگامی که پس از مرگ خداوند ما، شاگردان گرد هم آمدند، نزد او بود. ای چه شادی وصف ناپذیری از دیدن پسر باشکوه و پیروزش در میان شاگردانش آکنده نمی شود و چقدر درس خوان و خشنود و عابدانه در انجام کارهای کوچک است.

از احترام و محبت نسبت به او ! و چگونه خداوند مایل
با پذیرفتن خدمات اندک از او، و ارج نهادن به است که
احترام و محبت او را نزد شاگردانش، بر شادی او بیفزاید.
به همین ترتیب فراموش نکنید که به مریم مجدلیه
شاگردان و آن نوع از رسولان زن در میان که مورد علاقه
است، ارادت داشته باشید. خیال می‌کنی رسولان
پای استاد الهی‌اش مثل همیشه او را می‌ابینی، که
سخنان الهی اوست، و هر نشسته، غرق در توجه به
او پیدا می‌کند، با شادی وقت فرصتی برای خدمت به
باید چقدر به او منتقل می‌شود. وای که این عمارت
بهشتی باشد و چه برکت است در این لحظه لذیذ بودن
در آن! این یک عید واقعی بود! چه کسی نباید از حضور در
لذتی را نباید در تأمل در آن خوشحال شود؟ و چه
آن تجربه کنید؟ اما شاید شما در آن حضور دارید، بدون
اینکه تحت تأثیر آن قرار بگیرید. گرچه اگر واقعاً به
مصائب توجه می کردید و با احساسی صمیمانه از
مصائب مسیح، مادرش و شاگردانش به آن فکر می کردید،
نمی توانید اکنون در شادی های عید پاک آنها شرکت
نکنید. همان شادی‌هایی را که می‌توانی در هر یکشنبه
تجدید کنی، اگر مراقب بودی که در جمعه و شنبه قبل،
یادگار عاشقانه اشتیاق او، تجدید کنی. زیرا همانطور
که سنت پل می گوید: "اگر در اشتیاق او شریک باشید،
از آسایش او نیز خواهید بود."

کافر او ظاهر می شود DI8CIPIJ6 به JE8U8

فصل LXXIX.

در اکتاو عید پاک بر شاگردان ظاهر می OUB LORD شود. هنگامی که ST. توماس با
اگر آنها

در روز هشتم پس از رستاخیز خداوند ما دوباره عیسی به شاگردان خود ظاهر شد، در حالی که درها بسته بود. و حالا توماس که قبلاً در جمع آنها نبود با آنها حضور داشت. هنگامی که به او گزارش دادند که مسیح به آنها اجازه ملاقات داده است، او پاسخ داد: "مگر اینکه در دستان او نقش میخ ها را ببینم.

و انگشتم را در پهلوی او بگذار، ایمان نمی‌آورم.»
پس مسیح، شبان نیکو، مشتاق گله‌ای کوچک خود،
با شفقت به ضعف این شاگرد محبوبش، در برابر
همگی می‌ایستد و با مهربانی به آنها سلام می‌دهد
و می‌گوید: درود بر شما.»
سپس به را
خود را خطاب به توماس کرد و گفت: «انگشتت
اینجا دراز کن و دستان مرا ببین، دستت را دراز کن و به پهلوی
من بگذار و زودباور نباش، بلکه وفادار باش.» سپس توماس
پس از لمس زخم های عیسی که بر صورت او افتاد، گفت:

پروردگار من و خدای من.» بدین ترتیب کفر سابق
خود را جبران کرد. در حال حاضر، با اینکه انسانیت
پروردگار ما را نمی دید، به الوهیت خود اعتراف کرد.
پس از آن، با شاگردانش همراه شد تا عیب این استاد
الهی را در آن زمان رها کند. بدون شک به واسطه
انفاقات خاص بهشتی اجازه داده شد که در ایمان
تردید کند، تا رستاخیز مسیح آشکارتر ظاهر شود،
فضل و تقوای این ناجی در رفتارش نسبت به
شاگردان ضعیفش و به ویژه به سه نفر از ابرهای
خود، به آنها می درخشد. او در حفظ آثار مقدس خود به
او پیشنهاد داد تا به وسیله آنها رسولان خود را
تأیید کند و آنها را در ایمان به رستاخیز خود ثابت
کند: تا زمانی که او نقش واسطه ما را با پدر الهی
خود انجام می داد، با نشان دادن آنها به عظمت ابدی
خود، به آنها یادآوری کند که روز به روز به آنها کمک
کند از آنچه که برای بازخرید آنها متحمل شده بود،
اگر می‌اشدند

بازخرید شده است. خداوند ما عیسی بدین ترتیب مدتی با مادر مبارکش و شاگردان محبوبش باقی می ماند و با آنها در مورد ملکوت خدا صحبت می کند، در حالی که آنها ایستاده اند و به آموزه های غیرقابل وصف او گوش می دهند و در چهره الهی او ساکن هستند و در تحسین، شادی و عشق هستند. آنها را ببینید که در اطراف او ایستاده اند، اما بانوی مبارک ما در کنار او، و مجدلیه در مکان معمول خود، در پای مقدس او. آیا شما نیز با احترام و در عین حال دور بایستید و احتمالاً فروتنی، متانت و فداکاری شما ممکن است رحمت او را برانگیزد تا شما را به خود نزدیکاتر کند. اما در نهایت، ناجی الهی ما آنها را ترک کرد. به آنها گفت که باید از آنجا به جلیل تعمیر کند تا دوباره او را ببینند. و در حال عزیمت به آنها برکت داد. پس از آن مدتی با هم ماندند و همچنان گرسنه و تشنه بودند. از حضور او راضی نیستم، هر چند به شدت دلداری میادهم.

Tli:: رسالت رسولان در کل جهان، بنا به وعده او.

فصل LXXX.

خداوند ما عیسی بر شاگردان خود در جلیل ظاهر می شود.

THE شاگردان به زودی به جلیل بازگردانده شدند، همانطور که خداوند ما آنها را تعیین کرده بود، اما در برابر آنها ظاهر شد و گفت: "تمام قدرت در آسمان و زمین به من داده شده است.

شبح: به آنها بیاموز که به همه چیزهای که به تو دستور داده ام ایمان بیاورند و اینک من همیشه با شما هستم، حتی تا پایان جهان.» متی، xxviii. پس از آن، همه متواضعانه او را می پرستیدند و مدتی با شادی و رضایت فراوان در کنار او ماندند. آنها را خوب در نظر بگیرید و به سخنان فوق فکر کنید، زیرا او با کمال تأمل به آنها گفت: ثانیاً ، او به آنها اقتدار داد و به آنها دستور داد که به آنها تعمید دهند و در نهایت آنها را تشویق و تسلیت داد، سپس به شادی های بسیار شیرین و شگفت انگیزی که به آنها می دهد توجه کنید ناپدید شد.

فصل LXXXI

او دوباره در نزدیکی دریای طبریه بر آنها ظاهر می شود.

شاگردان در جلیل ماندند، در ساعت معینی، هفت تن از آنان برای ماهیگیری درحالی که دریای طبریه بیرون رفتند، و تمام شب را زحمت کشیدند، چیزی نگرفتند. در اینجا در وقت استراحت، پروردگار ما دوباره بر آنها ظاهر شد، در حالی که در ساحل دریا ایستاده بود، و از آنها پرسید که آیا ماهی گرفته اید، آنها به او پاسخ دادند: نه. از این رو گفت: تور را در سمت راست قایق بیندازید و مقداری خواهید یافت. آنها به دستور او عمل کردند و نتوانستند تور را برای انبوه ماهی بیرون بکشند. سپس جان گفت

پیتر، "این پروردگار ما است." پطرس چون شنید
که خداوند آنهاست، کت خود را پوشید، زیرا برهنه
بود و خود را به دریا انداخت تا نزد او بیاید. اما
شاگردان دیگر با قایق آمدند. هنگامی که به
خشکی آمدند، زغال‌های داغ را دیدند که روی آن ماهی
گذاشته بودند و نانی را که خداوند برای آنها آماده
کرده بود. به همین ترتیب به آنها دستور داد که
از ماهی هایی که گرفته بودند بیاورند و آنها را
بپوشانند. و با آنها در کنار دریا غذا می خورد. و
برحسب فروتنی و تواضع خود به آنها خدمت کرد،
نان را شکست و به آنها داد و از ماهی نیز به آنها داد.
آن هفت حواری با شور و شوق روحی با پروردگار خود
گفتگو کردند و با تمام تسلیم و احترام با او غذا
می خورند و با دلی سرشار از شادی و مهربانی از
چهره پسندیده او. آنها از دستان مقدس او غذایی را
که به آنها می داد دریافت کردند و با فراوانی و
آسایش روحی کمتری روح و بدن آنها را دوباره پر
کردند. ای تاک و چه ضیافت آسمانی! هر چیز خاصی را
خوب در نظر بگیرید و سعی کنید روح خود را با آنها
تغذیه کنید.

هنگامی که تأمل به پایان رسید، خداوند ما خود را خطاب
به پطرس کرد، گفت: "من را بیشتر از این V" دوست داری
پطرس خداوندا،
تو می دانی که من به آنها پاسخ داد: که
تو را دوست دارم." از این رو مسیح به او گفت: "بره های من
را سیر کن." پروردگار ما همان سؤال را سه بار تکرار کرد و
هر وقت گله خود را به او سفارش کرد. از آنجا می‌توانیم
با توصیه‌های مکرر او به مراقبت از پطرس، فضل و
عنایت منحصربه‌فرد خداوندمان عیسی، و به‌ویژه انفاق
و محبت بی‌نظیر او نسبت به روح‌های‌مان را ببینیم.
پس از این، او مرگ پطرس را پیش‌بینی می‌کند که به
خاطر او باید رنج بکشد، و می‌گوید: «وقتی جوانتر بودی،
کمربند خود را بسته‌ای و هر کجا که می‌خواهی راه می‌روی.

پیر باش، دستهایت را دراز کن و دیگری کمرت را ببندد و تو را به هر کجا که نخواهی خواهد برد.» و این را گفت تا نشان دهد که با مرگ صلیب باید خدا را جلال دهد. به تو چیست؟» گویا گفته بود، من نمی خواهم که از راه رنج و اشتیاق، چنانکه تو خواهی پیروی کند، بلکه تا سن کامل و کامل زندگی کند و روزهای خود را در آرامش به پایان برساند. برخی از شاگردان با این گفتار فهمیدند که او هرگز نخواهد مرد.

پس از این چیزها خداوند ما ناپدید شد و دوباره طبق عادت معمول خود به پدران مقدس بازگشت. شاگردان بسیار متحیر ماندند و اندکی بعد به اورشلیم بازگشتند.

فصل LXXXIL

به نظر می رسد که عیسی LOED ما از شاگردان 5HUN چیزی که به طور کلی به تظاهرات !MOKE با هم DRED او مربوط می شود.

پولس اشاره می کند که خداوند ما عیسی قدیس در زمان دیگری به بیش از پانصد شاگرد که دور هم جمع شده بودند ظاهر شد: اما اینکه کجا، در چه زمانی یا به چه نحوی مشخص نیست، در کتاب مقدس ثبت نشده است. با این حال، به خوبی می‌توانیم تصور کنیم که این با نرمی، فضل و نیکوکاری معمولی از جانب او بود، و شادی و آسایش کمتری از جانب شاگردان نداشت. و تاکنون از ظهور پروردگارمان در دوازده زمان مختلف پس از رستاخیز تریس صحبت کرده ایم. با حذف دو

ظهورهای دیگری که در پی خواهد آمد، زمانی که ما به معراج او خواهیم پرداخت. اما فقط ده مورد در انجیل ذکر شده است. زیرا در هیچ جا نوشته نشده است که او هرگز بر مادر مقدس خود ظاهر شده است. به طوری که تنها با تقوا اعتقاد بر این است که او چنین کرده است. نحوه ظهور او با یوسف آریماتیایی در انجیل ناقص نیقودیموس نوشته شده است. سنت پولس در رساله خود به قرنتیان از ظهور خود به یعقوب یاد می کند، همانطور که به پانصد برادر نیز چنین می کند.

با این حال، ما ممکن است عابدانه فرض کنیم که او چندین بار دیگر ظاهر شد. زیرا بسیار محتمل است که بخشنده ترین پروردگار ما اغلب به دیدار مادر مقدسش، شاگردان محبوبش و سنت مریم مگ دیلن رفته و به کسانی که از مرگ و اشتیاق تلخ او رنج کشیده و متضرر شده اند، به شیوه ای خاص تسلی می دهد. و به نظر می رسد این عقیده قدیس آگوستین باشد، وقتی که در مورد زمان رستاخیز صحبت می کند، می گوید: "همه چیزهای مربوط به ظهور پروردگار ما پس از قیام او نوشته نشده است! زیرا او با آنها صحبت کرد." و بعید نیست که پدران مقدس و عمدتاً ابراهیم و داوود (که خداوند به آنها وعده خاص تجسم فرزندش را داده است) با او همراه شده باشند تا عالی ترین باکره، دخترشان و مبارک ترین مادر خدا را ببینند، که برای آنها و دیگران این همه فیض را یافته و منجی جهان را متحمل شده است. ای با چه شادی و آسایش او را دیدند! با چه احترامی به او تعظیم کردند ; و با چه حرمتی او را ستودند و گرامی داشتند.

عظیم عیسی بود، او

و در اینجا می توان به خیرخواهی و نیکوکاری و فروتنی عمیق خداوند و نجات دهنده ما مسیح در این امر توجه کرد که پس از رستاخیز او و پیروزی باشکوهی که برای ما به دست آورده ما را رها نکند و فوراً به آنجا صعود کند.

جلال، اما، به عنوان یک زائر هنوز روی زمین، چهل روز باقی می ماند و در میان ما صحبت می کرد تا رسولان خود را در ایمانشان تأیید و تقویت کند. ممکن بود این کار را فرشتگانش انجام داده باشد، اما صدقه وصف ناپذیر او چنین بود، که خودش این کار را انجام می‌دهد و شخصاً به مدت چهل روز با ما صحبت می‌کند، به رسولان خود ظاهر می‌شود و برای آنها ملکوت آسمان را موعظه می‌کند. همه اینها مهربان ترین پروردگار ما برای ما انجام داده است، اما ما اندکی در مورد آن فکر می کنیم. او همیشه ما را دوست داشته و هنوز هم ما را دوست دارد. اما ناسپاسی ما چنان است که محبت خود را به او برنمی‌گردانیم. که نشان از ناسپاسی بزرگ ما نسبت به اوست، با وجود صدقه بی حد و مرزی که او هنوز برای ما دارد.

عیسی مسیح به بهشت عروج می کند تا روی دست راست پدر بنشیند.

فصل LXXXIIL

عروج با شکوه خداوند و نجات دهنده عیسی مسیح.

معراج شگفت انگیز خداوند ما عیسی، تو

لمس کردن

ای خواننده ی وارسته، بر تو واجب است که قلبت را بیدار کنی، و اگر می خواهی روحت را با آسایش آسمانی تغذیه کنی و عطای روحانی را درو کنی، بیش از حد معمول به تمام آنچه در اینجا گفته می شود یا انجام می شود، در رابطه با این موضوع توجه داشته باشی.

که به وفور از تفکر عابدانه در مورد موضوعی بسیار
الهی سرچشمه می گیرد.
خداوند ما عیسی در چهلمین روز پس از رستاخیز او،
چون می‌دانست که اکنون زمان خروج او از این جهان و
انتقال به پدرش فرا رسیده است، پدرسالاران
مقدس، انبیا و دیگران را که پس از رستاخیز او در
بهشت آزمایشی بودند، با خود برد، و خنوخ و
الیاس را برکت داد که او با همدیگر آمده بودند تا
رسولان خود را در آنجا جمع کنند. سیون، جایی که
شب قبل از اشتیاقش آخرین شام خود را درست کرد.
به همین ترتیب با رسولان در این مکان، مریم
مقدس و بسیاری از شاگردان دیگر بودند. و پروردگار
ما که بر آنها ظاهر شد گفت که قبل از خروج از آنها
با آنها غذا خواهد خورد، به عنوان نشانه و یادبود
خاصی از محبتی که به آنها داشت. و در حالی که
همگی در حال غذا خوردن بودند و از شادی و آسایش
روحانی در این آخرین تذکر خداوند ما عیسی پر شده
بود، به آنها گفت: «اکنون زمان آن فرا رسیده است
که باید دوباره نزد فرستنده من بازگردم؛ اما شما
در شهر خواهید ماند تا زمانی که فضیلتی را که از
بالا فرود می‌آید بپوشید، زیرا در چند روز از
روح‌القدس که پس از شما متفرق خواهد شد، پر
خواهید شد.

تمام جهان، به
همه چیزهایی که باید به آن ایمان بیاورند
انجیل مرا موعظه کن و تعمید می دهم
شاهدان من در منتهی الیه زمین
من، تا شما
باشید.» او نیز آنها را به خاطر ناباوری آنها در باور
دیده بودند، یعنی فرشتگان،
نکردن کسانی که او را
سرزنش کرد.
به آنها از موعظه
در زمانی که او صحبت می کرد انجام دهید
بفهماند که آنها
انجیل او، تا به آنها
قبل از آنها باور می کرد
باید فرشتگان را حتی
قابل باور شدن
او را خیلی زودتر از آنچه باید دیدند
هرگز
چه کسی را موعظه کنند، چه کسی،
توسط کسانی که به
نه
آنها را باور کنید، هر چند که باید
با این حال، خواهد شد

او را ببین او این کار را کرد تا با دانستن عیب آنها فروتن باقی بمانند. در هنگام عزیمت به آنها نشان داد که چقدر آن فضیلت را تحسین می کند، و اینکه] آن را به شیوه ای منحصر به فرد به آنها تحسین می کرد. آنها از او درباره چیزهای زیادی که قرار بود اتفاق بیفتد سؤال کردند. اما او آنها را آگاه نمی‌اکرد، زیرا لازم نبود اسرار خدا را که پدرش در اختیار خود ذخیره کرده بود، بدانند تا به میل و خواهش خود انجام دهد. و بدین ترتیب با هم به گفت و گو و غذا خوردن ادامه دادند، با آسایش و رضایت فراوان، به مناسبت حضور پروردگارشان. با این حال آسایش آنها با اندوهی آمیخته بود، به دلیل خروج او از آنها. زیرا آنها او را به شدت دوست داشتند که نمی توانستند صحبت های او را در مورد رها کردن آنها بدون سنگینی و اندوه بشنوند.

و به مادر مبارکش چه فکر کنیم! باشد که عابدانه تصور نکنیم که با نشستن در کنار او و شنیدن سخنان او در مورد رفتنش، از لطافت محبت مادرانه اش متاثر شد. و آن غم و اندوهی که ناگهان روح مبارکش را گرفت و مظلوم شد، سرش را به سوی او متمایل کرد و بر سینه مقدسش گذاشت؟ زیرا، اگر سنت جان انجیلی، در شام آخر، این آزادی را به دست آورد، با دلایل بسیار بیشتری ممکن است تصور کنیم که او در این مناسبت دلخراش نیز همین کار را انجام دهد. از این رو، با گریه و آه های فراوان به او گفت: «ای پسر عزیزم، از تو می خواهم که مرا ترک نکن، اما اگر مجبور شدی بروی و دوباره نزد پدر آسمانی خود بازگردی، مرا، مادر مصیبت زده ات را با خود ببر!» امّا خداوند تبارک و تعالی ما کوشید تا او را تسلی دهد و گفت: ای پدر و مادر عزیز، از اینکه تو را ترک کردم، غمگین مباش، زیرا نزد پدرم می‌اروم، و مصلحت آن است که مدتی بیشتر در اینجا بمانی تا ایمانشان را ثابت کنی.

تبدیل می شوم و به من ایمان می آورم، و بعد از گذراندن دوره ها دوباره می آیم و تو را با خود می برم تا در جلال من شریک شوی.» که بانوی ما دوباره پاسخ داد: «پسر عزیزم، باشد که اراده تو در همه چیز برآورده شود، زیرا من نه تنها راضی هستم که در زمان خشنودیت در اینجا بمانم، بلکه به خاطر عشق به آن ارواح متحمل مرگ می شوم. زندگی: اما از تو خواهش میکنم که همیشه مراقب من باش.» سپس خداوند ما با شاگردان و مریم مجدلیه او را دلداری داد و گفت: «مبادا دلهای شما مضطرب شود و از چیزی نترسید. من تو را ویران نخواهم گذاشت ; من می روم، اما به زودی دوباره نزد تو بازخواهم گشت و همیشه با تو خواهم ماند.» در نهایت به آنها دستور داد که از آنجا دور شوند و به کوه زیتون بروند، زیرا از آنجا در حضور همه آنها به آسمان بالا می رود: با گفتن این سخن، ناپدید شد، مادر مقدسش به همراه سایر اعضای گروه به سرعت به کوه مذکور رفتند، به آنجا که خداوند زودی یک مایل از در این روز ما دوباره آنها را از آنجا ظاهر کرده بود. دو مظهر مختلف از پروردگارمان داریم و خداوند ما با هم، مادر مقدسش را در آغوش گرفت و او دوباره او را به مهربانی در آغوش گرفت و شاگردان مریم مجدلیه و بقیه بر زمین افتادند و با لطافت گریه کردند و همه آنها را به آغوش کشیدند.

بیایید اکنون، ای خواننده ی وارسته، آنها را مجدانه در نظر بگیریم، و با عبادت به همه آنچه در اینجا انجام می شود بیندیشیم: و در میان بقیه، بیایید پدران مقدس را بنگریم که در آنجا حضور دارند، هر چند نامرئی هستند، اما با خوشحالی آن باکره مبارک را تحسین می کنند، و در باطن ستایش می کنند، باکره مبارک را که از او بهره های بسیار زیادی دریافت کردند.

نجات آنها آنها با تحسینی دلنشین، قهرمانان و رهبران لشکریان خدا، حواریونی را می بینند که خداوند ما عیسی آنها را از میان سایرین برگزیده بود تا جهان را تسخیر و تسخیر کنند و آن را به عقیده آموزه مقدس خود بیاورند.

در نهایت، هنگامی که رازها تمام شد و کامل شد، خداوند ما عیسی به تدریج شروع به بالا بردن خود در برابر آنها کرد و با فضیلت و قدرت خود به بهشت صعود کرد. و سپس مریم مقدس با بقیه به زمین افتاد و با عبادت او را پرستش کرد. و بانوی ما گفت: «ای عزیزم، از تو میخواهم که مراقب من باش» و با این کار، گریه کرد و نتوانست خودداری کند، در حالی که از رفتن او میاندیشید، با این حال سرشار از شادی درونی بود که فرزند مبارکش را به این ترتیب با شکوه به بهشت عروج میکرد. شاگردانش نیز هنگامی که او را در حال بالا رفتن دیدند، گفتند: " خداوندا، تو می دانی که ما به خاطر تو از همه چیز چشم پوشی کرده ایم، بنابراین از تو می خواهیم که ما را فراموش نکن، بلکه همیشه مراقب ما باش که به خاطر آنها همه چیز را رها کرده ایم." آنگاه پروردگار ما دستان خود را با حالتی آرام و پسندیده بلند کرد و تاج جلال بر سر نهاد و پیروزمندانه به آسمان عروج کرد، اما ابتدا بر آنان برکت داد و گفت: استوار باشید و شجاعانه بجنگید که من همیشه با شما خواهم بود حتی تا آخر دنیا.

بدین ترتیب، خداوند ما عیسی، با شکوه و درخشندگی، به آسمان صعود کرد و پیروزمندانه قبیله نجیب پدران مقدس را رهبری کرد و آنچه را که میکاه نبی مدتها قبل از عروج خود گفته بود به انجام رساند: "و پادشاه آنها از پیش روی آنها خواهد گذشت و خداوند در راس آنها." به طوری که همه با شادی غیرقابل گفتن از او پیروی کردند و با سرودهای ستایش و شکرگزاری او را به خاطر رهایی از دست همه

غم و اندوه و ورود آنها به همه شادی ها و سعادت بی پایان.

و میکائیل، امیر لشکر آسمانی خدا، پیشاپیش، مژده عروج پروردگارشان را داد، که در آن صحن آسمانی ارواح آسمانی برای دیدار پروردگارشان بیرون آمدند، و با عبادت و تکریم، او را با سرودها و سرودهای شادی، با شادی غیر قابل بیان تکرار کردند، رهبری کردند.

لویا

فرشتگان و پدران مقدّس پس از ادای احترام به خداوند و پایان دادن به کلمات شادی که مربوط به عروج باشکوه او بود، با هم به شادی پرداختند. و چه زبانی می تواند بیان کند، یا ذهنی، آنچه را که در این دیدار شاد و شاد بین آنها گذشت؟ ارواح مبارک ابتدا ورودشان را به آنها تبریک گفتند و گفتند: "ای امیران قوم خدا، به مسکن ابدی ما خوش آمدید، و ما از رقیب شما خوشحالیم و خرسندیم: همه شما دور هم جمع شده اید و در شگفتی کامل نزد خدای ما عالی هستید. بهشت آسمانها: آللویا.

پدران مقدس بار دیگر با خوشحالی پاسخ دادند: " به شما ای امیران قوم خدا، آللویا: نگهبانان و یاوران ما، آللویا: شادی و سلامتی تا ابد، آللویا: بیایید برای پادشاه خود و نجات دهنده خود آواز بخوانیم و شادی کنیم، آللویا، آللویا، آللویا، الیلویا، خداوندا، اکنون به خاندان ما وارد شوید. برای همیشه
در شهر با شکوه خدا بمان، آللویا، چون گوسفندان مرتع پروردگارمان، به دروازه های او وارد می شویم، آللویا: با سرودها و سرودها، آللویا: خداوند قدرت با ماست. زیرا به فرموده پیامبر،

"خداوند در فریاد شادی بالا می رود و خداوند در صدای شیپور".

خداوند ما عیسی برای آسایش بیشتر مادر و شاگردانش به‌طور آشکاری عروج کرد تا تا آنجا که از را می‌توانستند او را ببینند. و اینک ابری او دیدگانشان پذیرفت و در یک لحظه در بهشت حضور یافتند!» و در حالی که مریم مقدس و شاگردان همچنان به بالا نگاه می کردند، دو فرشته در جامه های سفید در کنار آنها ایستادند و شروع به تسلیت آنها کردند و به آنها گفتند که دیگر به بدن او نگاه نکنند، که دیدند دیگر چنان با شکوه عروج نکنند تا آن روز به شکلی که در آن روز با شکوه ظاهر می شود نبینند. داوری، زمانی که او باید به زودی ها و مردگان قضاوت کند، آنها را به بازگشت به شهر دعوت کردند، همانطور که بانوی مبارک ما به فرشتگان گفته بود، مایل بود که او را به پسر مبارکش توصیه کنند پس از آن، فرشتگان رفتند، همانطور که تعیین شده بودند به شهر سیون رفتند و در آنجا منتظر آمدن روح القدس بودند، همراه با آن قبیله مبارک ارواح مقدس، دروازه های بهشت را که برای مدت طولانی به روی بشر بسته شده بود و فاتحانه وارد شده بود. پدر گفت: ای پدر مقدس، من باشکوهی که بر همه به خاطر پیروزی دشمنانمان به من عطا کردی سپاسگزاری می کنم: اینک ای پدر ابدی، دوستان خود را که تا به حال در تبعید و زندان دربند بوده اند به تو تقدیم می کنم. و همانطور که به شاگردان و برادرانم که در جهان باقی گذاشته‌ام قول داده‌ام که روح‌القدس را که از تو خواهش بفرستم، تسلی‌دهنده است برایشان می‌کنم که برآورده کنی.

قولم را، زیرا برای مراقبت و محافظت تو آنها را توصیه می کنم.» پدر او را بلند کرد، او را بر دست راست خود نشاند و گفت: «پسر مبارک من، تمام قدرت در آسمان و زمین به تو داده شده است، در آنجا که در مورد هر چیزی که خواسته ای، اختیار کن و دستور بده که برای تو مصلحت است.»

پس از این، ارواح فرشته و پدران مقدس که تمام مدت در برابر تخت تثلیث دوست داشتنی سجده می کردند، برخاستند و با احترام تمام، آللویاها و سرودهای روحانی خود را از سر گرفتند و با شادی برای خداوند آواز خواندند.

زیرا اگر موسی و بنیاسرائیل پس از عبور از دریای سرخ برای خداوند آواز میخواندند و میگفتند: «برای خداوند بخوانیم» و سایر و غیره، و مریم نبی، خواهر هارون و زنانی که پس از او بیرون میرفتند، با دف و رقص برای خداوند آواز میخواندند، اکنون پس از پیروزی بر همه دشمنان، چه دلیل بیشتری باید انجام دهند؟ و هنگامی که داوود تابوت خداوند را به اورشلیم آورد، تمام انبوه بنی اسرائیل برای خداوند آواز خواندند، و داود در حضور او با انواع سازها، بر چنگ، بر نقاره، بر کرنت، بر سنج، «و داود در حضور خداوند با تمام قوت خود رقصید.» 2 پادشاهان، 6. اکنون با چه دلیل بیشتری این کار را، زمانی که در نزد پروردگارشان حضور داشتند، در لذت کامل از این خوشبختی بزرگ انجام دادند؟ و اگر سنت یوحنای انجیلی، همانطور که در آخرالزمان می خوانیم، صدای صد و چهل و چهار هزار نفر از آسمان را شنید که بر چنگ خود می نواختند و آواز جدیدی را در برابر تخت خدا و بره می خواندند، من نمی توانم آنچه را که می تواند نمایانگر آن باشد، جز با تقوا تصور کنم که در این روز، بیش از هر روز دیگر، انجام شد. همگی آواز می خوانند، همگی شادی می کنند و با نهایت شادی شادی می کنند و با ستایش می کنند. فریادهای شادی

به طوری که کل خداوند را جلال دهید، و

اورشلیم بهشتی با آللویای شادی‌آمیز طنین‌انداز می‌کنند، و سرودهای شادی در همه مهمانی‌ها شنیده می‌شد، هرگز از آغاز زمان، جشنی به این بزرگی شناخته نشده بود، و هرگز نخواهد بود، تا پس از آخرین روز داوری عمومی، زمانی که همه برگزیدگان در بدن زیبا و باشکوه خود گرد هم خواهند آمد.

و از این رو، این عید بزرگ عروج، اگر هر شرایطی به درستی در نظر گرفته شود، بزرگ‌ترین جشن است، بگیریم، که اگر بقیه را به اختصار در نظر حقیقت دارد. تجسم خدا یک عید بزرگ است، یک روز جشن بزرگ برای ما، اما نه برای او، زیرا او پس از آن در قطب نما باریک بسته کوچک رحم باکره زندانی شد. ولادت او برای ما مانند یک جشن بزرگ و روز شادی عمومی بود. اما برای او که در چنین فقر و رنج و تنگدستی به دنیا آمده بود، قابل تاسف بود. مرگ و رنج او برای ما جشن بزرگی بود، زیرا گناهان ما در آن زمان پاک شد. اما از آنجایی که او متحمل شدیدترین عذاب‌ها و بدترین مرگ شد، این برای او و ما نباید مایه شادی باشد. رستاخیز خداوند ما عیسی، هم برای او و هم برای ما جشن بسیار مهمی بود، زیرا او به عنوان یک فاتح پیروز بر مرگ ظاهر شد، و ما عادل باقی ماندیم، و به عقیده آگوستین مقدس، جشنی مقدس تر از بقیه بود، که می توان از کسانی که قبل از آن فهمیدند. زیرا به نظر می‌رسد که روز معراج هنوز مقدس‌تر و بزرگ‌تر از آن باشد، زیرا اگر چه خداوند ما پس از آن از مردگان برخاست، اما همچنان بر روی زمین باقی ماند، دروازه‌های آسمان هنوز باز نبود، و نه پدران مقدس در آن زمان به پدرش عرضه شدند، که در روز عروج او محقق شد. و اگر در نظر بگیریم، هر چه خداوند قبل از این انجام داده، به این هدف انجام داده است، بدون آن

کار او ناقص بود زیرا آسمان و زمین، با همه چیزهای که در آنهاست، برای انسان ساخته شده اند. و انسان فقط برای خدا آفریده شد و از او در جلال خود لذت می برد. تا به امروز هیچ کس، هر چند تا این حد عادل، پس از گناه نتوانست به آن جلال دست یابد. از آنجا می‌توانید تا حدودی درک کنید که این روز چقدر بزرگ و شگفت‌انگیز است، که شاید به درستی آن را جشن باشکوه و شاد خداوند ما عیسی نامید. زیرا در این روز او برای اولین بار در جلال، با انسانیتی که فرض کرده بود، در دست راست پدرش نشست و از تمام کارهایش از استراحت کامل برخوردار شد.

این روز همچنین عید بزرگ شادی و شکوه ارواح مبارک بهشتی است. زیرا در این روز رضایتی تازه در نزد پروردگارشان که قبلاً او را ندیده بودند، در زیر پرده انسانیت مقدس او دریافت کردند. و در این روز تعمیر ویرانه‌های گروه بهشتی آن‌ها آغاز شد، به دلیل سقوط برادران مذمومشان، تعدادی از جاهای خالی آن‌ها به وسیله انبوهی از ارواح مبارکه، پدرسالاران، پیامبران و دیگران، که در این روز پیروزمندانه وارد اورشلیم بهشتی شدند و حق خود را به تصرف خود درآوردند، پر شد. بنابراین، هنگامی که جشن یک قدیس یا شهیدی را که این زندگی را ترک کرد و وارد شکوه بهشت شد، به طور رسمی جشن می‌گیریم، چقدر بیشتر باید همین کار را برای هزاران هزار نفر انجام دهیم، کسانی که همراه با قدوس القدس وارد شدند، که بسیار سزاوارتر از همه مقدسین و فرشته‌ها است.

این روز نیز جشن شادی خاصی برای باکره مقدس است، زیرا او عید مبارکش عیسی، خدای کامل و انسان کامل، تاج جلال و پیروزی را دید که پیروزمندانه به آسمان صعود کرد.

همچنین برای ما جشن شادی است، زیرا در این روز طبیعت ما برای اولین بار بر بالاترین آسمان ها تعالی یافت. و اگر او صعود نمی کرد، نمی توانستیم بزرگترین هدایا را دریافت کنیم، روح القدس، که او وعده داده بود که ما را بفرستد، بنابراین به شاگردان خود گفت:
«به مصلحت است که من بروم، زیرا اگر نروم،
پارکلیت به تو نخواهد رسید».
برنارد قدیس در خطبه خود در این روز می گوید: "عید باشکوه معراج پایان و انجام تمام اعیاد و جشن های دیگر و پایان مبارک زیارت خسته عیسی مسیح بر روی زمین است."

از این رو، ای خواننده ی وارسته، جمع آوری کنید که این عید بزرگتر و با شکوه تر از همه است، و آن روحی که صمیمانه و واقعاً خداوند ما عیسی را دوست دارد، باید در این روز ذهن خود را با شور و حرارت بیشتری به سوی بهشت برانگیزد و تلاش کند که آرامش و شادی معنوی بیشتری نسبت به سایر جشن های سال دریافت کند. زیرا خداوند ما به شاگردان خود گفت: "به راستی که اگر مرا دوست می داشتید، خوشحال و مسرور می شدید، زیرا من نزد پدر می روم." از آنجا که از سخنان خود او چنین برمی آید که هیچ روزی در بهشت شادتر از این نبوده است، که تا روز بعد از پنطیکاست ادامه داشته است، و ما ممکن است عابدانه تصور کنیم که آن را به روش زیر نگه داشته و جشن گرفته است. عروج خداوند و نجات دهنده ما عیسی حدود ساعت ششم بود. و اگر چه کل بارگاه آسمان به گونه ای فراتر از هر گونه بیانی شادی عمومی کردند، اما از ساعت عروج او تا ساعت ششم روز بعد، ممکن است با تقوا تصور کنیم که فرشتگان به طور خاص این عید شادی را جشن می گرفتند. و به همین ترتیب در مورد دوم فرشتگان ; در روز سوم، فضائل; در روز چهارم، قدرت ; در پنجم، شاهزادگان ; در ششم، سلطه ها;

در هفتم، تاج و تخت. در هشتم، کروبیان؛ در نهم، سرافیم ها; این نه دستور فرشتگان مقدس است که تا شب عید پنطیکاست به شادی کامل خود ادامه دادند. از آن زمان، تا ساعت سوم روز بعد، که یکشنبه است، پدران مقدّس با بقیه همراهان مبارکشان، همان شادی های رسمی را انجام دادند. بدین ترتیب، در مدت ده روز قبل از نزول روح القدس بر زمین، همگی در ستایش و جلال و سپاس بی وقفه خداوندی را ادامه دادند که توسط هر مخلوقی تا پایان جهان و تا ابد به همین منوال ادامه دارد. آمین

فصل LXXXIV.

آمدن روح القدس.

ما خداوند عیسی که به آسمان عروج کرد، مادر مبارکش با شاگردان، همانطور که فرشتگان به آنها گفته بودند، به اورشلیم بازگشت و با شادی و آسایش فراوان، در مدت ده روز با دعای پرشور در آنجا ماند و منتظر آمدن روح القدس بود.

هنگامی که روز دهم پس از معراج فرا رسید، خداوند ما عیسی به پدرش گفت: "ای پدر محبوب من، زمان فیض نزدیک است، از تو خواهش می کنم از قولی که به برادرانم در مورد روح القدس داده ام آگاه باش. باید انجام شود؛ و چون اکنون زمان تحقق آن فرا رسیده است، بگذارید روح القدس نازل شود تا دوباره پر شود و آنها را از خود پر کند، فیض

تا آنان را تسلی بخشد و نیرو بخشد و به آنان تعلیم
و تعلیم دهد و از همه فضایل بهشتی به آنان فراوان
عطا کند».

پس روح القدس در روز ویتسون به شکل زبانهای آتشین بر صد و بیست شاگردی که در آن زمان دور هم جمع شده بودند نازل شد و آنها را از تمام فیض و فضیلت آکنده کرد: که به موجب آن چنان نیرومند و ملتهب شدند که فوراً بیرون رفتند و تمام جهان را موعظه کردند و شروع به موعظه بزرگ کردند. دکترین

پس این روز عید عشق است، زیرا همانطور که سنت گرگ اوری می گوید، جشن اوست که خود عشق است. به همین دلیل، کسی که واقعاً میخواهد خدا را بندگی کند، باید در این جشن مقدس تلاش کند تا با عشق شعلهاور شود، یا دستاکم با میل شدید به رهایی از هر گونه آمیزهای از عشق این دنیا شعلهاور شود. زیرا همانطور که برنارد قدیس به ما اطمینان می دهد، " کسی که فکر می کند بهشت را با زمین، مرهم شیرین آسایش روحی، با لذت های بیهوده های دنیوی، یا هدایای فراوان روح القدس، با چاپلوسی های فریبنده بدن یکی می کند، سخت در اشتباه است."

پس بیایید، خواننده ای مؤمن، بیهوده های زودگذر این جهان را به کلی رها کنیم و دل های خود را از تمام محبت های زمینی و بیهوده نسبت به مخلوقات پاک کنیم، و مانند رسولان، به امید ظهور روح القدس، زندگی پر از عبادت و نیایش داشته باشیم. از این رو، امیدواریم که مانند رسولان مورد دیدار او قرار بگیریم و تمام آرامش و فیض معنوی را برای روح خود دریافت کنیم.

بنابراین، برای اینکه بتوانیم عطای گناه آلود این روح الهی را دریافت کنیم، و به سعادتی که پروردگارمان به آن عروج کرده است، دست یابیم، تا راه را برای پیروی ما آماده کنیم، چیزهای غیر ضروری را از بین ببریم. بیایید همه

با این دنیای بدبخت درگیر شوید و از ارضای ناپسند
جسم لذت نبرید، و به امیال غیرقانونی آن غذا نخورید،
بلکه همیشه آرزو کنید که با رسولان از آن جدا
شوید. تا از طریق فیض Paraclete الهی، روح القدس،
صادقانه تلاش کنیم تا از نمونه خداوندمان عیسی
مسیح در این جهان پیروی کنیم، و از این پس با او به
شهر با شکوه اورشلیم آسمانی صعود کنیم. جایی
که او، پادشاه مقتدر، همراه با پدر، و روح القدس، خدای
یکتا، در تثلیث کامل، زندگی می کند و تا ابد
سلطنت می کند، جهانی بی پایان. آمین

پایان.

نیایش ریتمیک

به TBB

اعضای مقدس عیسی که بر صلیب آویزان هستند.

منسوب به ST. برنارد

به انگلیسی Ithj/tfan ارائه شده است

*9

امیلی مری SHAPCOTE.

دانشگاه سوم ST. DOMINIC.

\%&

AG/V*0 \

P. J. KENEDY & SONS

pwbltBlprH tn il|؟ ijoly ApOBtulir

&tt 44 BARCLAY STREET، نیویورک

ST. دعای ریتمیک برنارد.

به پا.

من

O منجی جهان، به سوی تو فریاد می زنم. ای نجات دهنده، خدای رنجور، من تو را می پرستم. ای عشق زیبای زخم خورده، من در برابر تو زانو می زنم. تو می دانی، پروردگارا، اگر از خودت خود را به من بسپاری، چگونه از تو پیروی خواهم کرد.

ii

حضور تو را باور دارم ; ای پیش من بیا! بنگر
که سجده می کنم ای عیسی. به من نگاه کن!
چقدر تو زیبا هستی ای به سوی من بگرد
در رحمت مهربانت به من عطا کن، و
بگذار رحمت ناگفته تو مرا ببخشد!

در

با عشق و ترس لرزان تو را می پرستم . 1 میخ های
دردناکی را که وارد تو شده است ببوس و به زخم های
دردناکی که تو را شکنجه کرده اند فکر کن و در حالی که
اندوهگین می شوم چشمان گریانم را به سوی خودت
بلند کن که تماماً به عشق من می میرند!

IV.

ای فیض شگفت انگیز! ای صدقه ی بخشنده، ای
عشق گناهکاران در چنین رنجی!

S. BERNARDI RHTYHMICA ORATIO.

PAKS I.

AD PEDES.

من

mundi salutare،
نجات، Salve, Salve, Jesu care,
Cruci tuse me aptare
Vellem vere, tu scis quare,
Da mihi tui copiam.

ii

Ac si prsesens sis accede,
Imo, te prsesentem credo : O
quam nmndum hie te cerno, Ecce
tibi me prosterno,
Sis facilis ad veniam.

در

Clavos pedum، plagas duras، Et
tarn graves impressuras،
Circumplector cum effectu،
Tuo pavens in aspectu،
آسیب پذیری حافظه تووروم.

IV.

رنده‌های قهوه‌ای مایل به زرد

caritati، Nos agamus vulnerati;

پدر نازنین فقرا! ای که می توانی بی تکان
شوی تا شاهد این راز بزرگ شوی،
شفادهنده کوبیده شده، آویزان به درخت \

V

ای عیسی مهربان، تو را به سوی من
بگردان. آنچه را شکستم در من ببند و
آنچه کج است در من راست گردان. آنچه را از دست
دادم به من برگردان و آنچه ضعیف و
بیمار است در من شفا بخش.

VI.

ای عشق! با تمام قدرتم به دنبال تو هستم . بر
صلیب تو و در صلیب تو به دنبال تو
هستم. با اندوه و امید به سوی تو روی میآورم
تا از طریق خون تو سلامتی تازهای به من برسد و عشق
تو در آن شسته شده مرا ببخشد.

VII.

ای قلبم را بگیر، تو عاشق یکی بودی.
ای عیسی، با عشق خالص به تو، آن را با آن زخم
های عزیز آغشته کن. و با تو مصلوب
شود تا برای همیشه به تو
ملحق شود.

هشتم.

عیسی شیرین، خدای دوستدار، 1 به
سوی تو فریاد بزن. اگرچه گناهکارم، اما
به عشق تو آمده ام. ای نجات دهنده ی
عزیز، خودت را نشان بده، به
من مهربان باش.

IX

عیسی عزیز، غرق در اشک، در برابر تو زانو می زنم. در شرم
و اندوه چشمانم را به سوی تو می گیرم ; در برابر
صلیب تو سجده کن من به تو تعظیم می کنم و
پاهای عزیزت را در آغوش می کشم. به من نگاه کن، آری،
نگاه کن و مرا ببخش از صلیب تو،

ای آماتور پکاتوروم
سازه ترمیم کننده،
dulcis Pater paupemm t

v

Quicquid est in me confractum،
Dissipatum aut distractum،
Dulcis Jesu، totum sana، Tu
restanra، tu complana، Tarn
pio medicamine.

VI.

Te in tuo cruce qusero،
Prout queo، corde mero،
Me sanabis hie et spero،
Sana me et salvus ero،
.tuo lavans sanguine در

VII.

Plagas tuas rubicundas, Et
fixuras tarn profundas ;
Cordi meo fac inscribi,
Ut Configar totus tibi,
Te modis amans omnibus.

هشتم.

Dulcis Jesu، pie Deus، At
te clamo licet reus،
Praebe mini te benignum،
Ne repellas me indignum،
De tuis sanctis pedibus.

IX

Coram crucem procumbentem،
Hosque pedes complectentem،
،Jesu، non me spernas استخوان
Sed de cruce sancta cernas،
Gompassionis gratia.

X

ای محبوب من، در برابر آن درخت دراز شده، که
آغوش الهی او مرا در برگرفته است، که قلب
بخشنده ات اکنون از من حمایت می کند، ای محبوب
من، بگذار کاملا باشم
تبدیل شده، بخشیده شده، تنها با تو!

بخش دوم.

تا زانو.

من

O عیسی، پادشاه قدیسان، من تو را می پرستم.
ای امید گناهکاران، سلام! بر تو آرام می گیرم
; خدای واقعی، مرد واقعی، تو بر درختی آویزان شده ای
که گوشتی می لرزد و زانوی می لرزد* جنایتکار محترم،
من تو را می پرستم.

II.

افسوس که چقدر فقیر، چقدر برهنه خواهی بود!
چگونه خودت را به خاطر عشق به من برهنه کردی،
چگونه خود را به یک ذخایر خیره کننده تبدیل
کردی! اجباری نیست، ولی خدای من! چقدر با رغبت در
تمام اندامت روی آن درخت من رنج می کشی

در

خون گرانبهای تو از همه زخمهای باز تو بی
وقفه بیرون می آید. خداوندا، همه در آن
غسل داده شده اند، تو بر صلیب
بدنامی ایستاده ای، در انتظار ساعت
مقرر برای مردن.

IV.

ای عظمت بیکران و شگفت انگیز!
ای فقر وحشتناک و ناشنیده! آه،
عیسی کیست که با این صدقه بزرگ،
حاضر است که خون خود را برای تو، به
عشق وفادار به تو بدهد!

X

hac cruce stans directe در
Vide me, mi dilecte, Ad
te totum me converte, Esto
san us, die-aperte,
Dimitto tibi uinnia.

پارس ایل

AD GENUA.

من

جسو، پناهگاه رکس، نجات،
Spes votiva peccatorum،
Crucis ligno tanquam reus،
Pendens homo، verus Deus،
Caducis nutans genibus.

ii

Qualis ! ای فقیر کوام! کوام نودوس
est in cruce ludus،
Derisornm totus factus،
Sponte tamen، non coactus،
Attritus membris omnibus،

در

Sangius tuns abundanter
Fusus، fluit incessanter،
Totus lutus in cruore،
Stas in maximo dolore،
Prsecinctus vili tegmine.

rv.

ای مجستاس بی نهایت!
O egestas inaudita!
Quis pro tanta caritate
Quaerit te in veritate،
Dans san^uinem pro sanguine f

V.

ای عیسی، پس من چگونه پاسخ تو را بدهم،
که بسیار پست هستی و از تو پیروی نکرده ای!
یا چگونه عشقی را که دوستم دارد
جبران کنم با چنین صدقه ای والا و
وحشتناک که از مرگ مضاعف من را آزاد کند

VI.

ای عیسی، چه عشقی به من داشتی! ای
عیسی، مرگ هرگز بر تو غلبه نخواهد
کرد! آه، با چه عنایت محبت آمیزی مرا در
آغوشت دربسته ای، مبادا باشم، با
مرگ گناه، لحظه ای از تو جدا شده ام.

VII.

ای عیسی چگونه به عشق تو ببین
با تمام جانم می لرزم به تو می چسبم و زانوهای
عزیزت را در آغوش می کشم. ای برای من ترحم کن تو
می دانی چرا با ترحم با من مدارا کن و از شرمندگی
که مرا فرا می گیرد چشم پوشی کن 1

vm.

بگذار خونی که می پرستم بر من جاری
شود تا کاری که انجام می دهم هرگز تو را
خشمگین نسازد. خونی که در هر منافذی از تو
جاری است، هر نقصی را از من بشوید،
تا بی آلایش و کامل باشم.

IX

ای بهترین معشوق، مرا وادار کن تا به سوی تو
بروم، بر درخت شرمسار، منحوس و خونین، مطرود و
در رنج مرگ کشیده شده! خداوندا، تمام
آرزوهای من بر تو ثابت شده است. پس مرا
صدا کن تا از تو پیروی کنم.

x

1 ای خداوند عزیز عشق دیگری جز تو نداشته باش.
منی من به تو می چسبم تو اولین و آخرین

V.

Quid sum tibi responsurns,
Actu vilis, corde durus 3
Quid rependam amatori
Qui elegit pro me mori,
آیا دوپلا مورتی بیشتررر؟

VI.

Amor tuis amor fortis,
Quern non vincunt jura mortis ;
O quam pia me sub cura
Tua foves in pressura،
Ne morsu mortis vulnerer.

VII.

Ecce tuo prse amore،
Te complector cum rubore,
Me coapto diligenter,
Tu scis causam evidenter،
Sed رنج و غیره.

هشتم.

Hoc Quod ago non te gravet,
Sed me sanut et me lavat,
Inquinatum et segrotum,
Sanguis fluens hie per totum، Ut
non supersit macula.

IX

،hac cruce te cruentem در
تو تحقیر و بی‌اعتنایی، از
من خواسته باشد،
Et hoc imple meum velle,
Pacturus quod desidero.

x

Ut te quaeram menti Pura,
Sit hsec mea prima cura,

ST. برنارد 8 ریتمیکال پراتر.

این کار نیست، پروردگار. عشق مرا آزاد می کند ;
سپس مرا شفا بده، پاکم کن، بگذار بر تو آرام بگیرم، زیرا
علم زندگی است و زندگی در تو عشق است.

بخش سوم.

به دست.

من

شبان مقدس ! پروردگارا، تو را می
پرستم، خسته از جنگ، غرق در بدبختی، تگرگ،
دستان مقدسش که از رنج دراز شده اند، همه بر
درخت سوراخ شده و جابجا شده اند، به
چوب بدنامی بسته اند.

n

دستان مقدس عزیز، تو را با فروتنی پرستش
می کنم، با گل های رز پر، شکوفه های تازه آن درخت.
آهن ظالم وارد تو می شود،
در حالی که شکاف های باز بی وقفه تسلیم می شوند
نهر گرانبهایی که از درخت پایین می آید.

در

عیسی، بر من جاری بنگر، خون تو،
می شود، بهای نجات من بر من می افتد. ای
سرخ مانند گل سرخ بر من فرو می ریزد.
خون گرانبهای شیرین، هر دو دست مقدس تو
را به وفور در می آورد تا مرا آزاد کند.

IV.

عیسی، قلب من به سوی تو می پیچد. کشیده شده
توسط آن دست های ناخن سوراخ شده به سوی تو پرواز می کند.
کشیده شده توسط آن دست های خون آلود که برای من دراز شده اند،

جان من با آه به سوی تو می شکند و آرزو دارد
که تشنگی اش را در تو بچکانم ای عشق.

Non est labor, nee gravabor,
Sed sanabor et mnndabor,
Cum te complexus fuero.

PARS IIL

AD MANU8.

من

عی‌سو، استخوان کشی‌ش،
نجات، Qui خستگی در رنج،
per lignum es distractus، Et ad
lignum es compactus،
Expansis sanctis nianibua

ii

Manus sanctae، vos avete،
Rosis novis adimplelae،
Hos ad ramos dure junctae، Et
cmdeli ferro punctse،
Tot guttis decurrentibus.

در

Ecce fluit circumquaque،
Manu tua de utraque،
Sanguis tuus copiose،
Rubicundus instar rosae،
Magnae salutis pretium.

IV.

Manus clavis perforatas، Et
cruore purpuratas،
Corde piimo praa amore،
Sitibundo bibens ore،
Cruoris stillicidium.

V

خدای من، چه خیر بزرگ و
خیره‌کننده‌ای در اینجا مورد استقبال تو
قرار می‌گیرد، چه خوب و چه بد.

VI.

بنگر، من اکنون خود را به تو عرضه
می‌کنم که دست‌های خون‌آلودت را به من عرضه
می‌کنی. وقتی بیماران نزد تو می آیند تو شفا می
دهی . پس نمی‌توانی از من روی گردانی، خداوندا،
عشق او را می‌دانی، همه برای توست.

VII.

ای معشوق من، که به درخت بسته
شده، با عشق خود، حواس مرا به سوی خود
بکش. اراده من، عقل من، حافظه من، و
هر چه هستم، تابع تو باش، که تنها
در آغوش عزیز تو آزادی است.

هشتم.

مرا به خاطر صلیب خود به سوی خود بکش. مرا به
صدقه ی گسترده ات بکش ; عیسی نازنین،
قلبم را در حقیقت به سوی خودت بکش، ای به همه
بدبختی های من پایان بده
و مرا با صلیب و پیروزیت تاج بگذارا!

IX

ای عیسی، دستهای مقدست را بر من بگذار، با
حمل و نقل، بگذار آنها را با مهربانی ببوسم،
با ناله و اشک آنها را با حرارت در آغوش بگیرم. و ای
برای این زخم های عمیق تو را می پرستم. و برای
قطرات مبارکی که بر من فرود می آید

x

ای عزیزترین عیسی، من خود را به تو می
سپارم، و تمام آنچه هستم، به بهترین وجه.

V.

O quam large te exponis،
Promptus mails atque bonis،
Trahis pigros، pios vocas، Et
in tuis ulnis locas
فراتیس رای‌گان.

VI.

Ecce tibi me praesent<\
Vulnerato et cruento,
Semper aegris misereris,
De me ergo ne graveris,
Qui prsesto es amantibns.

vn.

hac cruce sic intensus، In در
te meos trahe sensns،
Meum posse، velle، scire،
Cruci tuse fac serire،
Me tuis apta brachils.

vm.

،tarn lata در انجمن خیریه
Trahe me in veritate،
Propter crucem tuam almam,
Trahe me ad crucis palmam,
Dans fiiiem nieis vitiis,

IX

Manus sanctse vos amplector،
Et gemendo condelector،
Grates ago plangis tantis
Clavis duris، guttis sanctis،
Dans lacrymas cum osoulis

X

،cruore tuo lotum در
Me commendo tibi lotum،

غرق در خون تو، اینک من برای تو زندگی می کنم. ای دست های مبارکت مرا فرا گیرد و در نهایت رهایی بخش!

بخش

چهارم. به

من

O عیسی، عالی ترین خیر، من در آرزوی تو هستم.
ای عیسی مهربان، من به تو امید دارم،
که بدن مقدست بر درخت آویخته است، که
اندامهایت دردناک از جا در رفته، در شکنجه
کشیده شده، همه به عشق من.

ii

درود، سمت مقدس جسنس 1 به
راستی چشمه پنهان رحمت در تو نهفته
است، سرچشمه شیرینی عسلی در تو ساکن است،
چشمه رستگاری از تو جاری است، چاه راز عشق که
مرا پاک می کند.

در

بنگر، ای پادشاه عشق، به سوی تو می کشم. اگر
عیسی، مرا ببخش. اشتباه می کنم،
عشق تو ای معشوق مرا عاشقانه صدا می زند،
چنانکه من با گونه های سرخ شده با میل و رغبت
بر زخم زنده ای که برایم خون می آید می زنم.

IV.

ای گشایش نرم، من تو را می پرستم. ای در
باز و عمیق، به تو نگاه می کنم. ای پاک
ترین جویبار، من به تو می نگرم و به تو می نگرم: از
گل سرخ تر، به سوی تو می کشم. شفا تر از همه
سلامتی به سوی تو پرواز می کنم.

v

شیرین تر از شراب بوی تو برای مادر است.

& OJf JAitiU به اعضای مقدس

TUSB sanctse manus

istae Me متهم، جسو کریست،
Ifixtremis in periculis.

پارس IV.

AD LATUS.

من

Jesu، پاداش جمع، Ad
نجات، parcendum nimis pronus،
Membra tua macilenta
Quam acerbe sunt disenta,
In ramo crucis torrida.

n

Salve, latus Salvatoris,
In quo latet mel dulcoris, In
quo patet vis amoris, ex
quo scatet fons cruoris,
Qui Corda Lavat Sordida.

در

Ecce tibi appropinquo،
Parce Jesu si delinquo،
Verecunda quidem fronte،
Ad te tamen veni sponte،
Scrutari tua vulnera.

IV.

،mitis n pert ura مرهم،
De qua manat vena pura،
Perta patens et profunda،
Super rosam rubicunda,
Medela salutifera.

v

بوی تووس سوپر وینوم،

نفس مسموم گناه از من می راند ; تو پیش
نویس زندگی هستی که برای من ریخته شد. ای
تشنگان بیایید و با من از آن بنوشید. و تو ای
زخم شیرین، ای به روی من بگشا.

VI.

ای زخم سرخ باز، بگذار به سوی تو بکشم
و بگذار قلب تپنده ام از تو پر شود! آه، ببین!
قلب من، محبوب، برای تو غش می کند. محبوب
من، به روی من باز کن،
تا بگذرم و خود را در تو گم کنم.

VII.

پروردگارا، با دهانم تو را لمس می کنم و عبادتت می
کنم، با تمام قدرتی که دارم به تو می چسبم،
با تمام عشقم قلبم را در تو غوطه ور می کنم،
خون جان خود را از تو می گیرم، عیسی، عیسی، من
را به تو می کشانم 1

هشتم.

طعم تو چقدر شیرین است! کسی که طعم تو را بچشد،
عیسی مسیح، چیزی جز تو نمی تواند لذت ببرد.
هر که شیرینی زنده تو را بچشد با تو زندگی می کند .
همه چیز باطل است، روح باید برای تو بمیرد. آنقدر
قلبم ضعیف می شود، پس برای تو بمیرم.

IX

پروردگارا! بگذار در تو 1 لعنت کن،
پنهان شوم، در سوی نازنین تو، عشق من، ای مرا
دفن کن! و بگذار آتشی که تو را می بلعد، در
قلب من بسوزد، جایی که در تو نهفته است،
بی آن که ترسی آرام آرام بگیرد.

X

هنگامی که در ساعت مرگ ثون مرا می خواند، ای
عشق عشق، روحم به تو وارد شود. باشد که
آخرین نفس من، عیسی به سوی تو پرواز
کند. 80 هیچ حیوان درنده ای نمی تواند قلب مرا از
تو دور کند، اما در کنار تو باشد.

Virus pellens serpentinum،
Potus tuns potus vitse،
Qui sititis hue venite،
Tu dulce vulnus aperi.

VI.

Plaga rubens aperire,
Fac cor meum te sentire,
Sine me in te transire,
Vellem totus introire,
پولسانتی پانده پائوپری.

VII.

Ore meo te contingo,
Et ardenter ad me stringy In
te meum cor contingo, Et
ferventi corde lingo,
Me totum in te trajice.

هشتم.

O quam dulcis sapor iste !
Qui te gustat Jesu Christe،
Tuo victus a dulcore
Mori possit prse amore،
Te unum amans unice.

IX

،hac fosa me reconde در
Infer meum cor profunde،
Ubi latens incalescat،
و با سرعت،
Nee prorsus quemquam timeafc.

x

Hora mortis meus flatus،
Intret Jesu، tuum latus،
Hinc expirans in te vadat،
Ne hunc leo trux invadat،
Sed arjud te nermaneat.

پارتی.

به سینه.

من

از نجات من، درود بر تو! عیسی ای
اوگود
شیرین ترین عشق، درود بر تو ای سینه
بزرگوار، تو را می پرستم: ای مسکن
عشق، به سوی تو پرواز می کنم، با
لمسی لرزان تو را می پرستم و می پرستم.

n

درود بر تخت تثلیث اقدس، درود،
کشتی عظیم صدقه! ای ناتوانی و
ناتوانی، آرام آرام جانهای خسته که
بر تو آرام می گیرند، کاناپه عزیز
عاشقانی که بر تو تکیه می کنند.

در

با احترام، ای عشق، در برابر تو زانو می زنم، ای
شایسته که همیشه در جستجوی من
باشم. ببین من، عیسی، به تو نگاه می
کنم. ای عشق عزیز دلم را از تو به آتش بسوز و در
شعله ای بسوزان که در تو می سوزد.

IV.

سینه ام را برای خود خانه ای گرانبها،
کوره ای عشق شیرین و پاکی، چاه
غم و تقوای مقدس. اراده من را
انکار کن، آن را با خود منطبق کن،
تا فیض فراوان در تو باشد. عیسی

شیرین،
چوپان عاشق، نزد من بیا. پسر خدا و مریم
عزیز، نزد من بیا. پدر مهربان بیا،
بگذار دلت به من رحم کند،

PARS V.

AD PECTUS.

من

salua mea Dens,
نجات، Jesu dulcia amor meus ;
Cum باله، پکتوس، رورندوم،
tremore contingendum،
Amoris domicilium،

ii

Ave، thronus Trinitatia،
Area latse charitatis،
Pirmamentum infirmatis،
Pax et pausa fatigatis،
هومیلیوم تری کلینیوم.

III.

Salve، عیسو بزرگوار،
Digne semper inquirende,
Me prsesentem hie presente,
Accedentem me succende,
Prsecordiali gratia،

IV.

Pectus mini confer mundum،
Ardens، pium، gemebunduio،
Voluntatem abnegatam،
Tibi semper conformatam،
Juncba virtutum copia.

v

Jesu dulcis، Pastor pw،
Fill Dei et Marine،
لارگو فونی توئی کوردیس،

و چشمه مصیبت مرا پاک کن در آن چشمه
بزرگ رحمتت.

VI.

درود، زرق و برق بارور الوهیت درود،
مثمر ثمربخش الوهیت 1 از
گنجینه کامل صدقه ات، ای هدیه ای در
مهربانی خود بر ویرانی که به
سوی تو گریه می کنند بریز!

VII.

سینه عزیز عیسی شیرین‌ترین، سینه من می‌خواهم
تمام انطباق با تو را داشته باشم.
آن را از هر گناهی مبرا و آزادش کن، تا با
صدقه ی آتشین بسوزد، و هرگز، هرگز از
فکر کردن به تو دست برندار.

vm.

پرتگاه حکمت از ابدیت، هارمونی
فرشتگان تو را می پرستند. شیرینی
تو، جان آن را چشید مهیج جاری می شود، سینه، از
در حالی که بر تو می نشست. این گونه
به من عطا کن تا در تو ساکن شوم

IX

درود، چشمه ای از اعماق مهربانی خدا. من
پری الوهیت بیکران بالاخره خانه
مخلوقی را در تو پیدا کرده است. آه، باشد
که نصیحتی که از تو می آموزم تمام نقصان
را در من پاک کند 1

X

معبد حقيقي الوهيت، درود بر تو، من را
به صدقه ي بخشنده ات مي
كشانم، اي تابوت خير، پر از لطف براي من.
خدای بزرگ همه مرا بیامرز و در دست
راستت جایگاهی برای من نگهدار.

Fseditatem mese sordis
Benigne Pater diloe.

VI.

Ave، splendor et figura،
Summi Dei genitura،
De thesauris tuis plenis،
Desolatis et egenis،
Manns clementer pern*tie.

VII.

Dnlcis عیسی مسیح! پکتوس،
توو فیام دونو رکتوس،
Absolutus a peccatis،
Ardens igne charitatis،
Ut semper te recogitem.

vm.

Tu abyssus es sophise,
Angelorum harmonize
Te collaudant, ex te fluxit
Quod Joannes Cubans suxit, In
te fac ut iuliabitem.

IX

Ave, fons benignitatis,
Plenitude Deitatis
Corporalis in te manet،
Vanitatem in me Sanet،
Quod tu confers consilium.

x

Ave, verum templum Dei,
Precor misere mei,
Tu totius area boni،
Fac electis me apponi،
Vas dives، Deus omnium.

قسمت ششم.

به صورت.

من

سر خونین عیسی، درود بر تو، ای سر تاج
خاردار، فروتنانه تو را می پرستم! تگرگ،

ای سر زخمی، دستانم را به سوی تو بلند می کنم. ای
صورت دوست داشتنی آغشته شده، به تو می نگرم.
ای صورت کبود و پر جنب و جوش، به من نگاه کن.

درود بر من، فعَرِ عیسی زیبا، که گروه های کر
فرشتگان او را با شادی می خوانند! درود ای
شیرین ترین صورت عیسی که برای من کبود شده
سلام ای قدوس که چهره با شکوهت برای من از
زیبایی بر آن درخت مهلک بریده است!

در

تمام نیرو و طراوت از تو بیرون رفت: چه عجب! آیا
خدا به تو مبتلا نشده است و آیا مرگ خود
به تو نزدیک نمی شود؟ ای عشق! اما مرگ تو
را لمس کرده است و چهره های ضعیف و
شکسته به سوی من می گردند.

IV.

ای من، آیا آنها با تو بدرفتاری کردند؟ ای
صورت نازنین تو حقیر باشند، من خود من، و همه
به خاطر نالایق من، خود را 1 ای در زیبایی
تو به سوی من برگرد. مال خودم؛ ای یک
نگاه از عشق به من، خود من

V

در این مصائب خود، پروردگارا، مرا یاد کن.
در این درد خود، ای عشق، مرا تصدیق کن.
عسل لب‌هایش بر من ریخته شد، شیر
دلخوشی‌هایش مرا نیرومند کرد که شیرینی‌اش
برای من لذتی ندارد 1

VI.

مرا تحقیر مکن، ای عشق، من در آرزوی تو
هستم. مرا تحقیر مکن، هر چند نالایق.

PAESVL

AD FAOIEM.

من

caput cruentatnm،
نجات، Totum spinis coronatum،
Conquassatnm، vulueratum،
Arundine verberatum،
خلط صورت.

II.

،eujus dulcis vultus ،مرهم
Immutatus et incultua،
Immutavit suum florem،
توتوس در مقابل رنگ پریدگی،
Quern laiidat cceli curia.

در

انرژی همه جانبه آکوویور
Hinc recessit، non admirw،
Mors apparet in aspectu،
Totus pendens in defectn،
Attritus segra macie.

IV.

Sic effectus، sic despectus،
Propter me sic interfectus،
Peccatori tarn indigno،
Cum amoris intersigno،
ظاهر کلارا فیس. V

In hac tua passione
Me agnosce، Pastor bone،
Cujus snmpsi mel exore،
Baustum lactis cum dulcore،
Prse omnibus delicis.

VI.

Non me reum asperneris،
Nee indignum dedigneris،

اما اکنون که مرگ به سرعت به تو نزدیک شده است، سرت
را، عشق من، عشق من، به سوی من، به سوی این آغوش
بیچاره متمایل کن، و بگذار بر من آرام گیرد.

VII.

مصائب مقدس تو را با تو شریک می‌شوم و در
عشق در حال مرگت با تو شادی می‌کنم. راضی
باش که با این صلیب با تو بمیرم . راضی،
تو می دانی، پروردگارا، با چه رغبتی در کجا زندگی
کرده ام تا به عشق تو بمیرم.

هشتم.

برای این مرگ تلخ تو از تو، عیسی عزیز، و عشق
شگفت انگیز تو به من سپاسگزارم! ای خدای
مهربان که به من بسیار مهربان
است، هر چه گناهکارت از تو می خواهد
بکن و در پایان بگذار با تو پیدا شوم.

IX

وقتی از این زندگی، عشق، مرا می‌خوانی، پس
عیسی، از من بی‌انیاز، اما در ساعت
هولناک عذاب، عجله کن،
پروردگارا، و به من نزدیک باش، دفاع
کن، محافظت کن، و مرا رهایی

x

هنگامی که تو، ای خدا، به روح من فرمان خواهی داد، ای
عزیزترین عیسی، خودت را به من نشان بده! ای
تسلیم باش تا خودت را به من نشان دهی،
بر صلیب نجاتت، پروردگار عزیز، به من، و بگذار
تو من
بمیرم، عشق من، در آغوش گرفتن

قسمت هفتم.

به قلب مقدس.

من

قلب مقدس اعلیحضرت خدا! سلام ای
شیرین ترین قلب، قلب من به تو سلام می‌دهد! با آرزوی زیاد، ای دل، تو را می طلبم
نگرگ،
قلب، تو را در آغوش می کشد؛ و از خوشحالی غش می کند،
پس به من اجازه بده، عشق، تا با تو صحبت کنم،

Morte tibi jam vicina,
Tuum caput hie inclina, In
meis pausa brachiia, VII.

Tnse sanctse passioni
Me gauderem interponi, In
hac cruce tecum mori,
Prsesta crucis amatori
cruce tua moriar ساب

هشتم.

Morte tuse tarn amarse
Grates ago، Jesu chare،
Qui es clemens، Pie Deus،
Fac quod petit tuus reus، Ut
absque to non finiar.

IX

Bum me mori est Necesse,
Noli mini آهنگ deesse,
In tremenda mortis bora,
Veni Jesu, Absque Mora,
Tuere me et libera.

x

x

Cum me jubes emigrante,
Jesu chare, tune appare. O
amotor amplectende،
Temet ipsum tune ostende^ In
cruce salutifera.

PARS VIL

AD COB.

من

SUMMI Regis cor avet<5^
Te saluto corde laeto,
Te complecti me deiectat, Et
hoc meum cor effectat,
Ut ad te loauar animea.

با چه عشق شیرینی برای من زجر کشیدی !
چه درد و عذابی بود آن عشق برای تو.
چگونه همه خود را برای من خسته
کردی 1 چگونه خودت را تماماً به من
دادی تا دیگر مرگ مرا نگیرد!

در
ای مرگ تلخ و ظالم ! آیا می توانی
جرات کنی که حریصانه وارد آن
سلول الهی شوی؟ ای میشه

زندگی زندگی که با شکوه در آنجا زندگی می کند باید
نیش تو را احساس کند ای مرگ و تسلیم می شوند

IV.

به خاطر مرگت که شکل گرفتی، وقتی ای نازنین
ترین دل، برای من غش کردی، ای گرانبهاترین دل در
عذابش، ببین چه آرزوی دارم و چه
آرزویی دارم به سوی تو می روم! تسلیم عشق
من باش و مرا به سوی خودت بکش!

V

ای قلب مقدس، محبوب ترین مهربانی،
تو را پاک کن. سزاوارتر باشد. آن را لطیف،
دوست داشتنی، از تو بساز، و
تمام سردی یخی اش را از من دور کند.
VI. ای گناهکار که هستم، به سوی
تو
می آیم. حیات من می تپد و تو را
می خواند . ای عشق، عشق شیرین، به
سوی من بکش! ای دل عشق، قلبم
شیفته می شود و از زخم عشق به تو بیمار
می شود!

VII.

گشاد و باز کن، قلب عشق، برای من، و
مانند گل سرخی از عطر شگفت انگیز باش، دل
شیرین عشق، با من متحد شو. ای عشق،
قلبم را با خودت مسح کن و سوراخ کن، ای خداوند که
تو را دوست دارد چگونه رنج می برد؟

II.

Quo amore vincebaris،
Quo dolore torquebaris،
Cum te totum exhaurires،
Ut te nobis impartires، Et
nos a morte tolleres؟

در

،quam ainara ای مرس ای‌لی‌ا!
Quam immitis، quam avara،
Quse per cellam introivit،
In qua mundi vita vivit،
Te mordens cor dulcissimum.

IV.

Propter mortem quern tulisti,
Quando pro me defecisti,
Cordis mei Cor dilectum, In
te meum fer aflectum,
همه چیز را انتخاب کنید.

V

O Cor dulce prsedilectum،
Munda cor meum illectum، Et
in vanis induratum،
Pium fac et timoratum،
Repulso tetro frigori.

VI.

Per medulam cordis mei،
Peccatoris atque rei،
Tuus amor transferatur،
Quo cor totum rapiatur،
Languens amoris vuluere.

VII.

دی‌لاتاره، آپ‌ی‌ر،
Tanquam rosa fragrans Mire,
Cordi meo te conjunge,
Unge illud et compunge،
Qui amat te quid patitur t

هشتم.

ای قلب عشق، که مغلوب توست، چیزی نمیدانی،
اما در کنار خود باید باشد. هیچ حد و مرزی برای آن
آزادی شیرین وجود ندارد، بدون اعتدال، او
باید به سوی تو پرواز کند، یا باید از
مرگ های بسیار برای تو بمیرد.

IX

Mv قلب زنده، ای عشق، برای تو فریاد می زند.
با تمام قدرتش ای عشق، روح من تو را دوست دارد. ای دل
عشق، به سوی من متمایل کن،
تا من با عشق سوزان به تو روی بیاورم و با
سینه ای فداکار بر تو تکیه دهم

X

در آن تنور شیرین بگذار برای تو زندگی کنم و
نه خواب تنبلی مرا گرفتار کند. بگذار برای
تو بخوانم و برای تو گریه کنم، ستایش کنم،
و تو را بزرگ کنم، و تو را گرامی بدارم، و
همیشه از تو لذت کامل داشته باشم.

XI.

ای گل رز عطری اعجاب انگیز، گشاد کن، و قلبم را
به پهلوی زخم خود بیاور، ای دل نازنین، باز
کن! عروس مهربونت را بکش، تمام نفس نفس
زدن از آرزوها تشدید شد،
و عشقش را ناراضی ارضا کن.

XII.

عیسی به تو قلبم را متحد کن،
و بگذار عشق زخمی تو در عشق من پیدا شود. آه،
اگر قلب من، عشق عزیز، شبیه تو شود ای، با
تیرهای الهی سوراخ نخواهد شد، ملامت
شیرین عشق که در 1 سیزدهم تو به هیجان می آید.

ای عیسی، قلب مرا به سینه خود بکش تا
تنها در اختیار تو باشد. ای عشق، در آن
درد شیرین آرامش پیدا میاکند، در آن غم و اندوه
مهیج خوش خواهد بود و خود را در شادی بر
سینهاات گم میاکند. چهاردهم بنگر، ای
عیسی،
چگونه به سوی تو می کشد! آن را صدا
کن تا در تو بماند! ببین با چه آرزوی
بزرگی تشنه توست! ای عشق آن را سرزنش
مکن. جز تو را دوست دارد: پس با یک طعم
شیرین تو، آن را زنده کن

هشتم.

Quidnam agat nescit vere,
Nee se valet coliibere;
Nullum modum dat ampri،
Multa morte vellet mori،
Amore quisquis vincitnr.

IX

Viva cordis voce clamo,
Dulce cor, te namque amo ;
Ad cor meum inclinare,
Ut se possit applicare,
Devoto tibi pectore. x

Tuo vivat in amore,
Nee dormitet in lorpore ;
Ad te oret, ad te ploret, Te
adore, te honoret,
Et fruens omne tempore.

XI.

Rosa cordis aperire،
Cujus odor fragrat mine،
Te dignare dilitare،
Fac cor meum anhelare،
Flamma desiderii.

XII.

دا کوردی سوسیاری،
; vulnerari .تکوم، جسو
Nam cordi similatur، Si
cor meum perforatur،

سازیتیس نامناسب سیزدهم.

Infer tuum intra sinum
Cor, ut tibi sit vicinum, In
dolore gaudioso,
Cum deformi specioso,
Quod vix seipsum capiat.

چهاردهم

Hie repauset, hie moretur,
Ecce jam post te movetur, Te
ardenter vult sitire, Jesu,
noli contraire,
Ut bene de te sentiat.

ج

آن من

BT 3O3 .B713 1881 SMC
بوناونچر،
زندگی خداوند و نجات دهنده ما عیسی
C 47230819 سنت بوناونچر